

اسکات مرتون

تاریخ و فرهنگ ژاپن



مترجم:

مسعود رجب نیا



لە: ٤٤٠ رێل

تاریخ و فرهنگ ژاپن

مترجم: مسعود رجب نیا

اسکات مرقون

۳۰۰

۱۴

۶۶۰۲۵

تاریخ و فرهنگ ژاپن

اسکات مرتون

مترجم:

مسعود رجب‌نیا



مؤسسه انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۶۴

۵۰۰۰



مرکون، اسکات
تاریخ و فرهنگ ژاپن
ترجمه معود رجب‌نیا
چاپ اول : ۱۳۶۴
چاپ و صحافی : چاپخانه سپهر، تهران
تیراژ : ۷۷۰۰ نسخه
حق چاپ محفوظ است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۹	مقدمه
۱۱	۱. دیباچه
۱۴	۲. ریشه‌ها و آغاز تاریخ ژاپن
۲۹	۳. ورود اندیشه و فرهنگ چینی
۴۲	۴. اثر محرك فرهنگ چین
۵۱	۵. شیوه ژاپنی
۶۹	۶. قدرت یافتن طبقه جنگاور و جنگ گیمی
۹۲	۷. حکومت شوگون سپاهی
۱۱۱	۸. حکومت سوگونی آشیکاگا
۱۲۱	۹. عصر زرین هنر ژاپنی
۱۳۰	۱۰. به هم پیوستن و یکپارچه شدن ژاپن
۱۵۵	۱۱. ژاپن در انزوا
۱۷۳	۱۲. بادهای دگرگونی
۱۹۰	۱۳. به قدرت بازگشتن میجی و آغاز تجدید
۲۱۸	۱۴. گسترش و آزادیخواهی و سپاهگیری
۲۳۱	۱۵. منچوکوئو، جنگ چین و جنگ جهانی دوم
۲۴۸	۱۷. ژاپن پس از جنگ جهانی دوم و دوره معاصر



کلید نقشه

نامها به ترتیب حروف الفبا ردیف شده و برای هر یک شماره‌هایی تعیین شده است. خوانندگان گرامی می‌توانند نام مطلوب را از جدول زیر بیابند و شماره آن را مشخص کنند و در نقشه بیابند. ضمناً نامها در سه گروه تنظیم شده است. به ترتیب زیر:

الف - نام جزایر عمده از ۱ تا ۴

ب - نام تیول و املاک پهناور از ۵ تا ۱۷

ج - نام شهرها و دیگر اعلام جغرافیایی از ۱۸ تا ۶۲

الف - نام جزایر عمده

۱- شیکوگو

۲- کیوشو

۳- هوکایدو

۴- هونشو

ب - نام تیول یا املاک پهناور

۵- آسانو

۶- اچیزن

۷- اچیکو

۸- اوتسو

۹- اوواری

۱۰- ایکدا

۱۱- توسا

۱۲- چوشو

۱۳- داته

۱۴- ساتسوما

۱۵- ماندا

۱۶- میتو

۱۷- هیزن

ج- نام شهرها و دیگر اعلام جغرافیایی

۱۸- آزوچی

۱۹- آواجی

۲۰- آنوموری

۲۱- اوتسو

۲۲- اوزاکا

۲۳- اوکی

۲۴- ایچی نو تامی

۲۵- ایزه و دریاچه

۲۶- بیوا و دریاچه

۲۷- توکیو

۲۸- جزیره آواجی

۲۹- جزیره تانگاشیما

۳۰- جزیره تسوشیما

۳۱- خلیج ها کاتا

۳۲- دان نو اورا

۳۳- دریای داخلی

۳۴- ساپورو

۳۵- ساکائی

۳۶- سکیگاھارا

۳۷- سندای

۳۸- شبه جزیره شیموبورا

۳۹- شیزونو کا

۴۰- شیما بارا

۴۱- کوه فوجی

۴۲- کوه هیئی

۴۳- کاگوشیما

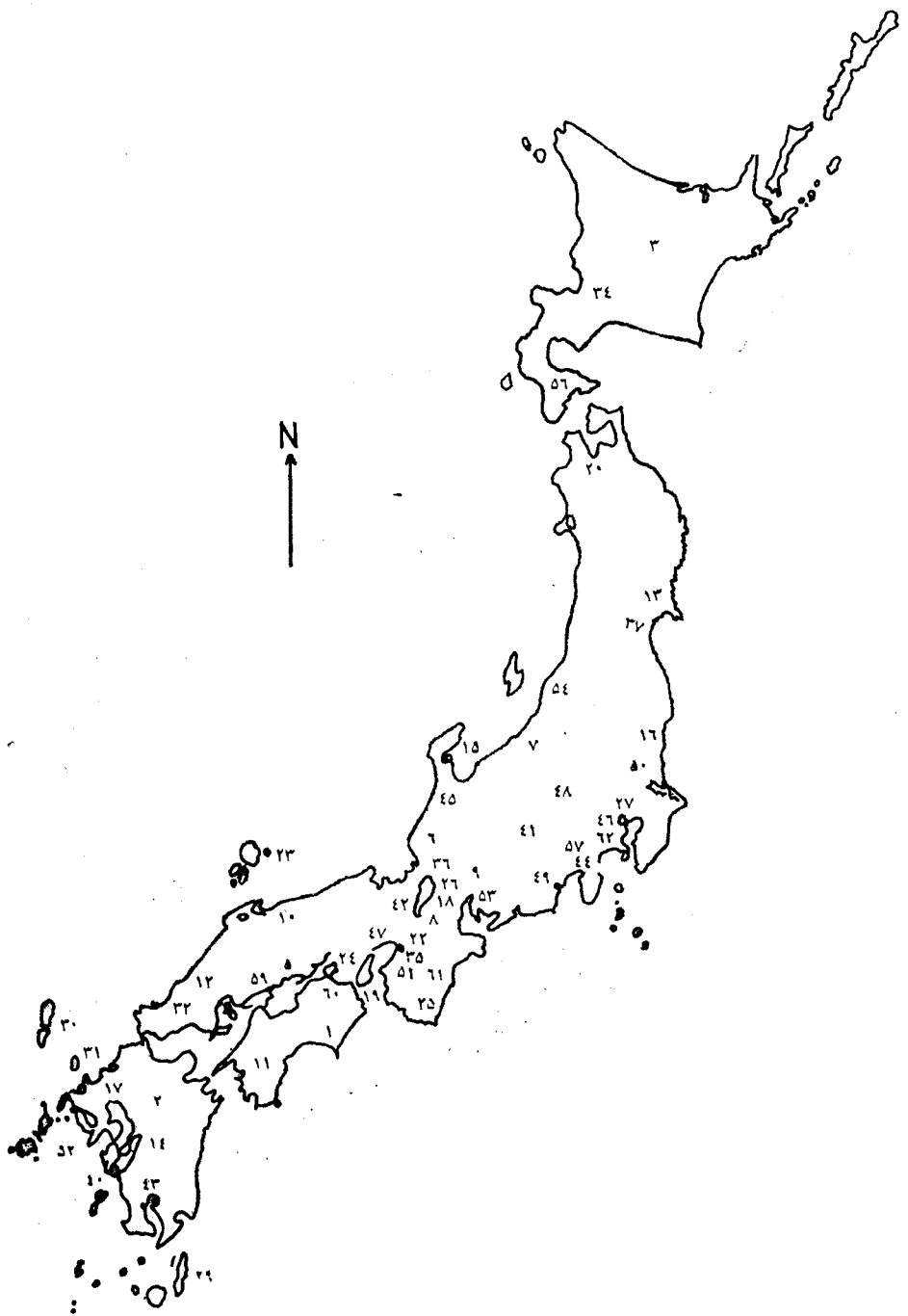
۴۴- کاماکورا

۴۵- کانازاوا

۴۶- کاواساکی

۴۷- کوبه

- ۴۸- کوفو
- ۴۹- کیوتو
- ۵۰- میتو
- ۵۱- نارا
- ۵۲- ناکازاکی
- ۵۳- ناگویا
- ۵۴- نوکاتا
- ۵۵- نیکاتا
- ۵۶- ها کوداته
- ۵۷- ها کونه
- ۵۸- هرادو
- ۵۹- هیروشیما
- ۶۰- یاشیما
- ۶۱- یوشینو
- ۶۲- یوکوهاما



مقدمه

این کتاب همچون مقدمه‌ای نگاشته شده است بر تاریخ ژاپن هم برای برخورداری دانشجویان و هم برای خوانندگان عادی. هدفش بیان شرح تاریخی کلی است که همانا به دست دادن وقایع اساسی باشد، آنچنانکه در تاریخهای جهان غرب معمول است و ضمناً در کنار آن به فرهنگ و معنویات و مشخصات هنری و اجتماعی ژاپن نیز پرداخته شده است. این گونه بررسی جامع که پسندیده‌ترین نحوه پژوهش تاریخی برای هر کشوری است در مورد سرزمینهای آسیایی یک ضرورت محسوب می‌شود.

نگارنده کوشیده است در میان دوره‌های کهن و معاصر تعادلی برقرار کند. هر عصری دارای ارزش و کشش خاص است. گذشته از اینها اگر گذشته به اختصار برگزار شود دوران معاصر را نمی‌توان دریافت. این امر در مورد ژاپن اهمیت بیشتری دارد. بنابراین در کتاب حاضر سعی شده است تا همه دوره‌ها و مراحل مهم و زندگی ژاپن‌ها با تأکید یکسان مورد بحث قرار گیرد. چه بسا که دریچه‌ای جالب توجه به روی خوانندگان بگشاید و موجب شود که دنبال بررسی درباره آسیای شرقی را بگیرند.

نگارنده بسیار مرهون این سروران است: دکتر جان ل. میش مدیر بخش شرقی و اسلاوی کتابخانه عمومی نیویورک و دانشیار دانشگاه استون‌هال و دیگر

I. Dr. John L. Mish, Director of the Oriental and Slavonic Div. of the New York Public Library and Adjunct Prof. at Seton Hall Univ.

دکتر فیلیس ه. استاک دانشیار تاریخ در دانشگاه استون هال^۱ به جهت مطالعه نسخه خطی و دادن پیشنهادهای گرانبها و دیگر استاد جان تسو از بخش مطالعات آسیایی و تمدنهای غیرغربی^۲ و استاد جرج ریلی از بخش تاریخ^۳ به سبب پشتیبانی بی دریغ ایشان در دانشگاه استون هال از این اثر از آغاز دست بردن بدان. آقای جیمز بکفورد^۴ و خانم مری لی اریلی^۵ به عنوان دانشجویان دستیار و خانم آنا الوس^۶ و همکاران ایشان از نظر تدوین و ویرایش این اثر یاریهای پربهایی کرده اند. و نیز نگارنده خوشوقت است که آخرین اطلاعات مربوط به جنبه های مختلف در ژاپن را از دکتر رابرت و. نورثراپ استاد عهد جدید در دانشکده الهیات نیویورک^۷ و آقای ویلیام ه. گلیستین (پسر) از وزارت امور خارجه^۸ دریافت داشته است. به هنگام نگاشتن کتاب یاد دوستان دیرین ژاپنی در ذهن نگارنده زنده شد. زیرا که نگارنده بسیار مدیون ایشان است. سرانجام نگارنده از همسر و دیگر کسان خانواده که به هنگام تهیه این اثر دشواریها را تحمل کردند و با او تفاهم داشتند سپاسگزار است.

1. Dr. Phyllis H. Stock, Associate Prof. of History at Seton Hall Univ.
2. Prof. John Tsu of the Dept. of Asian Studies and Non-Western Civilization.
3. Prof. George Reilly of the Dept. of History.
4. James Beckford 5. Miss Mary - Lea O'Reilly 6. Miss Ana Alves
7. Dr. Robert W. Northrup, Prof. of New Testament at New York Theological Seminary.
8. Mr. William H. Gleysteen, Jr, of State Dept.

دیاچه

برطبق افسانه‌های ژاپنی، ژاپنیان از تبار الهه خورشیدند. از این گذشته سرزمین ژاپن نیز مقدس و آسمانی بشمار می‌رود. چون از دماغه‌ای پوشیده از کاج به پایین به آبهای درخشان و جزایر گرد هم آمده دریای داخلی یا به‌قله پوشیده از برف فوجی که از میان مه‌پیچان سر برآورده و دامنه‌های آن پوشیده از شالیزارهای سرسبز و حاصلخیز است بنگرید به آسانی می‌توانید دریابید چرا نخستین ژاپنیان به چنین اندیشه‌هایی درباره خدایان و سرزمین خویش دست یافتند. از نظر زیباییهای طبیعی کمتر سرزمینی با ژاپن برابر است. مردمش ممتاز و از میراث و گذشته خویش آگاهند و با آنکه با سرزمین آسیا پیوندها دارند ولی چون جزیره‌نشین هستند، دارای زندگی جداگانه‌ای نیز می‌باشند.

عناصر عمده فرهنگ عالیت‌ر ژاپن از چین سرچشمه گرفته است. اما در این کار ژاپنیان تنها نیستند. چین از دیر زمان نیرویی چیره بود بر سراسر آسیای شرقی، نه تنها بر اثر پهناوری خاک یا فزونی جمعیت بلکه بر اثر داشتن فرهنگی برتر. تبت و مغولستان و کره و پاره‌هایی از آسیای جنوب‌شرقی و نیز ژاپن همواره خو گرفته‌اند تا چین را همچون سرچشمه الهام و رهبری و محرک فرهنگی و گنجینه فرهنگ بدانند. با این همه فرهنگ ژاپنی مشخص است. یکی از جالب‌ترین جنبه‌های خاص مردم ژاپن همانا توانایی ایشان است در اقتباس و قابل انطباق ساختن و در عین حال حفظ شخصیت و سبک خویش. بدین گونه با آنکه ژاپنیان از لحاظ شکل فرهنگ خود سخت زیر بار وام چین رفته‌اند، اما آنچه ظاهر می‌شود آشکارا رنگ

ژاپنی دارد. ایشان همواره در تبدیل مواد اقتباس شده برای مقاصد ملی مخصوص خود دستی تمام داشته‌اند و تمدنی فراهم ساخته‌اند که هیچ کس نمی‌تواند در اصالت ژاپنی آن تردید کند.

برای پی بردن به این هدفها و این شیوه و راه و رسم ژاپنی بررسی سطحی کافی نیست. پژوهنده فرهنگ ژاپنی باید به ژرفا گراید و در آن غوطه خورد. باید در همه جنبه‌های گوناگون فرهنگ ژاپنی از تاریخ آن گرفته تا زبان و شیوه زندگی عمیقاً بررسی کند و چنین کاری به آسانی میسر نیست به ویژه که کسی بخواهد بدون بهره‌گیری از اقامت در آن سرزمین به چنین شناختی دست یابد. مرحله جذب روح یک فرهنگ بیگانه همیشه کاری است دشوار و لی بر سر راه کسانی که بخواهند ژاپن را درک کنند دشواریهای خاصی وجود دارد. از نظر یک غربی کوتاه‌بین، ژاپنیان مردمی غیر صریحند، خواه در بیان و خواه از لحاظ زندگی اجتماعی به سبب مراعات ادب و خواه از لحاظ سیاست که به دست گروهی ناشناخته است، که به نام امپراتور فرمان می‌رانند. با این همه، بررسی ژاپن متضمن برخورداریهای فراوان است از زیباییها و هیجانها و جاذبه‌ها و هراسهای بسیاری که در این راه دشوار وجود دارد.

تاریخ ژاپن مانند زبانش است که به ظاهر در آغاز آسان می‌نماید ولی به همان نسبت که انسان با اسرار اصطلاحات و طرز فکر ژاپنی آشنا می‌شود، به سرعت پیچیده و دقیق می‌گردد. پس می‌توان گفت که تاریخ ژاپن نخست سادگی کلیات را دارد. ولی در تحلیل عمیقتر آن با چهره‌ای اسرارآمیز روبرو می‌شویم. در آغاز از آن رو ساده می‌نماید که سرزمین ژاپن کوچکتر است و بنابراین حدود منابع تاریخی آن نسبت به چین پهناور و مختصرتر است.

صریح نبودن عمومی اخلاق ژاپنیها که بدان اشارت رفت و اختلاف میان مقولات غربی و ژاپنی در مورد آنچه مهم و با ارزش است باعث می‌شود که مورخ غربی در بازشناختن سرشت حقیقی تسلسل وقایع تاریخی ژاپن گرفتار دشواریهای غیرعادی شود.

اما با کوشش برای ایجاد تفاهم گویا بتوان به نتیجه‌ای رسید و بعضی امور را بر اساس کلیات سنجید و دریافت. دو صفت بارز ژاپنیان که از آغاز تاریخ این سرزمین همواره همراه این مردم بوده است و هراز چندی نمودار شده است عبارتند از

خوی سپاهیگری و فتودالیسم و گرایش به کارهای هنری. این صفات شاید از آن رو پدیدار شده است که آیین شینتو آنها را می‌پروراند و تشویق می‌کند، و این خود علی‌رغم ماهیت بدوی خود به صورت مذهب در طی قرون در ژاپن باقی مانده است. برای عرضه داشتن تاریخ ژاپن به خوانندگان ناآشنا به آن کشور، در این کتاب از بعضی اصطلاحات خاص ژاپنی بهره گرفته شده است. در ضمن توضیح و بیان مفهوم این اصطلاحات بسیاری نکات آشکار می‌شود که در غیر این صورت همچنان در پرده ابهام می‌ماند. طبیعی است که هر مؤلفی که به کار معرفی فرهنگی می‌پردازد دست به دامان اصطلاحات زبان بومی آن فرهنگ زند و این اصطلاحات مهم قابل ترجمه کامل نیستند و غالباً متضمن نظری هستند که مردم مزبور نسبت به خود دارند. در مورد کشورهای آسیایی این حال به حقیقت نزدیکتر می‌نماید. زیرا که تاریخ آسیا را می‌توان با وحدت اصطلاحات تاریخی و زبانی و فرهنگی بهتر شناخت.

دانشمندان چین و ژاپن که توجهی به تقسیم معمول علوم و فنون در غرب نداشتند در همان حال فیلسوف و هنرمند و شاعر و خوشنویس و مقاله‌پرداز و غالباً مورخ بودند فرهنگ خویش را یکپارچه می‌گرفتند. این تصور ایشان در میان مردم عادی هم ساری و جاری بود. بنابراین فرهنگ ایشان را باید حتی از نظر کلی از زاویه هنر و دین و اقتصاد و زندگی اجتماعی و زوایای کهنتر غربی از قبیل تاریخ سیاسی و سپاهی بررسی کرد. با کوشش در شرح رویدادهای ظاهری تاریخ ژاپن و با توجهی به وضع و حالت کسان مؤثر در این رویدادها و مردم عادی دست‌اندرکار چه بسا بتوان به کنه امور پی برد و نظری ژرفتر و واقعی‌تر و جامع‌تر حاصل کرد. بدین گونه شاید بتوانیم آن نیرویی که ژاپنی را در سراسر تاریخش برپا و استوار نگاه داشته است و سرانجام او را شاید برخلاف تصورش به وسط صحنه امور مهم جهانی قرن بیستم کشانیده بازشناسیم.

ریشه‌ها و آغاز تاریخ ژاپنیان

ریشه‌های نژادی مردم ژاپن درهم و مبهم است. تنها چیزی که روشن است آنکه پیش از رسیدن ژاپنیان به این سرزمین نژادهای دیگری با مشخصات مختلف در آنجا می‌زیستند. یکی از این نژادها آینو^۱ است که با وجود خطرهای بسیار تا کنون باقی مانده است. آینوها از نوع قفقازی با پوست سفید و ریش انبوهند و توتهم آنان خرس است و زندگی ایشان شبیه زندگی شکارچیان و ماهیگیران است. آنان قرن‌ها بر شمال مجمع‌الجزایر ژاپن چیره بودند. ولی اینک منحصر به گروه اندکی شده‌اند که در هوکایدو^۲ زیست می‌کنند.

اما ژاپنیان از نژاد مغولی هستند با اندامی خرد و چهره‌ای با مشخصات مغولی و چشمانی تنگ و رنگی زرد و روئی کلاً هموارتر از آن قفقازیان با گونه‌هایی برآمده و دستها و پاها بی نسبت به تن کوتاه. این صفت اخیر موجب می‌شود که گرمای بدن از راه تماس دست و پا با خارج بیرون نرود و حفظ شود. این خصیصه با تنگی چشمان که در سرزمینهای پربرف دیدگان را از درخشش شدید پیرامون حفظ می‌کند دانشمندان را بر آن داشته است که بگویند نژاد مغولی به روزگار پیش از تاریخ در شمال سیبری می‌زیسته است.

ولی در درون خانواده مغولی هم دست کم دو خاستگاه مشخص می‌توان یافت که از حاصل درآمیختن مردم این دو گروه ژاپنیان پدیدار شدند. نخستین گروه از آسیای میانه است. مظاهر این خاستگاه نه تنها در جلوه‌های جسمانی ژاپنیان

دیده می‌شود بلکه در زبان ایشان منعکس است. زبان ژاپنی با مشخصات هجائی (حروف بی‌صدا در کنار حروف باصدا) و بعضی ریشه‌های واژه‌ها با زبانهای هنگری-مجار و فنلاندی همانند است. شاید این هر سه زبان ریشه برسانند به یک سرچشمه مشترک در آسیای میانه. خاستگاه دوم ژاپنیاں منطقه جنوب چین است. این مظاهر در مشخصات جسمانی همچون ریزبافی اندام و پوست زرد و استخوانهای ظریف جلوه‌گر است که با خصوصیات مردم جنوب چین بیشتر سازگار است تا شمال این سرزمین. گذشته از اینها بعضی اقلام خوراکی مانند مصرف برنج خیس بیشتر نمودار چین جنوبی است. یک خاستگاه دیگر هم برای ژاپنیاں برشمرده‌اند و آن منطقه جنوب شرقی آسیا و جزایر اقیانوس آرام است که احتمال آن مورد اختلاف است. دلیل عمده این احتمال نوع خاص معماری رایج در ساختمانهای روستایی و ساختمانهای مقدس شینتو است. مثلاً در ایزه^۱ در همه این گونه بناها و کلبه‌های مردم مالزی و پولینزی تیرهای چوبی عمده بام را نمی‌برند و می‌گذارند از بام به بیرون سرکشند به شکل ضربدر. به این فرضیه اعتراض شده است که جزیره‌نشینان ژاپنی نمی‌توانستند راه دراز جنوب اقیانوس آرام را تا ژاپن در قایقهای کوچک بی‌وسایل خاص دریانوردی طی کنند. اما استفاده از یک پوست نارگیل با بعضی وسایل ساده می‌توانست ایشان را در بازشناسی جهات و دستیابی بر افقهای دور یاری کند و به ژاپن برساند. پولینزیان امروزی با قایقهای کوچک خاص خویش و با همین وسایل دریانوردی ساده با دقت بسیار راههای دور و دراز را می‌پیمایند.

درباره سرزمینی که در آن مردم گوناگون درآمیخته و اقامت گزیدند باید گفت که مشتمل است بر چهار جزیره که از شمال به سوی جنوب ادامه یافته است و به صورت منحنی به سوی غرب متمایل است. این جزیره‌ها عبارتند از: هوکایدو و هونشو^۲ (جزیره اصلی و عمده) و شیکوکو^۳ و کیوشو^۴ و بسیاری جزایر کوچک دیگر. مساحت این جزیره‌ها برابر است با ایالت کالیفرنیا. هرگاه بتوان جزایر ژاپن را در کنار کرانه شرقی کشورهای متحد امریکا گذاشت به شکل داسی باریک از مرزهای کانادا گرفته تا کرانه‌های شمالی فلوریدا جایگزین می‌شود. هونشو از نظر وسعت از سه جزیره دیگر درمی‌گذرد. چنانکه می‌توان گفت در برابر کرانه‌های شرقی کشورهای

متحد امریکا از نیویورک تا آتلانتای جورجیا را اشغال می کند. اقلیم این جزایر هم با کشیدگی بسیار این جزایر از شمال به جنوب همسازی و تناسب دارد. درهوکائیدو برفهای سنگین می بارد و هوای کیوشونیمه استوایی است.

سرزمین ژاپن نسبتاً کوهستانی است و تنها ۱۷ درصد آن هموار و برای کشاورزی مناسب است؛ با بعضی حواشی کوچک که در کوهپایه ها موجود است. سه دشت عمده کشاورزی ژاپن عبارتند از: کانتو^۱ در پیرامون توکیو که در حدود ۰۰۰ میل مربع مساحت دارد و نوبی^۲ در نزدیک ناگویا^۳ و کانسای^۴ در کنار نارا^۵ و کیوتو^۶ و اوزاکا^۷ در انتهای شرقی دریای داخلی. دو دشت اخیر تنها در حدود یک دهم مساحت کانتو است.

بارانهای بسیار و پشتکار و جدیت، ژاپنیان را توانا ساخته است که بر حاصل زمینهای خود تکیه کنند و همیشه ماهیگیری و سبزیهای دریایی را نیز مکمل کشاورزی قرار دهند. یک پژوهش دانشمندان ژاپنی در جنگ دوم جهانی نشان داد که خوراک دریایی با مقدار اندکی گوشت و برنج و سبزیجات به ویژه دایکون^۸ یا تربچه بزرگ می تواند خوراک مناسبی به بهایی ناچیز در دسترس قرار دهد.

بعضی همانندپها میان بریتانیای کبیر و ژاپن مشاهده گردیده است. این هر دو جزیره هایی هستند نزدیک قاره های بزرگ. چنانکه می توانند از محرکهای فرهنگی این قاره ها برخوردار شوند و ضمناً جدا هستند، آنچنان که راه و شیوه خاص برای ادامه زندگی ابداع کنند و نیز از هجوم دشمنان ایمن باشند و نیز بناچار به سبب اشتغال به ماهیگیری و بازرگانی دریایی نیروی دریایی شگرفی فراهم ساخته اند و همچنین در دورانهای اخیر جهت تهیه خواربار مردم خویش در صنایع و تهیه کالای صادراتی سخت کوشیده اند.

از یک جهت ژاپن از انگلستان متفاوت است. کوههای سربه فلک کشیده ژاپن که به دو میل می رسد تا کرانه های دریا را اشغال کرده اند و تنها بعضی هموارها در کنار دریا تا عمق پنج میلی وجود دارد که بدان فرورفتگی توسکارورا^۹ گویند. بدین گونه در جزیره های ژاپن فشارهایی پدیدار می گردد که حاصل آن زمین لرزه و گاهی زلزله سخت است و نیز در آن بعضی آتشفشانهای فعال هم هست.

- | | | | | |
|----------|----------|-----------|--------------|---------|
| 1. Kanto | 2. Nobi | 3. Nagoya | 4. Kansai | 5. Nara |
| 6. Kyoto | 7. Osaka | 8. Daikon | 9. Tuscarora | |

مخروط کامل کوه فوجی خاموش است و بازپسین باری که آتشفشان کرد در ۱۷۰۷ بود. ولی کوه آتشفشان آزاما^۲، فی‌المثل، هنوز فعال است و میزان هراسناکی گوگرد از شکافهای بسیار کوههای مرکزی ژاپن متصاعد است.

از نظر منابع معدنی، ژاپن فقیر است. اندکی آهن و نفت دارد. زغال‌سنگ آن کمیاب است و نامرغوب. تنها مس آن فراوان است. اما در ژاپن قدیم الوارهای جنگلی برای ضروریات مختلف ساختمان خانه و نمایشگاه و کاخهای بزرگ و کشتی و ابزارهای گوناگون بسنده بود. رودهای تند و کوتاه ژاپن چندان کمکی به امر حمل‌ونقل نمی‌کند، ولی منابع نیروی برق آبی خوبی است.

ژاپن در عرصه تمدن دیر پا گذاشت زیرا جنبشهای فرهنگی پس از گذشتن از آسیای میانه و چین بدانجا راه یافت. برای شناسایی ژاپن کهن سه منبع موجود است: باستانشناسی و آثار مکتوب چینی که قابل اعتماد ولی اندکند و اساطیر ژاپن که بسیار است ولی تعبیر آن دشوار می‌باشد. زیرا باز شناختن عناصر تاریخی از غیر-تاریخی و افسانه‌ای سخت دشوار است.

تنها چند شاهد از پارینه سنگی در ژاپن پیدا شده است. نخستین فرهنگ ژاپن از دوران میانسنگی و متعلق به سه هزار سال پیش از میلاد است. این تمدن به نام جومون^۳ خوانده شده است که از واژه ژاپنی «نقش ریسمانی» مشتق شده و مقصود سفالی است که با چرخ پرداخته نشده باشد. مردم جومون از جنگ افزار سنگی بهره می‌گرفتند و در گودالهایی می‌زیستند که نوع خاص از آن در چین کهن هم بوده است. ایشان کشاورزی نمی‌کردند و از ریشه گیاهان و مغز فندق و گردو و غیره و شکارهای خرد موجود در جنگلها و ماهیهای صدف وار کوچک کرانه‌های دریا می‌خوردند. تپه‌های صدف در کنار خانه‌های این مردم پیدا شده است. این گونه خانه‌ها در شرق و شمال ژاپن به فراوانی پیدا شده است که احتمالاً نشان می‌دهد که جومونها در این نواحی تا مدتی پیشتر می‌زیستند.

تمدن بعدی به فاصله‌ای بسیار دور پیدا شده است، میان ۳۰۰ تا ۱۰۰ پ.م. و به نام یایوئی^۴ معروف شده است که محلی است نزدیک توکیو که در آنجا نخستین بار بدین تمدن برخورد کردند. ولی این تمدن در غرب نیرومندتر بود. این مردم چرخ

سفالگری ساختند و بی‌گمان به کشاورزی پرداختند و در آن پیشرفت فراوان کردند و در آبیاری شالیزارها شیوهٔ چینی پیش گرفتند. بدین گونه نمی‌توان گفت که ژاپن دوران مخصوصی برای مفرغ داشته است. ظاهراً ژاپن که در اقصای آسیا است آهسته و دیر به مفرغ و فنون فلزکاری دست یافته است و آهن با برتریهای شگرفی که در ساختن جنگ‌افزار و ابزارهای دستی دارد با سرعت بیشتری گسترده شد و با مفرغ هم‌زمان به ژاپن راه یافت. از آثار باستانی یایوئی بعضی آینه‌ها و زنگها و شمشیرها و زوینهای مفرغی پیدا شده است. زوین البته بیشتر جنبهٔ تشریفاتی داشته است. ضمناً معدودی ابزار و جنگ‌افزار آهنین هم پیدا شده است.

مردم یایوئی هنوز در گودالها می‌زیستند و بسیاری تپه‌ها انباشته از صدف برجای گذاشته‌اند. ولی همانندی شگرفی با مردم دوران تاریخی ژاپن در کار کشاورزی و سرپناه‌سازی خاشاکی که بر بالای خانه‌های بدوی برپا می‌کردند یافتند. این بامهای خاشاکی آشکارا بر الگوی زنگهای بزرگ تزینی مفرغی که از مظاهر عمدهٔ فرهنگ یایوئی است ساخته می‌شدند.

در حدود اواسط سدهٔ سوم میلادی تمدن گوری جایگزین یایوئی شد. از مشخصات تمدن گوری یکی گورهای سنگی اطاق مانند و دیگری گورپشته‌های خاکی است که درازای آن به ۱۵۰۰ و بلندی آن به ۱۲۰ پا می‌رسید. این گورها و گورپشته‌ها همانند گورهای کره‌ای و شمال شرقی آسیاست و شاهی است بر اینکه موج نوی از نفوذ آسیایی علاوه بر آنچه سابقاً به ژاپن آمده بود به این سرزمین راه یافته است. این گورها همچنین نمودار وجود یک طبقهٔ اشرافی است که می‌توانستند گروه زیادی را برای ساختن گور خود به کارگمارند و همبسته بدین گورها سفال‌هایی را ساختند که همانا سفالهایی است به رنگ قهوه‌ای روشن یا سرخ به شکل انسان و خانه و جانوران به ویژه اسب که بسیار پیدا شده است. بسیاری از مردان با زره و خود نمودار شده‌اند و شمشیرهایی دارند که همتای آنها از آهن بوده است. شمار فراوانی از این گورها در ناحیهٔ یاماتو^۲ پیدا شده است و بعضی از غنی‌ترین آنها تقریباً یقین است که از آن امپراتوران دورانهای تاریخی هستند. ولی مردم یاماتو دقیقاً در خود این محل نبودند بلکه اندکی به جانب غرب آنجا می‌زیستند و جنبشهای آنان

نخستین رویدادهای روشن و قطعی دوران تاریخی ژاپن است. گو اینکه مظاهر آنها اندکی مبهم و تاریک است.

چینیان در زمان دودمان هان که در سپاهیگری و کشور گشایی پیشرفت شگرفی کرده بودند، در کره در ۱۰۸ پ.م. رخنه کردند و دودمان بومی آنجا را که سخت تحت نفوذ چین بود برانداختند بدین گونه چینیان بیشتر بر امور ژاپن آگاه گشتند و در ۷۰۷ م.* شرح رفتن یک فرستاده ژاپن به دربار هان ثبت شده است. ولی در اسناد چینی دودمان وی که حکومتی کوچکتر بود، پس از هانها نخستین شرح روشن درباره ژاپن مندرج است. این شرح با دیگر منابع همساز و همداستان است و دارای بعضی مطالب است که در جای دیگری نیامده است. سند مزبور به نام وی چه^۲ که در حدود ۲۹۲ م. (در حدود تمدنهای یایوئی و گوری) نگاشته شده است از مردم^۳ واکوتاه (کوتاه‌قدان) یاد می‌کند که به آسانی قابل انطباقند با مردم کیوشو و ژاپن غربی. این مردم به گفته سند درصد «کشور» یا قبیله زندگی می‌کنند که سی تا از آنها با دربار وی روابطی دارند. اینان به قانون احترام می‌گذارند و به اختلافات اجتماعی که در جامعه ژاپنی باقی مانده است توجه می‌کنند. نشانه بعضی از امتیازات اجتماعی خالکوبی و دیگر علامات بدنی بود. همچنین در سند مندرج است که این مردم دلبسته مشروب‌الکلی هستند و به کشاورزی و ریسندگی و بافندگی و ماهیگیری علاقه‌مندند. فرمانروایان این مردم گاهی از مردان و گاهی از زنانند که از آن جمله یکی شاهبانو هیمکو^۴ یا پیمکو^۵ است که به معنی «دختر خورشید» است. این تناوب فرمانروایی مرد و زن شاید اشاره‌ای باشد به جامعه مدارسلاری و پدر-سالاری. در ژاپن کهن چندین بار زنان به حکومت رسیدند. آیین شمنی یا رابطه با جهان ارواح از طریق افرادی که وارد حالت خلسه می‌شدند گویا از دینهای ژاپنیا و در واقع از دینهای رایج در آسیای شرقی باشد. این حقیقت که زنان بیشتر در معرض هیجاناتی هستند که منجر به حالت خلسه می‌شود به اضافه وضع کلی سنت مدارسلاری موجب تمایل می‌شد نسبت به کاهنسالاری زنان. در میان این شاهبانوان، هیمکو که نامش در سند وی آمده است گویا دارای امتیازات بیشتری بوده است که در اواخر قرن سوم میلادی می‌زیسته.

* در صفحات بعد فقط تاریخ آمده و خواننده توجه دارد که منظور بعد از میلاد است.

1. Wei 2. Weichih 3. Wa 4. Himeko 5. Pimeko

در افسانه‌های شینتو که خود سومین منبع اطلاعات درباره ژاپن کهن است سخن از یک جفت نخستین رفته است. از خدای ایزاناگی^۱ که مردی بود با همسرش ایزانامی^۲ که بر فراز پل رنگین کمان فردوس ایستاده‌اند و نیزه‌ای را در دریای زیر پایشان فرو می‌کنند، قطرات آبی که از نوک نیزه می‌چکد منجمد می‌شود و جزایر مقدس ژاپن را پدیدار می‌سازد. در روایت دیگری، جزایر ژاپن از پیوند زناشویی خدا با الهه بوجود آمده است. باری آنان بر جزایر فرود آمدند تا زندگی کنند و فرزندان ایشان خدایان و الهه‌های این سرزمین گشتند. بازپسین خدایی که به جهان آمد خدای آتش بود که تولدش موجب مرگ ایزانامی شد. ایزاناگی به جستجوی ایزانامی به جهان زیرین رفت و مشاهده کرد که همه پیکرش فاسد شده است. چون ایزاناگی به روشنایی روز باز آمد به «راه هموار دوزخ» یود واقع در ایزومو^۳ در مغرب هونشو یا جزیره عمدۀ برابر کره. وی برای پاک شدن از آلودگی مرگ خویشتن را در رود هیوگا^۴ در کیوشو شست و خدایان گوناگونی از او پدید آمدند. از چشم چپش آماتراسو^۵ الهه خورشید و از چشم راستش تسوکیومی^۶ خدای ماه و از بینش سوزانووو^۷ خدای طوفان. خدای ماه در دنباله این داستان چندان کاری ندارد. ولی الهه خورشید و خدای طوفان که برادر خورشید باشد و بعدها همسرش در میان خدایان ژاپنی دارای پایگاهی بلند هستند.

در افسانه، سوزانووو چون شخصیتی سرکش نمودار شده است که پیوسته گرفتاری فراهم می‌کند. مثلاً سدهای شالیزارهای خواهرش را شکست و این جنایتی بود که در هر جامعه مبتنی بر کشاورزی به ویژه جامعه وابسته به آبیاری بسیار نفرت‌انگیز می‌نمود. کره اسب ابلق آسمان را کشت و پوستش را کند و آن را از روی بدخواهی و شرارت به تالار بافندگی انداخت که در آن الهه خورشید با دخترانش مشغول کار بودند. به کیفر این گناههای عمدی و آلوده ساختن مراسم (زیرا که چون پوست اسب مایه پلیدی است) به منطقه زیرین و به روایتی به ایزومو تبعید شد. سوزانووو (فرمانروای مذکر تندخو) در ایزومو دختری را با کشتن یک اژدهای هشت‌دم که او را نخست با نوشاندن هشت خمره شراب مست کرده بود، نجات بخشید. در یکی از دمه‌های اژدها شمشیری یافت که پاره‌ای شد از شمشیر آئینه‌ای

1. Izanagi 2. Izanami 3. Izumo 4. Hyuga 5. Amaterasu
6. Tsukiyomi 7. Susanowo

جواهرنشان که نشانه ژاپن گشت. در این میانه الهه خورشید که از کارهای موهن برادرش رنجیده شده بود در غاری گوشه گیر شد. مردم و خدایان که از غیبت خورشید اندوهناک بودند عبث کوشیدند تا او را آماده رخ نمودن سازند. سرانجام یکی از الهه‌گان برهنه شد و هرزه و ناعفیف بر طشتی واژگونه پایکوبی کرد و دست‌افشانی، آنچنان که همه ساکنان آسمان خنده‌ای بلند سر دادند. الهه خورشید که از کنجکاوای زنانه نتوانست خودداری کند و کاسه صبرش لبریز شده بود سر از غار بیرون کرد تا ببیند چه می‌گذرد. دیدن آئینه‌ای حس کنجکاوای او را بیشتر برانگیخت. او را گرفتند و بیرون آوردند. بدین گونه بار دیگر جهان از جلوه روشنایی خورشید عالمتاب بهره‌مند شد.

این داستانها نمودار طبیعت پرستی بدوی مردمی است که دارای شوخ طبعی و احساسات شورانگیزند و وجوه مشترکی با آئینه‌های مشابه در سراسر جهان دارند، مانند اهمیتی که به آفتاب (آماتراسو) و طوفان و باران (سوزانووو) و خورشیدگرفتگی (آماتراسو در غار) و آئینه‌های باروری (پایکوبی بر طشت) قائلند.

بعضی از افسانه‌های شینتو گذشته از اشارات به مکانهای جغرافیایی همچون ایزومو و کیوشو، اشاراتی هم به رویدادهای سیاسی و سپاهی دارد که خودبرگه‌هایی گرانها از تاریخ بدست می‌دهد. کیوشو جزیره‌ای است در جانب جنوب و نیز غرب ژاپن و نزدیک کره نخستین جایی است که مردم تازه رسیده از چین جنوبی یا کره بدانجا پیاده می‌شوند. کاوشهای باستانشناسی نیز کیوشورا جای باستانی تمدن ژاپن نمودار ساخته است و این امر با افسانه‌ای که از فرود آمدن نینگی‌نومیکوتو^۱ نوه آسمانی آماتراسو به سرکوهی در کیوشو داستان می‌زند، تأیید می‌شود. جیموتنو^۲ نبیره نینگی‌نومیکوتو به کرانه‌های جنوب جزیره عمدۀ لشکرکشی کرد و این تاخت و تاز کم‌کم به درون دریای داخلی راه جست و لشکریان بر منطقه یاماتو^۳ دست یافتند که شامل شبه جزیره ایزه است و در آن اسروزه مقدس‌ترین و محترم‌ترین نیایشگاه شینتو قرار دارد.

در بخش چهل و چهارم کوچیکی^۴ (شرح چیزهای باستانی) که کهنترین مجموعه کتبی افسانه‌هاست و تاریخ آن به ۷۱۲ م. می‌رسد، این جنبش حاصل یک

تصمیم قطعی بشمار آمده است.

«امپراتور جیمو و برادر ارشدش به رایزنی پرداختند و گفتند با زندگی در کدامین جای می‌توانیم با آرامش بر امپراتوری حکومت کنیم؟ شاید بهترین کار راندن به سوی شرق باشد.»

ولی پیشروی با موانعی مواجه شد.

«چون اعلیحضرت جیموتنو به پیشروی پرداخت و به غار بزرگ اوزاکا (نه اوزاکای امروزی) رسید، عنکبوت‌های زمینی دم‌دار (که همانا) هشتاد دلاور یا سران دزدان باشند در غار به انتظار او نشسته بودند. فرمان داد که ضیافتی برای این هشتاد دلاور برپا کنند.

هشتاد ساقی مجهز به شمشیر به پذیرایی گماشته شدند و چون جیموتنو با خواندن آواز علامت داد، ساقیان بر دلاوران حمله بردند و آنان را کشتند.»

این شرح زیبا و پرشکوه را می‌توان با بعضی حدسیات معقول به زمینه تاریخ برد: قبایل سلحشور زیر فرمان قبیله امپراتوری یاماتو در حدود سده اول میلادی بر آن شدند تا محتملاً برای یافتن زمینهای کشاورزی بهتری از کیوشو بروند و در کرانه‌های دریای داخلی پیش راندند. این سفر گویا تا چند نسل ادامه یافت و با پایداری مردم بومی (عنکبوت‌های زمینی همانند اسب با گودال‌نشینان) روبرو شد. منابع کهن جیموتنو (امپراتور جنگ‌آور الهی) را نخستین امپراتور ژاپن از آدمیان می‌داند که از تبار امپراتوران الهی فرود آمد. این شاید علامتی «تاریخی» باشد بر بعضی رویدادهای قابل تشخیص مانند مهاجرت یا تاخت‌وتازی که تازه پا گرفته بود.

تعیین تاریخ در این دوران کهن بسیار با حدس و گمان قرین می‌شود و حتی چندان قابل اعتماد بنظر نمی‌رسد تا ۴۰۰ م. تاریخهای روایتی آمده در کوچیکی استقرار سلطنت جیموتنو در یاماتو را در ۶۶۰ پ.م. ذکر کرده است و این تاریخ هفت یا هشت قرن پیشتر از رویدادهای مربوط است. احتمال می‌رود که مهاجرت در سده اول میلادی آغاز گشت و استقرار قبیله امپراتوری در منطقه یاماتو شاید در سده سوم میلادی یا سده چهارم روی داده باشد.

چون پایگاه قبیله امپراتوری به اندازه کافی استوار شد، دست به انتشار روایتی از افسانه‌های کهن زدند که پایگاه تبار مادینه یاماتو یعنی الهه خورشید را برتر از

نای خدای طوفان مرتبط با قبیله یا قبایل ایزومو شمرد. مثلاً اوناموجی^۱ از پادشاهان یا خدایان ایزومو پذیرفت که دودمان یاماتو را خدمتگزار شود، بدین شرط که آنان به او کاخی یا پرستشگاهی اختصاص دهند که با شایستگی نیایش شود. پسرش کوتوشیرونوشی^۲ از ادعای یاماتو پشتیبانی کرد و در نتیجه در ایزه بسیار محترم گشت. اما اهمیت کهن منطقه ایزومو را که از نظر جغرافیایی در برابر سرچشمه مهاجرت و تمدن عالیتر کره قرار دارد، نمی‌توان نادیده گرفت. چنانکه حتی در روایات تحریف شده یاماتو هم نمودار است. مانند دست یافتن سوزانووو یا خدای طوفان ایزومو بر شمشیر سلطنت که بر اثر شایستگی و دلاوری است و توجه و دقتی که در روایات مشهود است برای ناشایسته نمودار ساختن رهبری او با بر شمردن کارهای ناروا و تبعید او.

با وجود اهمیت یاماتو شواهدی دال بر فرهنگ عالیتر ایزومو در روایات هست. مانند آوردن یک صد کارگر چیره دست در سفالسازی از ایزومو به یاماتو توسط نومی نوسوکونه^۳. نومی نوسوکونه مخترع هانیوا^۴ شناخته شده است. هانیوا عبارت از در خاک کردن پیکره‌های سفالی است به جای قربانیان آدمی که در گذشته زنده و در وضع ایستاده در آیین سوگواری بزرگان به خاک می‌سپردند.

رقابت میان یاماتو و ایزومو شاید انعکاس تحولی باشد از تحول مادرسالاری به پدرسالاری. در این صورت آن را می‌توان چنین تعبیر کرد: پدرسالاری که با خدای نرینه ایزومو نمودار شده است بر سراسر کشور چیره می‌شد ولی مادرسالاری (خدای مادینه یاماتو) سنتی کهنتر بوده است و پیروانش می‌توانستند برتری آن را در زمینه دین و سلطنت مقدس نمودار سازند. سران خانواده‌ها مردان شدند ولی رهبری ملی تا زمان آسوکا^۵ در ۷۱۰ گاهی اگرچه بسیار نادر به امپراتوران مادینه واگذار می‌شد.

همه این جریان ثبت و تجدیدنظر در افسانه‌ها نمودار آن است که مدت‌ها پیش از ۷۱۲ م. که تاریخ انتشار کوچیکی باشد و شاید هم پیش از ۳۰۰، تاریخ تقریبی زمان شاهبانو هیمکوی مندرج در منابع چینی، رهبری قبیله یاماتو در

1. Onamuji 2. Kotoshironushi 3. Nomi-no-Sukune 4. Haniwa
5. Asuka

ژاپن پدیده‌ای برجسته شده بود. قبیلهٔ یاماتو که در میان قبایل دیگر برابر شمرده می‌شد بدانجا رسید که سروری خواست و پایگاه بلندی با نام امپراتور که در چین هم سابقه داشت پیدا کرد. همین خاندان است که بی‌وقفه و پشتاپشت از زمان مسیح تا به امروز به ژاپن امپراتور داده است. حتی اگر احتمال آزادی در ازدواج و دست‌زدن به فرزندپذیری نیز قبول شود، این پدیدهٔ وفاداری به یک خاندان امری است که در تاریخ جهان همانندی برای آن نمی‌توان یافت.

دین شینتو با آنکه بر پایهٔ آنیمیسیم و طبیعت‌پرستی استوار است باز تا زمان ما برپا مانده است. نیروی آن گویا مشتق از شیوهٔ طبیعی و تقریباً ناخودآگاه پیوند ژاپنیان باشد با طبیعت و علاقه به سرزمین ژاپن.

شینتو نه پایه‌گذار دارد و نه کتاب مقدس و نه مجموعهٔ قوانین اخلاقی. در ابتدا حتی نامی هم نداشت. واژهٔ شینتو به مفهوم «راه خدایان» است و اصطلاحی است به‌وام گرفته از زبان چینی. مدتها پس از آنکه افسانه‌های آمده در بالا پاره‌ای شده بود از روایات رایج در میان همگان. همین ایدئوگرام یا پندارنگارها را در ژاپنی می‌توان کامی‌نومیچی^۱ خواند. واژه‌های کامی یعنی «خدایان» یا ساده‌تر «آنان که در بالا هستند». غریبان برای دریافت این اصطلاح باید اندیشهٔ خود را به سوی قدس و الوهیت و دیگر مظاهر پیوسته به خدای آیین یهود و مسیحی معطوف^۲ دارند. کامی گونه‌ای ساده‌تر است و جنبهٔ خدایی آن با هرچه از لحاظ ماهیت قابل-توجه و فوق‌العاده است پیوند دارد. مثلاً یک کوه بلند یا یک درخت عجیب و تک یا یک مرد محترم یا حتی یک نوع خاص زندگی حشره کامی است. مثال احساس حاصل از مشاهدهٔ کامی عبارت است از احساس ییمی که به یک کودک دست می‌دهد، پس از آنکه در جنگل در آفتاب راه رفته باشد و ناگهان به غاری تاریک پوشیده از درختان کاج و سرو برخورد کرده باشد.

این خدایان در برابر پرستشگاههای بدون تصاویر با آیینهای ساده و با دستهای به هم پیوسته و با تعظیم عبادت می‌شوند. حضور خدایان در پرستندگان هراس تولید می‌کند. شینتو کلاً دینی است روشن و دلپذیر تا تاریک و اندوهبار.

1. Kami-no-michi

۲. آشکار است که مؤلف این کتاب را برای خوانندگان غربی و مسیحی پرداخته است.

سرجورج سانسون^۱ در بحث دربارهٔ نژاد ژاپنیا بدین امر اشاره می‌کند:

«شاید که به نظر قبایل خسته از گرد راه رسیده از نواحی خشک کره یا شمال چین یا دشتهای درشت ناهنجار سیبری، اقلیم دلپذیر ژاپن با انبوه درخت و پته‌های گل و خاک حاصلخیز و جویهای فراوان بسیار دلکش آمده باشد. آنچنان که در شعور باطن این مردم احساسی از سپاسگزاری پدیدار کرده است. بی‌گمان آیین ایشان به‌گفتهٔ آستون^۲ آیین محبت و حقشناسی است تا دین ترس و هدف تشریفات دین ایشان همانا ستایش و سپاسگزاری است برای نرمخو و آرام ساختن ایشان. همین نامهای اساطیری که به سرزمین خویش داده‌اند مانند — سرزمین دشت‌نیهای پرشکوه و سرزمین خوشه‌های برنج تازه هزار خزان و نامهای خدایانشان — شاهزاده خانم شکوفه مانند گل درختان و حضرت جزیرهٔ دم‌جنبانک پرشکوه، بسیار نمودار این احساس ایشان است.

برحسب تصور کامی، اندیشهٔ تسومی^۳ به معنی جنایت یا گناه در شینتو با آیینهای پلیدی‌زدایی پیوند دارد نه احساس گناه روانی. آیینهای پلیدی یا آلودگی وابسته است به خون و مرگ و قاعدگی و عمل جنسی و زایمان. واژهٔ کگا^۴ هم به معنی «زخم» است و هم به معنی «پلیدی»، پاکسازی پیکر از جمله شستشوی دهان پیش از نیایش ضروری است. عوامل تابو و شیفتگی نسبت به جانوران در شینتو کهن یادآور استواری است از دینهای بدوی افریقایی و جاهای دیگر. مثلاً وقتی الهه‌ای در کلبه‌ای پوشالی که روی آن را با پر قره‌تغاز پوشانده بودند می‌زائید شوهرش دزدانه به تماشای او رفت. آن الهه بیدرنگ به صورت اصلی خویش یعنی سوسمارآبی درآمد. الهه از رفتار شوهر ناراحت شد، ولی آنان به هم وفادار ماندند و نامه‌های عاشقانه رد و بدل می‌کردند. اشعار خدای نرینه از لذت شاعرانه‌ای که ژاپنیا از طبیعت می‌برند یاد می‌کند.

«[حضرت] آتش فرونشسته گفت خواهر کهنم را که با او در جزیرهٔ مسکن غازهای وحشی و مأمین پرندگان دور پرواز همبستر شدم تا پایان عمر فراموش نمی‌کنم.» اعتقادات ژاپنیا کهن چنین بود. تا سدهٔ سوم میلادی یا اندکی پیشتر، مرکز سیاسی ایشان در سرزمین حاصلخیز بخش یاماتو استوار و مستقر شد. پارهٔ شمال جزیرهٔ عمده همچنان در دست این بود و مرکز و غرب ژاپن در تصرف درآمیخته‌ای

1. Sir George Sansom

2. Aston

3. Tsumi

4. Kega

از مردمی بود که ایشان را با نام ژاپنی می‌شناسیم. جامعه ایشان مرکب بود از گروهی قبایل نیمه مستقل یا ادجی^۱ زیر فرمان قبیله یاماتو. هر ادجی مدعی ریشه رساندن به یک تبار مشترک بود و خدای قبیله را می‌پرستید و فرمانبردار یک رئیس قبیله بود. این اشرافیت رئیسان دارای امتیازات خاصی بود. نیهونگی^۲ که وقایعنامه‌ای است کهن از ۷۲۰ م. یا اندکی پس از زمان کوچیکی، میان اومی^۳ (از تبار امپراتوری) و موراجی^۴ (غیر تبار امپراتوری) تفاوت قایل است. موراجی نیز به دو گروه تقسیم می‌شد: آنان که تبار خود را به «خدایان آسمان» می‌رسانیدند و آنان که خود را از «خدایان زمینی» می‌دانستند. گروه اول موراجی گویا اشاره باشد به آنان که با یاماتو در لشکرکشی و کشورگشایی همکاری کردند و گروه اخیر از کسانی باشد که بزور وادار به تسلیم شدند.

همچنین اصنافی وجود داشتند که بدیشان بی (یا Tomo «خدمتگزاران») می‌گفتند و در درون ادجی یا پیوسته به یکی از اوجیها بودند. این گروههای کارگران همانندی بسیار با اصناف دوران اخیر امپراتوری روم داشتند مانند دریانوردان و دامداران رومی که مشاغل در خانواده ایشان ارثی بود ولی چه بسا همه خویشان یک خانواده در صنف مزبور نبودند. در ژاپن کهن اصناف (بی) گردونه‌ران و دریانورد و کوهبان و غیره وجود داشتند. سران این اصناف به گروه اشراف پذیرفته شدند و آنچنان اهمیت یافتند که با اشراف قبیله‌ای برابر گشتند. یک دلیل بر اهمیت ایشان بی‌گمان آن بود که در ژاپن کهن زمین فراوانتر از کارگر بود و پیوسته نیاز مبرمی به کارگرماهر در میان بودند تنها کارگران با کوشش به کار خویش می‌پرداختند بلکه اصناف هم گروهی با کار بر زمینی که بدیشان ارزانی شده بود خود یاری می‌کردند. بعضی از اصناف (بی‌ها) تنها به کشاورزی می‌پرداختند و اشتغال به کشاورزی یا پیشه‌وری برای ادجی و رئیس آن سود بسیار داشت.

چند صنف با قبیله امپراتوری همبستگی یافتند و سران ایشان از اشراف عالی‌رتبه شمرده شدند. از جمله گروههای بزرگ سپاهی بودند، مانند اوتومو^۵ (خدمتگزاران بزرگ) و مونونوبه^۶ (صنف سپاهی). اصناف دیگری که به خاندان امپراتوری بستگی یافتند از خدمتگزاران دین بودند مانند ناکاتومی^۷ (روحانیان

1. Uji 2. Nihongi 3. Omi 4. Muraji 5. Otomo
6. Mononobe 7. Nakatomi

میانه) و اورابه^۱ (صنف غیبگو) و ایمیه^۲ (صنف پرهیزکننده). وظایف اساسی ایمیه، آنچنان که در اسناد چینی آمده است بیشتر پرداختن به تابوهای شینتو کهن بود. مردی را تعیین می‌کنند و او را «سوغوار» (پرهیز یا اعراض کننده) می‌دانند. وی اجازه ندارد موی خود را شانه کند یا پیکر خویش را بشوید یا گوشت بخورد یا به زنی نزدیک شود. اگر خوشبختی بدیشان روی کند به پرهیزکننده هدیه‌های گرانبها می‌دهند. ولی اگر دچار شوربختی شوند آن پرهیزکننده را مسؤول می‌دانند. بدین دلیل که شاید او در انجام تکالیف و سوگندهایش کوتاهی کرده است او را می‌کشند^۳.

کارگران در بعضی رشته‌ها تنها در چین یا کره پیدا می‌شدند مانند زربافان و کاتبان. این گونه کارگران ماهر در ژاپن گرامی داشته می‌شدند و سران ایشان در کنار اشراف پناهنده و فراری از آشوب سرزمین خویش بی‌چون و چرا در صف اشراف ژاپنی درمی‌آمدند. همچنانکه رایشاور و فرینک^۴ اشاره کرده‌اند در کتاب انساب سال ۸۱۵، ۳۳ درصد از ۱۱۸۲ خانواده اشراف یاماتو از بیگانگان بودند یعنی بیشتر از کره.

بعضی شواهد در باستانشناسی و افسانه‌ها نمودار وجود پیوندهای نزدیکی هستند میان ژاپن و کره. اسناد کره‌ای این پیوند را به وجهی منفی بدست می‌دهند و از بیست و پنج حمله ژاپنیان بر قلمرو حکومت سیلا^۵ در سده اول تا پنجم میلادی یاد می‌کنند. ژاپنیان در ۳۶۹ حتی در جنوب کره در میمانا^۶ قرارگاهی تأسیس کردند و تا ۵۶۲ همچنان بر آنجا چیره ماندند. از این پایگاه سپاه‌گرانی از ژاپنیان در ۲۹۱ بر قلمرو شاه کوگوریو^۷ تاختند. شاه پایکچه^۸ (سومین پاره از کره) از یاری ژاپنیان علیه کوگوریو که دشمن او بود سپاسگزاری کرد. وی به پاداش این یاری گروهی دانشمندان متبحر در ادبیات کهن چین را به دربار ژاپن فرستاد. اینان با خود نسخه‌هایی از کتاب هزار شخصیت و نیز شاید منتخبات کنفسیوس را آوردند.

1. Urabe 2. Imibe

3. James Murdoch, *A History of Japan*, (New York: Fredrick Ungar rev. ed. 1964) vol. I, pt. I, p. 40.

4. Edwin O. Reischauer and John K. Fairbank, *East Asia, the Great Tradition* (Boston: Houghton Mifflin, 1958), p. 471.

5. Silla 6. Mimana 7. Koguryo 8. Paikche

بدین گونه پادشاهی یاماتو در سده پنجم یا اندکی پیشتر آنچنان قدرت و تمرکز یافته بود که بتواند بر ژاپن از دشت کانتو گرفته تا کیوشو فرمان راند و در امور کره دخالت کند و از فرهنگ چینی توسط کره برخوردار شود. چین سرگرم اعمال نفوذ در سراسر قلمرو همسایگان خویش بود. از این پس آنچنان نفوذی از چین در ژاپن گسترده شد که در بقیه تاریخ این سرزمین آثار آن همواره آشکار است.

ورود اندیشه و فرهنگ چینی

دوران آسوکا: ۵۵۲ تا ۷۱۰

کشتی‌ای از کره به کرانه‌های ژاپن آمد و با دقت شگرفی پهلو گرفت. تابوت بزرگی پیچیده در پرند زرد با تشریفات از آن بیرون بردند و با احترام خاص بر تخت روانی گذاشتند و بر شانه‌های سران قبیله سوگا^۱ حمل کردند و به همراه آن سنج و زنگ نواختند و درفش و چتر تشریفاتی و سوترا (کتاب مقدس) را پیش آوردند و کاهنان در جامه‌های زرد سرودخوانان به حرکت درآمدند و شمایل شاکابوتسو^۲ (بودا) در زر و مس با وقار خاصی با مراسم مفصل تا پایتخت آن روزگار برده شد. جای درست پایتخت آن روز بر ما معلوم نشده است. زیرا با شروع سلطنت هر پادشاهی عوض می‌شد. ولی در میانه سرزمین ژاپن قرار داشت.

تاریخ رسمی ورود آیین بودایی به ژاپن ۵۵۲ است. از این سال تعدادی شمایل با اشیاء مقدس همچون هدیه‌ای از طرف شاه پایکچه کره به امید دریافت کمک علیه دشمنش که پادشاه سیلا بود ارسال شد. بی‌گمان شمایل و سوترا و کاهنان از راه کره پیش از این هم رسیده بودند. یقین است که متون کهن رایج چینی کنفوسیوس و کاتبان کره‌ای قبلاً چنان که گفته شد در حدود . . . ۴ به ژاپن رسیده بودند. آیین بودا همچون یک مجموعه کامل اندیشه و همچون آورنده رسم و تشریفات دقیق و هنری در ژاپن تأثیری شگرف بخشید و مانند الهامی ژرف و پرمعنی برای زندگی و مرگ که هرگز از آن پیشتر به خاطرشان نرسیده بود رایج شد و بسیاری از مردم ژاپن روحاً مسحور زیبایی و وقار مراسم پرستش آن گردیدند. اما

1. Soga 2. Shaka Butsu

این آیین راه دور و درازی را از سرزمین خاستگاهش تا ژاپن درنوردیده بود. آیین بودا در شمال هند در سده ششم پیش از میلاد بر اثر ماجراهایی که بر یک شاهزاده ساکیامونی (یا گاواماته) نام رفته بود پدیدار گشت. بنابر افسانه‌ها ساکیامونی تحت توجه پدرش بسر می‌برد. در جوانی دامادی خوشبخت شد. ولی ناگهان با رنج آشنا گشت. در چهار روزی که پشت سرهم از چهار دروازه مختلف کاخ بیرون رفت با گدا و سپس با بیمار برخورد کرد و آنگاه ناله زنی زائو را شنید و سرانجام پیکر بیجانی را دید که می‌بردند. وی که سخت تحت تأثیر این برخوردها قرار گرفته بود، بر آن شد تا علت و راه رفع رنج را بیابد. دست از زندگی شست و با خانواده‌اش وداع کرد (این عمل در مشرق آسانتر است تا در مغرب) و با گروهی مرتاض هندو همراه شد. این رنج داوطلبانه او را به مقصود نزدیک نکرد. از این رو دست از ریاضت شست و زیر درخت انجیری به تفکر نشست. با وجود وسوسه‌هایی که در هنر بودایی به صورت دختران فریبنده‌ای ترسیم شده‌اند که در پیرامون او می‌رقصند، در راه خویش پافشرد تا آنکه روشنایی بدو رسید و از ماورای مایا (وسوسه این جهانی) به آرامش دست یافت. با دیدن آنکه خواهش‌های نفسانی مایه پستی آدمیان هستند و ایشان را دچار رنج می‌کنند و همواره آنان را گرفتار تناسخ می‌سازند رهایی یافت و بودا یعنی روشن بین گشت.

سپس بودا بر آن شد تا روشن بینی را به هر کسی که بدو گوش فرادارد بدهد و گروهی به گرد او فراهم آمدند. مشهورترین وعظ آغاز کارش را در باغ آهو در بنارس ایراد کرد. در این وعظ و وعظهای بعدی خلاصه راه خویش را در چهار حقیقت اصیل و راههای هشتگانه بیان کرد.

بدین گونه آیین بودایی از آیین هندویی برخاست و تا حدودی اصلاح آیین هندویی بود. بودا فی‌المثل با بعضی شیوه‌های هندویی مانند برتری برهمنان و نظام کاستی و ارج فراوان نهادن بر ریاضتها (البته نه آنچه برای تقویت روح پیش گرفته می‌شد) مخالف بود. باید گفت که وی اعتقاد به یک خدای مشخص یا هر خدایی را نه ضروری می‌دید و نه تجویز می‌کرد.

این آیین نو با ترکیب فلسفه ژرف و جاذبه عملی و اخلاقی خود در هند

پیشرفتی شگرف کرد و در سده سوم پیش از میلاد در زمان امپراتور بزرگ آسوکا (که از ۲۷۳ تا ۲۳۲ حکومت کرد) به اوج رسید. آسوکا مبشرانی با کاروانهای بازرگانی به کشورهای مختلف می‌فرستاد و گفته شده است که پسرش را برای جلب مردم سیلان بدانجا فرستاد. ولی اینک تغییری روی نمود و یک گونه تازه در آیین بودا پدیدار شد که به ذائقه مؤمنان ژرف‌اندیش خوش‌تر بود. یک صفت خاص در این دگرگونی، تصور «بودهیستوه» وجودی پر رحمت بود که از این جهان به نیروانا رفته بود و از بیم و امید هر دو بریده بود. ولی برای رهایی مردم همواره بدین جهان پای می‌گذاشت. با گذشت زمان بودهیستوه‌های بسیاری به جهان آمدند مانند کوآن‌یین (چینی) یا کانون (ژاپنی) که خدایانی شدند سزاوارپرستش و احترام. اینها همه تجسم بودا هستند. این گونه آیین که بدان مه‌ایانه یا گردونه بزرگتر گفته می‌شود در بیشتر آسیای شرقی از چین و کره و ژاپن و مغولستان و تبت رایج گشت و هینایانه یا گردونه کوچکتر که پیروان آن بهتر می‌دانند که به نام ثراوادا^۱ (یا راه پیرتران) خوانده شوند و بیشتر رنگ اصلی بودایی داشت در سیلان و برمه و بعضی پاره‌های آسیای جنوب‌شرقی رواج یافت. این هر دو آیین از هند که سرزمین خاستگاه بودایی است برافتاد.

آیین بودا از راه آسیای میانه به چین راه یافت و گویند در سده اول میلادی در زمان فرمانروایی دودمان هان بود. اما آنچنان پیشرفتی نکرد. در سده چهارم در شمال چین و شبه جزیره کره رواج گرفت و در سده ششم سرعت با پشتیبانی دودمانهای شمالی وی^۲ و لیانگ^۳ در چین گسترده شد و این برابر است با تاریخ ورود رسمی آیین بودا به ژاپن. در سراسر تاریخ چین با سوادان کنفوسیوسی با آیین بودا دشمنی می‌کردند و بدان به عنوان یک وارداتی بیگانه و دشمن راه و رسم چینی غالباً سخت ولی نه با شدت عمل می‌تاختند. این شاید توضیحی باشد بر اینکه بودایی با آنکه در چین وجود داشت در زمان دودمان نیرومند و متمرکز هان پیشرفتی نکرد، در صورتی که در زمان آشفتگی بعدی منتشر شد. سپس اوضاع آشفته رو به آرامش گذاشت و با آن نفوذ با سوادان روبه‌سستی نهاد و در مردم میلی پیدا شد برای رسیدن به سرچشمه آرامش و قدرت ماورای این جهان.

در ژاپن دین جدید از ابتدا وضعی دیگر داشت در شرح رسمی نیهونگی از نخستین ظهور شمایل فرستاده شده توسط پادشاه پایکیجه مندرج است که امپراتور گفت «چهره بودا که از جانب حکومت غربی ارائه شده است سخت محتشم می نماید آنچه آن که در گذشته نظیری بر آن ندیده ایم. آیا باید آن را پرستید؟»

خاندان سوگا هواخواه بودایی بودند. مونونوبه و ناکاتومی که هر دو عهده دار وظایف رسمی آیین ملی شینتو بودند به مخالفت برخاستند. سرانجام سازشی حاصل شد و به سوگا اجازه رواج بودایی را برای آزمایش دادند. در این زمان طاعونی روی نمود که آن را به خشم خدایان بومی نسبت دادند و شمایل جدید را به آب روان افکندند و نیایشگاهش را سوزاندند. پس از اندک فراز و نشیب، آیین بودا در ۵۸۶ با پشتیبانی سخت یک امپراتور جدید به نام یومی^۱ که از مادر سوگا بود رواج گرفت. بدبختانه او در سال بعد درگذشت و سوگا باز گرفتار بحران شد.

رئیس این خاندان سوگا اوماکو^۲ تصمیم گرفت تا به زور متوسل شود. در جنگ شیگیسن^۳ در ۵۸۷ پیروزی قطعی یافت و مونونوبه از میدان بدر رفت. آنگاه آیین بودا در میان اشراف رواج یافت. چنانکه در برپا ساختن معبدها رقابت در گرفت. اما تا مدتها هنوز این آیین در میان انبوه مردم پیشرفت نکرد.

پس از یک رشته پیکارها میان دودمانها، سوگا اوماکو که قدرت بسیار یافته بود امپراتریس سویکو^۴ را بر اورنگ نشاند و ترتیبی داد که پسر عموی امپراتریس که او نیز از خاندان سوگا و پسر دوم یومی امپراتور سابق بسود نایب السلطنه شد. این مرد جوان بیست و یک ساله به نام شوتوکو^۵ (۵۷۲ - ۶۲۲) از هر جهت یکی از برجسته ترین شخصیت های تاریخ ژاپن شمرده می شود. همه به دانش او احترام می گذاشتند و از خوبی محبوب همگان بود و به آیین بودا اعتقاد فراوان داشت و تحت آموزش مردی دیرنشین از منطقه کره که با دودمان بودایی سویی^۶ چین روابط نزدیک داشت تعلیم می گرفت. چون دیر و آموزشگاه دینی مشهور هوریوجی^۷ در ۶۰۷ برپا شد. شوتوکو در زمین آنجا خانه و نمازخانه ای به نام یومدونو^۸ با تالار خواب (ر.ک. تصویر ۹) برای خود ساخت. اما ضمناً یک آموزگار کنفوسیوسی برای ادبیات کهن چین داشت که در ژاپن به سبب تعلیمات کشورداری

1. Yomei 2. Soga Umako 3. Shigisen 4. Suiko
5. Shotoku 6. Sui 7. Horyuji 8. Yumedono

ارزشمند بودند.

اهمیت شوتوکو بیش از همه به رواج الگوهای چینی در عالم سیاست و دین و هنر در میان اشراف ژاپن بود. این کار را با سه شیوه انجام داد: انتشار قانون اساسی مرکب از هفده ماده و پذیرش «مناصب کلاه»^۱ در دربار و فرستادن نخستین سفارت رسمی به چین در ۶۰۷ با نام فرستاده ژاپن متحد.

اصول قانون اساسی به مفهوم آنچه در غرب است نبود، بلکه عبارت بود از مجموعه‌ای از گفتارهای کوتاه برای راهنمایی و هشدار دادن حاکمان براساس اخلاق از منابع کنفوسیوسی چینی به زبان نسبتاً ساده. در واقع دستور سیاسی عالی بود که با عبارات کلی نوشته شده بود. نویسنده آن خود شوتوکو است یا بعدها یکی از پیروان مؤمن بدو آن را نگاشته و به نام او کرده است. اما بی‌گمان نمودار شیوه اندیشه او و شاید انتشار آن به منظور اصلاح حکومت و دیوان بوده است براساس حکومت چین که در نظر شوتوکو پسندیده می‌نمود. در ۶۴۵ بیست‌وسه سال پس از مرگ او این اصلاحات اجرا شد و به نام اصلاحات تایکا^۲ خوانده شده است. هدف این قانون اساسی را می‌توان در واژه‌های ماده ۱۲ خلاصه کرد: «در یک کشور دو فرمانروا نیست و مردم دو رهبر ندارند. پادشاه رهبر همه مردم کشور است.» در این عبارات همانند که همچنان نزد نویسندگان ادبیات کهن محبوب بود، هواخواهان شوتوکو کوشیده‌اند تا از نظر کهن ژاپنی پیشوایی کامل یاماتو احتراز کنند و به شیوه دیوانی چینی که یک پیشوا در رأس مردم دستگاه حکومتی دارد بگرایند.

ایجاد مراتب و مناصب درباری که با رنگها و اشیاء گوناگون بر کلاههای تشریفاتی آشکار می‌شد نیز برای تقویت حکومت مرکزی بود. این شیوه حکومتی جدید گویا با احتیاط برای جایگزین ساختن روش ارثی قدیم ژاپن طرح شده بود تا بدین تدبیر شیوه چینی انتصاب مأموران شایسته و بیرون راندن ناشایستگان انجام شود. البته در عالم فرض و خیال این تدبیر خوب بود ولی در واقعیت هرگز کاملاً جامه عمل نپوشید.

سومین کامیابی شوتوکو که با موفقیت بیشتری مواجه شد و برای آینده

۱. در این باره بزودی سخن خواهد رفت. م.

ژاپن دارای اهمیت بود همانا گسیل داشتن سفارتی بود به چین در ۶۰۷ تحت ریاست کسی به نام اونونوایموکوا که نامه‌ای به‌عنوان امپراتور سویی^۲ در شهر لویانگ^۳ با خود داشت. نامه چنین شروع شده بود: «از امپراتور سرزمین خورشید طالع به امپراتور سرزمین خورشید غروب» عبارات نامه با آنکه از لحاظ سبک بی‌عیب بود، ولی مضمونی آنچنان نداشت که باعث جلب دوستی در دربار چین شود. اما دیدار یکی از مالکان کوچک ژاپنی از چین که رفتاری فروتنانه داشت موفقیت‌آمیزتر بود. سفیر ژاپن با کتابهای چینی که مورد نظر شوتوکو بود باز آمد و بدین گونه روابط رسمی میان دو کشور برقرار شد.

این نخستین سفارتهای منجر به اعزام چهارده سفارت دیگر در عرض دو قرن گشت که آخرین آنها در ۸۳۸ بود و شامل بسیاری از مأموران رسمی و دانشجویان و کاهنان و مؤمنان ساده‌بودایی و هنرمندان و پیشه‌وران و دیران بود. از برجسته‌ترین مسافران این روزگار به چین کسی بود به نام کیمی‌نومابی^۴ که هفده سال در چانگ‌آن^۵ که پایتخت دودمان تانگ بود بسر برد. گویند وی از چین هنر سوزن‌دوزی و بیوا^۶ یا عود چهاررسمی و بازی گو^۷ یا شطرنج چینی که مورد عنایت جنگاوران ژاپنی همچون وسیله تمرین جنگ قرار گرفت آورد. گویا کانا^۸ را که خط هجایی ژاپنی است برای تلفظ مصوت بر اساس خط چینی او فراهم کرده باشد. او یکی از چندین تنی است در تاریخ ژاپن که از خاندانهای معمولی برخاست و به بالاترین پایگاهها رسید و در ۷۶۶ وزیر چپ (وزیر عمده) شد.

آشکار است که شوتوکو شخصاً همچون مبتکر پیروی از شیوه‌های چینی، مردی بود برجسته. اما او همچون بعضی گرایشهایی که در تاریخ ژاپن غالباً رواج گرفته است اهمیت دارد. نخست آنکه وی به‌عنوان نایب‌السلطنه غیرمستقیم به نام خاله‌اش که امپراتریس بود فرمان می‌راند و این شیوه فرمانروایی اسمی و فرمانروایی رسمی معمول شد. در بسیاری از موارد این شیوه فرمانروایی غیرمستقیم گسترده‌تر می‌شد و گروهی کوچک و ناشناخته در پس‌پرده امور را اداره می‌کردند. یا آنکه اینان رئیس شناخته شده یا رسمی نداشتند، اتفاق آراء ایشان گاهی چنان بود که فرمانروا نمی‌توانست آن را نادیده بگیرد. دوم آنکه شوتوکو رهبر جنبش

1. Ono-no-Imoko 2. Sui 3. Lo-Yang 4. Kibi-no-Mabi
5. Chang-an 6. Biwa 7. Go 8. Kana

رواج شیوه‌های جدیدی در دین و فلسفه و هنر و سازمان سیاسی در ژاپن گشت. این شیوه‌ها و امگیری فرهنگی و فنی آنچنان در ژاپن پا گرفت و ریشه دواند که برکسانی که با تاریخ ژاپن هم آشنا نیستند این امر روشن است. اما آنچه چندان مشهور و شناخته نیست آنکه ژاپنی آنچه می‌گیرد جذب و دگرگون می‌سازد و در آن تصرف می‌کند و ابتکار نشان می‌دهد چنانکه غالباً از اصل بهتر می‌شود. آیین بودا خود نمونه آشکاری از این امر است. زیرا در این زمینه از دید اندیشه‌ی ابتکاری و هنر دینی از چینیان پیشی گرفتند. این امر البته قرن‌ها طول کشید. زیرا آیین بودا امری نیست که به آسانی شناخته و جذب شود. در صنعت امروزی استادی ژاپنیان و پیشرفت ایشان سریع بود. ولی اساس جذب و ابتکار در آن هم با دیگر شئون همانند است.

ژاپنیانی که به جستجوی دین نو و هنر نو رفتند از شکوه چین دوران دودمان تانگ سخت تحت تأثیر قرار گرفتند. در ۶۱۸ م. چین به دورانی گام نهاد که بزرگترین و سازمان یافته‌ترین و با فرهنگ‌ترین ملت جهان گشت. (در اروپا در این هنگام امپراتوری روم غربی روبه‌تباهی می‌رفت و نیمه شرقی آن با آنکه بزرگ بود نمی‌توانست با چین پهلو زند. تمدن اسلامی بزرگ هم تازه پدیدار می‌شد.) مسافران ژاپنی از دیدن شکوه چانگ‌آن^۱ پایتخت دودمان تانگ بایستی هم خوشوقت و هم سخت شگفت‌زده شده باشند. زیرا در طرح افکندن پایتخت جدید هیان^۲ (کبوتر) از نقشه خیابانهای شطرنجی آن شهر تقلید کردند. هیچ‌گاه در زندگانی پدیده‌ای نظیر موکب امپراتوری تانگ ندیده بودند که متضمن درفش بانوان حرم و مأموران رسمی و گروههای سپاهی و گاریهای حامل سراپرده و خرگاه و فرش و پرده‌های ایریشمین و اثاثه و سرویسهای خوراکی خوری چینی و جامهای زرین و بسیاری لوازم مجلل دیگر بود. گفته‌اند که گذشتن این موکب از یک نقطه دوسه روز طول می‌کشید. ژاپنیانی که اندکی پیش و در دوران سلطنت تانگ به چین رفتند بهره‌فراوان گرفتند. زیرا در این دوران چینیان نسبت به بیگانگان روی خوش و مهمان‌نوازی می‌نمودند. ارمنیان و یهود و عربان از آسیای میانه و نسطوریان در خیابانهای چانگ‌آن فراوان بودند. آنچه ژاپنیان از این میانه برگرفتند دوشیوه فکری بود که

در این هنگام سخت چینی شده بود، یعنی کنفسیوسی و بودایی. ژاپن قبلاً بودایی چینی را از راه کره گرفته بود و اینک اطلاعات بیشتری دربارهٔ این آیین و فرقه‌های مختلف آن مستقیماً از چین می‌گرفت. نفوذ کنفسیوس با آنکه نسبت به آیین بودا کمتر بود ولی در افکار سیاسی و سازمان دیوانی ژاپن تأثیری ابدی داشت.

این شیوه‌های فکری تنها به ژاپن نرسیدند بلکه با خود راههای نو و طریقه زندگی جدید و بعضی امور پیچیده و بغرنج را که در ژاپن شناخته نبود آوردند و نیز بعضی روشهای هنری و پیشه‌ها را همراه داشتند. چوب تراشان و قلمدان‌سازان و نقاشان روی ابریشم و کاغذسازان و زری‌بافان و سفالکاران و مفرغ‌سازان بسیار ماهر در کره و چین برای ضروریات دین جدید و تقاضای هنری اشراف ژاپن راه این سرزمین را در پیش گرفتند. این هنرمندان و پیشه‌وران که بعضی مشهور و برخی از تبار ناشناخته و پست بودند در ژاپن مسکن گرفتند و با ژاپنیان پیوند زناشویی بستند و به فرهنگ ژاپن چشمه‌های بزرگی سرازیر ساختند و ژاپنیان که بیش از حد معمولی به زیباییهایی که در این روزگار در مرکز تمدن چین بوجود می‌آمد علاقه‌مند بودند آن را با ولع پذیرفتند.

ولی گروه هنرمندانی که بیشتر در آینده ژاپن اثر گذاشتند کاتبان و نویسندگان بودند. دینی گسترده و فلسفی مانند بودایی برای بیان مقصود و جذب پیروان بیشتر از شینتو نیازمند کتابت است. نخستین کاتبان، خارجی بودند. ولی بزودی ژاپنیان خود به استنساخ سوتراها برای کتابخانه‌های پرستشگاههای جدید پرداختند. چندان نگذشت که اشراف به نوشته‌های دشوار توجه کردند. زیرا که در محافل درباری خواندن و نوشتن چینی از لحاظ اجتماعی نشانهٔ افتخار بود. پس از چندی خط در امور کشاورزی بیشتر اهمیت یافت تا در امور مذهبی با امکان حسابداری دقیق و مستمر به ویژه حسابهای مالیاتی حکومت ژاپن قدرتمند و متمرکز گشت.

ضمناً در عرصهٔ سیاست قدرت سوگا که توانسته بود شوتوکو را بر اوضاع مسلط کند همچنان ادامه یافت. بیست سالی پس از مرگ شوتوکو در ۶۲۲ این قدرت به نحوی ناپسند و بد به دست سوگامیشی^۱ و پسرش سوگایروکا^۲ اعمال می‌شد. تصور می‌رفت که قبیلهٔ سوگا در پی گرفتن قدرت از امپراتور است. مخالفان در ۶۴۴ زیر فرمان ناکانو اوی^۳، یکی از سران ناراضی خاندانهای سوگا و رئیس

1. Soga Emishi 2. Soga Iruka 3. Naka-no-Oye

ناکاتومی (که بعدها در ۶۶۱ تا ۶۷۱ امپراتور گشت) فراهم آمدند. سوگای پروکا در دربار چنانکه گفته‌اند در پیشگاه امپراتریس کشته شد و سوگامیشی بعدها اعدام گشت. ناکانوای قدرت بسیار یافت. گفته‌اند که با ناکاتومی کاماتاری^۱ ضمن یک بازی فوتبال قدیمی آشنا گشت و با او سر درس یک استاد کنفسیوسی حاضر می‌شد و با هم به هنگام گردش در باغی به بهانه بحث در ادبیات کهن کنفسیوسی علیه سوگا توطئه چیدند. کاماتاری رایزن محرمانه ناکانوای و قدرت مرکزی گشت. او را با نام ایهام دار و دوبهلوی کوروماکو^۲ به معنی «پرده سیاه» که عبارتی نمایشی و به معنی «کارگردان» است خواندند. بعدها نام خانوادگی او عوض شد و تبدیل به فوجی وارا^۳ گردید که نام باغی است که در آن توطئه چیده شد. بدین گونه خاندان فوجی وارا بر دربار ژاپن تا صدها سال بی‌رقیب از ۸۵۷ تا ۱۱۶ فرمان راند. با آنکه بعدها قدرت به دست شوگونها افتاد باز هم این خاندان تا سده نوزدهم قدرتی مؤثر داشت.

کاماتاری و ناکانوای با کودتای ضد سوگا در ۶۴۵ دست به کار اجرای اصلاح تایکا زدند. تایکا به معنی «دگرگونی بزرگ» یا «اصلاح بزرگ» است و مفاد آن در واقع ناظر بر تاریخ بعدی ژاپن است. کوششی بسیار در جهت پذیرش نظام دیوانی نظیر چین بعمل آمد که ژاپنیان آن را باعث قدرت و تمرکز حکومت و فرهنگ چین می‌دانستند. همه سرزمین-ژاپن را اعلام داشتند که به امپراتور متعلق است. مالکان اشرافی بزرگ همچنان در املاک خویش ساکن بودند. ولی این امر به اصطلاح با موافقت امپراتور صورت گرفته بود. در برابر بدیشان مناصب درباری و پایگاههایی همچون استاندار یا فرماندار اعطا می‌شد یا مأموران رسمی امپراتور گشتند تا وظایف دیوانی انجام دهند و مستمری مربوط را دریافت دارند.

مواد اساسی این اصلاح، چهارگانه بود:

ماده ۱- مالکیت خصوصی املاک و صنفهای کارگران کشاورزی را ملغا

نموده بود.

ماده ۲- بعضی استانها را «استانهای داخلی» یا مناطق شهرهای بزرگ

تعیین کرده بود با انتصاب مأموران ضروری و دستگاههای مناسب روابط و مواصلات

و راهها و پلها با استانهای خارجی.

ماده ۳- ثبت جمعیت را برای توزیع شالیزارها میان کشاورزان به تناسب خاص که با افراد تحت تکفل هر کشاورز داشت و نیز برای برآورد مالیاتی و تعیین کدخدا مقرر داشته بودند.

ماده ۴- مالیاتهای سابق را ملغا ساخت و یک نظام مالیاتی جدید برقرار نمود که شامل مالیاتهای تولیدات کشاورزی و منسوجات و مالیات بیگاری (گو- اینکه در بعضی جاها بیگاری ابقاء شد) و خدمت سپاهیگری بود. آنان که برای خدمت سپاهی خوانده می شدند از دیگر مالیاتها معاف بودند. اما سرباز همه هزینه های خویش را می پرداخت و خدمت سربازی هم سخت شدید بود.

بکار افتادن دستگاه مالیاتی جدید و همچنین دیگر جنبه های اصلاحی به تدریج صورت گرفت. شاید در طی پنجاه سال بعدی در آن تعدیلاتی بعمل آمد که در ۷۰۲ تکمیل شد و به نام مجموعه قوانین تائیهو^۱ مشهور است. این مجموعه قوانین به ژاپن چیزی را که سابقه نداشت اعطا کرد و نیز یک نظام حکومتی رسمی. مجموعه قوانین تائیهو سال ۷۰۲ در واقع تجدیدنظری بود در مجموعه قوانین چینی که در گذشته صادر شده بود. این تجدیدنظر مناسب اوضاع ژاپن بود. سازمان حکومتی مندرج در مجموعه قوانین تائیهو را می توان بدین گونه مختصر کرد:

- ۱- حکومت مرکزی دارای دو بخش بود: بخش پرستش (جینگی کان^۲) که بر بخش دولتی (داجوکان^۳) برتری داشت.
- ۲- بخش پرستش متصدی امور تشریفاتی دین ملی و حفظ مکانهای مقدس و ثبت غیبگوییها بود و حدود مسؤولیت آن شینتو بود نه بودایی.
- ۳- بخش دولتی که تحت فرمان شورای بزرگ دولتی بود که صدراعظم (داجو دایجین^۴) بر آن ریاست داشت و دارای چهار رایزن بلند پایه (دایناگون^۵) و سه رایزن فرودست (شوناگون^۶) بود. شورای بزرگ بالاترین مرجع رایزنی امور کشوری و لشکری بود و توصیه های لازم به امپراتور می کرد. امور دیوانی معمولی میان دستگاههای وزارتخانه ها و مأموران تقسیم شده بود.

1. Taiho 2. Jingi-Kan 3. Dajo-Kan 4. Dajo-Daijin
5. Dainagon 6. Shonagon

- ۴- پایینتر از صدراعظم وزیر دست‌چپ (سادایجین^۱) بود که وزیر عالی-رتبه‌ای بود و همه شعبه‌های دیوانی را زیر نظر داشت.
- ۵- معاون و وزیر کهنتر صدراعظم، وزیر دست راست (اودایجین^۲) بود.
- ۶- چهار وزارت با وزیر دست چپ مرتبط بودند که عبارت بودند از وزارت مرکز که وسیله رسمی ارتباط میان امپراتور با مقامات دیوانی پایین بود و دیگر وزارت تشریفات و وزارت مدنی و وزارت امور مردم.
- ۷- چهار وزارتی که با وزارت دست راست مربوط بودند عبارت بودند از وزارت جنگ و وزارت دادگستری و وزارت دارایی و وزارت خاندان امپراتور.
- این طرح براساس نظام حکومتی تانگ^۳ ریخته شده بود و وزارتخانه‌های راست که با جنگ و دادگستری و دارایی و خاندان امپراتوری مربوط بودند تابع وزارتخانه‌های مسؤول امور تشریفات و کشوری بودند. اما امور نظامی و قضایی بعدها در زمان شوگون‌ها کاما کورا در سده دوازدهم و بعد اهمیتی تام یافت. در سده هفتم و هشتم نه ژاپن احساس تهدید جنگی می‌کرد و نه خاندان امپراتوری و نه رقابت سپاهی آشکاری میان قبیله‌ها وجود داشت. بنابراین مصلحان در شوری که برای مظاهر چینی داشتند بر آن شدند تا دستگاهی برپا کنند که به گونه‌ای شگفت غیر نظامی بود. مجموعه قوانین تائیهو نیز اهمیت فراوانی به ترفیعات و مقررات درباری می‌داد و به امور مردم چندان توجه نداشت؛ از وزارتخانه‌های هشتگانه تنها نیمی یعنی وزارتخانه‌های امور مردم و جنگ و دادگستری و دارایی با ملت به طور کلی سروکار داشت. وزارت مدنی که بایستی با مردم سروکار داشته باشد در واقع با بسیاری امور مختلف و از جمله بیشتر مسائل درباری مانند ازدواج و مسأله جانشینی مأموران عالی‌رتبه و فالگیری و تشییع جنازه و پذیرایی از سفیران خارجی و موسیقی و ثبت پرستشگاهها و دیرنشینان بودایی مربوط بود. ماهیت و حدود علاقه حکومت به زندگی مردم عادی از فهرست وظایف وزارت امور مردم آشکار می‌شود. این وظایف عبارت بودند از سرشماری و بیگاری و معافیت از آن و کمک به بیچارگان و نگاهداری پلها و راهها و بندرگاهها و گردآوری مالیات و اداره انبارهای غله و مالیات زمین به صورت غله. وزارت دارایی مسؤول حسابهای عمومی و اوزان و مقادیر و نظارت

برقیمتها و ضرابخانه و قلمدانسازی و بافندگی و دیگر صنایع بود. باید به یاد داشت که این طرحی عالی بود. ولی با آنکه از «نگهداری پلها و راهها و بندرگاهها» سخن می‌رود، این گونه کارهای مواصلاتی بسیار محدود انجام می‌شد.

با آنکه ژاپن از لحاظ شکل کلی سازمان سیاسی مرهون چین بود ولی بعضی تفاوت‌های مهم نیز وجود داشت. نخست آنکه ارجحیت مربوط به وزارت پرستش ابتکاری ژاپنی بود و گویا برای حفظ وظایف مقدس امپراتور وضع شده بود. از دست دادن «قیمومت آسمانی»^۱ به وسیله فرمانروایان بی کفایت و حقی که در نتیجه شورش عاید مردم می‌شد حتی در نظر گرفته نشده بود. (یک نکته زبانشناسی، آشکارا دلبستگی دیرین ژاپنیان را به اهمیت کاهن شاهی پایگاه امپراتور نمودار می‌سازد: واژه «امور دینی» ماتسودایگوتو^۲ به معنی «حکومت» هم هست) دومین و بزرگترین تفاوت در روش به خدمت گرفتن یا انتصاب مأموران بود. در چین در زمان امپراتوران تانگ نظامی مرتب و اصلاح شده که در زمان دودمان‌ها شروع گشته بود معمول شد. در آمدن مردم عادی به خدمت حکومتی مستلزم گذراندن امتحان مسابقه بود و بدین گونه استعداد‌های مردم غیر اشرافی به خدمت حکومت راه می‌یافت. در ژاپن امتحان چندان اهمیتی نداشت و پسران خانواده‌های اشرافی از آن معاف بودند و رویهمرفته نظام دیوانی بیشتر هواخواه قدرت قبیله و سران اشرافی سابق بود و دگرگونی حاصل نشده بود. در یک اعلامیه به سال ۶۸۲ آشکارا در باب به خدمت‌گیری مأموران از خانواده و اخلاق و استعداد مربوط بدان رشته یاد می‌کند. سومین تفاوت در نحوه معافیت از مالیاتی بود که در اصلاح تایکا و مجموعه قوانین تائیهو مندرج گشته بود و این امر گرفتاریهای فراوان ببار آورد. مجمل مطالب آنکه معافیت مالیاتی شامل املاک متعلق به مأموران حکومتی یا مؤسسات دینی و مخصوصاً نیایشگاهها و دیرهای بودایی بود. چون این هر دو املاک بسیار بودند و رو به فزونی می‌رفتند، از منابع درآمد حکومت کاسته می‌شد و بارگران مالیات بیشتر بر شانه مردم سنگینی می‌کرد. در واقع دشواری بدهیها برگردن پایین‌ترین طبقات مردم و مخصوصاً کشاورزان می‌افتاد.

۱. در چین گفته می‌شد که امپراتور از طرف آسمان قیمومت زمین را برعهده دارد و هرگاه امپراتور بی کفایتی بر سر کار آید مردم حق دارند شورش کنند و او را از کار بیندازند. م.

آشکار است که سرشماری اجرا شده در هنگام تنظیم مجموعه قوانین تایکا برای توزیع زمین میان مردم یا خانواده‌ها نسبتی موزون داشت. اما اوضاع دگرگون شد و در مالکیتها تغییراتی روی نمود و معافیت‌های مالیاتی اعطا گشت و نیز توزیع زمین که بر اساس مجموعه قوانین تائیهو پیش‌بینی شده که هر چند گاه انجام شود امری دشوار گشت. حتی در چین هم این کار انجام نگرفت و حفظ تناسب میان اراضی و خانواده‌ها ممکن نشد.

با این همه اصلاح تایکا و مجموعه قوانین تائیهو در عرصه سیاست ژاپن مرحله‌ای برجسته است. اسماً بر قدرت امپراتور افزوده گشت و در عمل حکومت متمرکزتر و نیرومندتر شد. بی این امور ژاپن نمی‌توانست آنچنان پیشرفتی که ضروری بود انجام دهد.

اثر محرک فرهنگ چین

دوران نارا: ۷۱۰ تا ۷۹۴

در ۷۱۰ پایتخت ژاپن نخستین بار در نارا که از دشت حاصلخیز کرانه شبه-جزیره ایزه نزدیک بخش شرقی دریای داخلی واقع است به طور ثابت تعیین شد. در آغاز پادشاهی یاماتو، پایتخت واحدی وجود نداشت. هر امپراتوری کشور را از ملک محل اقامت خود اداره می کرد. سبب این امر اولاً آسان شدن کار و ثانیاً جلوگیری از راه یافتن پلیدی به خانه پیشینیان مرده امپراتور بنا بر اعتقادات شینتو بود. با اصول بودایی و کنفوسیوسی اکنون تغییر محل کاخ ضرورتی نداشت و حتی گسترش دربار و معماری دینی این تعویض پایتخت را ناممکن ساخته بود. این ثبات مرکز حکومت در دوران نارا (۷۱۰ تا ۷۹۴) روی نمود. در این هنگام پیوند فرهنگ چینی و به ویژه بودایی شکوفان شد و بزودی ثمراتی داد که اصالت ژاپنی داشتند و واقعاً بومی بودند.

آیین بودا همواره گسترش می یافت و گروه بسیاری را به خود جلب می کرد که بیشتر از طبقات بالا بودند. هدفهای اصیل دینی با جاه طلبیها و بلندپروازیهای سیاسی درآمیخته بود. زیرا پیشرفت بودایی در آغاز وابسته به پیشرفت خاندانهای مانند سوگا بود. اما بزودی پایه این دین نوچنان استوار گشت که بر قبایل و خاندانها اتکایی نداشت. دربار غالباً هواخواه پرشور بودایی بود و مصلحان تایکا پس از شوتوکو در همین راه سلوک می کردند. شک نیست که ژرفا و جامعیت

۱. باید به یاد داشت که تقسیمات تاریخی ژاپن با چین و دیگر کشورها متفاوت است و بر حسب دوران قدرت دودمانها نیست (زیرا در ژاپن همیشه يك خاندان سلطنت کرده است). در این سرزمین تقسیمات بر اساس تختگاههای حکومت است مانند شهرهای نارا و کاماکورا و ادو و غیره.

نظم و اخلاق این دین و وابستگیهای هنری و تشریفاتی آن مردم را جلب می‌کرد. سرانجام بودایی اثری لطیف و متمدن‌کننده بر جنگاوران درشت ژاپن در روزگار کهن گذاشت. این دین به‌ایشان قدرت نجابت را آموخت و روزه‌ای به مسائل زندگی و مرگ و رنج‌گشود که شینتو برای آنها پاسخی نداشت.

یک نمونه مجسم کامل این امر را می‌توان در پیکره میروکو بوساتسو^۱ یا بودایی که خواهد آمد در چوگوجی^۲ که دیر بانوان است در نارا از آثار قرن هشتم میلادی مشاهده کرد (ر.ک. تصویر ۱۰). این پیکره حالتی موقر با تنه‌ای راست ولی نه خشک و خاطری آرام و خوددار دارد. چشمان او که به چیزی دوخته نشده است شور و جذبۀ او را در تفکر نمودار می‌سازد که با این همه کاملاً بیدار و آگاه است. حالت چهره او با تبسم همیشگی و با انگشت میانه‌ای که به‌سوی چانه رفته است و نشانه پیدایش فکری در خاطر است همه دلالت دارند بر لطافت و نجابت و آرامش ناشی از شوق و جذبۀ به‌هنگامی که نخستین بار کسی چه روستایی و چه اشرافی آن را می‌دید بی‌گمان تحت تأثیر شگرف آن قرار می‌گرفت.

یکی از آثار آشکار نفوذ بودایی همانا افزایش بسیار دیرها و دیرنشینهاست. تا ۶۲۴ یعنی دو سال پس از مرگ شاهزاده شوتو کو و کمی بیش از هفتاد سال از ورود بودایی به ژاپن شمار دیرها به ۴۶ و راهبان به ۸۱۶ و راهبه‌ها به ۵۶۹ رسیده بود. در ۶۹۲ شمار دیرها به ۵۴۵ رسید و بخشندگی شگرف دربار، بودایی را تقریباً دین رسمی کرد. البته هرگز این دین رسمی نشد، و همچنان تشریفات درباری شینتو حفظ گشت و امپراتور و اشراف هم پشتیبان شینتو بودند و هم‌مؤسسات بودایی. ولی گسترش سریع و تأثیر استوار بودایی امری است آشکار و روشن. احساس اختصاصی و التزامی مغرب زمین که هر کس باید تنها پیرو یک دین باشد در شرق وجود ندارد. نه‌چینیان دچار محذور سرسپردگی به یک دین واحد هستند و نه ژاپنیان. اینان می‌توانند زندگی خود را تابع اصول چندین مذهب سازند. فی‌المثل یک مأمور رسمی حکومتی چه بسا در جشن ملی سال نو شرکت کند و تشریفات آن را برابر با رسوم شینتو بجا آورد ولی در همان حال یک نماز هم به آیین بودا برای آسایش روان مادرش بخواند و در امور حکومت از قوانین کنفوسیوسی یاری گیرد

1. Miroku Bosatsu

2. Chuguji

بی‌آنکه گرفتار خلجان روحی شود.

با آنکه از آثار تعالی بخش بودایی یاد کردیم باز هم چندان شگفت نیست که شواهدی از عناصر خرافی در گسترش این آیین دیده می‌شود. مثلاً یکی از نخستین مظاهر چاپ در جهان در مورد توزیع یکصد هزار نسخه از حرز و تعویذ بودایی برای جلوگیری از شیوع یک بیماری شایع و مسری است در ۷۷۰ توسط امپراتریس سوئیکو^۱. این مطلب تصادفاً مثال تاریخی مطلوبی است از یک حالت فوق‌العاده که هم در گسترش آیین بودا مؤثر بوده است و هم در انتشار استعمال صنعت جدید چاپ. زیرا این وسیله تنها راه ممکن برای تهیه یکصد هزار نسخه از یک حرز برای پیکار با بیماری مسری بوده است.

هنر نوشتن هم به‌شینتو یاری کرد و هم به بودایی. در آغاز دوران نارا افسانه‌های کهن شینتو در کوچیکی (۷۱۲) و نیهونگی یا نیهونشوکی («وقایعنامه ژاپن» ۷۲۰) که در گذشته از آنها یاد شد نگاشته شدند. این آثار آشکارا ترکیب چینی را با عناصر بومی نمودار می‌سازد که مطلب کاملاً ژاپنی خالص است، اما قالب آن ترکیبی و مخلوط است.

در کوچیکی خط مصوتی چینی بکار رفته است تا اصوات ژاپنی را نمودار سازد. اما در نیهونگی خط چینی به زبان چینی است. اولی همچنان که انتظار می‌رود برای خواندن متنی بسیار دشوار است. (هجانویسی ساده کانا تا قرن نهم میلادی ساخته نشده بود) متن تهیه شده توسط دانشمند بزرگ توکوگا و به نام موتوری-نوریناگا^۲ (۱۷۳۰ تا ۱۸۰۱) که با رنج و کوشش فراوان فراهم شده است، دسترسی بدین اثر و مضمون آن را برای دانشمندان امروزی آسان ساخت. زبان این آثار تقلیدی است از شیوه نسبتاً مطمئن تاریخهای دودمانی چین. زیرا برای برکشیدن شأن و پایگاه خاندان امپراتوری نگاشته شده‌اند. گذشته از رسانیدن نیاکان

۱. در ۱۴ اکتبر ۱۹۶۶ نمونه کهن‌تری از چاپ کشف شد که بر حجارهای معبد بودایی بولگوکسا Pulguksa در کیونگجو Kyongju در کره جنوبی و پایتخت کهن پادشاهی سیلا Silla مندرج بود. مطلبی به طول ۲۰ یا از طومار سوترا که با ۱۲ لوح چوب چاپ شده بود. این مطلب از سانسکریت توسط یک چینی می‌توهسین نام به چینی ترجمه شده بود. مترجم در چانگ آن پایتخت تانگ در میان ۶۸۰ و ۷۴۰ می‌زیست. تاریخ چاپ این طومار گویا در میان ۶۸۰ و ۷۵۱ باشد که تاریخ ساختمان معبد است.

2. Motoori Norinaga

امپراتوران به الهه خورشید، شجره نسب مفصلی هم برای ملاکان اشرافی که در زمان اصلاح تایکا به نجابت رسیده بودند فراهم ساختند.

یک نوع دیگر ادبیات این دوران در مجموعه مشهور اشعار معروف به مانیوشو^۱ (مجموعه برگهای بسیار فراوان) است که شاید گردآوری تاجیبانانومورویه^۲ از ماموران عالیرتبه‌ای که مورد پشتیبانی فوجی وارا^۳ بوده باشد. شعرها که از اشراف درباری است از کهنترین روزگار تا سال ۷۶ دارای مضمونهای گوناگونی است مانند عشق ژاپن (شماره ۲) و طبیعت و بشر (شماره ۱۳) و اندوه تبعید (شماره ۲۳) و پیدار شدن غاز وحشی (شماره ۱۷۴۴). بسیاری قطعات در زمینه دلدادگی است دربارۀ «شوهر غایب» (شماره ۵۹) و «خواستگاری از دختری» (شماره ۱۷۲۶) و «چگونه می‌توانم تنها زندگی کنم؟» (شماره ۱۷۲۸) و «به ذنش» (شماره ۱۷۸۲) و یکی از قطعات بسیار مؤثر «آن زن سخت در خاطر من است» (شماره ۱۷۹۲). در همین روزگار آغاز این ادبیات آشکار است که گرایش برای بیان کوتاه و نافذ حالات طبیعی در دل ژاپنی‌هاست. این شیوه سرمشقی شد برای اشعار آینده. داستانهای عشقی و سپاهی که به نثر پرداخته شده است مانند فانی‌هی‌کی^۴ سبکی سنگین و فخیم دارد. ولی در شعر چه در روزگار کهن و چه امروز چنین نیست.

مثالهای زیر نمونه‌ای از اشعار مانیوشو را به دست می‌دهد:

با دیدن مردی مرده بر کوه نامسوفا در هنگام سفرش به چاه تاکاهازا

اگر در خانه‌ای بود، شاید آرمیده بود

بر بازوی همسر گرامیش

در اینجا پیکرش افتاده است، مرد بیچاره

بر سر راهش، بر بالش علف

دو آرزوی امپراتور تنجی

(شوتوکو، سده ششم یا هفتم میلادی)

به هنگام انتظار برای تو

1. Manyoshu
2. Tachibana no Moroye
3. Fujiwara
4. Taiheiki

دلم با آرزو لبریز می شود

باد پاییزی می وزد

گوئی آن تویی

که سایبان خیزرانی در کلبه ام را موج ساخته ای

(نوکاوا، اواخر سده هفتم میلادی)

قطعات بالا سروده های کسان مشهور دربار است. در نمونه زیر که از شاعران

گمنام است و از زندگی ساده سخن می گوید نخستین قطعه مانند جنگ یونانی یا اشعار کاتولوس^۱ است. شاید این شباهت از مضمونهای آنها باشد.

(بی عنوان)

تبسم زنده دلدارم

که در پرتو چراغ درخشید

همیشه در برابر دیدگانم است.

شعر گفت و گو

آنجا که شوهران دیگران بر اسب می روند

در جاده یاماشیرو

تو شوهرم به دشواری راه میبری

هر بار که تو را آنجا می بینم گریه سر می دهم

فکر آن، دل سرا به درد می آورد.

شوهرم، بر پشت بگیر

آئینه درخشانی را که یادگار مادرم است

با شال نازکم که چون بال سنجاقک است

و آنها را با یک اسب معاوضه کن

خواهشمندم، شوهرم

فوستادگان

گذار ایزومی ژرف است،

رخت سفرت، می ترسم،

خیس شود، شوهرم

۱. Catullus، شاعر لاتینی سده اول پ. م. که اشعارش پراحساس است.

آئینه تابناک من به چه کارم می آید،
چون تو را می بینم، شوهرم،
که به دشواری راه می پیمایی!
سخن شوهرش
اگر من اسبی داشته باشم، دلبندم،
تو باید پیاده بروی،
با آنکه بر سنگ خارا قدم می گذاریم،
بهتر است، هر دو پیاده برویم.

آیین بودا عامل اساسی در تاریخ دوران نارا است، نه تنها در قلمرو دین و فرهنگ، بلکه در قلمرو اقتصاد و سیاست. سلطنت امپراتور شومو^۱ که پشتیبان پرشور بودایی بود شامل دوران تمپیو^۲ (۷۲۰ تا ۷۴۸) می شود و در تاریخ مشهور است. در این دوران پیکره های بودایی بسیار زیبا و لطیف چه از چوب و چه از فلز ساخته شده است (ر.ک تصویرها). تا زمان سلطنت شومو، آیین بودا به اندازه کافی استوار شده بود که به پای اعتقادات دین بومی شینتو برسد. گیوگی^۳ کاهن بودایی (۶۷۰ تا ۷۴۹) می گفت که خدایان شینتو جلوه گاه های بودا هستند و بدین گونه پایه ای گذاشت برای آنچه در قرن دوازدهم ریوبو شینتو^۴ (شینتو دوم) گردید. براساس این اعتقاد آماتراسو الهه خورشید همچون وایروکانا^۵ خدای کیهانی بزرگ بودایی که بر جهان روشنایی فرمان می راند پرستیده می شود.

گیوگی نیز هم خویشتن را مصروف گردآوری اعانه برای ساختن یک پیکره غول آسای مفرغی بودا همچون وایروکانا یا دایبوتسو^۶ «بودای بزرگ» نارا کرد. این پیکره به دست امپراتور شومو بایاری گیوگی در اجابت نذری به هنگام شیوع بیماری آبله که در ۷۳۰ از کره به ژاپن آمده بود و سخت دربار و مردم نارا را تهدید می کرد، برپا گشت. ریختن چنین پیکره ای از فلز برای ژاپن تنگدست بسیار گران تمام شد. زیرا که پنجاه و سه پا بلندی و ... تن وزن داشت و با ... پاوند طلا زر کوبی شده بود. سر و گردن آن دوازده پا بلندی داشت و یکپارچه ریخته شده بود. پس از هفت بار ناکامی سرانجام ریختن پیکره به پایان رسید و در ۷۰۲ آن را در

1. Shomu
2. Tempyo
3. Gyogi
4. Ryobu Shinto
5. Vairocana
6. Daibutsu

تالار وسیع معبد تودایجی در شکوه و شور و هیجان بسیار برپا داشتند. چهار سال بعد بعضی اشیاء تشریفاتی که برای این مقصود هدیه شده بود در خزانه شوسوئین^۱ در صندوقهای چوبین بزرگی گذاشته شد که هنوز هم دست نخورده باقی است. این خزانه دیدنی که در آن لوازم شخصی امپراتور شومو نیز هست توسط بیوه امپراتور برپا گشت و به تودایجی داده شد. در آن سلاحها و تصویرها و آلات موسیقی و دفترهای ثبت زمین و مردم ژاپن پشتاپشت و قطعات سفالین و فلزی چینی و آسیای میانه و احتمالاً ایرانی موجود است.

در زمان سلطنت شومو بود که گانجین^۲ دیرنشین چینی بعد از پنج بار تلاش عبث برای رسیدن به ژاپن به نارا راه یافت و نخستین کایدان^۳ یا کرسی دست‌گذاری را در ژاپن برپا ساخت. فرقه ریتسو^۴ (وینایای سانسکریت) بودایی است که با پنج فرقه دیگر گروه فرقه‌های نارادا را، که از دیگر فرقه‌های بودایی اخیرتر آمده به ژاپن باز شناخته می‌شوند، تشکیل می‌دهد.

اندکی پیش از دوران نارا پرستشگاه هوریوجی که از آن درباره شوتوکو یاد کردیم بازسازی شد. آسیبی از آتش‌سوزی دیده بود و در ۷۰۸ به همان شیوه اصلی ۶۰۷ مرمت گردید. کوندو^۵ یا تالار زرین این معبد پهناور ولی زیبا و متناسب که بهترین نوع معماری دوره تانگ است کهنترین ساختمان چوبی موجود در دنیابشمار می‌رود. نیایشگاههای هوریوجی و تودایجی و کوفوکوجی در نارا (که نیایشگاه اخیر با خاندان فوجی‌وارا مرتبط است) و معبد کیوتو که در دوران بعدی یعنی دوره هیان^۶ برپا شده است همه دارای صفات خاص هستند که اساسی برای معماری پرستشگاهی آنچنان که ضرورت بودایی مهیاانه اقتضا می‌کند به دست داده‌اند. مشخصات مزبور هنوز هم در مؤننان تأثیری شگرف دارد و در آن روزگار هم این خصایص عبارت بود از یک تالار پرستش بزرگ با بامی شگرف و چشمگیر و پرشکوه و وسیع و بلند ولی با اینهمه در درون تالار روشنایی اندکی راه می‌یابد آنچنان که پیکره بودا در آنجا در بیننده مؤثر واقع می‌شود. پیکره حالت تفکر در آرامش را با آمیزه‌ای از همدردی و مهربانی که تنها صنعتگران استاد بودایی می‌توانند ترکیب کنند با هم دارد. دالان بزرگی به سوی دروازه تشریفاتی می‌رود که در آن خدایان پاسبان جای داده شده‌اند و در یک سو یا در پشت آن جایگاه دیرنشینان است. یک

پدیده اساسی همانا کتابخانه متون مقدس بودایی است با بسیاری کتب. انبارهایی هم ساخته اند مانند انبار شوسوئین که اشیاء گرانبها در آن جای داده شده است و بسیاری بناهای دیگر که در طی سالها برپا شده مانند اتاقهای مدرسه و دفترها و باغها و اتاقهای مهمانان. همه این بناها با نظم و دقت خاصی ساخته شده اند. این بناها همانند دیرهای قرون وسطایی اروپاست. غالباً و نه همیشه در پرستشگاه بنایی است به نام پاگودا^۱ که تنها با پیکره‌های گذاشته در طاقچه‌ها و گنبد هرم مانند بلند با نشانه‌های بودایی برفراز آن توجه نگرندگان را به جنبه‌های آسمانی جلب می‌کند. از همین شواهد معماری آشکار است که با تمرکز حکومت در وجود امپراتور و دربارش مبالغ‌گزافی در دوران نارا برای موقوفات دستگاه روحانیت بودایی صرف می‌شد. این کار موجب برانگیختن مخالفت‌های بسیار گشت. زیرا روحانیان بودایی قدرت می‌گرفتند و بر امپراتوران و آنچه سیاست ملی خوانده می‌شد چیره می‌گشتند. زمانی در حدود ۱۱۶ کاهن جادوگر ملازم دربار بودند. تنها در معبدی در نارا چهل و شش کاخ با پنج هزار جریب زمین بسیار مرغوب معاف از مالیات وجود داشت. وسعت معبدها روزافزون بود. زیرا روستائیان برای گریز از مالیات ترجیح می‌دادند که اراضی خود را به معبد واگذارند و خود اجاره‌دار باشند. چون اجاره‌داری ارزانتر از پرداخت مالیات تمام می‌شد.

در دهه ۷۶ بر اثر بد رفتاری یک دیرنشین بودایی به نام دوکیو^۲ که با چاپلوسی در خوابگزاری و تقدیم هدایا خود را به امپراتریس کوکن^۳ نزدیک می‌ساخت، احساسات مردم علیه دیرها برانگیخته شد. با وجود کوشش‌های خاندان فوجی‌وارا برای دور ساختن دوکیو از دربار، وی معتمد و صدراعظم و شاید هم معشوق کوکن شد. حتی همین باعث شد تا وی امپراتور شود. ولی کوکن نمی‌خواست آخرین گام را بردارد تا ادعاهای او را قانونی کند. با مرگ کوکن در ۷۷ وی از نظر افتاد.

شورای دولتی از این واقعه عبرت گرفت. زیرا دیدند که در زمان سلطنت چهار امپراتریس قدرت بودائیان در دربار گسترش یافت و اینک از به سلطنت رسیدن زنان جلوگیری می‌کردند. این اعتقاد هنوز هم ادامه دارد. بدین گونه کوکن بازپسین زن فرمانروای ژاپن شد. البته در قرن هفدهم دو فرمانروای

بی‌اهمیت از زنان بر اریکه سلطنت نشستند. در ۷۸۱ کامو^۱ (۷۸۱-۸۰۶) بر تخت نشست. وی امپراتوری نیرومند شد.

سه سال بعد از تاجگذاری کامو، بر آن شدند تا پایتخت را به ناگائوکا^۲ که اندکی شمالی‌تر بود منتقل کنند. این تصمیم نه به سبب پاکیزگی مراسم دینی بلکه برای دوری از نفوذ دیرهای بزرگ نارا گرفته شد. چنین اقدامی احتمالاً متضمن دلاوری بسیار بود. زیرا کسانی که دل‌بسته منافع حاصل پایتخت قدیم بودند سخن از بروز خطر خشم بودا می‌گفتند. لیکن کامو که سیاستمداری با تدبیر بود این مهم را نیکو به انجام رساند.

پایتخت تنها ده سال در ناگائوکا ماند. برادر امپراتور که در کشتن یک مأمور متصدی بنای آنجا دست داشت تبعید شد و در تبعید از گرسنگی درگذشت. چنین احساس می‌شد که روح او در پایتخت جدید سرگردان است. پس کامو بعد از رایزنی با فالگیران و جادوگرانی که در بررسی و تعیین محل جغرافیایی مناسب ارواح تخصص داشتند پایتخت جدیدی برگزید و آن کیوتو بود. پایتخت جدید در ۷۹۴ برگزیده شد و تا ۱۸۶۸ که توکیو به پایتختی انتخاب شد امپراتور در آنجا مقیم بود. انتقال پایتخت به توکیو همزمان با قصد متجدد ساختن توکیو صورت گرفت.

پایتخت جدید نامی بلند و نقشه‌ای بزرگ داشت. در آن هنگام نام کیوتو هیانکیو^۳ بود که به معنی پایتخت آرامش جاودانی است. طرح شهر بر اساس گذرگاههای موازی (همچون نارا) به تقلید از چانگ آن تختگاه پرشکوه معاصر دودمان تانگ ریخته شده بود. اما ژاپن ثروتی چون چین نداشت و در واقع ساختمان همه زمینهای در نظر گرفته شده در درون چهارگوش شهر، آغاز نشد. این پدیده‌ها نشان می‌دهد که ژاپن بر سر آن بود که حتی المقدور بنا به روش خود مسیر تمدن چین را طی کند و تا حد امکان یک نظام شهری و دیوانی پیش گیرد تا نظم سپاهی و قبیله‌ای.



شیوه ژاپنی

دوران آغاز هیان: ۷۹۴ تا ۸۵۷
دوران اخیر هیان یا فوجی وارا: ۸۵۸ تا ۱۱۵۸

در دوران هیان ژاپن آشکارا به بلوغ رسید. دوران آغازین و کوتاهتر هیان به کاهش نظارت مرکزی بر زمینهای جدید شرق و شمال و گسترش جدید بودایی ممتاز است. دوران طولانی تر هیان اخیر به تسلط خاندان بزرگ فوجی وارا و ظرافت فوق العاده در رفتار درباری و نیز شاهکارهای ادبی به نثر که با بهترین شاهکارهای جهانی پهلومی زند، شناخته می شود با اینهمه در بیرون از محافل درباری نیز دگرگونیهای ژرفی در روستاهای ژاپن پدیدار می شد که پایه قدرت را به دست یک طبقه جنگی جدید سپرد.

در آغاز دوران هیان امپراتور کامو ناچار شد که گذشته از عطف توجه به دو پایتخت جدیدی که پشت سرهم برگزیده شده بودند به مسائل دشوار و دوردستی که از جنبش آینوها در شمال ژاپن ناشی شده بود بپردازد. در شالیزارهای دشت کانتورا اندک اندک مردم ماجراجوتر ژاپنی جایگزین می شدند و همواره به سوی مشرق و شمال می رفتند. اینان ناچار بودند تا با یک دست کشاورزی کنند و با دست دیگر پیکار. زیرا آینوها که در این سرزمین از دوران نوسنگی جای داشتند پایداری می کردند. بر اثر این پیکار سلحشوری مردم شرق ژاپن زبانزد خاص و عام گشت و چه بسا که در سده های چهارم تا ششم از ایشان برای جنگهای کره سرباز می گرفتند. با آنکه آینوها پایداری و ایستادگی می کردند چه بسیار از ایشان که با نورسیدگان همسازی داشتند. بعضی از آینوهای جنگی تر در دور دست در

شمال با یاری ژاپنی‌هایی که نمی‌خواستند به فرمان حکومت مرکزی گردن نهند در ۷۷۶ سر به شورش برداشتند و به شهرهای مرزی تاگا^۱ نزدیک سندای^۲ امروزی حمله ور شدند. پیکار ادامه می‌یافت و هر بار معمولاً منجر به شکست فضاخت‌بار قوای دولتی می‌شد. سربازان حکومت مرکزی از نواحی مرکزی و نه از نواحی مرزی گرفته می‌شدند، که چندان دستی در جنگ نداشتند و از لحاظ روحیه ضعیف بودند و سران آنان هم بیشتر جنبه زینتی داشتند تا فرماندهان کارآمد. اصولی که از حکومت چین تقلید شده و توسط اصلاح تایکا وارد شده بود روحیه جنگی را چندان پرورش نمی‌داد، نه در میان سربازان و نه سرکردگان. در ۷۸۳ کامو فرماندهان را در حضور همگان بازخواست کرد و دست به پیکار تازه‌ای زد. سرانجام یک معاون فرمانده کاملاً شایسته پیدا شد به نام ساکانویه تامورا مارو^۳. وی در ۷۹۸ و ۸۰۳ فرماندهی کامل یافت و به کامیابیهای شگرفی نایل آمد و استحکامات پادگانی در دورترین نقطه‌های شمال در ایزا و اوشیبا برپا ساخت. تامورامارو به لقب سیئی‌تای شوگون^۴ یعنی سردار سرکوبگر وحشیان سرافراز گشت و بدین گونه وی نخستین دارنده لقبی بشمار می‌رفت که طی ده قرن بعد پیوسته محسود سپاهیان بود.

در حدود همین هنگام بود یعنی ۸۰۵ و ۸۰۶ که تقریباً دوازده سالی از به قدرت رسیدن هیان می‌گذشت دو واقعه روی داد که برای پیشرفت آیین بودا اهمیت فراوان داشت. البته این وقایع چنان نبود که پایتخت جدید را از کشمکشهای سیاسی ناشی از مذهب که در نارا نیز جریان داشت برهاند. دو دیرنشین دانشمند به نام سایچو^۵ و کوکای^۶ هر یک در اوج قدرت پس از مدتی تحصیل در چین بازگشتند.

سایچو (که بعدها لقب افتخارآمیز دنگیودایشی^۷ یافت) به جایگاه سابقش در کوه هیئی^۸ واقع در شمال شرقی هیان بازآمد. دیر او که انریاکوجی^۹ خوانده می‌شد و پیش از هیان برپا شده بود شأن و پایگاهی عظیم یافت. زیرا که پایتخت را از نفوذ نامطلوب ورود قوم شریری که از سوی شمال شرقی می‌رسید مصون داشت.

1. Taga 2. Sendai 3. Sakanouye Tamura Maro
4. Sei-itai-Shogun 5. Saicho 6. Kukai 7. Dengyo Daishi
8. Hiei 9. Enryakuji

گذشته از اینها بعضی خدایان شینتو را همچون خدایان کوهستان می‌پرستیدند. سایچوکه سخت دریند پرهیز از اهانت به آیین شینتو بود (به ویژه در منطقه یاماتو که این آیین در آنجا قدرت بیشتری داشت) نسبت به یکی از خدایان به نام سانوا یا شاه کوهستان احترامی ابراز می‌داشت. بدین گونه آیین بودایی هندی و شینتو ژاپنی و غیبگویی چینی همه از کرامت معنوی دیر مزبور برخوردار می‌گشتند. سایچو در بازگشت از چین اصول جدید فرقه تندای^۲ را به ژاپن آورد. واژه تندای به مفهوم «کرسی آسمانی» است و کنایه است برای کرسی انتصاب کاهنان. این فرقه جدید به هنگامی که امپراتور حق انتصاب کاهنان بودایی را برابر با فرقه های کهن نارا به آن فرقه اعطا کرد اهمیتی بسیار یافت. تندای نقاط کوهستانی را به عنوان جای مناسبی برای تفکر اختیار کرد. اصول آن جامع و برخلاف زیاده رویهای بودایی بومی هندی دارای بعضی کیفیات مناسب هم برای چین و هم برای ژاپن بود. فی‌المثل پاداش بهشت و کيفر دوزخ را به شیوه ای خاص تعبیر می‌کرد که با تأکید بودایی بر تصور دشوار نیروانا یا فنای نفس مخالف بود. این فرقه بسیار رواج یافت و در سالهای آینده . . . ۳، پرستشگاه و نمازخانه کوچک و دیر، سراسر رشته کوه هیئی برای آن برپا گشت.

دیرنشین دیگر یعنی کوکای (کوبودایشی^۳) به کوه کویا^۴ در منطقه یاماتو رفت که با اندکی فاصله در جنوب شرقی پایتخت قرار داشت و در آنجا یک نوع فرقه ژاپنی مهم دیگر را که همانا شینگون^۵ یا کلام راستین باشد رواج داد. این عنوان در پی اندیشه عرفانی شناخت دانش در درون دانش است و کلام راستین از متعلقات خاص این فرقه است. بعدها این فرقه همان گونه که انتظار می‌رفت در دو راه مختلف گسترش یافت. یکی به سوی فلسفه ریاضت لطیف و راز گونه و دیگری در جهت اعتقادات نازل همگان به جادو و سحر. این فرقه نیز قدرت یافت و میان دو فرقه رقابتهای سخت در گرفت که آرامش را برهم زد. دیرهای کوه هیئی به ویژه آرامش پایتخت را تهدید می‌کردند. یک شاخه از دیرهای کوه هیئی و شعبه ای دیگر از همین فرقه در میئیدرا^۶ در کنار دریاچه بیوا^۷ در ۸۹۱ به بخدمت گرفتن پاسداران قوی پنجه پرداختند و به پیکار گرائیدند که با

1. Sanno 2. Tendai 3. Kobo Daishi 4. Koya
5. Shingon 6. Miidera 7. Biwa

آیین صلح آمیز بودایی هیچ سازشی نداشت. گوشیراکاوا^۱، یکی از امپراتوران، روزی با اندوه گفت که «سه چیز از حیطة قدرت من بیرون است: نشستن طاس و جریان رود کامو^۲ و آشوب دیرنشینان هیئی.»

بیشتر دوران هیان در حکومت خاندان بزرگ فوجی وارا گذشت. نفوذ ایشان حتی به پیش از اختیار نارا به پایتختی از زمان فوجی وارا کاماتاری از بنیادگذاران اصلاح تایکا می رسد. پسر او با فوییتو^۳ و با یاری کمیته ای در ۷۰۲ مسؤل پخش مجموعه قوانین تائیهو گردید. چهار پسر فوییتو در ۷۳۷ در شیوع بیماری آبله درگذشتند. ولی از هر کدام سلاله ای برجای ماند. با گذشت زمان و با پیکارهای خانوادگی سرانجام شاخه هوکه^۴ از سوی شمال برخاستند و دیگر شاخه های فوجی وارا را تحت الشعاع قرار دادند و نیروی فراوان و پایگاهی بلند یافتند. ایشان با در دست داشتن اختیار توزیع زمینها و اساس کهن قدرت سیاسی خاص ژاپن و نیز از همه مهمتر «تقدیم» اراضی از طرف کشاورزان بدیشان برای برخورداری از پشتیبانی فوجی وارا بدین هدف رسیدند. اما نخستین وسیله توسط فوجی وارا برای حفظ قدرت خویش بکار گرفته شد. خاندان سوگا از آن وسیله تا حد کمتری بهره گرفت. فوجی وارا دختران خویش را حتی المقدور به همسری یا همبستری امپراتوران می رسانیدند. بدین گونه فوجی وارا همیشه پدرزن امپراتوران می شدند و بنابراین می توانستند در امور رسمی یا غیررسمی نفوذی تام به هم رسانند. یکی از عبارات نغز سانسوم چنین است «قدرت واقعی فوجی وارا نه با غصب بلکه با پایدار ساختن حقوق سلطنت حاصل می شد.»

اوج قدرت و تسلط بی چون و چرای فوجی وارا در سال ۸۵۸ حاصل شد که فوجی وارا یوشیفوسا^۵ سشو^۶ یا نایب السلطنه امپراتور سیوا^۷ را که طفلی نه ساله بود گشت. او نخستین نایب السلطنه ای بشمار می رفت که از خاندان سلطنت نبود و تا ۸۷۲ همچنان بر مسند ماند. پسر عمویش موتوسونه^۸ جانشین او شد که سپس پایگاه کامپاکو^۹ که به دیکتاتور غیر نظامی ترجمه شده است یافت. (کامپاکو پس از آنکه امپراتور، رشید شد هم بر مسند خویش ماند و به نام امپراتور فرمان صادر

1. Go-Shirakawa
2. Kamo
3. Fubito
4. Hokke
5. Fujiwara Yoshifusa
6. Sessho
7. Seiwa
8. Motosune
9. Kampaku

می‌کرد) چون موتوسونه در ۸۹۱ درگذشت پسرش توکیهیرا^۱ تنها بیست و یک سال داشت و دیگر کسی به مقام کامپاکو منصوب نگشت. اودا^۲ امپراتور جوان که یکی از معدود کسانی بود که از مادر فوجی‌وارا زاده نشده بود ترجیح داد که برای رایزنی متکی باشد بر سوگاوارا میچی‌زانه^۳ مأمور برجسته و استاد سابق کامبون^۴ یا نوشته چینی. میچی‌زانه پایگاهی بلند و احترامی بسیار یافت. ولی فوجی‌وارا در انتظار فرصت نشسته بودند. پس از یک فترت کوتاه در ۸۹۹ باز بر مسند نشستند و پایگاه وزیر دست چپ را گرفتند و میچی‌زانه را به مقام نازلتر وزیر دست راست فرو کشیدند. ولی آن کافی نبود. به میچی‌زانه بزودی پایگاهی در کیوشو^۵ داده شد که تقریباً برابر بود با حکم تبعید. وی در آنجا در ۹۰۳ درگذشت. گویند مرگش به سبب دلشکستگی و دق بود. این داستان دارای پایانی شگفت‌انگیز است. اندکی پس از مرگ میچی‌زانه، آذرخش به کاخ خورد و کولاک برف مدتها ادامه یافت و آتش‌سوزیها شد و کسان برجسته‌ای مردند. این رویدادهای هراسناک را به روح کینه‌خواه میچی‌زانه نسبت دادند. امپراتور سپس با منشوری همه امتیازات و مقامات سابق او را بدو بازگرداند. اما شوربختی طبیعی همچنان ادامه یافت. بنابر این پرستشگاهی برای نیایش او برپا ساختند و او را خدای دانش و خوشنویسی خواندند و در ۹۸۶ لقب خدای آسمانی دادند.

از میچی‌زانه دعوت شده بود که با هیأتی به سفارت چین رود و او این کار را به علت آشفتگی پایان روزگار دودمان تانگ نپذیرفت و کاری کرد که چنین بازدیدهای فرهنگی منقطع شود. ظاهراً ژاپنیان در این زمان احساس می‌کردند که آنچه آموختنی و سودمند بود از تمدن چینی دریافته‌اند و گام بعدی همانا بهره‌گیری از فرهنگ بومی خویش بود براساس ثروتی که پیش از این بدیشان رسیده بود.

اوج کار فوجی‌وارا در زمان میچیناگا^۶ فرا رسید که از ۹۹۵ تا ۱۰۲۷ (سال وفاتش) برجسته‌ترین شخصیت دربار بود. پدرش و دو برادرش به نیابت سلطنت رسیده بودند. اما او هرگز لقب مزبور را نگرفت. ولی نیازی هم بدان نداشت. زیرا چهار دختر او همسر چهار امپراتور بودند. البته چنان شد که یکی از امپراتوران با خاله خویش ازدواج کرد. دو امپراتور از نزدیکترین بستگان میچیناگا و سه تا

1. Tokihira
2. Uda
3. Sugawara Michizane
4. Kambun
5. Kyushu
6. Michinaga

از نوادگان او بودند. میچیناگا مردی زیرک و رئیس جمعی برجسته بود و از ارزش خویش آگاهی داشت، زیرا در شعری چنین ادعا کرده است که «سالار جهان است همان‌گونه که ماه تمام به آسمانها سوار است.»

میچیناگا دیری بودایی ساخت به نام هوجوجی^۱ و در آن تالار زرینی (برای آسایش روان خویش) برپا ساخت. سپس گوشه‌گیری کرد و روی از خلق پوشاند و سر تراشید. (چنانکه رسم دوران بودوی همچنان از درون دیر هم نفوذ خود را اعمال می‌کرد) آیینی خیره‌کننده و ضیافتی پرشکوه به مناسبت اهدای دیر برپا گشت و امپراتور و همه درباریان در آن شرکت کردند. تورهای جواهرنشان بر درختان اطراف استخر ریخته بودند و قایقهای جواهرنشان بر آب حرکت می‌کردند و طاووسها بر جزیره‌ای که در میان استخر بود در گردش بودند. خود تالار زرین ستونهایی داشت که بر پایه‌های فیل مانند نهاده شده بود و لب بام آن از زروسیم و دروازه آن از زروپی آن از بلور سخت بود.

میچیناگا هواخواه جودو^۲ یا فرقه خاک پاک بودایی بود. این مکتب در ژاپن در سدهٔ دهم توسط یک دیرنشین دانشمند به نام اشین^۳ پدیدار شد. در آن نه تشریفات مفصل بود و نه بررسی و پژوهش فکری باریک و ژرف بلکه متضمن تکرار یک عبارت «ناموآمیدا بوتسو»^۴ بود که به مفهوم استمداد از بودای بسیار رحیم است. این ورد برای نجات و تأمین تولد مجدد در بهشت غرب یا پاک است. بدین‌گونه این آیین تنها متکی بر ایمان بوده است نه سعی و کوشش و در مردم عامی و شوربخت تأثیری شگرف نمود. در میان اشراف و جنگاوران نیز و حتی در میان آموزش یافتگان هواخواهانی یافت. زیرا افراد باسواد ژاپنی متمایل به مذهب بودند و متکی بر احساسات و نه بر تفکرات انتزاعی. تا به امروز هم شاخه‌های این آیین پیروان فراوانی در ژاپن دارد. چون میچیناگا در بستر مرگ افتاد برطبق موازین جودو در آن روزگار ریسمانی که به‌شمال امیدا بودا پیوسته بود به‌دست گرفت تا بدان وسیله یکسره به بهشت غرب کشیده شود.

یکی از بانوان دربار که میچیناگا زمانی بدو عنایتی داشت، همانا بانو مورا ساکی شیکیبو^۵ بود که نویسنده و ندیمهٔ امپراتریس آکیکو^۶ بود. دختران حق

1. Hojoji 2. Jodo 3. Eshin 4. Namu Amida Butsu
5. Murasaki Shikibu 6. Akiko

فراگرفتن چینی را نداشتند. ولی موراساکی این زبان را به‌هنگامی که برادرش چینی می‌آموخت فراگرفت. در این هنگام دیگر برای اشراف و درباریان قابل قبول نبود که نوشتن را به‌عهده کاتبان بگذارند بلکه از هرکس که پایگاهی داشت انتظار می‌رفت تا مطالب خود را با خطی خوش و زیبا و با عباراتی شیوا بیان کند. دوگونه خط یکی که اساساً چینی بود و دیگری روش مشتق از خط چینی ساده شده برای نمودار ساختن اصوات زبان ژاپنی تا این هنگام رواج یافته بود. موراساکی از نوع اخیر یعنی کانا در نوشتن گنجی مونogatari^۱ («داستان گنجی») که داستانی بود بسیار جالب توجه و ژرف و در ردیف بهترین آثار ادبیات ژاپن بهره‌گرفت. این داستان در حدود سال ۱۰۰۸ پرداخته شد.

این داستان مفصل که درباره دلدادگیهای شاهزاده گنجی است، پر است از احساس و توجه به زیبایی و اندوه اشتیاق‌آمیز بودایی که بدان جنبه‌های جهانی می‌بخشد، ولو آنکه موضوع داستان محدود است به یک جامعه کوچک در بسته درباری دارای سلیقه‌های خاص آن دوران و آن محیط دور از زمان ما. موراساکی در تصویر و یا بهتر بگوییم در بیان احساسات باریک بشری با جین آستن^۲ و شارلوت برونته^۳ برابری می‌کند. می‌توان داستانهای هیجان‌انگیز و جذاب نوشت ولی بازشناسی و توصیف درون آدمی نیاز به شکیبایی و باریک‌بینی خاص زنان دارد. عبارات ذیل نمونه‌ای است از احساسات زنان در سراسر قرون و اعصار در همه سرزمینها.

آن بانو چون پاسخی نیافت اندیشید که وی منصرف شده باشد و با آنکه اگر گنجی در دنبال کردنش اصرار می‌ورزید مایه خشم فراوان او می‌شد باز حاضر نبود که دلداده‌ای را با این مختصر ماجرا از دست بدهد. ولی این فرصت خوبی بود که تا ابد دل خود را به‌روی او ببندد. تصور می‌کرد که با کامیابی این کار را کرده باشد. ولی با شگفتی می‌دید که هنوز فکرش بسیار مشغول او بود.

اما در مورد رنگ اندوه بودایی در «داستان گنجی» یکی از ناقدان ژاپنی در سال ۱۲۰۰ به‌حالت «آواره»^۴، که ممکن است به «اندوه» یا «حساسیت» آن را تعبیر کرد یا به‌آنچه احساسات را برمی‌انگیزد، موصوف می‌کند. واژه آواره با فریاد

1. Genji Monogatari 2. Jane Austin 3. Charlotte Bronte
4. Aware

شگفتی و خوشی و اندوه همراه است و در ژاپنی امروزی به معنی «شوربخت» و «قابل ترحم» است. ولی اوج معنی این واژه در زمان هیان به هنگامی که «اندوه چیزها» در فکر مردم پیوسته حاضر بود پیدا می‌شود. سخن مشهور ویرژیل^۱ که *Sunt lacrimae rerum et mentem mortalia tangunt* (در همه چیز سه شک نهفته است و کارهای مردم فانی دل را به درد می‌آورد). تقریباً مفهوم دقیق عبارت *Aware Nomono* را و روح داستان‌گنجی را با وجود سبکی و پوچی عنوان آن به دست می‌دهد.

آشنایی با این داستان برای شناخت دوران هیان و در واقع زیباشناسی ژاپنی ضروری است. ذیلاً عباراتی در این زمینه از داستان مورد بحث آورده می‌شود. در اینجا موراساکی توصیفی می‌کند از دیدار گنجی با دختری رازگونه به نام یوگائو^۲.

وی با کالسکه‌ای ساده و بدون پیشرو آمده بود. کسی نمی‌توانست تصور کند که او کیست، و بنابراین چون کاملاً آسوده خاطر بود، به پیش خم شد و با کنجکاوای خانه را بررسی کرد. دروازه مشبک نیز نیمه‌باز بود، و او می‌توانست درون خانه را ببیند و دریابد که بسیار محقرانه و فقیرانه است. لحظه‌ای چند دلش به حال کسانی که در چنین جایی می‌زیستند سوخت. ولی سپس به یاد این سرود افتاد که «مکوش که در جهان فراخ خانه‌ای بیایی بلکه هر جا فرصت استراحت به دست آری آن را برای خود بدان!» همچنین «پادشاهان چه بسا ممکن است کاخهایی از یشم سبز داشته باشند ولی در یک کلبه خاشاکی هم می‌توانند دو تن بیاسایند.»^۳

در آنجا معجری چوبی بود که بر آن گیاه خزنده‌ای پایتال‌گونه برگهای سبز و خنک خود را گسترده بود و در میان برگها گل‌های سفید با گلبرگهای نیمه‌باز مانند لب‌های کسانی که به افکار خود تبسم می‌کنند دیده می‌شد. یکی از خدمتکاران گفت که «اینها را یوگائو» یا «چهره‌های شب» گویند و «شگفتا که چنین گروه زیبایی در پیرامون این دیواره متروک گرد آمده‌اند!» و برآستی که بسیار شگفت‌انگیز و شادی‌آور بود که بر یک خانه کوچک در یک محله تنگ‌دستان شهر اینها برکناره بام‌های لرزان و گنبدها و هر جا که مجالی برای دیدن یافته‌اند روئیده باشند. یکی از خدمتکاران را برای چیدن آنها فرستاد. آن مرد از در نیمه‌باز داخل شد و شروع کرد به چیدن که دختری خرد در پیراهنی بلند و زرد با بادبزن سفید و پر عطری از بخور از دری نرم و بی‌صدا بیرون آمد و

1. Virgil 2. Yogoao

۳. نظیر این عبارت در فارسی: «درویش هر کجا که در آید سرای اوست.»-م.

گفت «مایلی چیزی داشته باشی که آنها را روی آن بگذاری؟ متأسفانه خوشه بدی را انتخاب کرده‌ای» و بادبزن را بدو داد. (ر.ک. تصویر ۱۰۵)

*

گنجی به دیدار مادر خود که دیرنشینی بود بیمار و در همسایگی بانوی اسرار-آمیز خانه داشت رفته بود. چون ترتیب نمازهای دائمی را داد که برای زن بیمار لازم بود خوانده شود اجازه مرخصی گرفت و به کورمیتسو دستور داد تا راه را با شمع روشن کند. چون از خانه بیرون رفتند چشمش به بادبزنی که بر آن گلهای سفید گذاشته شده بود افتاد. دید که بر آن خطی است یعنی شعری که با بی دقتی ولی زیبایی نوشته شده بود. بدین مضمون که: «گلی که تو را به شگفتی دچار کرد تنها یوگائو بود که در جامه درخشان ژاله شناخته نمی‌شود.» این شعر با بی دقتی عمدی نوشته شده بود که ظاهراً مقام و هویت نویسنده پوشیده بماند. با این همه خط مزبور اصالت و امتیازی داشت که به‌طور دلپذیری مایه شگفتی او شد. سپس پرسید «در آن خانه دست چپی کی منزل دارد؟»

*

گنجی به هیجان آمده بود به شعر پاسخ گفت «آیا می‌توانم از نزدیک‌ترین‌گرم؟ دیگر دچار شگفتی از گلهایی که در نیمه تاریکی غروب دیدم نمی‌شوم.» (با ترتیبی که کورمیتسو خدمتکار با وفای او برخلاف میل خویش داده بود دودلداده ملاقات کردند.) اتاق آنها در جلو خانه بود و گنجی برخاست و پرده‌های بلند را به کناری زد. کنار هم ایستادند و به بیرون نظر دوختند. در حیاط نزدیک ایشان، دسته‌ای خیزران لطیف چینی بود و ژاله ضخیمی در حواشی نشسته بود و در اینجا هم درخششی کمتر از ژاله باغهایی که گنجی بدان خو گرفته بود نداشت. سروصدای حشرات به هم درآمیخته بود. جیرجیرکها بر دیوار می‌خواندند. غالب اوقات بدانها گوش داده بود، ولی همیشه از دور صدای آنها را شنیده بود و اکنون از نزدیک، موسیقی آن ناآشنا می‌نمود ولی در مقایسه با آنچه سابقاً بدان آشنا بود دلپذیر آمد. اما سپس همه چیز در این جایگاه که تنها یک چیز آن در برابرمه نارسایی‌هایش بر دل او بسیار می‌نشست به دیده‌اش زیبا و دل‌ویز می‌رسید. یوگائوستان بندی سفید با روپوشی نرم و خاکستری بر تن داشت. جامه‌ای فقیرانه بود ولی زیبا و تقریباً ممتاز بنظر می‌آمد. با وجود این، در ظاهر او جز لطافت و ظرافت شکننده، چیز چشمگیری نبود.

«می‌خواهم تو را به جایی ببرم که از اینجا چندان دور نیست، می‌توانیم بقیه شب را در آرامش بسر ببریم نمی‌توانیم همواره این چنین در سپیده دم از هم جدا شویم.» زن با لحنی حاکی از اطاعت پرسید «چرا تو ناگهان چنین نتیجه‌ای گرفتی؟» مرد سوگند یاد کرد که او باید دلبرش باشد چه در این زندگی و چه در زندگیهای بعدی، و زن از سر دلدادگی این سخن را پذیره شد که گویا از

موجودی بی‌میل که آن مرد او را بدان صورت دیده بود دگرگون شده باشد و دشوار بود که پذیرفت این چنین سوگندها در نظر او چیزی تازه باشد.

*

(به حرکت آمدند) اینک تقریباً هوا روشن شده بود. خروسها از خواندن باز ایستاده بودند. آوای پیرمردی زائر که آماده بالارفتن از کوه مقدس می‌شد از محلی نزدیک می‌آمد و هرگاه که در خواندن دعا برای سجده کردن خم می‌شد، از صداها درمی‌یافتند که با چه زحمت و دشواری حرکت می‌کند. این پیرمرد که زندگی‌اش آنچنان به تباهی نزدیک بود که ژاله سپیده دم، از دعاهایش چه حاجتی داشت؟ *Namu Torai No Doshi* «شکوه رهایی دهنده‌ای که خواهد آمد». اینک آوای او آشکار به گوش می‌رسید. گنجی با مهربانی گفت «گوش کن، آیا این چون فالی نیست که نشان می‌دهد عشق ما طی زندگهای بسیاری ادامه خواهد یافت؟» آنگاه این شعر را خواند «ای فال سرود زائر را باطل مکن که حتی در زندگهای آینده هم عشق ما همچنان پایدار خواهد ماند.»

سپس برخلاف دلدادگان «گناه ابدی» که دعا کردند تا چون «دو پرنده یک بال داشته باشند» (زیرا به یاد داشتند به طرز بسیار اندوهباری به پایان رسیده بود) چنین دعا کردند «ایکاش عشق ما تا آمدن مایتریا^۱ به جهان همچون بودا، پاید.» ولی زن که هنوز اعتمادی نداشت شعر او را با این شعر پاسخ گفت «چنان اندوهی در این جهان چشیده‌ام که امیدی به دنیاهای آینده ندارم.» شعرش کمی ناپخته می‌نمود.

*

(ولی داستان پایان غم‌انگیزی دارد. یوگائو ناگهان و رازگونه می‌میرد.) نفسش کاملاً بند آمد. گنجی چه می‌توانست بکند؟ از که می‌توانست یاری جوید؟ می‌بایستی کسی را به دنبال کاهنی بفرستد. کوشید خودداری کند ولی خیلی جوان بود و با دیدن زن که بی‌جنبش و رنگ‌پریده آنجا آرمیده بود دیگر نتوانست خودداری کند و گریه‌کنان گفت «ای دلدار من نزد من بازگرد، به زندگی بازگرد چنین شگفت‌انگیز به من نگاه مکن.» بازوانش را گرد اندام زن انداخت. اینک زن کاملاً سرد شده بود و چهره‌اش نگاهی خیره و سرد و نامفهوم داشت.

*

(می‌بایستی پیکر یوگائو را به جای دیگر ببرند) روشنائی اندکی در آسمان پیدا شده بود که کورمیتسو کالسکه را به درون آورد. از آنجا که می‌اندیشید که گنجی نمی‌خواهد خود به بردن پیکر بپردازد، اندام بی‌جان را در حصیری پیچیده آن را به سوی کالسکه برد. چه اندام خردی داشت! چهره‌اش آرام و زیبا بود. احساس هیچ گونه تنفیری نکرد. نمی‌توانست گیسوان او را که در آن هنگام بیرون آویخته شده بود جمع کند. گنجی آن را دید و چشمانش تیره شد و اندوه شومی بر وجود او چیره گشت.

از آن رو به چنین نقل قول مفصلی پرداختیم که گذشته از شیوایی کلام، روشنگر اوضاع دربار و اشراف درباری در دوران درازی است که ایشان رایزنان امپراتور ژاپن بودند. در اینجا می بینیم که در فراغت و بازی چه می کردند. آشکار است که این مردم از روزگاری که پدرانشان جنگاوران قبیله ای بودند بسیار دور افتاده و دگرگون شده بودند. اینان در جامعه ای هستند با قواعد و آیینهای فراوان و دقیق و آداب و سلیقه های بسیار ظریف. براستی که ایشان این ظرافت و باریکی را به حد تصنع می کشانند، با تمایلی که در روحیه ژاپنیها به زیاده روی و افراط وجود دارد. بی گمان وقتی مطلبی با این همه احساس و هیجان ژرف و زیبایی دلاویز که متضمن دعای «ایکاش عشق ما تا آمدن مایتریا به جهان همچون بودا بیاید» است بازگو می شود اگر نتوان گفت مبتذل اندکی مبالغه و گزافه است که بیدرنگ گفته شود که «شعرش کمی ناپخته می نمود.» این سخن چندان شگفت انگیز نباید باشد. زیرا یوگائو نوزده ساله بود. اما توانایی سرودن اشعار ژرف و پیچیده در آن روزگار کامیابی اجتماعی بزرگی بود و بانوموراساکی در اینجا با امانت اوضاع زمان خود را تصویر می کند. چنین می نماید که در نخستین تمدنهای یونان و چین، سرشت خودداری و پرهیز از زیاده روی جاری بوده است در صورتی که در تمدن عاریتی روم و ژاپن هرگز تا این کمال نبوده است.

خوانندگان این داستانها، کت شصت سال پیش از فتوحات نورمن ها نوشته شده اند، تمدن بومی قابل توجهی از ترکیب عناصر بیگانه و بومی بوجود آوردند و لاقلاً از حیث قضایای مربوط به سلیقه سرمشقی برای آینده بدست دادند. ولی اینان وابسته به قشر بالای اجتماع بودند و تعداد آنها کم بود و بیشتر در پایتخت می زیستند. ایشان گویا از لحاظ ارتباط با مردم محدودتر از درباریان لوئی چهاردهم ملقب به «پادشاه آفتاب» سده هفدهم بودند و مانند فرانسه دربار ژاپن نیز با اساس کشاورزی خود به طور خطرناکی فاصله می گرفت. غیبت ممتد اربابان و ملاکان از املاک و اقامت در دربار و بارگران مالیاتی که بر بعضی از املاک بسته شده بود و معافیتهای بسیاری که به علل گوناگون به بعضی اعطا شده بود (رک. پایان فصل سوم) وضعی لرزان در سراسر کشور پدیدار ساخته بود. بسیاری از شوئنهای املاک

متعلق به مأموران رسمی و اشراف و دستگاه روحانی خواستار معافیت مالیاتی بودند خواه عذر موجهی داشتند یا نه. همان مأموران تحصیل مالیات خود ملاک بودند و از معافیت مالیاتی چه برای خود و چه برای خرده مالکانی که برای گریز از بار مالیات ملک خود را در حمایت ایشان می گذاشتند و حقی کمتر از مبلغ مالیات بدیشان می پرداختند بیشتر از همه برخوردار می شدند. با خشکیدن سرچشمه های مالیاتی از اهمیت عوامل حکومتی کاسته شد و قدرت ایشان به تباهی رفت. بدین گونه دستگاه بسیار متمرکزی که بر اساس الگوی حکومت چین توسط اصلاح تایکا پدیدار گشته بود، رفته رفته در پایان دوران هیان روبه نابودی رفت و راه برای یک طبقه نظامی هموار شد که در آینده بر مسند قدرت نشستند.

یکی از بزرگترین زیانهایی که از جهت مالیات زمین ناشی می شد در مورد زمینهایی بود که تازه زیر کشت رفته بودند. زمینهای جدید به ویژه در شرق و شمال مرتباً توسط بسیاری ملاکان و سران روحانی بودایی طی مدت مدیدی به زیر کشت رفته بود. به زیر کشت درآوردن زمینهای بایر دست کم مستلزم بکارگیری ابتدایی روشهای بهره گیری از سرمایه است. افزایش ترعه های آبیاری و تنظیم سطح آب در شالیزارها مستلزم داشتن افزار و کارگر به همراه حداکثر برنامه ریزی و سرکشی بود. گویا منابع ژاپن برای رفع چنین نیازهایی کافی بودند و از آن به طور معقول بهره برداری می شد. اسناد سده هفتم و هشتم نمودار اعطای هزاران خیش و بیل آهنی به سران بلند پایگاه از طرف دربار و گسترش املاک کشاورزی دیرهاست. در ۷۲۲ دربار به عنوان سیاست ملی فرمان زیر کشت آوردن سه میلیون جریب زمین را صادر کرد. اما انگیزه های نیز برای این کار لازم بود، و بنابراین اراضی جدید از پرداخت مالیات و تقسیم مجدد که در اصلاح تایکا پیش بینی شده بود معاف شد. این نیز اصلاح سابق را ضعیف تر کرد و از خزانه داری بخشی عظیم از درآمد را گرفت. دگرگونی بزرگی نیز در سازمان دیوانی و حقوقی رخ داد. گسترشها و تجدید نظرهای نخستین در مجموعه قوانین تائیهو در دو بخش گرد آمده بود: دپو یا قوانین اداری و مدنی و دیتسو یا مقررات انضباطی و کیفری. اما تجدید نظرها برای برابری با اوضاع جدید ادامه یافت و بخشهای بیشتری از سال ۸۲۰ به بعد

پدید آمد و در ۹۶۸ مجموعه انگیشیکی^۱ برای آن پدید آمد تا مقررات و جریان امور دیوانی را شکل ثابت بدهد. هم مجموعه انگیشیکی و هم دیگر مجموعه‌ها آنچنان ثباتی یافتند که گاهی جایگزین مجموعه‌های اصلی گشتند. در اینجا اوضاع به‌مسخره و آشفتگی گرائید. به‌هنگامی که موضوع تغییر قانون با وضع مجموعه انگیشیکی به‌اوج رسید، قدرت فردی فوجی‌وارا قانون را از میدان بدر می‌کرد و بدین‌گونه فرزندان فوجی‌وارا کاماتاری بنیادگذار خاندان فوجی‌وارا و اصلاح‌تایکا بود که بیشتر از همه در راه سست کردن اساس اصلاح مؤثر افتاد.

یک جریان شگفت‌ولی پرهیزناپذیر در امور ارتباط و پیوندهای دیوانی میان بخش‌های مختلف کشور روی نمود و آن همانا به‌دست گرفتن این‌گونه پایگاه‌ها توسط ماندو کودو^۲ یا دیران و ادارات املاک خاندانهای بزرگ به‌ویژه فوجی‌وارا بود. فی‌المثل نامه‌ای که توسط دبیر فوجی‌وارا صادر می‌شد بر درآمد مالیاتی استانی که در تصرف این خانواده بود مؤثر واقع می‌گشت و بر فرمان حکومتی جاری از مسیرهای اداری سابق برتری داشت. این امر تاحدی اجباراً روی داد، زیرا که تمام دستگاه چینی اصلاح‌تایکا و مجموعه قوانین تائیهو نسبت به‌جامعه ژاپنی چه از نظر کشاورزان و چه از لحاظ اشراف کاملاً بیگانه و نامتناسب بود. کشاورزان نظام دیوانی و بغرنج توزیع ادواری زمین را با دلبستگی که نسبت به‌زمینها و شالیزارهای خوب آبیاری و توجه شده‌خویش داشتند غیرممکن ساختند. در واقع حتی در چین که کشور مبدأ آن بود برنامه‌کامل توزیع مجدد زمین عملی بنظر نیامد. اشراف هم نظام خدمات عمومی و ترفیعات را با ارثی ساختن مقامات ملغا ساختند و بدین‌گونه اصل گماشتن و برکشیدن مأموران براساس آزمایش مسابقه‌ای تباه شد. یکی از نمونه‌های شگفت و مبالغه‌آمیز این امر همانا انتخاب یک جوان هفده ساله اشرافی بود به‌عنوان داروغه پایتخت در سال ۱۰۲۵ م. امپراتور توپا بعدها مشخصات نامزد چنین پایگاهی را براساس داشتن خانواده خوب و هوش و دانش از امور گذشته و روی زیبا و پایگاه بلند درباری و ثروت تعیین کرد.

سرانجام سازمان دیوانی پایگاه‌های حکومتی عاری از اهمیت گشت. ولی لقب‌های وابسته به‌بعضی از این مقامات را اشراف درباری تا سده نوزدهم نیز نگاه

داشتند. با اینهمه سه پایگاه دیوانی همچنان به فعالیت ادامه دادند. اینها نخست چندان اهمیتی نداشتند ولی چون وظایف آنها با ارزش بود در سده دهم اهمیت یافتند و دیگران به تنزل گرائیدند. اینها عبارت بودند از:

۱- هیأت ممیزی، کاگیوشی^۱. این «مأموران ترخیص» به حسابهای مأمورانی که از کار و مسؤولیتها برکنار می شدند رسیدگی می کردند. هر مأموری که مرخص می شد می بایست گزارشی به جانشین خود بدهد. با گذشت زمان همه امور انتصاب و برکناری مأموران و نیز ایجاد سمتهای جدید و آنچه آن را شرح وظایف می خوانیم همه بر عهده این هیأت گذاشته شد. این امر البته بدان معنی نیست که آنها ضمن انتصابات، بدون رضایت مأموران حکومتی فوجی وارا عمل می کردند. امور مالی نیز به سبب وظیفه ممیزی که بر عهده این هیأت محول بود همچنان در دست ایشان باقی ماند.

۲- دفتر بایگانی، کورانودوکورو^۲ که در آغاز خزانه و بایگانی خاص امپراتور را اداره می کرد. مأموران این دستگاه مسؤل تنظیم منشورها و فرمانهای امپراتور و ناچار از دانستن نظریات او بودند. اساساً این سازمان که در آغاز نیروی اجرایی نداشت به تدریج اهمیت و قدرت یافت. زیرا فوجی وارا آن را برای انجام دادن کارها بدون گذشتن از طریقه های اداری سودمند دیدند. سازمان مزبور از نظر افراد باهوش و جاه طلب چنان امکاناتی برای ترقی داشت که آن را توریومون^۳ یا دروازه اژدهای بالارونده نام نهادند.

۳- دفتر مأموران پلیس، کبییشی چو^۴ نخست سازمان وابسته به پایتخت بود و بعدها به شهرستانها گسترش یافت و وظیفه آن گذشته از امور پلیسی پرداختن به امور قضایی بود. دفتر بایگانیها و ماندوکورو خانوادگی فوجی وارا را می توان با دبیرخانه خصوصی اوگوست امپراتور روم به نام *ab epistulis* و دفتر حسابدارش به نام *a rationibus* مقایسه کرد. این سازمانها از زمان اوگوست و جانشینانش بزودی از جنبه خصوصی خانوادگی خارج شدند و به صورت سازمانهای مهم حکومتی درآمدند و جای دستگاه رسمی سنا را گرفتند.

1. Kageyushi

2. Kurando-Dokoro

3. Toryumon

4. Kebiishi-cho

جانشین فوجی وارا میچیناگای بزرگ فوجی وارا یوریمیچی^۱ نام داشت که در ۱۰۱۷ نایب السلطنه شد و تا پنجاه سال در زمان سلطنت سه امپراتور بر مسند پائید. با وجود ظواهر فریبنده نیروی فوجی وارا از حد خود فراتر رفت و در زمان امپراتوری گوسانجو^۲ در سال ۱۰۶۸ از پیشرفتشان جلوگیری شد. مادر امپراتور جدید از گروه فوجی وارا نبود و خود امپراتور هم در جوانی مورد بدرفتاری توریمیچی قرار گرفته بود و از این رو برآن شد تا به استقلال حکومت کند. وی یک دیوان ثبت زمین برپا ساخت تا مشکل املاک و زیان بزرگی را که به دستگاه مرکزی وارد می آمد از پیش پا بردارد و خود در ۱۰۷۲ استعفا داد تا از طریق پسرش شیراکاوا^۳ حکومت کند. ولی بدبختانه نه سال بعد درسی و نه سالگی درگذشت.

شیراکاوا همان پسری بود که در دهه آخر سده یازدهم با کامیایمی نخستین بار آیین معروف به اینسی^۴ «حکومت صومعه‌ای» را آغاز کرد. امپراتور ژاپن و در واقع دیگر بلندپایگان ژاپنی تا به امروز بارسنگین تشریفاتی را برگردن دارند. بنابراین استعفا، گوشه‌گیری زودرس در دربار هیان سنت شد. طریقه معمول گوشه‌گیری عبارت بود از سر تراشیدن و زندگی به شبهه دیرنشینان بودایی. این عمل جنبه قطعیت نداشت. چه بسا مأموران حکومت یا امپراتوران که از صومعه برای ورود مجدد به میدان سیاست بازگشتند. (واژه این^۵ به مفهوم یک آپارتمان آرام در یک دیر است و بر اثر کثرت استعمال در میان ژاپنیان معنی مجازی یافته و به ساکن آنجا هم اطلاق شده است. فی‌المثل گوسانجو پس از استعفا به نام گوسانجو این مشهور شد.) شیراکاوا گویا سنت بر اورنگ گذاشتن یک کودک و حکومت از صومعه را با آزادی فردی بیشتر و تعهدات تشریفاتی کمتر برجای گذاشت. بدین گونه توانست قدرت رازگونه امپراتور را در عین گوشه‌گیری در دست داشته باشد و از طریق رایزنان و سخنگویان و منهیان برگزیده خویش فارغ از سلسله مراتب رسمی، حکومت راند. این طرح هوشمندانه، امپراتور گوشه‌نشین را از چندین امتیاز برخوردار می‌ساخت که کمترین آن همانا اعمال قدرت فارغ از نفوذ فوجی وارا بود که از طریق رسمی صدها سال ادامه یافته و غیر قابل پرهیز گشته بود. فوجی وارا با آنکه همچنان در خدمت امپراتور و به منزله راهنمایان او بودند دیگر امکان

1. Yorimichi

2. Go-Sanjo

3. Shirakawa

4. Insei

5. In

دخالت در امور غیر رسمی یک شخص گوشه‌نشین را که به‌دستگاه روحانیت پناه بسته بود نداشتند ولی همچنان در خدمت امپراتور که به‌ظاهر حکومت می‌کرد بسر می‌بردند و او را هدایت می‌کردند.

بنیاد یافتن اینسی دارای اهمیت اجتماعی و مردم‌شناسی و تاریخی است. زیرا که به‌منزله گام دیگری بود برای دوری از حکومت مادرسالاری به سوی پدرسالاری. بر اورنگ نشانیدن امپراتریسها قبلاً موقوف شده بود. اینک نیز امپراتور از نفوذ بستگان مادر و همسرانش که از فوجی‌وارا بودند رهایی یافت و زیر نفوذ پدر گوشه‌گیرش قرار گرفت. گویا تنها حوادث مربوط به زیست‌شناسی موجب این دگرگونی شده باشد. پس از مرگ میچیناکا، بانوان فوجی‌وارا جوانمرگ می‌شدند یا دختر به دنیا می‌آوردند یا اصلاً نازا بودند. اختلاف درخاندان فوجی‌وارا ایشان را ناتوانتر ساخت. فوجی‌وارا یوشینوبو که یکی از سران مخالف بود با نایب‌السلطنه فوجی‌وارا یوریمیچی به مخالفت برخاست و از گوسانجو در رسیدن به تاج و تخت که مورد نظر او بود حمایت کرد و در نتیجه جلو مقاصد جاه‌طلبانه فوجی‌وارا تا اندازه زیادی گرفته شد.

امپراتوران اینسی دارای عمرهای دراز بودند. شیراکاوا از ۱۰۷۴ تا ۱۰۸۶ به‌عنوان امپراتور واقعی حکومت کرد و آنگاه استعفا داد و از صومعه تا بیش از چهل‌وسه سال به‌حکومت ادامه داد تا درگذشتش در ۱۱۲۹. در این مدت طولانی سه امپراتور بر اورنگ نشستند. ولی اسماً حکومت راندند. امپراتور توپا شانزده سال رسماً حکومت کرد و سپس به‌هنگام شیراکاوا و شش سال پس از گوشه‌گیری خود قدرت امپراتور مستعفی را تا بیست‌وشش سال به‌دست داشت. گوشیراکاوا^۲ (گو به‌معنی «دوم» است) سه سال امپراتور بود و سپس از دیر سی‌وچهار سال دیگر حکومت کرد. بدین‌گونه در مدت ۱۲۰ سال از ۱۰۷۴ تا ۱۱۹۲ تنها سه امپراتور حکومت کردند و در این مدت سه امپراتور، مدت ۱۰۴ سال از دیر حکومت راندند. با اینهمه باید گفت که دوران مؤثر حکومت اینسی در واقع محدود به هفتاد سال بود از ۱۰۸۶ سال استعفای شیراکاوا تا ۱۱۵۶ سال درگذشت توپا. از آن پس قدرت دست قبایل سلحشور و جنگاور افتاد.

شیراکاوا با به‌جان هم‌انداختن رقیبانی که خود را حامیان تاج و تخت می‌دانستند تا مدتها حکومت راند. ولی قدرت واقعی دیگر در دست او و مشاورانش نبود. دوران مهم حکومت غیر نظامیان و افراد بسیار با فرهنگ و آموزش یافته و اشراف درباری به‌پایان رسیده بود. جنگاوران مسلح درشت رفتار و خشن ولی شایسته و گاهی خردمند و دوراندیش که در پی اعمال قدرت و حکومت به‌نام امپراتور بودند به‌دوران رسیدند.

این جریان خردخرد با ادامه‌آشفتگی در حومه‌شهرها پیشرفت کرد. بر اثر کوشش ملاکان برای دفاع از خویشن در فقدان قدرت حکومت مرکزی و به منظور افزایش قلمرو خویش کشمکشها و شورشهایی روی نمود. حتی در ۹۳۵ نیز تایرا ماساکادو^۱ شورشی بزرگ علیه سلطنت در نواحی غربی ژاپن برپا کرد. در سدهٔ دهم ملاکان نیرومند در شهرستانها در املاک خویش قدرت مطلق داشتند. غالباً از طرف امپراتور به‌آنها عنوان نایب‌الحکومه داده می‌شد. زیرا که حکام بیشتر در پایتخت و دور از محل مأموریت خویش بودند و این امر در مناطق خودشان بدیشان قدرت واقعی می‌بخشید. در حدود ۹۳۵ تایرا ماساکادو به‌عموها و دیگر اعضای خانوادهٔ تایرا حمله برد تا بدین وسیله بر وسعت قلمرو خویش بیفزاید.

بر اثر پیروزی بر ایشان و همچنین به‌سبب غلبه بر سپاهیان حکومتی که برای سرکوب او فرستاده شده بودند، از متفقان نیرومندی استمداد کرد و پس از چند سال هشت استان به‌فرمان او آمد. در ۹۴۹ نامه‌ای به‌نخست‌وزیر فوجی‌وارا-تاکیمیرا نوشت و عنوان امپراتور را برای خود خواست. ولی در همان سال شوربختی به‌وی روی نمود. از آن‌رو که سپاهیان نیرومندی به‌درخواست امپراتور بر سر وی تاختند. او منتظر رسیدن یاری از دستیارانش بود که در حدود ۸۴۰۰۰ سپاهی گردآوری کرده بودند. اما آنان از یاری دریغ کردند و شکستی سخت بر او افتاد و سرش را در پایتخت به‌نمایش گذاشتند تا دیگران عبرت گیرند.

در همین زمان در مغرب سومیتومو^۲ که باید گفت رئیس دزدان دریایی بود در دریای داخلی با ناوگانی از هزارکشتی تباهاکریهای بسیارکرد تا آنکه در ۹۴۱ شکست خورد.

در حدود یکصد سال بعد در ۱۰۲۸ نایب‌الحکومه ایالت شیموزا^۱ به نام تایرا تاداستونه^۲ از حد خود فراتر رفت و به ایالت همسایه تاخت. حکومت مرکزی پس از چند حمله ناموفق از مشهورترین سرداران آن روزگار به نام میناموتو یورینوبو^۳ برای سرکوبی تاداستونه یاری خواست. فقط کافی بود که یورینوبو به سوی شورشیان حرکت کند. زیرا که شهرت او چندان بود که نیازی به حمله نداشت. در نتیجه تاداستونه تسلیم شد. این سپاهیان وفاداری که شورشها را سرکوب کردند بعدها وسیله‌ای برای کمک به دیکتاتوری نظامی جدید شدند. ولی در این هنگام هنوز به منزله سلاحی بودند در دست فوجی‌وارا که همچنان بر جامعه‌ای ظریف و با فرهنگ در پایتخت تا سده دوازدهم فرمان راندند.

1. Shimosa

2. Tadastone

3. Yorinobu

قدرت یافتن طبقه جنگاور و جنگ گمپی^۱

پایان دوران هیان: ۱۱۵۸ تا ۱۱۸۵

در این دوران مرکز ثقل سیاست ژاپن از دست امپراتور و اشراف دربارش به سران خاندانهای جنگاور منتقل شد و از پایتخت کیوتو به املاک پیرامون انتقال یافت و از دست کسانی که القاب قدیمی و موروثی را دارا بودند و تحت شکل چینی نظام مدنی می‌زیستند بیرون آمد و به رهبران قبایل قدیم و جدید منتقل شد که قادر بودند زمین و قدرت را با ضرب شمشیر و بازوی نیرومند خویش به دست آورند. بنابراین ژاپنی به ظاهر جنبه‌های قدیمی یعنی امپراتور و اشراف و القاب و پایتخت قدیم بر جای ماندند ولی اندک‌اندک این مظاهر از قدرت افتادند و مرکز ثقل حکومت به جای دیگری منتقل شد. با کم شدن قدرت دربار و تقلیل یافتن درآمد املاک اشراف، خرده مالکان شهرستانها از نظر ثروت و پول بلکه از جهت اطلاع بر امور حکومتی سود بردند. این خرده مالکان شهرستانها که در آغاز بیشترشان مباشران اشراف غایب از املاک خویش بودند توانستند بر زمین و از آن مهمتر بر نیروی کار در اراضی کشاورزی که خود هسته مرکزی نیروی مسلح ایشان گشتند مسلط شوند.

دوران پایان هیان از جنگهای دو خاندان نام گرفته است. یکی از آنها با نام چینی «گن»^۲ که در ژاپنی به «میناموتو»^۳ معروف است و دیگری با نام چینی «هی»^۴ که به ژاپنی به «تایرا» مشهور است نامیده می‌شدند. ترکیب نامهای چینی مزبور تبدیل شده است به «گمپی» که نام این دوران گشته است. دیگر خاندانهای

1. Gempei 2. Gen 3. Minamoto 4. Hei

سپاهی نیز در این ماجراها دست داشتند، ولی این دو خاندان یعنی میناموتو و تایرا خاندانهای عمده بودند. این دوران هنوز جزو هیان شمرده می‌شد ولی آشکارا از اختیار فوجی‌وارا به دست خاندانهای جنگاور می‌افتاد. خاندان تایرا در پایان دوران هیان قدرت بیشتری یافت عصر بعدی که به نام کاماکورا^۱ خوانده شده است به هنگام روی کار آمدن میناموتو سرگرفت.

ریشه‌های تایرا و میناموتو در تاریخ ژاپن به زمانهای بسیار دور می‌رسد. مجموعه قوانین آیین تائیهو بی‌گمان با پیش‌بینی این امر که در خاندان امپراتوری گرفتن همسران و همخوابه‌های بسیار معمول و رایج بود، فرزندان امپراتور را از خلف ششم به بعد از پایگاه شاهزادگی محروم ساخت. این شاهزادگان می‌بایست نام خانوادگی دیگری اختیار می‌کردند و به خود متکی می‌شدند. در سده نهم این قانون مراعات و به اجرا گذاشته شد. یک پسرکهنتر امپراتور کامو (در گذشته در ۷۰۶) به حکومت هیتاچی^۲ در مشرق ژاپن منصوب شده بود. فرزندانش املاک خود را وسعت بخشیدند و با گذشت روزگار خاندانی مستقل شدند به نام تایرا. تایرا در بخش شرقی کشور قدرتی شگرف یافت. زیرا که تایرا ماساکادو بر هشت استان پیش از سال ۹۴۰ که در آن شکست یافت چیره بود. قابل توجه آنکه در یک شورش که بعدها به رهبری تایرا تاداتسونه در ۱۰۲۸ درگرفت لشکریان حکومت مرکزی که برای سرکوبی فرستاده شدند زیر فرمان میناموتو یورینوبو بودند.

کار تایرا در یکصد سال بعد ناگهان بالا گرفت. زیرا تایرا تاداموری^۳ به امپراتور شیراکاوا ای‌گوشه‌گیر نزدیک شد و سخت از مشی دربار هواداری کرد و مخصوصاً در مواردی بدین کار پرداخت که امکان خطا کار جلوه دادن خاندان میناموتو در میان بود. تاداموری با به فرمان آوردن دزدی دریایی در دریای داخلی به سال ۱۱۲۹ خدمتی به حکومت مرکزی کرد. وی به جای نابود ساختن دزدی دریایی آن را به فرمان خویش درآورد. زیرا او نیز اهل دادوستد با زورمندان محلی کرانه‌ها بود که دریازنی را با کارهای قانونی به هم درآمیختند. با کامیابی تاداموری مرکز قدرت تایرا از کرانه‌های شرقی که جایگاه اصلی آن بود به مرکز

و غرب ژاپن منتقل شد. تاداموری با آنکه رئیس یک خاندان جنگاور بود ولی چندان سربازی درشت و خشن نبود. وی سیاستمداری هوشمند و آزموده بود و در شاعری دستی داشت و بانوان به سبب شوخ طبعی و سخنان گرم و محضر خوش او بسیار خواهان او بودند. خویشاوند کهنتر او تایرا کیوموری^۱ قدرتی بیشتر از او یافت و تا بیست سال در نیمه دوم سده دوازدهم بر امور حکومت چیره بود.

کار خاندان میناموتو نیز بر طبق مجموعه قوانین تائیهو بالا گرفت و سلاله‌های مختلف آن که نام امپراتوری را که از نسل او بودند بر خود می گذاشتند مانند ساگابنجی^۲ و اوداگنجی^۳ و غیره از این امر بهره گرفتند. اما سلاله‌ای که سرانجام در گرفتن رهبری کلی کامیاب شد همانا سیواگنجی^۴ بود. (سیوا از ۸۵۸ تا ۸۷۶ سلطنت کرد.) ولی هر شعبه هم استقلال خود را تا حداکثر حفظ کرد. به عقیده خاندان سیواگنجی آغاز کار آنها همچون یک خاندان مستقل از سال ۹۶۱ شروع شد. میناموتو از همان ابتدا با فوجی وارا به همکاری پرداخت و بدان خدمت کرد و فوجی وارا میچیناگای (متوفی در ۱۰۱۷) بزرگ بر میناموتو یوریمیتسو^۵ و میناموتو یورینوبو^۶ چنان متکی بود که مردم ایشان را «سگ دونده» فوجی وارا خواندند. این عنوان توهین آمیز البته متناسب با صفات سربازی و درباری ایشان نبود. آوازه سپاهیگری میناموتو توسط پسر یورینوبو به نام یوری یوشی^۷ و نوه اش یوشیئیه^۸ به نقاط بسیار رسید. این هر دو در جنگهای شمال که به نام جنگ نه ساله اول و جنگ سه ساله اخیر معروف شدند دست داشتند. جنگ نه ساله اول به سبب بلند پروازیهای خاندان آبه^۹ برپا شد.

این خاندان تا مدتی سمت فرمانده کل و مأمور نظارت بر آینو را داشت و در ۱۰۵۰ کسی به نام آبه یوریتوکی^{۱۰} دست به کار گردآوری مالیات و ضبط اموالی زد که از آن او نبود. فرماندار به کیوتو شکایت برد و میناموتو یوری یوشی مأمور شد تا قبیله آبه را سرکوب کند. چون یوریتوکی در جنگ با نیروهای حکومتی کشته شد پسرش ساداتو^{۱۱} که مردی بسیار دلیر بود برجایش نشست. پس از یک حمله ناموفق میناموتو بر انبار دژ، لشکریان ساداتو دست به یک حمله غافلگیرانه زدند

- | | | | |
|--------------|---------------|--------------|----------------|
| 1. Kiyomori | 2. Saga-Benji | 3. Uda-Genji | 4. Seiwa-Genji |
| 5. Yorimitsu | 6. Yorinobu | 7. Yoriyoshi | 8. Yoshiiye |
| 9. Abe | 10. Yoritoki | 11. Sadato | |

و سپاه میناموتو را در میان بوران برف دنبال کردند. از جمله چند تنی که از این کشتار جان بدر بردند یکی یوری یوشی و پسر پانزده ساله اش یوشیئیه بود که با پدر به جنگ آمده بود. یوری یوشی که هراسی به خود راه نداده بود نیروی جدیدی گرد آورد و دوباره به ساداتو تاخت. وی راه آب دژ را منحرف ساخت و توشه آن را آتش زد. پس از تحمل محرومیت‌های باور نکردنی، سرانجام ساداتو تسلیم شد.

داستان جنگ سه ساله اخیر هم کمابیش شبیه این جنگ است. در این مورد خاندان کیووارا که در جنگ سابق با یوری یوشی یاری و لشکریان حکومتی را پشتیبانی کرده بودند خود به دراز دستی و تجاوز از حقوق خود پرداختند. این بار میناموتو یوشیئیه در ۱۰۸۳ پذیرفت تا کیووارا را بر جای خود بنشاند. راههای سخت و سرزمینهای درشت ناهموار و سرمای سخت و کشتارهای فراوان از دوسو باعث تشدید جنگ شد. بر چشم جوانی شانزده ساله تیری نشست. جوان لحظه‌ای مکث کرد تا آن را از دیده بدر آورد و یک تیر به سوی دشمن خویش رها کرد. سپس بر زمین افتاد. ولی چون دوستی از آن او آمد تا تیر را بیرون بکشد و پا را بر چهره جوان گذاشت تا بهتر بتواند کار خویش را صورت دهد آن جوان او را به کشتن تهدید کرد. زیرا پا گذاشتن بر روی چهره یک جنگاور توهین بشمار می‌آمد که تنها با کشتن انتقام آن گرفته می‌شد. سرانجام برادر یوشیئیه از کیوتو سپاهی تقویتی آورد و با یاری آن کیووارا شکست یافت. یوشیئیه قهرمان ملی شد، آنچنان که حکومت مرکزی ناگزیر شد از اقدام سرباز-کشاورزانی که زمینهای خود را بدو «تقدیم» می‌داشتند جلوگیری کند، این ایثار نه از آن رو که او در دربار نیرومند بود بلکه از آن جهت بود که می‌خواستند جزء ملازمان فئودال چنان جنگجوی محبوبی باشند.

این جنگها در اقصای شمال با آنکه حکومت هیچ نمی‌خواست که سرکشیهای وسیع حتی در نقاط دور دست هم روی نماید به خودی خود چندان مهم نبودند. اما جنگهای مزبور در تکامل ملی اهمیت داشت. زیرا به منزله مکاتبی بود جهت پرورش روحیه جنگی و ایجاد پیوند میان زبردست و زبردست. این روحیه هنوز هم وجود دارد. یوشیئیه گویند در هنگام جنگ سه ساله اخیر هر شب در اردوگاه خویش جاهایی برای نشستن سربازان تعیین می‌کرد. جاهای دلاوران و فرمانروایان بالاتر و جاهای فراریان از جنگ پایینتر بود. شجاعت و فرمانبرداری

هم از لحاظ خوبی و هم از نظر بدی از فضائل شمرده می‌شدند. بی‌سبب نبود که یوشیئیه چون در جوانی به همراه پدرش به جنگ می‌رفت سربازان او را لقب «هاچیمان تارو»^۱ یا «نخستین فرزند خدای جنگ» دادند.

یک آشوب دیگر به نام شورش هوگن^۲ در میان سالهای ۱۱۵۶ و ۱۱۵۸ روی نمود که رهبر آن این بار یک فرد از فوجی‌وارا بود به نام فوجی‌وارا یوریناگا^۳. به هنگام مرگ امپراتور کونویه^۴ در ۱۱۵۵ و درگذشت امپراتور توپای گوشه‌گیر در سال بعد، یک پیکار سخت بر سر جانشینی درگرفت. زنی را نامزد سلطنت کردند ولی دربار نپذیرفت. نایب‌السلطنه تادامیچی^۵ که برادر مهتر یوریناگا بود و تایرا-کیوموری نیرومند جانب مردی را گرفتند که در آینده به عنوان امپراتور گوشیراکاوا به سلطنت رسید، و یوریناگا به پشتیبانی از یک امپراتور گوشه‌گیر سوتوکو^۶ پرداخت. اختلاف سرانجام آشکار گشت. یوریناگا لشکری فراهم کرد و برای پشتیبانی از سوتوکو کاخی را در شهر کیوتو مستحکم ساخت. ولی شمار لشکریان دشمن بسیار بیشتر بود و کاخ سوتوکو به آتش کشیده شد و خود او به قتل رسید. شورش چندان وسیع نبود و امکان کامیابی نیز نداشت. اهمیت آن در این است که پیش‌درآمدی شد برای آنچه بعدها روی نمود و آن نیرومندی و زورمندی قبیله‌های نظامی است.

با آنکه هم تایرا و هم میناموتو در قدرت و حکومت در استانها شریک بودند، تایرا در قدرت حکومت توسط نفوذ تایرا کیوموری که در ۱۱۵۳ رئیس قبیله خود شد و در حقیقت تا زمان مرگش در ۱۱۸۱ بی‌رقیب ماند برتری یافت. اساس این برتری را سیاستمداری و شایستگی تایرا تاداموری پی نهاده بود. کیوموری یکی از بستگان کهنتر تاداموری بود و ۹ پسر داشت. در واقع نجوای به امپراتوری رسیدن او مطرح شد. باری کیوموری به پیشگاه امپراتور سابق گوشیراکاوا نزدیک شد و همه نفوذ خود را صرف استحکام موقع خویش در دربار و افزایش ثروت خویش و نفوذ قبیله‌اش در پیرامون دریای داخلی کرد. بعضی کارهای او مانند ساختمان بندرگاهها و لارویی آبراه‌ها و گسترش بازرگانی با چین دارای ارزش همیشگی برای کشور هستند.

در هنگام جنگهای شمال و رقابتهای بزرگان در دربار زندگی کشاورزان و

1. Hachiman Taro 2. Hogen 3. Yorinaga 4. Konoye
5. Tadamichi 6. Sutoko

مردم فرودست در بیشتر نواحی کشور نسبتاً به آرامش می‌گذشت. تنها یک پدیده نسبتاً شوم و ناپسند در این دوران در پایتخت و پیرامون آن و نه چندان در استانها در جریان بود و آن همانا تاختنها و کشمکشهای سربازان دیرنشین وابسته به بعضی دیرهای بزرگ بود. این اوضاع به‌ویژه در سالهای ۱۰۸۰ تا ۱۱۸۰ که حکومت به‌دست امپراتوران گوشه‌گیر در دیرها اداره می‌شد بسیار نامطلوب بود. در بسیاری از موارد کشمکش یا اختلافی بر سر انتصاب یک کاهن یا حق دست‌گذاری دیرنشینان آغاز می‌گشت. چنین می‌نماید که اینها حاصل طرحهای پیشین و نقشه‌های کشیده به‌دست سران دستگاه روحانی نبود بلکه بیشتر از تعصب فرقه‌ای و بی‌خبری مؤمنان ساده‌ای که پاسداران پرستشگاهها بودند سرچشمه می‌گرفت. آنان بیشتر اسباب زحمت بودند تا یک وسیله تهدید جدی. اما گاهی چنانکه در مورد شورش هیجی^۱ در ۱۱۶ دیده شد اقدامات آنان در حاصل یک انقلاب یا توطئه درباری مؤثر واقع شد. گاهی یک رهبر به‌آسانی این گروههای سازمان نیافته و بی‌انضباط را پراکنده می‌ساخت. ولی بسیاری از فرماندهان به‌علت ناراحتی وجدان یا اعتقاد به خرافات از تاختن و بویژه سخت‌گیری فراوان نسبت به کسانی که خود را در تحت حمایت بودا می‌دانستند خودداری می‌کردند. سربازان دیرنشین در بهره‌برداری از این امتیازات غافل نبودند. گاه با حمل شمایل مقدس به‌نوعی باج گرفتن روحانی می‌پرداختند. هرگاه با درخواستهای ایشان موافقت نمی‌شد شمایل را در تخت روان در گذرگاه می‌گذاشتند و به‌نیایشگاه باز می‌گشتند. تصور می‌شد که این چنین عملی طرف را دچار خشم خدا می‌کند به‌ویژه اگر کمترین زیانی متوجه شمایل می‌شد. با درخواست ایشان موافقت می‌شد از آنان می‌خواستند که بیایند و شمایل را به‌محل خاص خودش ببرند.

در ربع اخیر سده دوازدهم نشانه‌های ضعف حکومت روزافزون گشت و رفته‌رفته حکومت در اداره امور ناتوان‌تر می‌شد. اخباری از قحط و غلا و آتش‌سوزیهای بزرگ در پایتخت به‌ما رسیده است که در بعضی از آنها آشکارا دست تبهکاران دخالت داشته است و چه بسا قصبه‌های رقت‌انگیزی در مورد کودکان و مادران مرده آنان و لاشه‌های به‌خاک نسپرده در گذرگاههای پایتخت شنیده می‌شد.

بدینی درکشور پراکنده گشته بود و این خود معلول اصول اعتقادی شایع بودایی زمانه است. واعظانی که مورد احترام مردم بودند از پیشگویی که بر زبان بودای اصلی (بودا ساکیا) رفته بود یاد می کردند که بودای اصلی گفته بود که روزگاری خواهد آمد که مردم قانون را رها می کنند. احساس می شد که زمان بازپسین قانون مقدس اینک فرا رسیده است و به مردم هشدار داده می شد که در همداستانی با امید بودا خویشتن را از این نسل شریر برهانند. وجود نیرومند تایرا کیوموری از رویدادهای بدتری جلوگیری می کرد. ولی رویدادها دیگر از آنجا که بتوان آنها را جبران یا ترمیم کرد گذشته بودند. تایرا کیوموری شخصیتی محبوب نبود و رقیبان میناموتو همیشه در پی انداختن او بودند. سه بار علیه او توطئه شد که اولین و آخرین آنها بسیار شدید بود.

در توطئه اول، یعنی شورش هیچی در ۱۱۶۰ یک فرد از میناموتو و یک فرد از فوجی وارا از غیبت کیوموری از کیوتو بهره گرفتند و امپراتور آن زمان و امپراتور سابق را بازداشت کردند. کودتای ایشان به کامیابی نزدیک می نمود که در بهره گیری از فرصت غفلت کردند و به سرعت اقدامات ضروری را انجام ندادند. کیوموری بازگشت و با قاطعیت مخصوص خود دست به کار زد. سپاهیان ذخیره تایرا را گرد آورد و امپراتور سابق را با نیرنگ رهایی بخشید. امپراتور با ظاهری مبدل چون بانویی درباری نجات یافت و سلامت به قرارگاه روکوهارا^۱ وابسته به تایرا در کیوتو برده شد. رهبر میناموتو از کاخ بزرگ با دلاوری دفاع کرد. ولی سرانجام شکست یافت. ضربه کاری را به سپاه میناموتو یک دسته سربازان دیرنشین کوه هیئی زدند. گوشیراکاوا و کیوموری باز بر مسند نشستند.

توطئه دوم که به نام قضیه شیشیگاتانی^۲ معروف شده است در ۱۱۷۷ روی نمود. این توطئه را سرانی که از کیوموری تنفر داشتند برپا کردند و نام آن از کاخ ییلاقی دوردستی که در آن توطئه گران برای طرح نقشه فراهم آمدند گرفته شده است. ولی یک تن از اعضای کوچکتر خاندان میناموتو خبر توطئه را فاش کرد و سران توطئه بیرحمانه از میان برداشته شدند.

ضمناً شکنجه ای که درباره یک دیرنشین بودایی برای به دست آوردن

اطلاعات روا داشته شد اثر نامطلوبی در مردم کرد. چنین می‌نماید که بیماری شگفتی بر کیوموری مستولی شده بود که در قضاوت‌های او تأثیری گذاشت. توطئه سوم در ۱۱۷۹ روی داد که تا درگذشت کیوموری دو سالی فاصله داشت. میناموتو یوریماسا^۱ که پیرمردی بود فرمان بسیج داد. وی از لحاظی شخصیتی بود دگرگونی‌پذیر و متجدد. هم شاعر بود و هم درباری و دست از سپاهگیری برداشته و به خدمت کیوموری درآمده و با نپیوستن به شورش هیجی از یاران معتمد کیوموری شد. ولی گویا دلبستگی یوریماسا به قبیله خویش امری برجسته بود و از طرفی هم کیوموری بر استبداد و بدخوبی می‌افزود. باری در مه ۱۱۸۰ یوریماسا پیامهایی به سران میناموتو و دیرهایی که کیوموری مخصوصاً بر آنها خشم گرفته بود فرستاد. یکی از پسران گوشیراکاوا به نام پرنس موجهیتو^۲ که یوریماسا در فکر بود او را به تخت امپراتوری بنشانند بدو پیوست. کیوموری از توطئه خبر یافت و نیروی امدادی به پایتخت آورد و نگهبانان خاص برگوشیراکاوا گماشت. پرنس موجهیتو برای گریز از دستگیر شدن به دیر می‌ایدرا^۳ رفت و گوشه‌گیری اختیار کرد. ولی ناچار شد به سوی نارا رود. میناموتو یوریماسا که اینک همراه او بود ناگزیر شد تا پاره‌ای از پل اوجی^۴ را تباہ سازد که از گزند تعاقب‌کنندگان تایرا برهند. بعضی از لشکریان تایرا توانستند از رود بگذرند و پیکاری در بیرون از پرستشگاه بویودواین^۵ درگرفت. یوریماسا تیر خورد و از شاهزاده خواهش کرد که بگریزد و خود برای آنکه گرفتار نشود به‌ها را کیری دست زد با همه مراسم تشریفات خاص آن و در برابر تالار ققنوس دیر (رك. تصویر ۱۳). شاهزاده بعدها گرفتار و کشته شد و کیوموری بقیه شورشیان را با بیرحمی نابود ساخت. درخواست بسیج یوریماسا علیه تایرا گویا زودرس و نابهنگام بود. ولی این دیگر بازپسین تلاش بود. قبیله میناموتو اینک سخت در فکر بودند که شکستها و توهینهایی را که کیوموری به آنها روا داشته بودند تلافی کنند.

کیوموری در همین ماه ژوئن ۱۱۸۰ که یوریماسا را شکست داده بود برآن شد تا امپراتور آن زمان را بیشتر زیر نظر خویش آورد تا حکومت او قانونی‌تر بنظر آید. برای این کار، دربار را به محل اقامت خویش در فوکووارا^۶ برد. اما در این

1. Yorimasa 2. Mochihito 3. Miidera 4. Uji 5. Boyodo-in
6. Fukuwara

کار موفق نشد. این جایگاه با مزاج امپراتور جوان که هرگز نیرومند نبود سازگار نیفتاد و کیوموری هم نمی‌توانست امور پایتخت را که می‌دانست در آن بسیاری کارها برای مخالفت با او رخ می‌دهد زیر چشم داشته باشد. بنابراین کیوموری در پایان ۱۱۸۰ به کیوتوبازگشت و همه درباریان را با خود آورد.

بدبختیها روی هم انباشته می‌شد. کیوموری بیمار گشت و سخت نالان و باوجود آنکه پسران و رایزنانش او را از سوختن دیرهای تودائیچی^۱ و کوفوکوجی^۲ که دو تا از کهنترین و محترمترین دیرهای بودایی بودند ولی در آنها آرامش نبود برحذر داشتند سودی نبخشید. کیوموری در بهار ۱۱۸۱ در تب می‌سوخت و در ۲۱ مارس درگذشت.

اینک دشمنی آشکار شد و جنگ میان تایرا و میناموتو که بدان جنگ گمپی گفته‌اند درگرفت. کیوموری از دو پیکار آن خبر یافت و پسرانش را به دشمنی جاودانی با میناموتو یوریتومو^۳ سرکرده جدید قبیله میناموتو سوگند داد. در نخستین پیکار یوریتومو چندان لشکریانی نداشت و پیشرفت او را سد کردند و در سپتامبر ۱۱۸۰ از ایشیباشی‌یاما^۴ که بر سر راه او به پایتخت بود بازگشتش دادند. بی‌آنکه بیمی به خود راه دهد به‌فراهم ساختن نیروی جدید پرداخت و خویشان را پشتیبان قانونی سلطنت خواند و گفت پرنس موجهیتو که اینک مرده بود او را مأمور ساخته بود تا دشمنان کشور را سرکوب کند. در پیکار دوم که در ۱۱۸۰ در کنار رود فوجیکاوا^۵ در استان سوروگا^۶ در پیوست کامروایی یافت و با یک شبیخون سپاهیان تایرا را گریزانند.

پیکارهای جنگ گمپی که از ۱۱۸۰ تا ۱۱۸۵ ادامه یافت در چند جبهه روی نمود. خاندان میناموتو از پایگاههای خانوادگی خویش از شرق و شمال در آغاز به‌سوی پایتخت می‌رانند و خاندان تایرا که در غرب و در جزیره شیکوکو^۷ نیروی بومی داشتند چون ناگزیر از ترك گفتن تختگاه شدند بدانسوها رفتند. تایرا در دریا نیز بر میناموتو برتری داشت. میناموتو دارای امتیازی بود که تازه و نوحاسته بود و تایرا به‌سبب حکومت دراز مدت کیوموری مورد تنفر بود. چون در میان سران میناموتو بعضی اختلافات بود، بد نیست که نام و بستگی آنان را

1. Todaiji 2. Kofukuji 3. Yoritomo 4. Ishibashiyama
5. Fujikawa 6. Suruga 7. Shikoku

بشناسیم. میناموتو یوریتومو فرمانده و سردار بود. گو اینکه او در سیاستمداری برتری داشت. برادرش یوشیتسونه^۱ شایسته‌ترین طراح نقشه جنگی در هر دو جانب شمرده می‌شد. نوربوری^۲ برادر میانه این دو نیز در جنگ بسیار مؤثر بود. دو سردار برجسته و مهم میناموتو دائیهای یوریتومو بودند به نام یوکی‌ئی^۳ و یوشیناکا^۴ سرکرده‌ای شایسته که کوشید مستقلاً بجنگد و شکست یافت. این جنگی بود میان سرداران جوان. زیرا یوشیتسونه و یوشیناکا هر دو در سی سالگی مردند. پدر نام‌آور یوریتومو که یوشیتومو^۵ نام داشت در سی و هفت سالگی در شورش هیجی کشته شد. یوریتومو نیز چون جنگ را برد و طرح صلح می‌ریخت نسبتاً زود در پنجاه و دو سالگی درگذشت.

پس از آغاز جنگ در زمستان ۱۱۸۱ فترتی پیش آمد و سپس در ماه مه تایرا توانست بر میناموتو یوکی‌ئی در کنار رود سونوماتا^۶ پیروز شود. اما تایرا نتوانست از این پیروزی بهره گیرد و میناموتو همچنان پشتیبانانی به‌صفت خویش می‌پذیرفتند. آنگاه کشمکش به سوی شمال به حرکت آمد و در خزان همان سال میناموتو در اچیزن^۷ به فرمان یوشیناکا پسردائی یوریتومو که سرداری شایسته بود پیروز شد.

در سراسر سال ۱۱۸۲ که قحط و غلا و بیماری بخش بزرگی از کشور را گرفت چندان پیکار بزرگی درنگرفت. چون در آغاز تابستان ۱۱۸۳ دشمنی از سر گرفته شد، تایرا کورموری^۸ نخست توانست بر بعضی استحکامات دشمن چیره شود ولی شوربختی به هنگام عزیمت به سوی استان اتچو^۹ دامنگیرش شد. کورموری با گروهی که بر شمار دشمن برتری داشت در دامنه‌های کوه تونامی^{۱۰} سراپرده زده بود. میناموتو یوشیناکا با حرکتی محتاط و منظم شبانه اردوگاه او را در میان گرفت و با چند تاخت و تاز تهدیدآمیز آنان را به هراس افکند و سرانجام به گریزشان انداخت. این شکست برای تایرا بسیار هراسناک بود. زیرا یوشیناکا اکنون

1. Yoshitsune 2. Noryori 3. Yukiiye 4. Yoshinaka

۵. می‌توان نامهای ژاپنی را برای بهتر شناختن ساده کرد. بیشترشان دارای چهار هجا هستند که به دو جفت تقسیم می‌شوند و با دو علامت خطی ژاپنی بیان می‌شوند. این جفتها در یک خانواده بسیار تکرار می‌شوند. نام خانوادگی بیشتر از نام شخص می‌آید.

6. Yoshitomo 7. Sunomata 8. Echizen 9. Koremori
10. Etchu 11. Tonami

می‌توانست بی‌مانعی از سوی شمال به پایتخت برسد و یوکی‌ئه از جانب شرق بدان‌جا نزدیک شود.

در این نقطه میناموتو از نظر روحی تقویت شد. زیرا گوشیراکاوا امپراتور سابق از آن خاندان هواخواهی کرد. وی به بهانه زیارت یک مکان مقدس به کوه هیئی که نزدیک پایتخت بود رفت. ولی آنقدر دور شد که از قدرت تایرا خارج شد و در اختیار سربازان دیرنشین قرار گرفت. از این مکان به همراه لشکر میناموتو یوشیناکا با پیروزی به پایتخت آمد. گوشیراکاوا بی‌گمان از «پشتیبانی» مستبدانه تایرا به‌ویژه در زمان سختگیری کیوموری که اینک در گذشته بود به‌جان آمده بود و نیز برآن بود که اوضاع خاندان امپراتوری با پیشرفت یوریتومو که با او نهانی روابطی برقرار کرده بود بهتر خواهد شد. تصویرهای گوشیراکاوا که عمری دراز داشت او را با سری بزرگ و بینی دراز و چشمانی تنگ و دهانی از دوسو آویزان می‌نمایاند که نمودار انسانی نیرنگ‌باز بود تا مردی بزرگ. ولی در اینجا نیاز مبرمی به فریبکاری از طرف پیشوای خاندان امپراتوری درمیان بود. زیرا ثروت و زور از آن دیگران بود و بزرگ خاندان امپراتوری جز حیثیت و شأن و هوشمندی طبیعی هیچ نداشت.

تایرا مونموری^۱ که پس از مرگ کیوموری رئیس آن خاندان گشته بود چاره‌ای نداشت جز عقب‌نشینی به سوی غرب و همین کار را هم کرد و با خویشتن، آنتوکو^۲ امپراتور کودک را با علائم امپراتوری برد. استقرار میناموتو در جای تایرا در پایگاه عالی پایتخت مرحله دوم و آخر جنگ گمپی است، در اوایل پاییز ۱۱۸۳. نخست بخت تایرا بلند بود. سپاه ایشان که عقب‌نشینی می‌کرد گروهی انبوه بود و توانست یک دسته دنبال‌کننده خود را که چندان نیرویی نداشت در میزوشیما^۳ شکست دهد. از این مهمتر آنکه یوریتومو ناگزیر بود به تفرقه شدیدی که در میان میناموتو بروز کرده بود توجه کند. یوشیناکا که اکنون اختیار کیوتو را داشت در پی توطئه‌ای بود برای ربودن گوشیراکاوا و تسلط بر حکومت در شمال. گوشیراکاوا خود یوریتومو را از توطئه آگاه کرد و او هم بیدرنگ دو برادرش نوری‌یوری و یوشیتسونه را به‌پیکار با یوشیناکا فرستاد. در رویدادی مشهور

که در داستانهای عاشقانه ژاپنی از آن بسیار یاد شده است یوشینا کا نزدیک پل معروف اوجی (که آنجا یوریماسا بازپسین بار در ۱۱۸۰ پایداری کرد و کشته شد) به کیفر عمل خود رسید.

تایرا پایگاهی در سرزمینی مساعد در یوشیما در جزیره شیوکو ساخته بودند و انتظار داشتند که به این وسیله بار دیگر آب رفته به جوی باز آید. اولین گامی که برای بازگرفتن کیوتو برداشتند همانا بهره‌جویی بود از نیروی دریایی برتر خویش برای گذشتن از دریای داخلی و فرود آمدن در محلی به نام ایچی‌نوتانی^۱. در آنجا استحکامات عالی به موازات راهی که از میان کوهها و دریا می‌گذشت برپا ساختند. اما پوشیتسونه با چیره‌دستی فراوان نقشه‌ای ریخت که از این برتری به سود میناموتو نتیجه بگیرد. وی پاره بزرگ لشکر خویش را در فرمان نوری‌یوری گذاشت و با گروه اندکی از سواران زده از پشت کوهها گذشت و تا سپیده‌دم بر ارتفاعات مسلط بر جناح چپ تایرا در ایچی‌نوتانی موضع گرفت. پوشیتسونه و مردانش همچنانکه نگران اسبان ناآرام خود بودند تا صدایی نکنند، در پناه درختان ماندند تا آنکه حمله و روشن شدن نوری‌یوری را بر جناح راست تایرا و آغاز کامیابی او را در نزدیکی مکان مقدس جنگلهای ایکوتا^۲ دیدند. آنگاه ایشان از نهانگاه به بیرون تاختند و از سرایشی سرازیر شدند و دشمن را کاملاً غافلگیر کردند. ایشان از استحکامات دفاعی تایرا گذشتند و اردوگاه آنان را آتش زدند و در این گیرودار فرمانده دشمن را کشتند. نوری‌یوری بر جناح راست دشمن همچنان فشار وارد می‌ساخت و تایرا هم با واقع شدن دریا در پشت خویش چندان مجال حرکت نداشت. بسیاری کشته و اسیر دادند و بازماندگان نیز به دریا زدند و میدان را به میناموتو وا گذاشتند.

پس از این پیکار ایچی‌نوتانی در مارس ۱۱۸۴، شش ماهی در جنگ فاصله افتاد. در این مدت تایرا بار دیگر توانست نیرویی فراهم کند. شرحهای بعدی ژاپنی از جنگ (که غالباً بسیار مبالغه‌آمیز است، زیرا این وقایع سرچشمه بسیاری از داستانها و تئاترها شده است) گرایشی به ناتوان نمودن طرف شکست یافته یا تایرا دارد. اما آشکار است که تایرا پس از شکست ایچی‌نوتانی باز هم

1. Ichi - no - tani 2. Ikuta

قدرت تهدید کردن میناموتو را داشتند. این امر از دشواریهایی که بر سر راه نوری یوری بود به هنگامی که در پاییز ۱۱۸۴ به فرمان یوریتومو به سوی غرب و قلمرو تایرا پرداخت، روشن می شود. این مأموریت بسیار خطرناک بود ولی به کامیابی انجامید. نوری یوری در برابر خویش با تایرا توموموری^۱ که در جزیره ای در انتهای غربی هونشو^۲ جایگاه ساخته بود و امپراتور کودک را همراه داشت مواجه بود و در پایگاه تایرا در شیکوکو هم موموموری پس از شکست ایچی نوتانی موضع گرفته بود. سران نواحی مرکزی و غربی ژاپن بیشتر هواخواه تایرا بودند و آماده دروغ داشتن وسایل حمل و نقل و تدارکات از نوری یوری بودند. با اینهمه نوری یوری توانست به انتهای غربی هونشو برسد. وی از یوریتومو که از قرارگاه خویش در کاماکورا در انتهای شرقی کیوتو بر امور نظارت می کرد و نیز جریانهای کرانه های شرقی را زیر نظر داشت درخواست یاری کرد. اما یوریتومو نتوانست به آسانی و سریع کمک بفرستد. زیرا تایرا راههای دریایی داخلی و جاده مرکزی را که به سوی غرب می رفت زیر نظارت داشت. حتی اگر یک پیک از کیوشو به کاماکورا گسیل می شد شش هفته در راه بود. سرانجام به نوری یوری هم خوراک رسید و هم نیروی تقویتی. یک ناوگان از کشتیهای کوچک را هم ملاکی از غرب ژاپن در اختیار وی گذاشت تا سپاهیان را به بونگو^۳ رسانید.

شایستگی و احتیاط سیاسی یوریتومو که سرداری قابل بود موجب ناکامی نیز می شد. زیرا این صفات او با بدگمانی و عدم اعتماد به ویژه نسبت به برادر برجسته و باهوشش یوشیتسونه درآمیخته بود. در این زمان یوریتومو بر شک خویش تا آنجا فائق آمد که به یوشیتسونه مأموریتی مستقل دهد. یوشیتسونه در حدود مارس ۱۱۸۵ با شتابی که معمول او بود به راه افتاد تا سپاهیان تایرا را در شیکوکو برفاکنند. یک طوفان بهاری، بسیاری از کشتیهای او را در کرانه درهم شکست و سرانجام با گروهی اندک از دریا گذشت و با برخورداری از باد مساعد به سرعت به موضع دشمن فرود آمد و او را غافلگیر کرد. یوشیتسونه با لشکریانش از خشکی بر یوشیما تاخت. استحکامات تایرا رو به سوی دریا داشتند و موموموری به سوی کیوشو گریخت. این امر ضروری نمی نمود. زیرا سپاهیان او از شمار بر مردان

یوشیتسونه برتری داشتند. یوشیتسونه سر فرصت و با تأمل به پیشروی پرداخت و یوشیما را گرفت و پایگاه خویش ساخت و با دشواری تعدادی کشتی فراهم ساخت. ارزنده‌ترین غنیمتی که بدست آورد یکی از اعضای قبایل بومی بود که با جریانهای خطرناک در میان جزایر عمده ژاپن و کیوشونیک آشنا بود.

در این هنگام حوادث به سرعت رو به اوج می‌رفت. مونموری و نوموموری با هم پیوستند و در دریا به پیکار خاستند. شگفت می‌نماید که با وجود خطر جریانهای آب در میان تنگه چرا به چنین کاری دست زدند. شاید اینان انتظار بهره‌گیری از بی‌تجربگی میناموتو را در رزمهای دریایی داشتند. باری اینان در میان نوریوری و کیوشو و پیشروی تازه یوشیتسونه از سوی خشکی از جانب شرق قرار گرفته بودند و می‌بایست حرکتی می‌کردند.

تایرا از طغیان آب بهره گرفتند و بامداد ۲۵ آوریل ۱۱۸۵ بر کشتیهای میناموتو در نزدیکی روستای دان‌نواورا^۱ در جزیره اصلی ژاپن تاختند. نخست تایرا به امور مسلط بود ولی بعد از ظهر این امتیاز از دست رفت. زیرا با تغییر یافتن جزر و مد دریا و باد اوضاع به سود میناموتو گشت. در بحبوحه نبرد یکی از فرماندهان (از همدستان تایرا) جزء طرفداران میناموتو شد. یوشیتسونه به همه سربازان فرمان داده بود که سینه‌ها را از کشتیهای تایرا را هدف قرار دهند. کشتیهای تایرا به سوی کرانه‌های دان‌نواورا کشیده شدند یا آنکه گرفتار امواجی گشتند که در این هنگام از میان تنگه‌ها غرش کنان با سرعت هشت گره دریایی حرکت می‌کرد. این کارزار با ناکامی کامل تایرا پایان گرفت. آنا‌تو‌کو امپراتور کودک و بسیاری از سران تایرا غرق شدند. شکست دان‌نواورا به قدرت تایرا پایان بخشید.

درباره ارزش نظامی جنگ گمپی بسیاری مطالب نوشته شده است. داستانهای عشقی ژاپنی از دگرگونی سرشت آدمی و خودبینی و بدخوبی تایرا که شوربخشی ببار آورد یاد می‌کنند. وجوه خاص شخصیت سران، بی‌گمان تأثیری بزرگ داشت. تایرا فقدان کاردانی و عدم تصمیم در بهره‌گیری از فرصتهایی را که بدو عرضه می‌شد نمودار ساخت. زیرا از نظر صفات مردان جنگی تصور نمی‌شود که چیزی از مردان میناموتو کم داشتند. روی تاییدن خردمندانه و به‌هنگام

گوشیراکاوا در ۱۱۸۳ موجب تقویت و قانونی شدن ادعاهای میناموتوگشت و در نتیجه گروهی یار او شدند. اما بزرگترین عامل اصلی در این پیروزی همانا کردانی سیاسی و پایداری و تصمیم استوار چون سنگ خارای یوریتومو بود که با شور و قدرت برادرش یوشیتسونه درآمیخته بود.

پیروزی میناموتو حاکی از چیرگی سیاسی طبقه جنگاور بود که پیامدهای اجتماعی و فرهنگی برجسته داشت. تایراکیوموری با وجود بستگی با خاندان جنگاور، خویشان را به دربار نزدیک ساخته بود. ولی میناموتو یوریتومو حتی پس از پیروزی قطعی و سروری کامل بر ژاپن، خویشان و سربازانش را از زندگی درباری برکنار داشته و حتی قرارگاه خود را در کاماکورا در املاک خود در شرق نگاه داشت. در هر دو طرف علل سیاسی و فردی مؤثر بود. اما تفاوت‌های مردان رقیب و محیطی که هر یک برای اعمال قدرت برمی‌گزیدند در دگرگونیهای فرهنگی سده دوازدهم مؤثر بود.

اهمیت دادن به فرهنگ که در گذشته باز بسته به ستایش اشراف و دانشمندان و اصول زیباشناسی شده بود از این پس رفته رفته به سوی وفاداری مطلق رزمندگان و ستایش شرافت و شمشیر گرائید. با آشکار شدن این روحیه نظامی نخست بدان نام کیوبانومیچی^۱ به مفهوم «راه اسب و کمان» و سپس نام بوشیدو^۲ به معنی «راه جنگاوری» دادند. شمشیر خود مفهوم خاصی پیدا کرد. شرافت مرد در گرو شمشیری بود که به دست داشت و حاضر بود بمیرد و آن را از دست ندهد. هنگامی که شمشیرسازی می‌خواست به کار ساختن تیغ دست برد برابر آیین شینتو به اسبک نفس و پاکیزگی خاصی می‌پرداخت حتی به هنگام کار، روپوش سفید به تقلید از کاهنان شینتو می‌پوشید. توجه و دقتی که صرف ساختمان شمشیرهای قرون وسطایی ژاپن شده است آنها را کیفیتی و امتیازاتی بخشیده است که حتی بر شمشیرهای پرداخته جهان اسلام و شمشیرهای طلیطله در اسپانیا نیز برتری دارد.

از جمله عللی که موجب برتری کیفیت شمشیرهای ژاپنی می‌شد باید از توجهی که به مراحل گوناگون آب دادن لبه و پشت شمشیر می‌شد، یاد کرد. فلز

آن را چکش می‌زدند آنچنان که از نظر صفات تیغه و استوانه‌ای سطح به حد اعلی می‌رسید. و هرگاه که شمشیر را برای آبدادن تیغه به کوره می‌بردند پهنه و پشت آن را برای آنکه شکننده نشود و پایداری کند با گل بادقت می‌پوشانیدند. بدین گونه شمشیر پرداخته شده به دست استادان ژاپنی، هم استوار و محکم بود، و هم تیز و بران. شمشیرساز همچنین سرافراز بود به آرایشها و تزییناتی که در شمشیر پدیدار می‌ساخت. دسته شمشیر را با طلا و نقره کوبی می‌آراستند و غلاف آن را با نقوش جانوران و قبضه شمشیر را با پوست کوسه تزیین می‌کردند و بسیار تکلف می‌نمودند مجموعه‌داران ژاپنی و اروپایی از دیرباز به گردآوری این شمشیرها پرداخته‌اند (ر.ک. تصاویر ۱۶ و ۱۷ و ۱۸).

سلاح سنتی دیگر جنگاوران ژاپنی همانا تیروکمان بود. جنگاوران به آیین مغول یا از پشت اسب تیر رها می‌کردند یا از روی زمین. در تصویرهای آن روزگار ترکش بر پشت جنگاوران کشیده شده است که سر انتهای تیرهایش به صورت یک بادبزن باریک نموده شده است. زره جنگاوران عبارت بود از صفحات کوچک چهارگوش فولادین یا چوب لاک و الکل زده به هم پیوسته با ابریشم سرخ یا ریسمانهای دیگر. زره مزبور از زره‌های اروپایی سبکتر بود و به جنگاور امکان تحرك بیشتری می‌داد. کلاه خود جنگاور عبارت بود از کلاهی آهنین که بادقت آن را خم می‌کردند با زائده‌هایی پهن در دو سو برای پوشانیدن گونه‌ها. ولی چهره جنگاور آنچنانکه در زره‌های اروپایی پوشیده می‌شد محافظت نمی‌شد. نیز بالای خود شاخ‌ماندهایی خمیده می‌ساختند شبیه کلاه‌خودهای وایکینگها که به جنگاور قیافه‌ای هولناک می‌داد— سواران اشرافی با اسب به میدان می‌تاختند و گروهی پیاده همراه داشتند و غالباً مانند اروپاییان به جنگ تن به تن می‌پرداختند. سلاح آنان شمشیر و کمان بود، و نه شمشیر و نیزه (ر.ک. تصویر ۱۹).

در داستان هیکه مونوگاتادی^۱ که در آن وصف ظاهر تایرا شیگهیرا^۲ آمده است گونه‌ای خوشی و افتخار از ظرافت جنگ‌افزار و زره موصوف مشاهده می‌شود:

«جامه‌وی... از هیتاتاده^۳ [رخت تشریفاتی] برنگ آبی تیره که بر آن نقش سنگهای گران و مرغان آبی با ابریشم زرد روشن سوزن‌دوزی شده بود و زرهی

1. Heike Monogatari

2. Shigehira

3. Hitatare

که با ریسمانهای ارغوانی که با دامن او هم‌رنگ بود پیوند شده بود. بر سرخودی داشت با شاخهای دراز زرین و شمشیرش نیز زرنشان بود. بر تیرهایش، پر بازهای سفید و سیاه زده بودند و در دست کمان «شیکتو» داشت. بر اسب جنگی مشهور دوچی کگاه^۱ که زین و یراقش به تزیینات زرین آراسته بود و می‌درخشید، نشسته بود.»

این دوران جنگهای قبیله‌ای سرچشمه عمده‌ای شد برای داستانهای عاشقانه‌ای که نسلهای بسیاری از شنوندگان تئاتر رایج کابوکی^۲ و تئاتر کلاسیک نو^۳ را سرگرم و دلخوش داشته است و سرمشقی شده است برای فرمانبرداری و دلاوری همه ژاپنیان. اثر این سرمشقا بر اندیشه‌های ژاپنیان و تاریخ دورانهای اخیر بسیار فراوان و حتی تا سده بیستم می‌رسد. البته اوضاع کنونی ژاپن بر اثر نفوذ صنایع جدید به سرعت دگرگون می‌شود. اما دست کم تا همین اواخر نامهای مشهور قرون وسطائی ژاپن گویا بیشتر آشنا به ذهن مردم امروزی ژاپن است تا نام بزرگان معاصر آن روزگار اروپا در ذهن غربیان. مثلاً نام شخصیت‌های سده دوازدهم اروپا مانند فیلیپ دوم پادشاه فرانسه و فردریک بارباروسا (ریش‌حنایی) و هانری دوم انگلیس و النانورا کویتین و توماس بکت و ریچارد شیردل (پادشاه انگلیس از ۱۱۸۹ تا ۱۱۹۹ معاصر جنگ گمبی) و صلاح‌الدین ایوبی (دشمن ریچارد شیردل در سومین جنگ صلیبی) و نوازنده دوره‌گرد والترفون در فوگل-واید^۴.

مشهورترین این داستانهای عاشقانه و پرماجرا درباره میناموتو یوشیتسونه سردار جوان برجسته جنگهای علیه تایرا است. چون پدرش کشته شد وی کودکانه بیش نبود و توسط ناپدری در دیری نهاده شد. باگذشت زمان احساس می‌کرد که اهانت‌هایی را که بر خاندان او روا داشته بودند جبران کند و به کین‌خواهی پردازد. او برای یادگیری و حمایت نزد فوجی‌وارا هیده‌هیرا^۵ رفت که ملاکی نیرومند در شمال بود. در هفده سالگی به کیوتو رفت. به هنگام گذشتن از پل گوجو^۶ بنکی^۷ که دیرنشین قوی هیکل و درنده‌خوی بود راه بر او گرفت. دیرنشین چنین می‌پنداشت با چند ضربه چوبدستی این نوحاسته‌گستاخ را می‌تواند به‌گریز وادارد.

1. Doji - kage 2. Kabuki 3. No 4. Walter von der Vogelweide
5. Fujiwara Hidehira 6. Gojo 7. Benkei

اما بزودی دریافت که با یکی از مبرزترین شمشیرزان کشور سروکار دارد. سرانجام تسلیم دشمن چابکدست شد و سوگند یاد کرد که یوشیتسونه را همچون سرور خویش دنبال کند. این رویداد موضوع یکی از نمایشهای محبوب شده است به نام «بنکی بر پل» (رک. تصویر ۱۷). حمله دلیرانه یوشیتسونه موجب پیروزی در ایچی نوتانی گردید. شرح پر تکلف پیکار هیکه مونوگاتادی حتی در دیده بیگانگان هم اهمیت این داستانهای دلیرانه را از زمانی که نگاشته شده است می نماید.

از آن پس پیکار همه گیر شد و قبیله های مختلف گن و هی بر یکدیگر با خشم تاختند و درهم آمیختند. مردان میوا و کاماکورا و چیچیو و آشیکاگا به سوی هم تاختند با آوای تندر آنچنانکه صداها در کوهها پیچید و تیرهایی که به سوی هم می افکندند همچون باران فرو می ریخت. بعضی زخمی می شدند ولی همچنان به پیکار ادامه می دادند و بعضی دیگر با هم می آویختند و به ضرب کشت دشنه برهم می زدند و برخی هم دشمنان را از پشت زین برمی گرفتند و سر آنها را می بردند. همه جا آتش پیکار زبانه می کشید و پیش و پس می رفت. آنچنانکه غالب از مغلوب باز شناخته نمی شد.

[در اینجا تاختن یوشیتسونه را از فراز کوه بر جناح چپ تایرا در ایچی نوتانی بیان می کند] سراسیمه از ریگ و شن بود و اسبان از بالا می سزیدند و بر جایگاهی هموار فرود می آمدند از آنجا به فاصله پنجاه یارد گرانسنگهای خزه پوشیده قرار داشت. سربازان هراس زده عقب نشینی می کردند و چنین می پنداشتند که مرگ ایشان فرا رسیده است. ولی میورا نوساها را جوو یوشیتسورا به پیش جست و بانگ برداشت: «در سرزمین من هر روز ممکن است از محلهایی نظیر آن برای گرفتن پرنده ای پایین بیاییم و قبیله میورا این محل را به صورت میدان مسابقه درمی آورد.» این بگفت و به سوی پایین تاخت و دیگران به دنبالش.

سراسیمه چنان تند بود که مهمیزسوار پشت سری به خود و زره سوار پیشین می خورد و چنان خطرناک می نمود که دلاوران چشمان را بسته بودند. فریاد می زدند «ای! ای!» و فرود می آمدند و دلاوری آنان به دیوان می ماند تا به آدمیان، بدین گونه به پایین رسیدند... خانه ها و کلبه های هیکه را آتش زدند چنانکه ظرف چند

دقیقه طعمه حریق شدند.

یوشیتسونه بانی عمده پیروزی میناموتو بود. اما برادر ناتنی اش یوریتومو که قدرتمند بود و بر او رشک می‌ورزید از او ارجشناسی نمی‌کرد. حتی هنگامی که یوشیتسونه آمد تا بشارت فتح را بدهد، یوریتومو او را نپذیرفت و سرانجام یوشیتسونه ناگزیر از گریز شد با ظاهر مبدل یک زائر دیرنشین به همراه بنکسی سرسپرده و وفادار، و شیزوکا^۱ معشوقه فرمانبردارش پس از یک سال آوارگی سرانجام به فوجی و اراهیده هیرا^۲ در شمال که دوران کودکی خود را در آنجا گذرانده بود رسید. ولی پدر پیر نود ساله شده بود و چون پسرش جانشین او شد، یوریتومو با سنگدلی چنان بر او سخت گرفت که جایگاه یوشیتسونه فاش شد و بر او حمله ور شدند. یوشیتسونه تسلیم نشد و خودکشی کرد. وی فقط سی ساله بود.

این رویداد اخیر خیانت است که این داستان تاریخی را برای ژاپنیان به اوج هیجان می‌رساند. زیرا وفاداری اینک به صورت عالیترین فضیلت و پسندیده‌ترین وظیفه جنگاوران درآمده است. این فضیلت از نظر کنفسیوس هم عالی شمرده می‌شود. و پندارنگار یا ایدئوگرام آن عبارت است از «مرکز» بر «دل» یا «دل-مرکزی» یا «بی‌انحراف» و «این دل در جای درستی است.» با آنکه این صفت در چین گرامی داشته می‌شود در ژاپن احترام ویژه‌ای دارد. زیرا که جامعه ژاپنی بر اساس یک شبکه تعهدات و سرسپردگیهای بسیار استوار و الزامی بنا شده است.

در میان جنگاوران دوران فنودالی، نوع ذن^۳ آیین بودائی محبوبیت و رواجی داشت. ذن (که در چینی چان^۴ است) بر پایه پویش بودایی هندی برای رهائی از طریق تفکر استوار است. ولی در چین این آیین با تأکید تائوئیستی اهمیت فرد و استقلال و هماهنگی قوی با طبیعت و نظم طبیعی چاشنی خورده بود و بدین‌گونه اعتقاد چان پدیدار شده بود. این اندیشه توسط یک دیرنشین ژاپنی به نام ایسای^۵ عرضه شد. این مرد فرقه رینزای^۶ ذن را به کاماکورا آورد که در سال ۱۱۹۱ قرارگاه یوریتومو بود. در این زمان خود یوریتومو زنده بود. شاگرد ایسای به نام دوگن^۷ نوع دیگری از ذن را به نام فرقه سوتو^۸ کمی دیرتر در ۱۲۲۷ عرضه نمود. وی که مایل به احتراز از انحرافات گوناگون شهریان و دشواریهای حمایت زورمندان

1. Shizuka 2. Fujiwara Hidehira 3. Zen 4. Ch'an
5. Eisai 6. Rinzai 7. Dogen 8. Soto

بود (گوا اینکه می توانست سودمند باشد) در کرانه غربی دورافتاده‌ای گوشه‌گیری اختیار کرد. این هر دو فرقه شکوفان گشتند و همچنان تا امروز ادامه یافته‌اند.

نخست شگفت می‌نماید که هر قسم از آیین بودایی که خود نرم و ملایم است و نسبت به همه شکل‌های زندگی با احترام می‌نگرد و از میل و تنفر احتراز دارد، مورد توجه جنگاوران واقع شود. ولی آیین بودا چنان استوار گشته و جای گرفته بود و شینتو چنان از نظر فلسفه جامع تنگدست بود که کسانی که گونه‌ای گرایش دینی داشتند چاره‌ای نداشتند جز گزینش نوعی از انواع آیین بودا. نیروی تعقل آدمیان چنان است که چه بسا چندان توجهی نسبت به تناقض میان ایمان و رفتار ندارند.

چرا بالاخص ذن را برگزیدند؟ فرقه‌های اصلی نارا و پایه‌های آن در کوه هیئی و کوه کویا اقتضا می‌کرد که منتها و اصول دینی بغرنج و غامض را بررسی کنند. در صورتی که فرقه‌های ایمانی ژرف‌تر و محبوب‌تر مانند جودو (خاک پاک) و امیدابودا اگر به احساسات گرایشی نداشتند به تقدس و ایمان پای‌بندی داشتند.

ذن از سویی بیشتر با سلیقه و مذاق مردان کار و فعالیت سازگار بود. زیرا به پیروان ذن راه مستقیمی به سوی درآمدن به روشنائی و رهائی از طریق انضباط و تملک نفس نشان داده شده بود. به مؤمنان یک دوره آموزش شدید داده می‌شد به نام ذادن^۱ یعنی «به‌اندیشه و مراقبت نشستن». به مدت درازی استادان ذن به تمرکز می‌پرداختند و می‌کوشیدند اندام خود را با یک ضربه یا یک سرفه نگونسار سازند و بر روی سر بایستند یا فکر خود را با یک مشت کوان^۲ یا اراجیف مانند «با برهم زدن یک دست چگونه می‌توانی آوائی برآوری» یا «یک دیرنشین پرسید «یون‌من» بودا کی است؟» «پاک‌کننده خشک پلیدی» برانگیزانند. شاگردان بایستی با این وسایل یا مستقلاً ناگهان به کشف و شهود و رخنه به روشنائی برسند گونه‌ای ریاضت و به کوشش برخاستن و راز درباره این گونه اعمال که بویژه مستلزم هیچ‌گونه تشریفات و رسوم و فرا گرفتن کتابهای بغرنج و شگفت نبود اندیشه جنگاوران را به خود جذب می‌کرد.

یک جنبه دیگر بودائی بطور اعم گویا جاذبه خاص برای مردان خوگرفته

با خطر و پیکار جو که همه چیز را فدای کارزار و جنگ تن به تن می کردند داشته است. و آن اندیشه گذرا بودن عمر و افتخار بشر است. بسیاری از افراد طبقه سامورایی^۱ (این واژه به معنی «خدمتگزار» است. ولی از لحاظ معنی غرورآمیز آن به سپاهیهایی که در خدمت سرور یا فرمانروایی هستند نیز اطلاق می شد) جنگجویانی خام و بی فکر نبودند. سرفرازی و شرافت از نظر آنان بسیار پراج بود. ولی ایشان به اندازه کافی هوشمند و باریک بین بودند که این امور را گذران و فانی بگیرند و این شیوه عقلانی را که «شکوه جهان گذشتنی است» بکار بندند. صبغه اندوهناک اندیشه بودایی که همراه با لطف خاصی در دامتان گنجی آغاز دوران هیان منعکس است و بانگ برمی آورد که «زیبائی هر چند کمیاب و بی ماند باشد می پژمرد و تباه می شود» در میان رویدادهای گوناگون زندگی و آوای سم ستوران و چکاچاک سلاح ها در ذهنها نقش می بست. با وجود همه خوشبینیها و اعتماد سامودایی، بر آنان آشکار بود که چه بسا شکست آبی و گمنامی بهره دلاورترین پهلوانان شود. آیین بودایی نیز بر این واقعیت آگاه است و با آن روبرو می شود و می کوشد که بر آن برتری جوید. جنگاوری که شینتو بومی زادگاهش نمی تواند یک فلسفه و جهان بینی جامع در دسترس او گذارد بی درنگ جذب آیین بودا می شود که متضمن ارزش کیفی و شایسته ای در قبال وضع آدمیان و وظایف آنان در این جهان و در عین حال به ماورای سرگرمیها و گرفتاریها و دلخوشیهای این جهان به بودا چشم دوخته است که قانونش ارزش و اعتبار دنیائی دارد. بسیاری جنگاوران که از جنگ جان بدر می بردند سر می تراشیدند و به دیر می رفتند، نه برای آسودگی آنچنانکه بعضی امپراتوران و اشراف می کردند بلکه بر پایه ایمانی که داشتند که این کار مایه جبران و کفاره گناهان ایشان در برابر سالها جنگ می شود.

شیوه رفتار جنگاوران ژاپنی گاهی قابل انطباق بود با قواعد پهلوانی جاری در قرون وسطای اروپا. از جمله همانندیا نیاز کلی به دلاوری و وفاداری و فرمانبرداری از همه مهمتر است. این همانندیا گویا از اوضاع اجتماعی مشابه برخاسته باشد و آن همانا نظام فئودالی بود که به موجب آن زمین به ازای خدمات

سپاهی یک سرور یا فرمانروایی که بر سراسر قلمرو خویش آرامش و امنیت پدیدار می‌کرد واگذار می‌گشت. اوضاع این دو سرزمین ژاپن و اروپا مشابه بود و روابط سروران فئودالی تنها ضامن آرامش در برابر آشفتگی و عنان گسیختگی و ناامنی جامعه می‌شد. در مغرب گسستن و پاشیدن امپراتوری روم بر اثر هجوم بربرها روی نمود. در ژاپن شدت پاشیدگی از این کمتر و به همان اندازه مؤثر بود و آن از هم پاشیدن نظام به‌وام گرفته‌تانهک چین بود.

کیفیات ظاهری جنگ نیز در هر دو سرزمین کمابیش همانند بود. مثلاً اصطلاح شوالیه که از واژه فرانسوی Cheval به معنی اسب گرفته شده است و «شیوه اسب و کمان» ژاپن که هر دو دارای مظاهر اخلاقی و رفتاری خاص بودند از اینکه پهلوانان و جنگاوران همواره سوار بر اسب به میدان کارزار در می‌آمدند سرچشمه گرفته است. در اینجا یک تفاوت برجسته میان ژاپن و غرب وجود دارد. همچنانکه سانسوم اشاره کرده است صفات پهلوانی یا شوالیه‌گری مانند پشتیبانی از زنان و ناتوانان و رعایت حال آنان در قواعد شرقی هیچ وجود ندارد و اندیشه گرایش و کوشش برای جلب حسن نظر یک زن از لحاظ ژاپنی بسیار ناپسند می‌نمود. عشقهای درباری و پرستش زنان در شرق ناشناخته بود. در ژاپن انگیزه کارهای با نام و دلاوریهای گستاخانه و پایداری در پیکارها تنها از دوسرچشمه سیراب می‌شد: از غرور و شرافت شخصی و از وفاداری به سرور مستقیم که بر امپراتور و یا دین برتری داشت. پیوند پهلوانان ژاپنی با پهلوانان هومری نزدیکتر از آن اروپا است. زیرا که پهلوان ژاپنی چون گام به میدان کارزار می‌گذاشت نام و تبار خود را به بانگ بلند می‌گفت که نمودار سازد که بنابراین سوابق پای‌بند حفظ آبرو و بزرگواری است. نیروی او باز بسته به سرافرازی و غرور او است و برای سرور خویش پیکار می‌کند. ولی کمتر به شیوه پهلوانان قرون وسطای اروپا حاضر است برای یک تصویر عالی و ایده‌آلیستی جنگ کند. انگیزه جنگ برای او مانند پهلوانان هومر و آرجونا ای باگاوادگیتای هند همانا شغل او است که جنگیدن است و بس. با اینهمه در میان گیرودار سرنوشت محتوم از

قدرت یافتن طبقه جنگاور و ... ۹۱

بی‌اعتنائی و تجاھل او نسبت به مرگ گونه‌ای ژرفای توصیف ناشدنی و شکوهمندی نهفته است.

بر رکاب اسب ایستاد و با بانگ بلند گفت «من همان کیسونوکانجای^۱ هستم
که تو همیشه شنیده‌ای و اکنون او را در برابر خویش به چشم می‌بینی! من
سرور ایو^۲ و سرهنگ نگهبان و سردار روشنائی خورشید میتاموتو یوشینا کا هستم!
بیا! کای نو ایچیجو جیرو^۳ سر از تنم برگیر و به هیویه‌نوسوکه^۴ یوریتومو نشان
ده!»^۵

1. Kiso - no - Kanjai 2. Iyo 3. Kai - no - Ichijo Jiro 4. Hyoye - no - Suke
۵. نقل از هایکه مونوگاتاری.

حکومت شوگون' سپاهی

دوران کاماکورا: ۱۱۸۵ تا ۱۳۳۶

پس از پیروزی دان‌نواورا در ۱۱۸۵ میناموتو یوریتومو سرور واقعی سراسر ژاپن گشت. وی با طرح افکندن نقشه‌های دور و دراز و دقیق و با کوشش هوشمندانه در استوار ساختن وضع سیاسی خود و با واگذاشتن عملیات سپاهیگری به کسان شایسته مانند یوشیتسونه که از او کارآمدتر بودند بدین پایگاه دست یافته بود. با اینهمه مقام رهبری او هنوز ناستوار بود. برآن شد تا عمدتاً با اقدامات اداری گستاخانه و زیرکانه به همراه بعضی قتل‌های موجه مسند خود را از گزند و دستخوش کسان مصون دارد.

بی‌درنگ پس از پیروزی دان‌نواورا که ناگهانی بودن آن او را غافلگیر کرد، به نوری یوری فرمان داد تا در کوشو بماند و اموال ملاکان تایرا را در آن منطقه مصادره کنند. این کار ظاهراً به منظور پاداش دادن به جنگاوران پیروزمندش انجام داده شد. در همین هنگام به یوشیتسونه دستور داد تا علائم امپراتوری و اسیران برجسته را به کیوتو بیاورد. یوشیتسونه پذیرفت ولی ناگزیر شد گزارش کند که شمشیر مقدس از علائم امپراتوری در حین پیکار دریائی گم شده است. چون یوشیتسونه به کیوتو آمد تا خبر پیروزی را خود به یوریتومو بدهد، یوریتومو چنانکه گفتیم، از پذیرفتن او خودداری کرد و بزودی نیز کمر قتل او را بست. رفتار یوریتومو نسبت به یوشیتسونه را دشوار می‌توان توجیه کرد. رشک فردی بسیار مؤثر بوده است. یوشیتسونه در دربار محبوب بود و از طرف گوشیراکاوا بعضی

سرافرازیها و پاداشها دریافت داشته بود. در صورتی که سیاست یوریتومو بر آن بود که هیچ کدام از فرودستان خود را اجازه نزدیکی به دربار و دریافت پاداش یا پذیرش انتصاب جز به خواست خودش نمی داد. گذشته از این، جاسوسی بدنام که یوریتومو گماشته بود بدو خبر داد که یوشیتسونه در پی طرح شورش علیه اوست. با آنکه پذیرش این سخن دشوار می نمود ولی یوریتومو آن را سودمند یافت. بهانه خوبی بود که به گوشیراکاوا با تأکید بگوید که کشور بر اثر کوششهای یوشیتسونه در خطر است و آرامش کشور هنگامی تضمین می شود که یوریتومو بر مسند باشد و اجازه داده شود خراج نظامی خاصی وصول کند و پیرامونیان خود را به عنوان مأموران رسمی به اطراف کشور بفرستد.

ضمناً یوشیتسونه هم نمی توانست سپاهی کافی برای دفاع از خود گرد آورد و ناگزیر به سوی شمال گریخت که در آنجا کشته شد. ولی فوجی وارا یاسوهیرا^۱ پسر هیده هیرای^۲ سالخورده فرمان یوریتومو را بکار بست و یوشیتسونه را در ۱۱۸۹ به سوی مرگ سوق داد. یاسوهیرا خود بازپسین ملاک بزرگی بود که به زیر فرمان یوریتومو نیامده بود. بنابراین پس از چند ماه یوریتومو با سه لشکر بزرگ بدو حمله ور شد و او را شکست داد و کشت و بر ثروت خویش که با آن پاداش می داد، افزود. آشکار است که یوریتومو سخت سنگدل بود و به علل شخصی و سیاست خاص او این صفت در او روزافزون گشته بود. در ۱۱۸۶ دائی زنده مانده او یوکی ئیه به قتل رسید و در ۱۱۹۳ نوری یوری برادر دیگرش به اتهام دروغین توطئه، بازداشت و اعدام شد.

قدرت یوریتومو متکی بود بر طبقه جدید جنگاور. وی قصد داشت که این طبقه را استوار کند و آن را به عنوان طبقه ای ممتاز نگاه دارد. موقعیت سامورائی همچون مردانی جنگاور تعیین و تنظیم گشته بود و کسی نمی توانست جز با اجازه یوریتومو بدان طبقه راه جوید. سامودائی غالباً جنگاور سواری بود با سلاح و پرچم نشاندار. البته جنگاوران دیگری هم جز از سامودائی وجود داشتند. اینان پیاده می جنگیدند و سلاح سبکتری داشتند.

یک طبقه کوچکتر و ممتازتر به نام گوکنین^۳ یا «مردان خانه شریف» یا

1. Fujiwara Yasuhira

2. Hidehira

3. go_kenin

ملاکان وابسته به دستگاه یوریتومو وجود داشت. موقعیت سامودانی برای عضویت در گوکینن لازم بود. ولی در واقع این دو گروه از اصل متفاوت بودند. سامودانی از درجات سپاهی بود و گوکینن از فئودال. «مردان خانه» که به صورت گونه‌ای اشراف نازل مرتبت درآمدند نخست تنها پیرامونیان شخص یوریتومو و مرتبط با میناموتو بودند. ولی بزودی از متحدان و سرانجام از دشمنان سابق دعوت کرد که به این گروه بپیوندند. عاقبت کار بدانجا کشید که نیمی از مجموع ملاکان وابسته بدین گروه از بازماندگان تایرا بودند.

بسیاری از اوقاتی را که یوریتومو در قرارگاه خویش در کاماکورا قبل و در ضمن و بعد از جنگ گمپی می‌گذرانید به بنیادگذاری این نظام اتحادیه سیاسی و نظامی مصروف می‌داشت. وی نخست با نظارت بر کانتو دست به ساختمان این نظام آینده زد. دشت کانتو پهناورترین منطقه کشاورزی در ژاپن در پیرامون توکیو اسروزی قرار دارد و در مشرق مرکز سیاسی و فرهنگی سابق یعنی کیوتو واقع بود. بنیادگذاری نظام شوگونی کاماکورا آغازگرایش نیروی سیاسی پدیدار شده در محیط اقتصادی و نظامی بود به سوی شرق. یوریتومو همچنین بر قدرت خود با زیر فرمان گرفتن سپاهیان افزود و همواره توجه داشت که آنان را از نظر اقتصادی تقویت کند و به آنها در مقابل فرمانبرداری و وفاداری، املاک و مقامات پر مداخله اعطا می‌کرد. آنگاه در پایان جنگ، اندک اندک توانست بر سراسر ژاپن مشتمل بر شمال و مرکز و غرب مسلط شود و ملاکان دست‌نشانده خود را در جاهای مهم بگمارد و از متحدان و دشمنان سابق با درآوردن ایشان به سلک ملاکان فرودست خویش و با بخشیدن مستمریهای مناسب فرمانبرداری و وفاداری آنان را جلب کند. این سیاست که گویا از ابتکارات یوریتومو در نخستین سالهای تبعیدش به ایزو پس از برافتادن پدرش بود با احتیاط و دقت اجرا شد و مایه پدیدار شدن آنچنان ثبات و آرامشی شد که هیچ‌گاه در زمان حکومت تایرا کیوموری همانندی نداشته بود و موجب استواری نخستین مرحله فئودالیسم در ژاپن گشت. ضرورت و نیاز وابستگی جنگاوران به او و خاندان او به مفهوم آن بود که تنها او سرچشمه همه سرافرازیها و انتصابات است و بنابراین مانعی بود از اینکه جنگاوران با دربار وابسته شوند یا از طرف امپراتور انعامی به دست آورند. بدین‌گونه ملاکان زیردست یوریتومو بزودی در سراسر کشور پایگاه یافتند

و نظامی که برای برقراری نظم و پاداش پیرامونیان خویش و پیروان آنان معمول می‌داشت وسیله مؤثری شد برای حکومت بر ژاپن. این نظام بر فراز بنیاد سابق امپراتوری یعنی اصلاح تایکا برقرار شد و جایگزین آن نگردید و اصلاح تایکا همچنان ادامه یافت، منتها بیشتر جنبه ظاهری و رسمی داشت و بسیار ضعیف شده بود.

جوهر نظام حکومتی یوریتومو بر آن بود که یکی از پیرامونیان خویش را به‌عنوان مباشر هر یک از املاک می‌گماشت. این مباشر (جیتو) سهمی از محصول ملک واگذاری را دریافت می‌کرد و مسئول توزیع درست سهام دیگر از محصول شامل قسمتی که به مالک تعلق داشت، بود. گذشته از این، آرامش را حفظ می‌کرد و در واقع مأمور انتظامات محل به‌شمار می‌آمد. وی همچنین مسئول گردآوری و تقدیم «برنج تدارکات» یا مالیات خاص سپاه بود. این مالیاتی بود که یوریتومو به‌نظر گوشیراکاوا همچون ضرورتی برای جبران هزینه سرکوبی «شورش» پوشیتسونه جلوه داده بود. این مالیات چندان سنگین نبود. تنها دودرصد محصول بود. ولی هیچ استثنائی در آن راه نداشت و بر همه زمینها چه عمومی و چه خصوصی و قطع نظر از اینکه در گذشته زمین مورد بحث از معافیت مالیاتی امپراتوری برخوردار می‌شد تعلق می‌گرفت. وظایف سران سپاهی که به‌نام نگهبان (تسوئیبوشی^۲) یا پشتیبانان (شوگو^۳) به‌استانها گماشته شده بودند، عبارت بود از نظارت بر مباشران و انتصاب ملاکان عموماً برای پاسداری از خدمات و مراعات قانون و نظم در قلمرو مربوط بدانان. بدیشان غالباً لقب فرماندار در سازمان امپراتوری اعطا می‌گشت و این لقب اسمی و احترامی بود و نیرو و قدرتی در پی نداشت. این هر دو پایگاه مباشر و پاسدار، موروثی شد و هر دو به‌سبب آنکه قدرت نظامی و غیر نظامی را درهم آمیخته بود، خواهان فراوان یافت.

دستگاه مرکزی حکومت کاماکورا براساس همین طرح ساده و عملی ریخته شده بود. نخستین سازمانی که حتی در ۱۱۸ در آغاز جنگ گمپی پایه گذاشته شد، سامورائی دوکورو^۴ («اطاق خدمات» یا «اطاق انتظامات») بود که گاهی به‌هیئت پیرامونیان ترجمه کرده‌اند. این پایگاه با انتصاب وظایف نظامی و پاداشها

و کيفرهای آن مناسب جنگاوران بود. اما فرماندهی آن شامل بسیاری مسائل می شد که در غرب نامناسب می نمود. بسیاری از مسائل زندگی شخصی سربازان مانند ازدواج و خانواده و دوستان آنها و تفریحات و هرچه در فرمانبرداری و وفاداری افراد نسبت به زيردستان تأثیر غائی کند از جمله امور مورد بررسی بشمار می رفت. در زمان جنگ سامورائی دو کورو عهده دار وظیفه تمرکز ستاد سپاه می گشت.

دومین دستگاه حکومت یوریتومو همانا ماندوکورو^۱ یا شورای برابر با دیرخانه سابق برای انجام دادن امور خاندانهای بزرگ مانند فوجی وارا بود. این نام نمودار سلیقه خاص یوریتومو در امر حکومت است. ولی وظیفه ماندوکورو عبارت بود از بالاترین دستگاه تعیین شیوه حکومت. ماندوکورو تحت فرمان شیکن^۲ یا مدیر قرار داشت و پس از ۱۲۰۳ که هوجو توکیماسا^۳ بدین سمت منصوب شد در خاندان او موروثی گشت.

سومین دستگاه به نام مونچوجو^۴ یا هیئت تحقیق بود. این سازمان داوری عالیترین دادگاه تجدید نظر شمرده می شد و قانون خاندان میناموتو را که اندک اندک گسترش یافته بود اجرا می کرد. این قانون اصولاً تنها شامل میناموتو و پیرامونیان می گشت. ولی چون این تنها قانون مؤثر در سراسر ژاپن بود، دادخواهان از سراسر ژاپن حتی اشراف از پایتخت به کاماکورا، سرازیر می شدند. هیئت تحقیق شواهد و اسناد را کاملاً بررسی می کرد و مشهور شد بدین که بی طرفانه داوری می کند. انصاف و عدالت این دادگاه در دوران پس از جنگ و آشفتگی بی گمان مایه افزایش اعتبار حکومت کاماکورا گردید. قانون متعارف، براساس قانون خاندان میناموتو بعدها گردآوری شد و تنظیم گردید و در ۱۲۳۲ به نام مجموعه قوانین جوئی^۵ خوانده شد. این هیئتهای کاماکورا گویا تحت نظر یک تن وابسته به مقامات بالا نبود، بلکه تحت سرپرستی کمیسیونهایی بود که رأیهای همگانی و جمعی می دادند. چنین معلوم شده است که ملت ژاپن هرگاه ناشناخته و تحت عنوان کلی عمل کند تصمیمات شایسته تری نمی گیرد.

در پایه گذاری مونچوجو پیوندی میان کاماکورا و دادگاه موجود در کیوتو

1. Mandokoro
2. Shikken
3. Hojo Tokimasa
4. Monchujo
5. Joie

برقرار شد. زیرا در کیوتو داوران کارآزموده و حقوقدانان برجسته‌ای بودند که توسط یوریتومو برای یاری در تنظیم قانون دعوت شدند. با این‌گونه اعمال سدی که یوریتومو میان اشراف پر شکوه و فاسد و جنگاوران ساده و تنگدست برپا کرده بود فرو می‌ریخت. آشکار است که نخست میان آنان از لحاظ اجتماعی فاصله‌ای بزرگ بود زیرا اشراف، سپاهیان و رفتار درشت آنان را تحقیر می‌کردند و جنگاوران نیز از اشراف به‌سبب زندگی مخصوص و محدود و رفتار نرم ایشان تنفر داشتند و در مورد آنها چنین می‌گفتند:

... دیوانه می‌شدم

هنگامی که می‌دیدم او چنین می‌درخشد و چنین خوشبوست.

و چنین شیرین مانند ندیمه‌ها

از توپ و طبل و زخمیان سخن می‌گوید - پناه بر خدا!

(هانری چهارم، قسمت اول، پرده اول، صحنه دوم)

اما باید گفت که سربازان همواره از ارزش اسناد و کتب و هنر ادبیات آگاه بودند.

تنظیم این امور و امور دیگر دیوانی، یوریتومو را در کاماکورا تا یک سال پس از تسخیر قلمرو فوجی‌وارا یاسوهیرا در شمال نگاه داشت. تنها پس از توزیع پاداش و کیفر دادن نافرمانان و استواری حکومت خویش در ۱۱۹۰ بود که راه پایتخت را در پیش گرفت. در آن سال بدو بالاترین لقب افتخارآمیز نایران^۱ اعطا گشت. پایگاهی که در نظر داشت پایگاه طبقه شوگون یا فرماندهی عالی سپاه بود که از طرف امپراتور بر همه سپاهیان فرماندهی کند. این پایگاه را فقط امپراتور می‌توانست بدهد، و قدرتمندترین کس در خاندان امپراتوری گوشیراکاوا بدان میلی نداشت. سرانجام در ۱۱۹۲ گوشیراکاوا درگذشت و فوجی‌وارا کانزانه^۲ که وزیری قدرتمند و دلبسته به منافع امپراتوری ولی‌آماده همکاری با حکومت نظامی جدید بود گوتوبا امپراتور تازه گوشه‌نشین شده را برآن داشت تا آن لقب را به یوریتومو بدهد. حیثیت و شئون امپراتوری این چنین بود که کسی مانند یوریتومو ناگزیر از شکیبایی بود تا آنکه امپراتور به میل خود آن را بدو اعطا کند.

لقب شوگون دارای سابقه‌ای است که به پیکارهای کهن با آینو می‌رسد. امپراتور در آن هنگام این لقب را به یک سردار برای مدت محدودی واگذاشته بود. اما یوریتومو این لقب را حق دائمی خود و بازماندگان خویش می‌پنداشت تا بر ژاپن به نام امپراتور حکومت رانند. حکومت او و فرزندانش به نام 'باکوفو' («حکومت خیمه» یا حکومت نظامی) معروف شد.

یوریتومو پس از دوری دراز مدت از کیوتو، چندین بار به مدت زیاد در آنجا اقامت و در روکوهارا^۲ که قرارگاه تایرا بود منزل گزید. وی برای ساختمان مجدد تودایچی کمک مالی کلانی کرد و در مراسم اهدای مجدد آن حاضر شد. زیرا در سراسر عمر خود، بودائی مؤمنی بود. وی در ۱۱۹۹ درگذشت، بی آنکه چندان زمانی از ثمرات اقدام خود برخوردار شود و حال آنکه کار عمده او اساساً تمام شده بود. تصویر یوریتومو در موزه بریتانیا کار فوجی‌وارا تا کانوبو^۳ او را با رفتار و جامه مأموران حکومتی نمودار ساخته که با جامه سیاه نشسته است. او در این تصویر سری کوچک و باریک دارد با چهره‌ای مرتب. چشمانش نافذ و دهانش پر و شهوانی است ظاهر قیافه او آرام و سرد است و گویا در درون وی پیکاری در جریان می‌باشد. این تصویر حاکی از اراده آهنین و تصمیم او نیست، بلکه تنها نمودار حضور قدرت در پشت ظاهر آرام و خوددار اوست. با اینهمه، شواهد تاریخی نمودار عزم و قدرت سازماندهی فوق‌العاده اوست که او را یکی از بزرگترین سردان تاریخ ژاپن ساخته است. از سنگدلیهای او برای رسیدن به قدرت به اندازه کافی یاد کرده‌ایم. این صفت در آن روزگار در میان مردم قدرتمند غرب و شرق بسیار رایج بود. وی شخصیتی جالب توجه نبود. ولی فوق‌العاده کامیاب و مبتکر و درآمیخته‌ای بود از متفکران و مردان عمل.

پس از مرگ یوریتومو، قدرت شوگونی چندان زمانی در خاندان او نپائید. در ضمن یک رشته پیکارهای مشکوک دو پسرش پشت سرهم کشته شدند و قدرت به دست هوجو توکیماسا^۴ ناپدری و ولی سابق او افتاد و سپس نوبت به یوشیتوکی^۵ و نوه‌اش یاسوتوکی^۶ رسید. برخلاف خویشاوندان یوریتومو در خاندان میناموتو که بیشتر جوان و غالباً با حوادث ناگهانی می‌مردند، کسان خاندان هوجو برای

1. Bakufu 2. Rokuhara 3. Takanobu 4. Tokimasa
5. Yoshitoki 6. Yasutoki

استواری نظام شوگونی کاماکورا مناسب و مطلوب افتادند. زیرا تا یاسوتوکی هیچ کدام پیش از پنجاه‌ونه سالگی نمردند و توکیماسا تا هفتادوهفت سالگی زیست. کار استقرار نظام جدید را با وفاداری و پیگیری چنان اعمال کردند که برخلاف آغازی که با شدت عمل و کشتار روی نمود سرانجام تا حدود یک قرن آرامش نسبی برقرار کردند. آنها شوگون نشدند ولی قدرت واقعی را همچون نایب‌السلطنه‌های خاندان هوجو با حفظ سمت شیکی^۱ یا رئیس شورا که نخست توسط هوجوتوکیماسا به سال ۱۲۰۳ به دست آمده بود اعمال می‌کردند. ده تن دیگر از خاندان هوجو پشت سرهم این سمت را نگاه داشتند. پس از مدتی، سمت شوگون که اینک سمتی رسمی شده بود، غالباً به شاهزادگان خانواده امپراتوری اعطا می‌گشت.

بدین‌گونه یک امر غیرطبیعی فوق‌العاده در حکومت ژاپن روی نمود و آن پیدایش یک نظام درهم و بفرنج حکومت غیر مستقیم بود که شاید در هیچ کجای جهان همانندی نیافته باشد. در کیوتو یک امپراتور لقب دار قدرت را به یک نایب‌السلطنه فوجی‌وارا که به‌نوبه خویش به قدرت یک امپراتور گوشه‌گیر یا دیرنشین گردن نهاده بود، داد. اما حتی او هم در واقع قدرتی اعمال نمی‌کرد، بلکه قدرت از آن یک شوگون نظامی نیرومند بود که از طرف شوگوونها توسط یک نایب‌السلطنه خاندان هوجو در کاماکورا به اجرا گذاشته می‌شد.

روابط میان باکوفو و دربار، روی هم‌رفته دوستانه بود. این روابط تنها یک‌بار در زمان اوج قدرت کاماکورا، نزدیک آغاز دوران صلحی که از آن همچون یکی از خصائص نایب‌السلطنگی هوجو یاد شد، آشفته گشت و به‌خطر افتاد. امپراتور گوتوبا در ۱۱۹۲ جانشین گوشیراکاوا شد. نخست امپراتور لقب دار و اسمی شد و سپس تا ۱۲۲۱ دیرنشین گشت. گوتوبا که مردی جاه‌طلب و جالب توجه بود، با اعضای حکومت کاماکورا که در کیوتو جایگزین گشته بودند دوست شد و از ایشان تملق گفت بدین امید که نظام شوگونی را براندازد و کمابیش استقلال امپراتوری را باز آورد. کم‌کم برآن شد تا برخلاف راهنمائیهای رایزنانش آشکارا دست به کار برانداختن باکوفو با زور شود. گوتوبا در میان بعضی قبایل در شمال و

مغرب که هرگز با سلطه میناموتو خونگرفته بودند متحدانی داشت. گذشته از این، وی در رفتار با دیرها با تردستی خاصی عمل می کرد. بار دیگر، تنازعات دستگاه روحانی درگرفته بود و ضمن دسیسه های آنها، دیرنشینان دست به جلب حمایت دربار با تهدید به فاش کردن اسرار آن و تشبث به زور زدند. اما گوتوبا که کمتر از گوشیراکاوا امپراتور پیشین تحت نفوذ و بیم خرافات قرار می گرفت سپاهی برای سرکوبی و پراکنده ساختن لشکریان آشفته و نامنظم دیرها گسیل داشت. ولی به دنبال این سخت گیری به آشتی گرائید و به روحانیان گفت که ایشان با اتحاد و یگانگی با یکدیگر و بر اثر اتحاد با او بسیار سود خواهند برد. و راستی هم دیرها چندان دلبستگی به میناموتو نداشتند چرا که نسبت بدانان در موارد بسیاری با درشتی رفتار کرده بودند. ضمناً یک عامل جدید در دستگاه روحانی پدیدار شد. در نتیجه پیدا شدن فرقه های آمیدیست و دن در منطقه شرق، رقابتی عظیم با فرقه های قدیمی در پایتخت و پیرامون آن درگرفت. بدین علل روحانیان آماده اطاعت از گوتوبا شدند.

گوتوبا با پشتیبانی بعضی از قبایل و دیرهای مهم در ۱۲۲۱ دست به کار شد و همه جنگاوران را به یک جشنواره در کیوتو خواند تا ایشان را بدین تمهید از پایگاهشان دور ساخته باشد. وی هوجویوشیتوکی را در ماه ژوئن شورش اعلام داشت و آگهی کرد که سراسر منطقه شرق رسماً در آشوب و شورش است. باکوفو در آخرین لحظه از این امور خبردار شدند. ایشان سه لشکر فراهم ساختند و از راههای مختلف به سوی پایتخت راندند. بسیاری از مردم نسبت به گوتوبا دلبستگی داشتند و اگر سپاهیان او فرمانده شایسته ای داشتند وی چه بسا می توانست با کاماکورا به توافق برسد. ولی نه سردارانش به قدر جنگجویان کاماکورا کارآزموده بودند و نه سپاهیان. پس شکست یافتند. گوتوبا نتوانست از دیرکوهیئی به هنگام ضرورت یاری بگیرد و بر آن شد تا در کنار رودی میان ستا^۱ و اوجی، میدان جنگ های سابق، آخرین پایداری را بکند. پس از آنکه گوتوبا بر سپاه کاماکورا که ناچار در گذشتن از رودها در فشار بودند تلفات فراوانی وارد ساخت لشکریانش محاصره و تباه گشتند. چند تن از سران لشکریان گوتوبا اعدام شدند. ولی کلاً باکوفو آنقدر

حسن تدبیر داشتند که در کیفر دادن شورشیان پافشاری و زیاده‌روی نکنند. گوتوبا و امپراتور لقب‌دار به تبعیدگاهی دور فرستاده شدند و املاک ایشان و بسیاری از اشراف دربار مصادره شد. این رویداد به نام آشوب جوکیوا معروف شده است. از آن پس باکوفو با توجه و دقت بیشتری دربار را زیر نظر گرفتند و حتی در تعیین جانشینی امپراتوران لقب‌دار و دیرنشین هم نظارت دقیق می‌نمودند. اما با اینهمه همیشه در سپاسداری امتیازات مقدس تاج و تخت می‌کوشیدند. توزیع املاک مصادره شده در میان ملاکان باکوفو برای خواباندن ناخشنودیهای آنان مؤثر واقع گشت.

تا پایان سده سیزدهم نایب‌السلطنه‌های هوجو آرامش را حفظ کردند. ایشان در زندگی ساده و با امساک و وفاداری به‌وظایف سرمشق همگان شدند. بنیادی که یوریتومو گذاشته بود پایدار شد و ملاکان جزء در قلمرو خویش به دادگستردن و برپا ساختن امنیت کوشا بودند. ولی در ریع اخیر قرن از خارج تهدیدی سخت روی نمود. کره‌ایها آنچنان نیرومند نشده بودند و چینها به اندازه کافی جاه‌طلب نبودند. اما مغولان وضع دیگری داشتند، شور سیری‌ناپذیر آنان در جنگاوری و رسیدن به پیروزی مرزی نمی‌شناخت. دودمان یوان یا مغول پس از شکست دادن دودمان سونگ در جنوب در ۱۲۸۰ بر سراسر چین مسلط شد. بدین گونه گویند دودمان یوان از ۱۲۸۰ تا ۱۳۶۸ در چین ملک راندند، ولی مغولان در حدود ۱۲۳۰ بر شمال چین چیره شدند و قویلای‌قآن پکن را در ۱۲۶۴ به پایتختی برگزید. کره نتوانست پایداری کند و تسلیم شد. در ۱۲۶۸ قویلای‌قآن هیئتی را به ژاپن فرستاد و خواستار فرمانبرداری ژاپنیان گشت. دربارشاید سازش می‌کرد. ولی هوجو توکیمونه^۲ و شورای حکومتی او بر آن شدند تا پایداری کنند و هیئت مزبور را بی‌پاسخ یا حتی سیاسی باز پس فرستادند. هوجوماسامورا^۳ که سرداری کار دیده و شصت ساله بود مأمور دفاع شد. تدارکات مغول به تأخیر افتاده بود ولی تا ۱۲۷۲ به قدر کافی پیشرفته بود که ماسامورا به همه ملاکان کیوشو که در جاهای مختلف بودند فرمان دهد تا به سر ملک خویش برگردند. همچنین دستور داد تا آنان و نگهبانان کیوشو در غرب سپاهیان کافی بگمارند.

یک هیئت سفارت دیگر هم در ۱۲۷۲ از ژاپن رانده شد، و این کار به منزله اعلان جنگ بود. در ۱۲۷۴ مغولان با سپاهی از ۲۵۰،۰۰۰ تن مغول و کره‌ای در خلیج هاکاتا در شمال کیوشو پیاده شدند. مغولان دشمنی هراسناک و دارای امتیازکاردانی در بکار بردن سواران و قلعه کوبها و منجنیقهای پرتاب مواد منفجره بودند. ولی جای کافی برای تحرک نداشتند و ژاپنیان برای دفاع از زادگاه خویش پای فشرده و شمشیر و کمان را چنان به کار بردند که حمله مغولان را لاقبل تا اندازه‌ای در این مقابله نخستین دفع کردند.

چون شب درآمد، ژاپنیان چند فرسخی عقب نشستند و پشت سدهای دفاعی که برپا داشته بودند جای گرفتند. طوفانی در حال تکوین بود، و ناخدایان کره‌ای به مغولان گفتند بی‌درنگ به کشتی درآیند تا مبادا کشتیها گرفتار وضع سخت‌تری شوند و نتوانند پهلوگیرند. به‌عللی فرماندهان مغول از شبیخون زدن ژاپنیان در باد و باران هراسان بودند و حال آنکه ژاپنیان خسته‌تر از آن بودند که بتوانند دست به چنین کاری بزنند. خوشبختانه مغولان پس از یک روز پیکار تصمیم به بازگشت گرفتند. شماری از کشتیها در طوفانی که بی‌درنگ روی نمود غرق و بسیاری سرباز هلاک شدند.

ژاپنیان فرصتی بدست آوردند و از آن کاملاً بهره گرفتند و به‌ساختن دیواری در پیرامون هاکاتا پرداختند و سربازان را به‌نگهبانی گماردند. زیرا انتظار داشتند که حمله دیگری نیز بشود پنج سال بعد قوییلای قآن سپاهی گران فراهم آورد. در این مدت ژاپنیان بیدار ماندند و دست از کوشش نکشیدند و راحت نشستند. یکی از اقداماتی که در دفاع بسیار مؤثر واقع گشت ساختن بسیاری از کشتیهای جنگی کوچک بود. اعضای هیئتی که این بار از پکن گسیل شده بود به‌وسیله ژاپنیها به عنوان مبارزه‌طلبی، بی‌درنگ اعدام شدند و دربار به‌دعا برای خدایان بویژه‌خدایان شینتو پرداخت. برای افزایش وفاداری و فرمانبرداری و کوشش در میان ملاکان جزء اقداماتی به‌عمل آمد.

در ۱۲۸۱ مغولان بار دیگر با سرسختی بیشتری حمله‌ور شدند. لشکر انبوهی از ۱۴۰،۰۰۰ تن فراهم آورده بودند. ولی باید گفت که ۱۰۰،۰۰۰ تن از آنان

1. Hakata

از چینیان جنوب چین بودند که تازه به دست مغولان افتاده بود. این مردان چندان خواهان جنگیدن برای فاتحان و اربابان مغولی خود نبودند. مهاجران در چند جا در کرانه کیوشو پیاده شدند ولی خلیج ها کاتا مهمترین جایگاه جنگی بشمار می رفت که دیوار ساخته شده در آنجا در جلوگیری از پیاده شدن سواران سخت مؤثر افتاد. جنگاوران ژاپنی در دفاع مردانه ای که در برابر مغولان کردند ایشان را دو ماه از ژوئن تا اوت در کرانه نگاه داشتند و نگذاشتند رخنه ای حاصل کنند. ضمناً کشتیهای کوچکتر و پر تحرکتر ژاپنی به کشتیهای جنگی مغول در آبهای تنگ خلیج آسیب فراوان رساندند در ۱۵ و ۱۶ اوت رهایی روی نمود. طوفانی شگرف برخاست و ناوگان مغول سخت صدمه دید، از این گونه طوفانهای استوائی که حرکت باد آن به ۱۲ میل در ساعت می رسد در آن پیرامون غیرعادی نبود. و از اینرو به ناوگان مغول تلفات بسیار وارد گشت. زیرا ناوگان مزبور در خلیجی در آن پیرامون به سوی مغرب پهلو گرفته بودند و شدت باد با همه نیرو بدانجا فرود آمد. کشتیها در تنگه ها به هم فشرده شدند و تلفات جانی فراوانی وارد شد. گروه انبوه لشکریان مغول و چینی که در کرانه بودند گرفتار تیغ ژاپنیان پیروزمند گشتند. این طوفان را «بادخدايان» یا کامیکازا خواندند. باکوفو تا بیست سال همچنان در موضع دفاعی در کیوشو ماندند. ولی مغولان هرگز بازنگشتند.

از نظر مغولان این شکست مهم نبود. مغولان چندان انگیزه ای برای فتح ژاپن نداشتند. امپراتوران چین در گذشته هرگز این جزیره های دوردست را نه تهدیدی برای خود می دانستند و نه سرزمین پرارزشی، از نظر مغولان گرفتن ژاپن نه امری حیثیتی بشمار می رفت تا با آن پیروزیهای خویش را در شرق آسیا کامل ساخته باشند و نه قضیه ای اقتصادی بود و نه لزومی داشت زیرا ایشان هم اکنون سرزمینهای بسیاری را تا چین جنوبی و هندوچین در اختیار داشتند. اما از نظر ژاپنیان این پیروزی رهایی معجز آسائی محسوب می شد. این نخستین هجوم عمده بود بر سرزمین مقدس ژاپن در روزگار تاریخی تا پایان جنگ جهانی دوم. جای شگفتی نیست که این ماجرا اثری شگرف برجای گذاشت و خاطره کامیکاز در جنگ جهانی دوم زنده شد. حمله های کوچک پیشتان را که خود کشی گونه ای بود بدان نام خواندند.

نظربه کامیابیهای بعدی ژاپن شکست مغولان را باید یک رویداد قاطع در تاریخ ژاپن انگاشت.

این رهائی از دست مغولان از نظر دینی مورد تأکید قرار گرفت و کاهنی نیچیرن^۱ نام (۱۲۲۲ تا ۱۲۸۲) با شور فراوان بدان پرداخت و ادعا کرد که این حمله بیگانگان را همچون کیفی برای رهبران کشور و پیروزی ژاپن را پیغمبرانه پیشگویی کرده بود. اصول اعتقادی او آمیخته‌ای بود از اعتقادات بودائی با ملتد پرستی شدید و شخصیت آتشین او در میان پیروانش تعصب شگرفی دمیده بود. نیچیرن قانون نیلوفر سوترا را جامع همه حقایق برای نجات می‌پنداشت و آن را در این عبارت خلاصه کرده بود «نامومیوهودنگکیو»^۲ یعنی «درود بر قانون شگفت نیلوفر سوترا!» که آن را پیروانش دم می‌گرفتند و با ضربه‌تبل «دون دون دو کو دون دون»^۳ می‌نواختند. شکیبائی و بردباری او نسبت به پیشوایان دیگر فرقه‌های بودائی عجیب اندک بود و سران حکومت را به پیروی از استادان کاذب متهم می‌کرد. وی را برای سرزندی که بر نایب‌السلطنه‌های خاندان هوجو رواداشته بود به مرگ محکوم کردند. ولی به گفته پیروانش با معجزه‌ای از گزند تیغ دژخیم گریخت و آن این بود که آذرخش بر شمشیر خورده شد. آنگاه به جزیره‌ای در دریای ژاپن تبعید گشت. نیچیرن نوشت «مرغان بانگ برمی‌آورند. اما هرگز اشک نمی‌ریزند. نیچیرن بانگ بر نمی‌دارد ولی اشکهایش هیچ‌گاه خشک نمی‌شود.»^۴

با کمال اعتماد به نفس رسالت خود را در وجود دو تن از پاکان مذکور در نیلوفر سوترا یکی بودهیساتوای «عمل عالی» که پیشتاز گسترش راستی کامل بود و دیگری بودهیساتوای «همواره بدکار» می‌دید. «نیچیرن که مردی بود از خانواده‌ای ماهیگیر و بسیار نازل مرتبت و تنگدست، باید تا چه حد اندیشه‌های شگفت‌انگیز داشته باشد» نیچیرن با اعتمادی که به رسالت خود داشت می‌گفت:

من، نیچیرن، استاد و سرور فرمانروایان و نیز همه بودائیان مکتبهای دیگر هستم.

1. Nichiren 2. Namu myoho rengekyo
3. dondon dondoko dondon
4. Ryusaka Tsunoda, William De Bary and Donald Keene, *Sources of the Japanese Tradition*, (New York: Columbia University Press, 1958), vol. I, p 215.

با اینهمه فرمانروایان و مردم با ما به بدی رفتار می‌کنند. چگونه است که هنوز هم خورشید و ماه برایشان نور می‌پراکنند؟ چرا زمین باید زیستن آنان را بر خویش تحمل کند؟... به همین سبب است که مغولان برای گوشمالی ایشان می‌آیند.... مقدر است که همه ساکنان ژاپن از دست مهاجمان آزرده شوند. وقوع یا عدم وقوع این امر دلیل است بر اینکه نیچیرن رواج‌دهنده راستین نیلوفر حقیقی هست یا نیست.^۱

نامی که این پیامبر اختیار کرد نشانه دل‌بستگی او است به آیین بودایی و ژاپن زیرا نیچی (خورشید) هم به معنی پرتو حقیقت است و هم به مفهوم سرزمین خورشید طالع و ذن به معنی نیلوفر است. ژاپن را سرزمینی گرفته بود که از آنجا آیین بودا بر سراسر جهان گسترده می‌شود.

آنگاه عصر زرین مانند دوره‌های سلطنت پادشاهان خردمند پیشین در این روزگار فساد و تباهی فراخواهد رسید.... حکومت مقدس در ژاپن جایگاهی خواهد شد که در آن مردان همه سه کشور هند، چین و ژاپن و سراسر جهان به راه‌های اعتراف و پاک ساختن خویش پی می‌برند و حتی خدایان بزرگ برهما و ایندرا نیز فرود خواهند آمد و در این کار شرکت می‌جویند.^۲

نیچیرن تنها استاد بودائی برجسته در این دوره نبود. زیرا در دوران کاماکورا بسیاری شعب آیین بودا ظهور کردند. از آمدن فرقه‌های ذن به کاماکورا یاد کردیم. اما در فرقه خاک پاک دو تن از کاهنان برجسته برخاستند به نامهای هونن^۳ (۱۱۳۳ تا ۱۲۱۲) و شینران^۴ (۱۱۷۳ تا ۱۲۶۲). اعتماد در مرحمت امیدابودا برای درآمدن به خاک پاک پس از مرگ تا مدتی از صفات فرقه‌های دیگر بودائی شمرده می‌شود. اما هونن تأکید خاصی بر این راه و تکرار نام بودا همچون راه عمده رهائی کرد و بدین گونه خاک پاک را فرقه‌ای مشخص و جدا ساخت. در جلب پیروان بویژه در میان مردم ساده و عامه کامیابی فراوان یافت. گویند امپراتور سابق گوتوبا از اینکه دو تن از بانوان پیرامونش از پیروان هونن شده و به‌دیر رفته بودند خشمناک شد و این نیز در تبعید او در سر پیری مزید بر علت گشت. خلاصه‌ای از بیانیۀ «یکک صفحه‌ای» او که دو روز پیش از مرگش

۱. همانجا ص ۲۲۱. ۲. همانجا ص ۲۲۴.

3. Honen 4. Shinran

نگاشته شده است مجملی از اندیشه‌های او را به دست می‌دهد:

شیوه نجات نهائی که من نشان داده‌ام نه تفکر است آنچنان که بسیاری از دانشمندان چین و ژاپن پیش گرفته‌اند و نه تکرار نام بودا توسط آنان که مفهوم ژرف آن را دریافته‌اند. چیزی نیست جز تکرار «ناهمایدا بوتسو»^۱ بی‌اندک تردیدی بر رحمت او که بدان جهت آدمی چه بسا «به سرزمین لذت کامل» راه یابد. تنها تکرار با ایمان استوار متضمن همه جزئیات عمل خواهد بود... آنان که بدین امر معتقدند با آنکه از همه آموزش ساکا در سراسر عمر او آگاه باشند باید مانند مردم ساده‌دل و نادان که هیچ حرفی را نمی‌شناسند یا زنان یا مردان دیرنشین جاهل که ایمان آنان مطلقاً ساده است رفتار نمایند. بدین‌گونه ایشان باید بدون حالات فاضل‌مآبانه با شوق و ذوق نام امید را تکرار کنند و تنها همین.^۲

شینران در همان هنگامی که هونن تبعید شد به کیفر همسرگیری و نقض قانون تجرد از شهر رانده شد. این عمل را پیروانش چنین تعبیر می‌کردند که می‌خواست خویشان را با مردم عادی برابر سازد و نشان دهد که لازمه نجات زندگی بر اساس انضباط دیر نیست و خانواده و خانه همانا جایگاه درست برای زندگی روحانی است.

او [شینران] اذعان داشت که روحی است گمشده و نامطمئن از خود و همه وجودهای دیگر این جهانی جز رحمت بی‌کران امید، تنها هدف او همانا آوردن این ایمان به امید بود به کسانی که مانند او آن را بیشتر از همه لازم داشتند، نادانها و بی‌سوادان که نمی‌توانستند نیک را از بد بازشناسند، به «کسان بد» بیشتر از «کسان خوب». شینران حتی تا آنجا زیاده‌روی کرد که می‌گفت بدان باید در پیشگاه امید پذیرفتنی‌تر باشند تا نیکان. زیرا بدان یکسره به رحمت بودا توکل دارند و نیکان چه بسا وسوسه شوند که رهائی آنان باز بسته است به رفتار شایسته خودشان. «اگر حتی نیکان به خاک پاک راه یابند قیاس کنید که شیران چقدر بیشتر!»^۳

مشابهتی شگفت‌انگیز است در مضمون این عبارت با مثال مرد فریسی و با جگر در عهد جدید (لوقا باب ۱۸ آیه‌های ۹ تا ۱۴). جانشینان شینران گروه‌های پراکنده

1. Namu Amida Butsu

۲. همانجا ص ۲۰۲.

۳. همانجا ص ۴-۲۰۳.

پیروان شینران را سازمان دادند و خویشتن را فرقه خاک پاک راستین خواندند. این پیروان زیر فرماندهی ایکوا «با اراده» فراهم آمدند و با تعصب در جنگهای سده شانزدهم شرکت کردند فرقه خاک پاک راستین که در ژاپن به نام شینسو^۲ معروف شده‌اند اینک بزرگترین فرقه بودائی در ژاپن بشماراست.

بسیاری از جنبه‌های بودائی رایج این دوران مشابهت‌های نزدیکی با مظاهر دینی اصلاح کلیسای مسیحی سده شانزدهم اروپا داشت، بویژه همسرگزینی روحانیان و بهره‌گیری از کلام مقدس به زبان محلی و تأکید بر نجات از راه ایمان به رحمت الهی و حتی پراکندگی دستگاه روحانی و تعصب. این پراکندگی عقیده در ژاپن بیشتر در نکات اصولی بود تا مسائل حیثیتی و سیاسی آنچنانکه در پیکارهای دیرها در روزگار گذشته معمول بود.

جنگ با مغولان بار سنگینی از هزینه شد بر شانه دستگاه نیابت سلطنت هوجوویس، از حدود سال ۱۲۸۴ از قدرت ایشان کاسته شد. پیوسته تردید داشتند از اینکه مبادا مغولان بازگردند. بدین جهت حکومت هوجو ناچار تا بیست سال دستگاه دفاعی کیوشورا برپا داشت و این خود باری بود بس‌گران. گذشته از اینها از این رهگذر سرزمینهای جدیدی آنچنانکه از پیروزی یوریتومو حاصل شده بود و با آن به جنگاوران پاداش داده شده بود حاصل نگشت. ناخشنودی کم‌کم، بیشتر می‌شد بویژه که دیرها از پاداشها به سبب دعا برای پیروزی سهم‌گزافی می‌بردند و به سربازان چندان چیزی نمی‌رسید. با گذشت زمان جنگاورانی که با یوریتومو پیوند دوستی و دل بستگی داشتند نسبت به شوگونها که چندان در کارها مؤثر نبودند، رسیدگی یافتند. در دادگاههای کاماکورا اجرای عدالت نسبت به روزگار پیش رفته. رفته با تسامح اجرا می‌شد. سرانجام کشمکشهای موجود میان افراد خاندان هوجو اوضاع را سست‌تر کرد. نائب‌السلطنه‌های هوجو در واقع بیشتر در امور دیوانی و رفتار شخصی سرمشق بودند ولی بعضی از ایشان از این شیوه عدول می‌کردند. یکی از نائب‌السلطنه‌ها با آنکه گوشه‌گیری اختیار کرده و دیرنشین شده بود چهل هم‌خواه داشت و سخت دل‌بسته جنگ سگان بود و به سگ برنده در برابر چشم همگان هنگامی که در خیابانهای کاماکورا رژه می‌رفت نماز می‌برد.

کشور ژاپن در این هنگام کلاً دارای اقتصادی رو به گسترش بود ولی بسیاری از صاحبان اراضی در تنگدستی روزگار می‌گذراندند. قانون تملک براساس ارشدیت درمیان نبود که ملک بی‌آنکه تقسیم‌شود در دست پسر ارشد بماند و با افزایش شمار طبقه جنگاور در زمان صلح از میزان ملک هر فرد پیوسته کاسته می‌شد. در ۱۲۹۷ باکوفو کوشش بی‌ثمری به کار بست و قانونی وضع کرد که به موجب آن وامهای مالکان مزبور به طبقات دیگر اجتماعی ملغا می‌شد. این امر هم چندان کمکی بدیشان نکرد زیرا آنان هنوز به پول نیاز داشتند و باز هم دست به وام‌گیری زدند. پس تبصره‌ای به قانون افزوده شد که وامهای بعدی مشمول الغای سابق نمی‌شود، در نتیجه پول کمیاب‌تر شد و وام‌گیری سخت‌تر، و توانگران بر ثروت افزودند و تنگدستان فقیرتر شدند. مباحثان در سراسر کشور فروتر افتادند و مأموران عالی‌رتبه مانند داروغگان فراتر رفتند. دگرگونی اقتصادی رفته‌رفته منجر به پیدایش ملاکان کلانی شد که دایمیو^۱ یا «نامهای بزرگ» خوانده شدند.

این عوامل کلی‌تأثیر نیروی نایب‌السلطنه‌های هوجو با بعضی حوادث خاص با برتخت‌نشینی امپراتور گودایگو^۲ در ۱۳۱۸ که کودک نبود و مردی سی‌ساله بود پایان پذیرفت. وی بر آن شد تا نه استعفا دهد و نه سلطنت اسمی داشته باشد، بلکه می‌خواست خود فرمانروائی کند. او برای این کار می‌بایستی قدرتی عظیم می‌داشت زیرا با آنکه نایب‌السلطنه‌های هوجو قدرتی نداشتند این اندیشه او موجب شد که ایشان در برابرش سنگر بگیرند. در اواسط سده سیزدهم امپراتور سابق گوساگا وصیتنامه‌ای برجای گذاشت که موجب گرفتاریهایی برای باکوفو گشت. هر یک از دو پسرش به نوبت امپراتور رسمی می‌شدند و همه اموالش را با دقت میان ایشان تقسیم کرده بود ولی درباره جانشینی، خاموشی گزیده بود. در واقع اختیار را در دست باکوفو گذاشته بود. تا زمان گودایگو بازماندگان دو پسر آن امپراتور به نوبت بر اورنگ شاهی می‌نشستند. اما گودایگو با تصمیم تازه‌اش بر آن شد تا جانشینی را هم به بازماندگان خویش اختصاص دهد. خاندان باکوفو طبیعتاً با او مخالفت ورزیدند.

این اختلاف موجب برپا شدن جنگ گنکو^۳ در ۱۳۳۱ گشت. گودایگو به تقلید از شیوه کهن گوتوبا از دیرهای پیرامون پایتخت و بعضی سران قبایل که از

حکومت هوجو امید بریده بودند یاری خواست گودایگو بزودی گرفتار و تبعید شد. ولی یکی از پشتیبانانش که جنگاوری نامی و فداکار بود به نام کوسونوکی ماساشیگه^۱، در دژی نزدیک نارا حصار گرفت و این جنبش را زنده نگاهداشت. آنگاه حوادث حالتی شگفت گرفت. گودایگو از تبعیدگاه در سال ۱۳۳۳ گریخت و سرداری که برای گرفتاری او توسط باکوفو گسیل شد و آشیکاگا تا کائوجی^۲ نام داشت و از سران برجسته یکی از تیره‌های میناموتو بود، به سوی دشمن رفت و کیوتو را به نام گودایگو متصرف شد، رسیدگی مردم از نایب السلطنه‌های هوجو روزافزون شده بود و کامیابی تا کائوجی در گرفتن پایتخت موجب شد که دیگران بدو بپیوندند. بیشتر منطقه کانتو سر به شورش برداشت و شخصی به نام نیتایوشیسادا^۳ در سر آن قرار گرفت. نیتایوشیسادا به سوی کاماکورا لشکر کشید و بازسین نایب-السلطنه هوجورا شکست داد و شهر را به آتش کشید.

گودایگو پیروز شد. وی با دقت کوشید تا سازمان حکومتی گذشته را برپا سازد و همه وزارتخانه‌ها و مناصب را بر جای اول بیاورد. ولی این کوشش او نابهنگام بود. زیرا هنوز قدرت در دست شمشیرزان و ملاکان بود که او هیچ کدام از آنها را با خود نداشت. با پیکاری که بر سر قدرت جنگاوران در گرفت اوضاع دگرگون گشت. آشیکاگا تا کائوجی و نیتایوشیسادا سخت آزمند بودند و وجود همدیگر را تحمل نمی‌کردند و در منطقه کانتو در ۱۳۳۵ با هم درآویختند. گودایگو به سوی نیتایوشیسادا رفت. ولی اشتباه کرده بود در سال بعد آشیکاگا-تا کائوجی رقیب را سرکوب کرد و گودایگو را از تخت فرو کشید و امپراتوری از سلاله مقابل برتخت نشاند. گودایگو بار دیگر گریخت و به محلی به نام یوشینو^۴ در کوه‌های جنوب کیوتو رفت. در آنجا پشتیبانانش او را به نام امپراتور دودمان جنوب برتخت نشاندند، تا پنجاه و شش سال یعنی از ۱۳۳۶ تا ۱۳۹۲ دو دودمان ادعای حقانیت سلطنت می‌کردند یکی در جنوب در یوشینو و دیگری در شمال در کیوتو. جنگ این دو دودمان امری ظاهری بود و نتیجه واقعی آن همانا چیرگی گروه جنگاوران بود بر دربار و کشور همانگونه که نایب السلطنه‌های هوجو کرده بودند.

1. Kusunoki Masashige

2. Ashikaga Takauji

3. Nitta Yoshisada

4. Yoshino

آشیکاگا تا کائوجی پیروز شد و این امر موجب پدیدار شدن حکومت شوگون‌آشیکاگا گشت. پاره اول این دوران تا ۱۳۹۲ همچنانکه در تاریخ چین هم چنین امری پیش آمده بود نامبو کوچو خوانده شد.



حکومت شوگونی آشیکاگا

نامبوکوچو: ۱۳۳۶ تا ۱۳۹۲
موروماچی: ۱۳۹۲ تا ۱۵۷۳

دگرگونیهای گوناگون و پیکارهای بغرنج برای قدرت که با آن آشیکاگا تا کائوجی در آغاز سده چهاردهم به اوج توانائی دست یافت همچنان در سراسر حکومت شوگونی آشیکاگا از مشخصات صحنه سیاسی بود. خاندان آشیکاگا برخلاف یوریتوموهرگز بر سراسر ژاپن دست نیافت، بلکه بر هشت استان شرقی فرمانروا گشتند. ولی نتوانستند با گماردن ملاکان دست نشانده بر سرکارهای مهم و برجسته بر دیگر جاهای کشور فرمانروا شوند. ناچار بودند که برای رسیدن بدین هدف با ملاکان نیرومند و جنگاوران زورمند سازش کنند و از آنان یاری بخواهند. بنابراین دورانی از پیکارهای پی در پی همراه با پیوستن و گسستن اتحادیه‌ها و جایگزین شدن مرکز قدرت از پایتخت به املاک بزرگ و قلمروهای فئودالی جدید روی نمود. این جایگزین شدن مرکز قدرت تصادفاً بسیاری از منافع را که تنها نصیب ساکنان منطقه پایتخت می‌شد بهره دیگران کرد. دیگر مانند حکومت یوریتومو دادگاه فئودالی مرکزی وجود نداشت و قدرت امپراتور رفته رفته کمتر شد. زیرا که کشور به دوپاره شمال و جنوب تقسیم شده بود.

تقسیم محصول به شیوه شیکی دیگر انجام نمی‌گرفت. زیرا که مباشران آشکارا مالک شده بودند یا در بسیاری موارد ملک خود را در برابر فرازدستان از کف داده بودند. روش فئودالی اینک دگرگون شده و منحصر شده بود به رابطه سرور و جنگاور سرسپرده او بی آنکه قدرت مرکزی نیرومندی در میانه باشد. درآمد املاک به

ملاکان غایب داده نمی‌شد و در نتیجه امپراتوران و اشراف درباری سخت‌تنگ‌دست شدند. در ۱۵۰۰ فی‌المثل به خاک سپردن یک امپراتور تا شش هفته به سبب نبودن پول کافی به تعویق افتاد. امپراتوران ناگزیر از فروش خط‌خود بودند. هر کس که با درخواست کتبی و تقدیم اندک وجهی درخواست خط می‌کرد امپراتور آماده بود که به خط خویش شعری را از شاعری یا بخشی را از داستانهای عشقی پهلوانی رونویس کند. هیچ چاره‌ای برای این محرومان از درآمدهای مستمر سابق نبود. زیرا که حکومت شوگون آنچنان نیروئی نداشت که فرودستان یا متحدان را وادار کند که بخشی از ثروت خود را بدهند.

ظرف مدت کوتاهی بخت گاهی با شمال و گاهی با جنوب همراه می‌شد. فی‌المثل خاندان یامانا که در آغاز با تاکائوجی همداستان بودند ناخشنود شدند و به پشتیبانی جنوب پرداختند. پس از مدتی، از پیکار برای استوار ساختن پایگاه خانواده خویش دست کشیدند و با دومین شوگون آشیکاگا سازش کردند و بدین‌گونه رئیس خاندان یامانا داروغه بیش از شش استان شد. تا ۱۳۰۰ شمار استانهای تحت نظارت این خاندان به یازده رسید و دو سال بعد به شوگون آشیکاگا تاختند و شکست یافتند و از همه اختیارات سابق محروم شدند جز دو استانی که اصلاً از آن ایشان بود.

یامانا نمونه‌ای است از بسیاری خاندانها که همواره دچار بخت بلند و پست بودند. داستانهای عاشقانه از وفاداری به مرگ سخن‌ساز می‌کنند ولی فرصت‌طلبی و خیانت نیز رایج بوده است. کیتاباتا که چیکا فوسا^۲ وفاداری بی‌چون و چرای خود را به گودایگو و دربار جنوب ثابت کرد. وی که مردی دانشمند و ذوفنون بود احساس کرد که گودایگو امپراتور بر حق است و بنابراین فدائی او شد. دلیری و حسن تدبیر کیتاباتا که تا مدتها پس از مرگ گودایگو در ۱۳۳۰ جنوب را برپانگاهداشت. وی از سراسر ژاپن اخبار محرمانه گردآوری می‌کرد و سپاهیان تاکائوجی را پراکنده و آشفته می‌ساخت و دست به جنگهای چریکی می‌زد. این شیوه با کامیابی حتی پس از مرگ او در ۱۳۵۴ ادامه یافت. پسران گودایگو را در جاهای مختلف کشور برگمارده بود تا کانونهای پایداری و فرمانبرداری در جاهای مختلف جنوب برپا

باشد.

آشفتگی این دوران را می‌توان از این امر دانست که کیوتو میان سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ چهار بار دست‌به‌دست گشت. اگر میان تا کائوجی و برادرانش ناسازگاری روی نمی‌نمود آشیکاگا قدرت بیشتری می‌یافت. چون تا کائوجی در ۱۳۵۸ درگذشت بازهم ناسازگاری برادران ادامه یافت و بدین‌گونه حکومت شمال‌ناتوان‌تر شد. سروران و ملاکان بزرگ در سراسر ژاپن بدین جنگ خانگی با پشتیبانی یکی و تضعیف دیگری دامن می‌زدند. بدین کار نه از روی اعتقاد به یک طرف یا طرف دیگر دست می‌زدند بلکه برای دست یافتن به اموال غنیمتی و تملک زمین. بر طبق سیاست کیتاباتا که در جهت منافع حکومت جنوب پرنس کانناگا^۱ در کیوشو مستقر و تا ۱۳۶۵ بر آن جزیره چیره شد. ایماگاوا سادایو^۲ سردار هوشمند آشیکاگا که دانشمند و شاعر و نیز سرباز بود و مانند کیتاباتا که با توجه به وضع کلی جزئیات طرح پیکار را می‌ریخت به مخالفت با او پرداخت. این دو تن در فن پیکار و گرداندن جنگ بر سرداران جنگ گمپی برتری یافتند. اینان از نظر دلیری به پای سرداران جنگ گمپی نمی‌رسیدند. ولی در طراحی جنگی و گماردن شمار بیشتر در جاهای حساس و ضروری بسیار تردست بودند. ایماگاوا تا ۱۳۷۲ پاره شمالی کیوشو را بازپس گرفت. ولی جنگاوران وفادار به کانناگا تا دوازده سال یعنی تا هنگام مرگ کانناگا پایداری کردند سرانجام سومین شوگون یوشی میتسو^۳ دربار جنوب را بر آن داشت تا دست از پیکار بشوید و در ۱۳۹۲ به کیوتو بازگردد. قرار بر آن شد تا نشانهای امپراتوری را به دربار جنوب بازگرداند و اموال با تراضی تقسیم شده و جانشینی هم یکی در میان در بین دو دودمان برگردد. نشانهای امپراتوری بی‌درنگ تسلیم شد ولی شوگون از اجرای قولی که در زمینه جانشینی داده بود خودداری کرد. سلاله گودایگو بکناری نهاده شد و دیگر کسی از بازماندگان او به سلطنت نرسید. یکپارچه شدن مجدد دربارها در ۱۳۹۲ نقطه آغاز دوران فرعی سیاسی ای بشمار می‌رود که به نام موروماچی^۴ که نام منطقه‌ای است در کیوتو، و تا پایان دوران آشیکاگا در ۱۵۷۳ ادامه یافت، خوانده شده است.

پس از به هم پیوستن دو دربار در نیمه اول سده پانزدهم، دورانی آغاز شد

1. Kanenaga
2. Imagawa Sadayo
3. Yoshimitsu
4. Muromachi

که در آن جنگی میان ملاکان جنگاور درنگرفت. اما نمی‌توان بدان صلح اطلاق کرد، زیرا ناآرامی و آشفتگی کشاورزی بزرگی روی نمود. کشاورزان از نیروی خویش آگاه‌تر می‌شدند و از اوضاع زندگی خویش ناخشنودتر. در میان جنگاورانی که کشاورزی پیشه کرده بودند یا به‌شوریختی از پایگاه خویش در میان ملاکان فرو افتاده بودند رهبرانی یافتند. چون باکوفوی ناتوان نمی‌توانست زبان ایشان را جبران کند اتحادیه‌هایی به نام ایکی^۱ برای حفظ خویش برپا ساختند مفهوم واژه ایکی دگرگون شد و مجازاً معنی «شورش ناشی از اتحادیه» را یافت. در ۱۴۲۰ قحطی روی نمود و سپس قحطی دیگری در ۱۴۲۵ در رسید و نخستین سرکشی مسلح روستائیان به مقیاس بزرگ در نزدیک تختگاه در ۱۴۲۸ درگرفت. از آن پس این گونه سرکشیها پی‌درپی برپا می‌گشت. انبوه مردم به ساختمانهای شرابسازان ساکه (شراب خاص ژاپن) و صرافان و دیرها که همه رباخواری می‌کردند می‌ریختند تا بلکه اسناد وام خود را نابود کرده باشند. باکوفو چندین بار کوشید تا وامهای گذشته را ملغا سازد. ولی چندان کامیاب نشد و پس از ۱۴۴۱ قدرت او به حداقل رسید. دو سال بعد سرکشان به پایتخت ریختند.

آشفتگی در جنگ اوین^۲ از ۱۴۶۷ تا ۱۴۷۷ به اوج رسید. یوشی‌ماسا^۳ هشتمین شوگون آشیکاگا در فشار مسائل سیاسی حکومتی قرار گرفت که در حل آنها ناتوان بود. اما دلبستگی او بیشتر به هنر بود تا پرداختن به حکومت. درسی‌سالگی خواست گوشه‌گیری اختیار کند و دو خاندان بسیار زورمند به نامهای هوسوکاوا^۴ و یامانا خواستار گرفتن پایگاه او شدند. در ضمن کشمکش، رئیس طایفه یامانا خواست تا رخصت یابد که هوسوکاوا کاتسوموتو^۵ را برای دخالت در امر مربوط به معاونت شوگونی گوشمال دهد این اجازه بدو داده نشد. ولی کاتسوموتو دریافت که قدرت به کدام سو گرایش دارد و به بسیج سپاه پرداخت. رقیبان به ردوبدل کردن نگاههای خیره قناعت می‌کردند، زیرا هیچ یک خواهان آن نبودند که رسماً شورشی شناخته شود و بدین گونه دشمنانش فرصتی یابند و همه اموالش را بلاعوض مصادره کنند. در مه ۱۴۶۷ در خود شهر کیوتو پیکار درگرفت.

این دیگر پیکاری تن‌به‌تن میان سواران نبود. بلکه کشتاری بود که در

1. Ikki 2. Onin 3. Yoshimasa 4. Hosokawa
5. Katsumoto

گذرگاهها در گرفته بود با آتش زدن و غارت به دست سربازانی نوحاسته به نام آشیگادو^۱ یا پیاده سبک. این مردان که غالباً از روستائیان ناشناخته بودند با یک اسلحه مجهز بودند مانند نیزه یازوبین با سرتبری یا شمشیر و در فن پیکار خیابانی مهارت داشتند. نتیجه ماهها پیکار و آتش سوزی در شهر مرتب و زیبای کیوتو ویرانگری شگرفی پدیدار ساخت. پرستشگاه شوکوکوجی^۲ در میان پیکارهای سخت در شمال شرقی شهر و نیز بسیاری از بخشهای شهر سوخت و کشتاری که در محلات شهر در گرفت هراسناک بود. پس از یک کارزار هشت بار گاری از سر کشتگان انباشته شد و این تنها بخشی از کل کشتگان بود. پیکار ادامه نیافت. سپاهیان از پایتخت برای پیکار در جای دیگری بیرون کشیده شدند. در میان کشمکشها آرامشی روی می نمود که برای رفع خستگی به مشاعره می پرداختند.

در ۱۴۷۳ رقیبان اصلی یعنی سران هوسوکاوا و یامانا هر دو درگذشتند اخگر جنگ فرو نشست و اینک اوچی^۳ رهبر یامانا از کیوتو در ۱۴۷۷ بیرون شد و تسلیم شوگون گشت. یک حاصل جنگ «اونین» آن بود که مردم از جنگ خانگی سیر و روگردان شدند. ولی هنوز صد سالی می بایست می گذشت تا یک قدرت متمرکز پدیدار شود. آشیکاگاپس از جنگ اونین کاملاً ناتوان شدند و حکومت به دست معاونان آنان هوسوکاوا که پس از عقب نشینی یامانا پیروزمند برجای ماندند افتاد.

دوران فئودالیسم نامتمرکز حکومت آشیکاگا که مرحله دوم فئودالیسم ژاپن بشمار است همزمان شد با یک گسترش اقتصادی شگرف که قسمتی از پدیدار شدنش هم ناشی از همان دوران بود. در فئودالیسم سابق دوران کاماکورا در زمان یوریتومو و سپس نائب السلطنه های هوجو به روزگار قدرت حکومت، جنبشی در تهیه کالا در مردم ایجاد شد بسیار بزرگتر از دوران نارا در سده هشتم و آغاز هیان در سده نهم، مهارت در فنون مانند سفالگری و کاغذ و فولادسازی در دوران کاماکورا بالا گرفت. تایراتاداموری و کیوموری اندکی پیش از آن زمان به بازرگانی با چین دلبستگی یافتند و برای پیشرفت این کار وسائل بسیار باراندازها در کرانه دریای داخلی بر پا ساختند. اما آثار افزایش ثروت و سطح زندگی در دوران آشیکاگا آشکارتر شد. این امر با یک عامل به اندازه کافی روشن می شود:

محصول کشاورزی در هر جریب در بسیاری بخشهای کشور به سبب شیوه‌های بهتر کشاورزی و پدیدار شدن کشتزارهای پهناور در قلمرو فئودالهای بزرگ دو تا سه برابر گشت.

با وجود اوضاع آشفته در این دوران پیشرفت اقتصادی چه در تجارت داخلی و چه خارجی با چین روی نمود. جنگهای سده‌های چهاردهم و پانزدهم مایه پدیدار شدن تقاضا در گوشه‌های دوردست کشور شد و این امر موجب ضرورت وسایل حمل و نقل بهتر چه در زمین و چه در دریا گشت. صنایع دستی جهت ساختن سلاح برای رفع نیاز جنگ و نیز برای رفع نیاز دوران صلح در وسایل کشاورزی و آلات پرشکوه مانند پارچه و قلمدان‌سازی یا لاک‌کاری و بسیاری شیوه‌های هنری دیگر که ملاکان بزرگ اینک قدرت بیشتری برای خرید آنها داشتند گسترش یافت. در ضمن این اوضاع درهم بازرگانان و پیشه‌وران نیاز فراهم آمدن در یکجا را برای حفاظت متقابل ضروری دیدند. از سده دوازدهم نظام ذایا یا اصناف وجود داشت، ولی حالا بسیار تقویت شده بود. واژه ذایا به مفهوم یک جای نشستن یا جایگاهی در بازار است که غالباً وابسته به پرستشگاه است و در حمایت سازمانهای دینی نیرومند قرار دارد. این ترتیب پشتیبانی متقابل دیرنشینان و بازرگانان برای هر دو طرف سودمند بود. زیرا برای سوداگران بسیار ارزشمند بود که مبالغی به پرستشگاه بپردازند و در برابر در هنگام شکایت بردن به دادگاههای باکوفو برای احقاق حقوق خود از پشتیبانی آنجا برخوردار باشند. حتی گفته‌اند که پشتیبانی نیایشگاه در وصول مطالبات هم مؤثر بود. دادوستدها و بازرگانی هر ناحیه از نظر تأمین وابسته بود به مکان مقدس برجسته آن پیرامون. رفته‌رفته صنف فروشنده پارچه کتانی با صحن مقدس گیون^۲ و صنف شراب‌ساز صحن کیتانو^۳ و بسیاری مانند آن وابسته گشتند. انبارداران که ضمناً صرافی می‌کردند و رهن می‌گرفتند با سازمان روحانی انریاکوجی^۴ بر فراز کوه هیئی که از دیرهای بسیار نیرومند ژاپن بود وابستگی یافتند. خانواده‌های بزرگ نیز کار مشابهی به عنوان حامی و پشتیبان داشتند. خاندان بونجو^۵ مربوط بود با کاغذسازان و کونوئه^۶ با پیشه‌وران برگ‌زر و کوگا^۷ با صنف روسپیان.

افزایش بسیار حکومت‌های مستقل در ژاپن همچون اروپای این دوران موجب

1. Za
2. Gion
3. Kitano
4. Enryakuji
5. Bonjo
6. Konoe
7. Kuga

افزایش عوارض و گمرک گردید که در مرز هر قلمروی اخذ می‌شد یک علت اساسی پیشرفت و همانا برای آسان ساختن انتقال کالا از راه کسب معافیت از عوارض بود. بازرگانان با داشتن این معافیت که توسط سران اصناف پرنفوذ فراهم می‌شد می‌توانستند کالای خود را از محل تولید به بازارهای فروش در نقاط دوردست برسانند. حصول انحصار محلی در فروش بعضی اقلام که در اروپای قرون وسطایی امری عادی بود در ژاپن نیز اعمال می‌شد.

حامیان اصناف محله‌های مقدس که بدان اشاره شد در کیوتو اقامت داشتند ولی اصناف در جاهای مختلف کشور پراکنده بودند. شواهدی به دست داریم از وجود روابط میان اصناف یک نوع در جاهای مختلف. اما البته این روابط آنچنان استوار و نیرومند نبود که به پای اتحادیه‌های هانزا^۱ در شمال اروپا برسد. اما وجود اصناف در خارج از پایتخت شاهدهی است بر وجود افزایش رونق استانها و شهرهای بارودار که در ژاپن این دوران بسیار بود. تنها یک نمونه از این شهرها ساکائی^۲ (اوزاکای امروزی) است در سر دریای داخلی که از چنان امتیازات و مصنوینتهائی برخوردار بود که به پای یک «شهر آزاد» می‌رسید و می‌توانست مانند یک وجود مستقل با باکو فو معامله کند. ساکائی اصلاً جایگاه تهیه نمک بود و بندرگاهی شد برای منطقه پایتخت. در زمان جنگهای کاماکورا و آشیکاگا با تهیه وسایل نظامی براهمیت خویش افزود و بندری شد در دادوستد با چین که تقریباً رقیبی شد برای بندر هیوگو^۳ (کوبه امروزی) که از دیرباز و روزگار تیرا با چین تجارت داشت. باکو فو از بازرگانان ساکائی در ۱۵۴۳ و ام گرفت و در مقابل مالیات حاصل از قلمرو آشیکاگا را برگذاشت. ساکائی بازرگانان را به خود جلب می‌کرد. زیرا در آنجا در کار خویش آزادی داشتند. این شهر گروهی از دنین^۴ یا سامورائی‌های بی‌سرور را که مردان جنگی بودند و می‌توانستند از شهردفاع کنند و در تاریخ آینده ژاپن عاملی مهم شدند جلب کرد.

یکی از واردات عمده از چین پول مسین بود که برای دادوستد لازم بود تا دیگر به معامله از طریق کالا به کالا نپردازند. ژاپن در گذشته سکه ضرب کرده بود. ولی در سده دهم دست از این کار برداشته بود و تا قرن شانزدهم نیز بدان دست

نبرد. پس از این دوران رونق تجارت ژاپن بر سکه‌های سونگ و مینگ چینی متکی بود. واردات دیگر عبارت بود از آهن و پارچه و دارو و اقلام لوکس مانند کتاب و تصویر و سوزن‌دوزیها که میزان آن روزافزون می‌گشت. ژاپن در برابر، مس و سولفور را همچون مواد خام و اقلام لوکس که در تولید آنها مهارتی خاص داشت مانند بادبزن و ظروف لاک‌ی و اسلحه بویژه شمشیر و زوین با سر دشنه‌وار صادر می‌کرد. در ۱۴۸۳ رقم شگفت‌انگیز ۳۷،۰۰۰ قبضه شمشیر به چین صادر کرد. تجارت صادراتی بسیار سودآور بود و کالای ژاپن در چین به بهائی برابر با چهار یا پنج و حتی ده برابر ژاپن فروش می‌رفت.

بازرگانی با چین توسط سوداگران و نیز دزدان دریائی انجام می‌گرفت. این دو گروه در جهان کهن هرگز از هم باز شناخته نشدند. چین همواره بر سر آن بود تا تجارت خارجی را زیر نظر بگیرد. زیرا از دست «دزدان دریائی» ژاپنی که در سراسر کرانه‌ها در سده چهاردهم گاهی رفتار درشت و گاهی تنها فعالیت‌های غیر قانونی داشتند زیان می‌برد. یونگ‌لو امپراتور دودمان مینگ که در زمان او تجارت دریایی چین بسیار گسترش یافت با آشیکاگا یوشیمیتسو^۱ سومین شوگون به توافقی دست یافت که به ژاپنیان امتیازاتی محدود و مقرر بدهد و شوگون (به قول چینیان «شاه ژاپن») هم در برابر سرکوبی دزدان دریائی را پیش‌گیرد و ضمناً در برابر چین با رفتار معمول چینیان با کشورهای همسایه «خراج‌گذاری» را پذیرفت. این موافقت در ۱۴۰۴ مقرر داشت که دو کشتی ژاپنی هر ده سال با چین تجارت کند ولی در واقع چین، با تجاهل ظاهری شمار بیشتری کشتی ژاپنی را تحمل می‌کرد کشتیها با خود «علامتی» داشتند که هویت و اصالت آنها را نمودار می‌ساخت. پس از ۱۴۶۹ یک خاندان به نام اوچی تجارت با چین را منحصر به خویش ساخت. این خاندان در کرانه غربی جزیره عمده ژاپن اعتبار داشت و انحصار در دست ایشان ماند تا آنکه در ۱۵۵۷ یکی از مالکان تابع ایشان آنان را برافکند.

با آنکه شوگون موافقتنامه بازرگانی مورد بحث را بست با کوفو در دادوستد دستی نداشت. بیشتر دادوستد با نظارت و حمایت بعضی نیایشگاههای بودائی انجام می‌شد. این خود نشانی است از اهمیت دستگاه روحانی بودائی در جامعه ژاپن. یک دیرنشین سیاستمدار به نام موسوکوکوشی^۲ از فرقه ذن کشتی را در ۱۳۴۲ با

1. Ashikaga Yoshimitsu

2. Muso Kokushi

پشتیبانی نخستین شوگون به نام آشیکاگاتا کائوجی برای تجارت با چین تجهیز کرد و از سود این دادوستد توانست پرستشگاه تنریوجی^۱ را که به نام «پرستشگاه کشتی» معروف شد برپا سازد و از آن پس بدین کار همچنان ادامه داد. سپس دیگر دیرها هم از او پیروی کردند (ر.ک. تصویر ۲۹) از جمله علت‌های پرداختن دیرها به تجارت همانا وجود دیرنشینان آموزش یافته در چین بود که با زبان چینی و کشور چین آشنائی یافته بودند و نیز دیرها از اوقاف و دیگر منابع، درآمد اضافی حاصل می‌کردند که می‌بایست سرمایه‌گذاری می‌کردند و بر اثر برخورداری از مصونیت‌های دینی از نیروی سیاسی هم بهره‌مند می‌شدند و هم در دربار و هم نزد باکوفو مورد مشاوره بودند و می‌توانستند با استفاده از تحصیلات و تجربیات خویش طرح بریزند و تصمیم بگیرند. در اوضاع آشفته کشور، دیرها با داشتن مصونیت دینی از وضع ثابتی برخوردار بودند و نسبتاً آزادی داشتند بدین گونه دیرها نه تنها به بازرگانی می‌پرداختند بلکه وسایل بندرگاهی هم فراهم می‌کردند. مکان مقدس سومی یوشی^۲ فی‌المثل در بندر ساکائی حق نظارت داشت و دیرکهن کوفوکوجی در نارا در بندر هیوگو.

تباهی حکومت مرکزی که از پیش از جنگ اونین آغاز گشته بود ولی پس از آن روبه شدت رفت موجب ظهور آشفتگی نشد. سران محلی با شدت قوانین محلی را حفظ و اجرا کردند. سودهای اقتصادی و اعتماد به نفس پیدا شده در میان جنگاوران کشاورز مایه دگرگونی‌هایی در اساس جامعه و بعضی دگرگونی‌ها در جابه‌جا شدن طبقات اجتماعی گشت. مثالی از این گونه در ۱۴۸۵ در استان ناآرام یاماشیرو که در آن شورش روستائیان تازه آغاز شده بود روی نمود. روستائیان از زیانهای ناشی از جنگ و آتش‌سوزی دوطرف جنگ سخت در خشم شدند و خود سپاهی مجهز با رهبری قابل اعتماد فراهم ساختند و از دادن تدارکات به هر دو طرف جنگ خودداری کردند. سپس به مداخله‌گران اولتیماتوم دادند تا آن سرزمین را تخلیه کنند و حکومت موقتی برگزیدند که هر ماه مأموران آن با انتخابات آزاد برگزیده می‌شدند. این آزمایش دموکراتیک تا هشت سال ادامه یافت.

این گونه کشمکشها و دگرگونی‌های مختلف در سراسر قرن شانزدهم ادامه

یافت. در غیبت قدرت مرکزی، وضع جنگی هم دگرگون شد و دژهای استوار و شیوه محاصره رایج گردید. دوران ۱۵۳۴ تا ۱۶۱۵ به نام سنگوکوجیدائی^۱ یا دوران جنگ خانگی شناخته شده است در ضمن در میان این پیکارهای بی حاصل و ناآرامی پهناوری که در دوران آشیکاگا در کار بود محافل محدودی از دانشمندان و هنر-دوستان در دربار شوگون سرگرم تهیه شیوه‌های نو هنری و روشهای جدید در سلیقه زیباشناسی بودند که در سرنوشت آینده هنر تأثیر قطعی داشت.



۱. پیشینیان این اینوها، که از نژاد قفقازی بودند، پیش از ژاپنیان در ژاپن می‌زیستند و به‌شکار و ماهیگیری می‌پرداختند.



۲. مسزاع و خانواده روستاییان در ژاپن امروز بسیار شبیه به ژاپن قرون وسطاست با این تفاوت که تکنولوژی تولید و رفاه زندگی را افزایش داده است.

۳. معبد ایسه کهنترین و معتبرترین مرکز آیین ملی شینتو است.



۴. بودای بزرگ (دای بوتسو) در نارا، پنجاه و سه پا ارتفاع دارد. این پیکره در ۷۵۲ میلادی از مفرغ ساخته شد. ارتفاع بسیار این پیکره نشان دهنده اشتیاق بسیار فراوان پیروان این آیین است.



۵. تسالار اصلی تودایچی، «معبد بزرگ شرق» درنارا بدین منظور ساخته شد که پیکره بودای بزرگ را در خود جای دهد. معماری معابد، با سقف پرابهت آن همراه با بسیاری عناصر فرهنگی دیگر از چینیان اقتباس شده است.



۶. معبد تودایچی درنارا: فانوس سفرغی به سبک ناب دودمان چینی تانگ از هنر دوره تمپو در ژاپن (۷۲۴-۷۹۴).



۷. ناگراجا، سلطان سارها، حافظ
 هندی قانون بودا: نقاشی دیواری در
 تسالار زرین معبد هوریوجی درنارا،
 قرن هشتم. پس از قرن نهم خدایان
 هندی، دیگر با چهره سیاه نمایانده
 نمی شدند.



۸. نقاشی دیواری «کانون»، معبد
 هوریوجی، نیمه قرن هفتم، نمایانگر
 تأثیر هند، یونان و چین است. اصل
 آن در یک آتش سوزی در ۱۹۴۹ از
 میان رفت.



۹. یومدونو، «تالار رؤیاها» در معبد هوریوجی، نارا. در اصل به وسیله شاهزاده شوتوکو در قرن هفتم به صورت نمازخانه ساخته شد.



۱۰. پیکره میروکوبوساتسو «بودایی که خواهد آمد» در چوگوجی ناری در نارا، قرن هفتم.

۱۱. پیکره چوبی خدای نگهبان
بودایی در دروازه معبد.



۱۲. پساگودای کوفوکوجی در ناسارا.
این معبد متعلق به قرن هشتم است
و با خاندان فوجی وارا مرتبط است.



۱۳. تالار قتنوس در معبد بودایی ییودواین در اوجی نزدیک کیوتو. دو جناح بنا و سقفهای ظریف آن پادآور مرغ قتنوس آتشین هستند.

۱۴. صفحه و بخش نخست تذهیب شده سوترا (متن بودایی) از دوره فوجی وارا، قرن دهم، که با حروف زرین بر کاغذ آبی تیره نقش شده است.





۱۵. افسانه گنجی، رمان معروف بانو مورا ساکی که متعلق است به قرن یازدهم. این نگاره صحنه‌ای است از بخش یوگانو که متعلق است به مکتب توسا، که از قرن هجدهم تا نوزدهم ادامه داشته است.

۱۶. شمشیر آیینی دوره آشیکاگا (۱۳۹۲-۱۵۶۸) که امضای کانه میتسورا بر تیغه دارد.





۱۷. سِپَر (تَسَوْبَا) از قرن هجدهم. نقش روی سِپَر نبرد تن به تن معروف میان میناموتو یوشیتسونه (سمت چپ) و راهب بنکئی را بر پل گوجو در کیوتو نشان می‌دهد که به طریقی استادانه با طرح سِپَر درآمیخته است.

۱۸. دستۀ چاقو (کوزوکا) با خروس، گراز و میمون.





۱۹. سواران جنگاور مامودایی در فستیوال جیدای (اعصارکهن) در کیوتو. به هماهنگی میان کلاهخودهای آهنین و پهن و زرهی که از صفحات کوچک فلزی ساخته شده است دقت کنید.



۲۰. زرّه کامل جنگاور به رنگ سرخ و طلایی، متعلق به سلحشوران دایچیو از ساکسای، در حدود ۱۰۵۰. کلاهخود این نمونه، به خوبی صورت را حفظ می کند.



۲۱. باغ معبد تنریوجی در ساکسا
 نزدیک کیوتو، متعلق به قرن
 چهاردهم. سادگی سنگها، درختان و
 شن صاف شده، همه به تفکر راهبان
 معبد که از فرقه رینزای از بودیسم ذن
 هستند کمک می کند.



۲۲. منظره اثر سسشو، هنرمند راهب
 دوره موروماچی (۱۳۹۲-۱۵۷۳).
 سسشو تحت تأثیر استادان چینی
 مکتب سونگ، سبک استواری راکه
 خاص خودش بود پروراند.



۲۳. جینکا کوچی، «معبد سیمین» در
کیوتو خلوتگاه یوشیماسای هنرپرور،
هشتمین شوگون آشیکاگا بود.

۲۴. دهقانان در حضور ساسوران
حکومتی (سمت چپ) برنجهها را باد
می دهند. نقاشی روی طومار متعلق
است به دوره آشیکاگا (یا موروماچی).
(۱۵۷۳-۱۳۹۲).





۲۵. ساختمانهای ساده با مناظر طبیعی
باغ پر شکوه در ریتسورین پارک
در آمیخته اند. تا کاماتسو.



۲۶. راهبان بودایی در میان جنگل
بنایی برای خلوت و تفکر برپا
کرده اند، معبد ای هی جی.

۲۷. معماری ژاپنی باغ را به داخل خانه می‌آورد. در هوای نامساعد، درهای کشویی قسمت داخلی مفروش با حصیر را از ایوان چوبی جدا می‌کنند. خطوط ساده همراه با چوب، بیانگر زیبایی سادگی هستند.



۲۸. قلعه یک دایچیو، در ناگویا. در قرن هفدهم زمانی که هنوز از توپخانه سنگین خبری نبود، قلعه‌های خندق‌دار دفاع لازم را تأمین می‌کرد؛ درعین آنکه بر تجمّل درون قلعه نیز می‌افزود.





۲۹. کشتی تجاری جنوب شرقی آسیا که متعلق به معبد کیومیزودرا در کیوتو بود و در ۱۶۳۳ تا آنام- ولوزون در جزایر فیلیپین سفر کرد.



۳۰. صورتک نمایشی چهره پیرسرد، که از لاک بر روی پارچه ساخته شده است، به دوره فوجی وارا (در قرنهای نهم و دهم) می‌رسد. نمایش در این دوره، پیش‌درآمدی بر شیوه کلاسیک نمایش نو بود.



۳۱. نمایش نو. این شکل هنری مشهور، ترانه‌خوانی و فن بیان و لودگی و رقص را به هم آمیخت و طی دوره موروماچی (۱۳۹۲-۱۵۷۳) تکامل یافت و هنوز هم مقبولیت دارد.

۳۲. نمایش کابوکی، که در دوره توکوگاوا (۱۶۱۵-۱۸۶۷) میان توده مردم محبوبیت یافت، در قیاس با نمایش نو بازیگر و حرکت بیشتری دارد. در این نمایش نقش زن توسط مردان ایفا می‌شود.



۳۳. بونراکو (نمایش عروسکی).
 بازیگری این نمایشها چنان گیراست
 که پس از اندکی تماشاگران حضور
 عروسکگردانان را فراموش می کنند.



۳۴. مهمانی چای. آیین رسمی
 مهمانی چای را به «رقص دستها» تعبیر
 کرده اند. در اینجا میزبان میانسال،
 کیمونوی تیره تر از مهمانان جوانش
 به تن دارد.





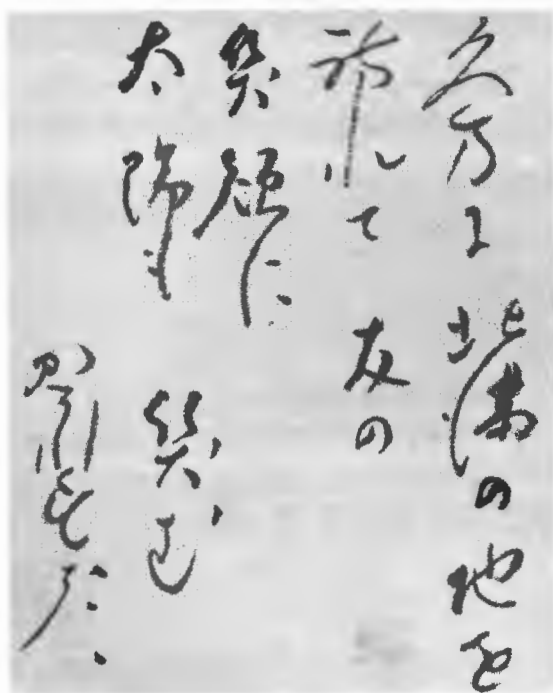
۳۵. ایکه بانا یاگل آرای، بنا بر سلیقه
 بخصوص هریک از مکاتب هنری
 تنوع بسیار دارد. سه اندازه متفاوت
 گل یا گیاه، غالباً نمایانگر آسمان،
 زمین و انسان در نظام کیهانی در نزد
 چینیان است.

۳۶. هیئت اعزامی امریکا به فرماندهی
 دریادار پری در ۱۴ ژوئیه ۱۸۵۳
 برای نخستین بار قدم در خاک ژاپن
 می‌گذارند. در تصویر، دریادار پشت سر
 دوپسر بچه سلوان قرار دارد. توجه
 کنید که دو کشتی هم نیروی بخار
 و هم بادبان دارند؛ در حالی که بقیه
 فقط بادبان دارند.





۳۷. ساختمان مجلس در توکیو، با آنکه بنایی مستحکم است ولی نمونه چندان شایسته‌ای از معماری غربی نیست. مجلس یا پارلمان، نخستین بار در ۱۸۹۰ برگزار شد.



۳۸ خوشنویسی: شعری از کاکاوا تویوهیکو که در سال ۱۹۴۰ سروده شده است، آرزوهای دیرین بسیاری از ژاپنیان را برای گسترش مسالمت-آمیز منچوکویان می‌کند. (ترجمه آن چنین است: «زمانی که من پس از یک وقفه طولانی سرزمین منچوری شمالی را در چهره‌های خندان دوستانم می‌بینم، آفتاب هم به من لبخند می‌زند».)



۳۹. ایستگاه اوتسو در بزرگراه میشین. این بزرگراه، از ناگویا تا کوبه امتداد یافته و به بزرگراه توکیو می پیوندد.

۴۰. قطار سریع السیر توکایدو که از کوه فوجی می گذرد. این قطار با سرعتی معادل ۱۲۵ میل در ساعت توکیو را به کوبه می پیوندد.



حکومت شوگونی آشیکاگا وضعی کاملاً متفاوت با شوگونی یوریتومو و نیابت سلطنت هوجو داشت، و این هم تا حدودی ناشی از وضع محل استقرار آنها بود. یوریتومو کاماکورا را در منطقه شرق برگزیده بود که مرکز قدرت فئودالی او و دور از انحرافات و توطئه‌های دربار کیوتو بود. یوریتومو خواستار قدرت نظامی و عدالت فئودالی بود و نیابت سلطنت هوجو هم بدین اصول پای بند بود. ولی چون تا کائوجی به قدرت رسید بار دیگر مرکز حکومت لزوماً به کیوتو آورده شد. کشمکشهای دراز-مدت دودمانی میان شمال و جنوب و کوشش آشیکاگا برای استقرار حکومت خویش و مخالفت با دربار جنوب به مفهوم آن بود که کیوتو به صورت کلید فرمان درآمده است.

فعالتهای ادبی و هنری که همیشه در پیرامون دربار روی می داد از نظر نخستین شوگون تا کائوجی چندان جالب توجه نمی نمود و اگر او حتی وقت و فرصت می داشت به چنین کارهایی نمی پرداخت. اما سومین کس در دودمان آشیکاگا یوشیمیتسو که در ۱۳۶۸ بر مسند شوگونی نشست و هشتمین آنان به نام یوشیماسا که در ۱۴۴۳ به قدرت رسید و در ۱۴۹۰ درگذشت هر دو به هنر دل بستگی داشتند و از هنرمندان حمایت می کردند. یوشیمیتسو در بر پا ساختن بناهای پر شکوه چنان زیاده روی می کرد که نزدیک بود خزانه را تهی بسازد. ولی یوشیماسا در شناخت کارهای معماری و نقاشی و نمایشنامه صاحب نظر و تشخیص بود. وی این امور را مورد توجه قرار داد و گروهی از برجستگان دانش و هنر را به هنگامی که هراس جنگ اونین

به اوج رسیده بود به دور خود گرد آورد. این کار را بی گمان تا حدودی برای گریز از حالت نظامی و سیاسی که نظارت بر آنها از دستش خارج می شد انجام داد. ولی ژاپن از زمان او باید سپاسگزار باشد که وسیله ای شد جهت برپا ساختن دورانی که به نام بزرگترین عصر هنر ژاپن شناخته شده است.

پس از تا کائوجی سرداران و جانشین بلا فصلش یوشیا کیرا^۱ با اکراه موقتاً دست از همه گونه مخالفت برداشتند و قرن حکومت آشیکاگا با مسند نشینی یوشیمیتسو ادامه یافت. قرارگاه حکومت آشیکاگا در ناحیه موروماچی کیوتو واقع بود و در ۱۳۷۸ ده سال پس از به قدرت رسیدن او در آنجا « کاخ گلها » را که به نام هانانوگوشو^۲ معروف است با باغهای دلاویزش برپا ساخت. این آغاز دوران هنری معروف به موروماچی است^۳ سپس یک ویلای پرشکوه در کیتایاما^۴ برای گوشه گیری روحانیان و در اراضی آن کینکا کو^۵ یا کوشک زرین را ساخت که در ۱۹۵۲ سوخت. ولی عین صورت اصلیش بازسازی کردند.

« کوشک سیمین » کینکا کو در سوی دیگر کیوتو به دست شوگون بعدی یوشیماسا در قسمتی از جایگاه گوشه گیری اش به نام هیگاشیاما^۶ پی افکنده شد. این اراضی و باغها جایگاه تفکر و الهام هنری و آفرینش شاهکارهای مردان نام آوری در هنر و نمایشنامه است مانند نوآمی^۷ و گیامی^۸ و سوآمی^۹ و کانزه^{۱۰} و نقاش بلند آوازه سسشو^{۱۱} در بازپسین دهه سده پانزدهم. بدین سبب جای آن دارد که مختصری درباره آن بگوییم.

خود کوشک سیمین بنائی دو طبقه و ظریف و ساده است و ضریحی است و اطاقهایی جهت استراحت و تفریح دارد که به طرف باغ باز می شود (ر. ک. تصویر ۲۳). واژه « سیمین » اشاره است به بعضی تزئیناتی که هرگز انجام نگرفت. این کوشک آرام در گوشه یک استخر کوچک ساخته شده است که سنگهای پیرامونش

1. Yoshiakira 2. Hana-no-Gosho

۳. موضوع تقسیم بندی دورانهای تاریخ ژاپن براساسی بسیار آشفته و مورد بحث است. آغاز موروماچی با پیوستن دربارهای شمال و جنوب شناخته شده است. ولی پی افکندن هانانوگوشو در تاریخ هنر ژاپن مهم است و آن را آغاز دوران هنری موروماچی شناخته اند. (گاهی نام موروماچی را به مترادف سراسر دوران قدرت آشیکاگا گرفته اند از ۱۳۳۶ تا ۱۵۷۳).

4. Kitayama 5. Kinkaku 6. Higashiyama 7. Noami

8. Geiami 9. Soami 10. Kanze 11. Sesshu

و جزیره‌های کوچکش و پلهایش را سران ملاکان از سراسر ژاپن فرستاده‌اند. در این اراضی پرستشگاهی است و در نزدیک آن تپه‌ای است که با شن سفید به شکل مخروط برآورده‌اند تا «جایگاهی بلند برای نظاره بر ماه» ساخته باشند. و درست آن- سوی این نیایشگاه، ساختمان کوچکی است به مساحت چهار اطاق ونیم حصیرا که به عنوان نخستین اطاق مراسم چای‌نوشی مشهور است. نمای آن خاموشی و فروتنی و قانون سخت در سلیقه هنری این دوران را که اوج میزان زیباشناسی ژاپن است نمایان می‌سازد. دورنمای چایخانه نه به گلها یا رنگهای روشن و نه با چشم انداز آب‌نما آراسته است بلکه تنها درختان کاج دیده می‌شود و زیر آنها خزره گسترده شده بر زمین پیدا است چون با دقت بنگریم، می‌بینیم که این بستر ماسه‌ها دارای رنگهای سبز و قهوه‌ای و گلی مایل به سرخ هستند. این سلیقه آرام ژاپنی را شیبویی^۲ خوانند. این واژه به معنی «گس» است که دهان را جمع می‌کند مانند مزه خرما لوی نرسیده. این سلیقه مخالف سلیقه رایج در دوران مومویاما^۳ است که بلافاصله پدیدار شد. مومویاما توت‌فرنگی و خامه است و اندکی همزمان با شیوه باروک اروپا است که از نظر سبک هم با آن همسان می‌نماید.

جنبه آرام و فروتنانه نمای چایخانه کاملاً با وضع فکری که در ضمن مراسم القاء می‌شود مناسب است. چون کسی به چایخانه درآید، باید خودبینی و پایگاه جهانی خود را فراموش کند زیرا که در کوتاه آن چنان است که باید بر دستها و زانوها بدانجا درآمد در حال تواضع و بی‌شمشیر و دشنه برآمده که سامودائی‌ها بر خود می‌بستند. چون درآمدند با رفتاری رسمی و با خودداری ولی با درون آرام قوریها و کتریها و کاسه‌های کهنه خاص مراسم را از نظر می‌گذرانند و از آن سخن می‌گویند و بر گل‌های گسترده شده یا طومار نقاشی آویخته شده با ستایش می‌نگرند. کمتر مرسوم است که کیمونو و مهارت میزبان زن را که «در عین سادگی تمیز است» ستایش کنند. ولی حاضران بازیهای دست این زن و همه حرکات او را به هنگام اجرای شیوه کهن تهیه و تعارف چای سبز (که اندکی کف دارد) به هر یک از ایشان، با دقت زیر نظر دارند. این حرکات همانند جریان یک رقص مرسوم کهن

۱. کف اطاقها را در ژاپن با مقیاس ۶ در ۳ پا که بدان Tatami یا حصیر گویند اندازه می‌گیرند.

است. همه این تشریفات با آنکه به دیده غریبان شگفت و اندکی بی‌مزه می‌آید از نظر ژاپونی پر معنی است. ترکیب اعراض از توجه به جهان و عطف توجه به مظاهر هنری و گفتگوهای فرهنگی و رعایت آیین آرامش بخش و دوست‌داشتنی که همه در محیطی از مراقبت و تفکر بودائی اجرا می‌شود به روان ژاپنیان مفهومی از شادابی و خوشی می‌بخشد. شاید این رسمیت خاص ژاپنیان است که به نظر غریبان چنین نامطبوع می‌نماید. زیرا که ژاپنیان سخت در بند شیوه‌های رفتاری معین شده از روزگار کهن هستند و از آن لذت می‌برند. چون از این نظر بنگریم درمی‌یابیم که خزه‌های گسترده در جلو ساختمان امری است ضروری. تناقض رنگها و خطها به چشم خوش می‌آید. ولی بودائی‌ان می‌کوشند تا از حسیات بگذرند و فروتنی بیشتر بر دل ایشان نشیند.

دوران موروماچی از آنرو برجسته است که در آن رشته‌های هنری بسیاری شکوفان گشت. چنانکه بعضی از آنها بسیار ناچیز بود مانند مسابقه داوری بر انتخاب بهترین عطرها. حتی هشدار یا آژیر ضد دزدی در ژاپن قرون وسطائی شیوه‌ای شاعرانه و هنری یافت در بعضی دیرها دالانی که به خوابگاه دیرنشینان می‌رفت به نام گذرگاه هزارستان خوانده می‌شد و الوارهای سنگین کف دالان چنان کار گذاشته شده بود که چون پای بر آنها می‌گذاشتند آهنگی خوش یا چهجهه بلبل از آن برمی‌خاست و بدین گونه دیرنشینان از درآمدن بیگانگانی که بی‌گاه مزاحم می‌شدند آگاه می‌گشتند.

در مرکز این دوران فعالیت هنری شدید سه مرد برجسته ظهور کردند: نوآمی (۱۳۹۷ تا ۱۴۷۶) که دیرنشینی بود و همنشین یوشیماسای شوگون و پسر این هنرمند گیامی و نوه‌اش سوآمی همه در علوم چینی و کارهای هنری سرآمد بودند و در دربار شوگون هنرشناس بشمار می‌رفتند.

دو تن مقدم بر نامبردگان بالا عبارتند از کانامی^۱ (۱۳۳۳ تا ۱۳۸۴) که کاهنی شینتو بود و پسرش زآمی^۲ (۱۳۶۳ تا ۱۴۴۴) از تباری معمولی ولی باذوقی فوق‌العاده در کارهای تئاتری که ایشان را نزد سومین شوگون یوشیمیتسو بسی‌گرامی می‌داشت. وی بر آن داشت تا شیوه تئاتری نو را رایج سازند و در آن پایکوبی و موسیقی و شعر به روشی بدیع درآمیزند. صفت نو همان ننگه^۳ چینی است به معنی

«توانا بودن» و «توانائی» و بنابراین «مهارت و استادی». اجرای نمایشنامه‌های نو مستلزم استادی است و در آن چکامه‌ها و سرودها و پانتومیم و رقص خاص آهسته همراه با موسیقی و جامه‌ها و ماسکهای جالب توجه. موضوع این نمایشنامه‌ها مربوطند با جهان افسانه و تاریخ و جادو و همه پیرامون آن و فعالیتها متضمن اندیشه بودائی است. نو ریشه به روزگارهای بسیار کهن تر از روزگار کانامی و زامی می‌رساند. در آن روزگار پایکوبی مقدس یا پانتومیم بر صحنه‌ای برجسته چنانکه برجستگان و بزرگان و مردم عادی می‌توانستند هنرمندان را بر صحنه ببینند اجرا می‌شد، پاره‌هایی از نمایشنامه به نام «ساروگاکو» «بازیهای میمون» معروف بود که در آن حرکات مضحک جنسی که شاید با مراسم باروری پیوندی داشت به صحنه می‌آمد. در مرحله بعدی پیشرفت نمایشنامه عوامل خنده‌دار در قسمتی خاص در نمایش کیوگن^۲ در میان پرده‌های نمایشنامه جدی نو به صحنه می‌آمد. این جنبه‌ها مشابه است با پدیدار شدن تراژدی، کمدی که در کنار هم در یونان ظاهر شد و هر دو ریشه به جشنواره دینی دیونیزوس می‌رسانند. در هر دو مورد منظور نمایش که همانا فراهم ساختن آرامش و آسایش دینی و باروری و دور ساختن آثار شوم و منحوس است فراموش شده است.

بعضی شواهد می‌توان برای بیان مفهوم نمایش نو با توصیف مجمل صحنه قدیمی که بر آن نمایشنامه اجرا می‌شد به دست آورد. (ر.ک. تصویر ۳۱) یک صحنه سکوار کوچک چهارگوش که در حدود سه پا از زمین بلندی دارد و به یک پل خمیده در جانب چپ (به هنگامی که تماشاگران رو به صحنه دارند) متصل می‌شود و گوشه پشتی به اطاق سبزی می‌پیوندد که از آن بازیگران از دری پرده آویخته بیرون می‌آیند. بازیگر اصلی (شیت^۳) آهسته و به شیوه‌ای مؤثر از دری پرده آویخته و پل می‌آید و بیشتر بازی خود را در نزدیک ستون چپ جلو انجام می‌دهد. بر صحنه چهار ستون جهت نگاهداری سقف صحنه برپا شده است. ستون طرف راست جلو هم اختصاص دارد به واک^۴ بازیگر دوم. بازیگران دیگر که دو سه نفر می‌شوند و غالباً خدمتکارند ممکن است در یک خط در طرف راست بشینند و نوازندگان عقب صحنه را اشغال کنند. ترتیب و نظم کلی این نمایش چنان است

که تماشاگر می‌تواند بر صحنه مسلط باشد. تماشاگران در دو سوی صحنه یکی جلو و یکی سوی چپ نزدیک در اطاق و پل می‌نشینند این نمودار آشکاری است از اینکه ژاپنیان برای عدم تقارن برتری قائلند.

صحنه جز با نقش یک شاخه کاج در دیواره پشت آرایشی ندارد و تقریباً در آن حائلی یا اثاثه‌ای نیست. جامه‌های پرشکوه کهن و کلاه گیسها و نقابها تأثیر و رنگ لازم را می‌بخشد. اثر سرودخوانی با حرکات آهسته و منضبط و گاهی شدید در همراهی با هنر نوازندگانی که در عقب صحنه هستند و عبارتند از یک نوازنده نی و یک طبل زن و یک نوازنده آلتی زهی، بسیار افزایش می‌یابد. اثر شدت آواها و آلت کوبی با افزایش تدریجی ضربه و ریتم می‌تواند تنشی گاهی تحمل نکردنی در مواقع بحرانی نمایشنامه پدیدار آورد.

بهره‌گیری از ماسک یا نقاب، که خود شاهکاری است در به کار بردن لاک و الکل و صورتهای بی‌حال و بیضی شکل برای دختران جوان و صورتهای چروکیده یا اغراق آمیز برای مردی پیر یا اهریمن، مایه جلب توجه به اثر نمایشنامه و نکات روانشناسی نهفته در مضمون آن می‌گردد که در تراژدیهای ژاپنی و یونانی همانند است. تماشاگر از آغاز کاملاً خوب با داستان نمایشنامه آشنا و از پایان نمایشنامه آگاه است. ضرورتی به نشان دادن شگفتی در چهره بازیگران نیست. عامل رقص که در آغاز از لحاظ مذهبی اهمیت بسیار داشت پیوندی از هیجان میان بازیگران و تماشاگران پدیدار می‌کند. بهتر است که چهره بازیگران آشکار نشود. رختها و نقابها، بازیگران را به سطحی دیگر برمی‌افزاید که قهرمانانه‌تر و بزرگتر از واقعیات است. قدرت واژه‌ها و حرکات، با نقاب که ضمن زیبایی باستانی خود دور و بدون احساس است، افزون می‌شود و بازیگر در عین اینکه از حالات جذبه و شوق و تجربه‌های شکننده میان امید و یأس و مرگ می‌گذرد چهره‌اش ناشناخته می‌ماند.

در تراژدیهای کهن یونانی و ژاپنی بشر در گیرودار پیکار با سرنوشت است و در جایگاه بزرگ خدایان در آن سوی پرتو خورشید و سایه یا قلمرو این جهانی قرار دارد. اما یک تفاوت بزرگ میان آنها در آن است که بازیگر یونان کهن بازی خود را داستان‌وار بر زبان می‌آورد و گروه خوانندگان ضمن خواندن پایکوبی می‌کنند و آن را نمودار می‌سازند و هم به شعر و هم با حرکات احساسات خود و تماشاگران را آشکار می‌کنند. ولی در نمایشنامه‌های خودمانی نو گروه

خوانندگان اثری بسیار ناچیز دارند که بازی آنها هم بر عهده بازیگران کم اهمیت قرار می‌گیرد هنرمندان اصلی خود بازی خویش را با زیر و بم و آهنگین به تفصیل و با رقص در جامه‌های آهاردار و خیال‌انگیز بیان می‌کنند. اما نو وسیله تفریح ژاپنیان آموزش یافته و با فرهنگ است. کسان عادی نمایشهای کابوکی را که پرهیجان است برتر می‌دانند (ر. ک. تصویر ۳۲).

در ژاپن و بویژه در دوران موروماچی محیط همه این پیشرفتهای آرام و غنی هنری جهانبینی بودائی بود. زیرا بودائی در ژاپن اثری ژرف گذاشت. شاهد این مدعا از آغاز در پیکره دوران تمپوکو آمیخته‌ای است از هنر و لطف روحانیت آشکار گشته است. اینک در دوران موروماچی دیدگاه فلسفی طبیعت و انسان از نظر آئین بودا با روشنی بیشتری دریافته شد و مستقیماً در هنر بسیار پر ارج از نظر ژاپنیان که همانا دورنماسازی باشد مندرج گشت.

یکی از نام‌آورترین هنرمندان ژاپنی به نام سسشوکه از او یاد کردیم متعلق بدین دوران است. وی که سخت به آئین ذن گرایش داشت در آثارش صفات امپرسیونیستی دیده می‌شود. سسشو با ضربه‌های سخت و قاطع و گوشه‌دار و عالی قلم‌موی خود نه تنها شکل دورنما بلکه مفهوم معنوی آن را بیان می‌کرد (ر. ک. تصویر ۲۲) و بدین گونه آثار او راهی است به مفهوم بزرگ آئین بودا. این مفهوم را دشوار بتوان با کلمات بیان کرد. این مفهوم سروکار دارد با این بیان که جهان ارزنده است، ولی ارزش نسبی دارد، و حال آنکه پدیده جاودانی و پر مفهوم آئین بودا بر همه قانونها برتری دارد. نفوذ بودایی در ماورای هنر ژاپنی به صورت اولیه‌ای که در چین داشت بازگردید. دورنماسازی دوران دودمان سونگ (۹۰۷ تا ۱۲۶۰) در هنرمندان ژاپنی مکتب مهم کاناوا تأثیری پرهیجان داشت. چون دورنماهای سونگ یا دیگر دورنماهای کهن چینی را بررسی کنیم می‌بینیم که مرکز توجه بر دو گونه آدمی قرار دارد. یکی مردی با خرش که از پلی می‌گذرد و یکی دانشمندی که در کوشکی کوهستانی مطلبی می‌خواند. ولی اینان در برابر عظمت مناظر کوه یا رود ناچیز می‌نمایند. انسانیت تابع طبیعت است. آدمی وجود دارد ولی پاره‌ای است از یک مجموعه عظیم.

این نظریه نسبت به بشر و محل اقامتش از لحاظ جهان بینی ژاپنی با آنچه در کتاب مقدس آمده و نظر یهود است متفاوت است. در کتاب مقدس خدا آدمی را بر همه موجودات دیگر برتری داد. آدم و حوا در سفر پیدایش نام موجودات را برمی شمردند و برشمردن نام، خود قدرت یافتن بر آنهاست آدمی در آفرینش برترین است. در هسی یوچی^۱ («شرح زیارت مغرب») که داستان رایچی است در میان چینیان بیانی کاملاً متفاوت مندرج است. پهلوان داستان که میمونی است بدکاره و شوم اثر ولی بالقوه قابل تغییر به انسان، به بودا فخر و بزرگی می فروشد و می گوید که با جست و خیزهای جاودانه و معلق زدنش می تواند به پایان جهان برسد و در واقع ادعا دارد که بدانجا رفته است. بودا لبخندزنان از ناباوری سر می جنباند و میمون مدعی است که این کار را باز هم خواهد کرد. وی با یک جست شگفت انگیز خود را به پایان جهان می رساند و بر ستون پایان جهان نسام خویشتن را می نگارد سپس باز می گردد و بر دست بودا می ایستد و می گوید اگر بودا در گفته او تردید دارد می تواند نام او را بر ستون ببیند. بودا در پاسخ تنها انگشت میانه اش را بدو می نماید که نام میمون بر آن نگاشته شده است. زیرا با همه بلندپروازی و جست و خیز بلندش از دست خدا آن سوتر نرفته بود. زیرا سراسر جهان دست خدا است. آدمی در جهان جایگاهی دارد ولی از نظر بودا مبالغه در آن و غلو در تأثیرش در جهان امری است باطل و لغو.

دومین نفوذ اندیشه بودائی در چینیان و از آنجا بر نقاشی چینی بهره گیری خلاق بود از فضا. در دگرگونیهای باریک و دقیقی که عارض بودائی هندی به هنگام رسیدن به چین گشت، عرفان طبیعی تائوئیسم مؤثر بود. متن کهن تائوئیستی به نام قانونه چینگ^۲ در فصل دوم از فضا همچون عاملی مثبت و خلاق یاد می کند.

سی عدد میله چرخ بر هم سواری کنیم و آن را چرخ می نامیم،
ولی سودمندی چرخ وابسته است به وجود فضا که خود چیز نیست.
گلی را می چرخانیم تا ظرفی بسازیم،
ولی سودمندی ظرف وابسته است به وجود فضا که خود چیز نیست.
سوراخهای درها و پنجره ها ایجاد می کنیم تا خانه بسازیم،

ولی سودمندی خانه وابسته است به وجود این فضاها که خود چیز نیستند. پس همچنانکه از موجودات بهره می‌گیریم باید سودمندی آنچه را که وجود ندارند نیز بشناسیم.

نقاشانی که پیرو اندیشه‌های تائوئیست و بودائی بودند «از سودمندی آنچه نیست آگاهی داشتند» ایشان پنداری از بلندی دامنه‌ای بر کوه مقابل می‌نگرند و بنابراین جزئیات مزاحم و نالازم را حذف می‌کردند و به نگاشتن عوامل اصلی به شیوه‌ای شیرین و دلپذیر پرداختند. در دورنمای تونگ‌یوان^۱ (که در حدود ۱۰۰۰ م. نقاشی می‌کرد) فی‌المثل قایقی دیده می‌شود که در رودی پهناور شناور است. آب با افق و آسمان ممزوج می‌شود و تپه‌ای در دوردست کمرنگ و نیمه آشکار طرح شده است. قایق و اندامهای معدود در آن چنان رنگ باخته و غریب هستند که بیننده را اندوهناک می‌کند. اندوهی خاص بودائیگری که هرگز در تصاویر انبوه مردم به بیننده دست نمی‌دهد. چنین تأثیری تا حدودی کمتر از تصویر دوسرغ بر شاخه‌ای نگاشته موجی^۲ (۱۱۸۱ تا ۱۲۳۹) همزمان با دودمان سونگ حاصل می‌شود. یک شاخه آلو به گونه‌ای غیرطبیعی روئیده است و بر آن دو پرندۀ کوچک در کنار هم کز کرده‌اند. اینان را درست آنچنان که در طبیعت دیده می‌شوند بی‌دخال احساس آدمیان نگاشته‌اند. با اینهمه چنین می‌نماید که اینان بیشتر به هم نزدیک نشسته باشند و بیشتر به هم نیازمندند و با سرشت مرغان نزدیک‌ترند. زیرا گرداگرد آنان را فضایی پهناور گرفته است بکار بردن خطوط متعادل و مؤکد و «خالی گذاشتن» عمدی فضای وسیع حتی در این طومار آویز باریک نمودار اندیشه ژرف و فیلسوفانه هنرمند و گونه‌ای احساس سپاس برای زندگی است که از خود خواهی آدمیان بدور است. این گونه سنتهای بزرگ چینی در نقاشی ژاپنیان را شیفته می‌ساخت. آیین نوشیدن چای و از آن بیشتر تفکر بودائی ذن نمونه‌های دیگری هستند از آفرینش فضا در این زندگی پر زحمت. این مظاهر ضمن تفسیر توسط استادان بودائی مانند نوآمی^۳ و پیروانش که مسحور اساک و انضباط آن بودند شیوه هنری موروماچی را پدیدار ساخت و میزانی برای سلیقه هنری برجای گذاشت که ژاپن هرگز از آن عدول نکرده است.

1. Tung Yüan

2. Mu Ch'i

3. Noami

به هم پیوستن و یکپارچه شدن ژاپن

سنگو کوجیدای، دورانی از جنگ: ۱۵۳۴ تا ۱۶۱۵

در ژاپن همواره هیجان و وفاداری توأمآ و در کنار هم، ناشی از افسانه‌های ملی و بعدها اندیشه‌های کنفوسیوسی وجود داشته است، گسترش ادبیات و اندیشه در دوران هیان بایست مایه ایجاد حس یکپارچگی فرهنگی شده باشد. پس از جنگهای سده دوازدهم یکپارچگی سیاسی نیز توسط میناموتو یوریتومو نیرومند شایع شد. اما یک دوره پیکارهای پیاپی و رقابت و چشم‌هم‌چشمی گروه انبوهی از سران سپاهی تا ۲۰ سال در این میانه حائل گشت. سرانجام در پایان سده شانزدهم ژاپن تا حدودی یکپارچه و آرام شد. این دوران در ژاپن^۲ مقارن است کمابیش با استواری کشورهای ملی در اروپا بویژه تمرکز حکومتی و قدرت دودمان تودور در انگلستان. اما در ژاپن نه پادشاهان بلکه سرداران بانیان یکپارچگی گشتند. این یکپارچگی در دوران بسیار آرام و هماهنگ تاریخ ژاپن روی نمود و خاندان شوگونی توکوگاوا نیز تا ۲۰ سال بر پای ماند. ولی باید دانست که این صلح داخلی همراه بود با بعضی سختگیریهای خشک حکومت پلیسی و به بهای گسترش آزاد و نامحدود پیوند با دیگر ملتها

1. Sengoku-Jidai

۲. تاریخ این دوران یکپارچگی پیش از پایان دودمان شوگونی آشیکاگا آغاز می‌شود که رفته رفته ناتوانتر می‌شدند تا آنکه در ۱۵۷۳ نابود گشتند. تاریخهای سنگو کوجیدای از زادن اودا-نوبوناگا (Oda Nobunaga) تا استقرار نهائی شوگونی تاکوگاوا ادامه دارد. سال جنگ فطمی سکیگهارا (Sekigahara) که ۱۶۰۰ است گاهی با ۱۶۱۵ جایگزین می‌شود.

فراهم شد. ژاپن به گوشه‌گیری نسبی دست زد نه گوشه‌گیری کامل.

با آنکه جنگهای خانگی دوران آشیکاگا و بویژه اونین (۱۴۶۷ تا ۱۴۷۷) پرکشتر و ویرانگر بودند، در آنها بعضی عوامل رشد و گسترش پیدا شد. افزایش چشمگیر در دادوستد داخلی و خارجی پدیدار شد و شهرهای بازرگانی پیشرفت کردند و کشاورزی روبه‌بهبود رفت و در ساخت اجتماعی دگرگونیهای بسیار دور- اثری پدید آمد. مرزهای طبقاتی میان اشراف جنگاور و مردم عادی بازرگان و پیشه‌ور رنگ می‌باخت و روبه زوال گذاشته بود. همه این مظاهر مایه تباهی فئودالیسم گشت و یکپارچگی امری ممکن شد. جالب توجه است که پس از پایان جنگ اونین تنها در حدود بیست دایمیو (ملاکان بزرگ) بر جای مانده بودند که بسیاری از ایشان نوخاستگانی بودند که جایگزین اشراف کهن و خاندانهای فئودالی گشته بودند.

مردم عادی از سه راه به سوی قدرت و نفوذی که هرگز نشناخته بودند رانده شدند، نخست آنکه پیکارها را گروههای انبوه سربازان پیاده آغاز می‌کردند و دیگر در اختیار سواران جنگاور اشرافی نبود. دوم آنکه بعضی از دایمیوها سودمند دیدند که فعالیتهای بازرگانان را در شهرهای بازرگانی تازه سرکوب کنند. سوم آنکه فرقه‌های متعصب بودائی چون فرقه‌ای که به دست نیچیرن پی افکنده شد و ایکو یا فرقه «مصمم» شیشوک که بر مردم عادی تکیه داشتند در برابر دایمیوها پایداری و حتی بعضی اراضی را مصادره کردند. یک گروه ایکو استان کاگا را در ۱۴۸۸ گرفتند و تا یک قرن فرمانروائی کردند. این عوامل در دگرگونیهای اجتماعی همانند عوامل اروپائی همزمان است. ولی از یک لحاظ مهم تاریخ ژاپن به راهی دیگر افتاد یکپارچگی نه بانا بودی فئودالیسم پدیدار شد، بلکه با «انجماد» آن روی نمود. بعضی از عناصر آن را بکار گرفتند و ضمناً کشور را به گوشه‌گیری از نفوذ بیگانه کشاندند و سپس دگرگونیهای دیگری روی نمود.

آنان که در هنر تاریخ دستی دارند تازه دریافته‌اند که پیشرفت صنعتی چه دگرگونیهای شگرفی را فراهم ساخته است. دگرگونیهای ناگهانی و تند و شگفتی که در ژاپن در پایان سده شانزدهم روی نمود هرگز صورت نمی‌بست مگر به سبب وجود تفنگهای لوله صاف^۱. از شوخیهای تاریخ آنکه رسیدن آن همزمان بود با آمدن

مسیحیت به ژاپن. یک کشتی بادی پرتغالی که به مقصد چین بارگیری شده بود در کرانه کیوشو در ۱۵۴۲ شکسته شد و تفنگهای بار شده بزودی با مهارت به دست ژاپنیان تقلید شدند. درست هفت سال بعد در ۱۵۴۹ فرانسوازاویه که مبشر یسوعی پیشتازی بود نیز در کیوشو پیاده شد و دست به کار برد که بزودی بسیار کامیاب گشت. غرب این اولین و آخرین باری نبود که به یک کشور غیر غربی هم اندیشه‌های خود و هم وسایل نیرومند و انفجاری را که میان آنها تناقض فراوانی وجود دارد می‌برد. با اینهمه بدین تناقض در سده شانزدهم نه در غرب آنچنان پی بردند که امروزه در قرن بیستم، و نه در شرق.

یسوعی فرقه کاتولیکی رومی در تاریخ آغاز برخوردهای اروپا با مشرق آسیا آنچنان تأثیری دارد که ضروری است نظر مختصری به ریشه و اندیشه‌های آن بیفکنیم. یسوعیان نخستین مبشران مسیحی نیستند که به شرق آسیا راه یافتند. نسطوریان در روزگار دودمان تانگ در چین با کامیابی پیشروی کردند ولی بعدها کاملاً برافتادند گو اینکه پس از زمانی در میان مغولان بار دیگر کامیابی‌هایی به دست آوردند. کشیشان فرانسیسی اندکی پیش از آمدن مارکوپولو به چین که در دربار قویلالی‌قاآن هفده سال خدمت کرد به این سرزمین آمدند. ولی یسوعیان از نظر طول مدت اقامت و عمق نفوذ چه در چین^۱ و چه در ژاپن بسیار مؤثر واقع گشتند.

یک علت نفوذ ایشان شاید آن بود که وابسته به فرقه‌ای جدید بودند و خواسته که به دانش نظری و عملی و آموزش منظم و مدرسه‌ای ارج فراوان می‌نهادند و ضمناً سخت با انضباط و فرمانبردار بودند. پی‌گذار این فرقه، ایگناتیوس لایولا^۲ از اشراف اسپانیا بود که طعم رنج و درد مسیح را به هنگامی که در کاخش از گزند زخمی مهلک آرمیده بود دریافته بود. آزمایش روانی و روحانی که بر وی در آن زمان گذشته بود برای پیروانش نگاشته است و این شرح تأثیر بسیاری در آموزش

۱. نام آورترین یسوعی پیشرو در چین ماتئوریچی (Matteo Ricci) بود که پس از رنجهای فراوان در ۱۶۰۰ به دربار پکن راه یافت و چنان در زبان و ادب چینی مهارت یافت که بسیاری از ادیبان او را به همکاری پذیرفتند. جان‌نشین او آدام شال (Adam Schall) ستاره‌شناس و دیگر یسوعیان تا دوپست سال در دربار چین همچنان نفوذ داشتند.

2. Ignotius Layola

ایشان چه در گذشته داشته است و چه اکنون دارد. لایولا که از نیاز خویش به آموزش فکری آگاه بود به دانشگاه پاریس رفت و در آنجا در پیرامون خویش گروهی از مردان برجسته و توانا را گرد آورد. پس از آنکه پاپ پیشنهاد خدمت خاص ایشان را به کلیسا در سراسر جهان پذیرفت به نام انجمن عیسی خوانده شدند. یکی از نخستین کسان این گروه در پاریس فرانسوازویه بود که مبشر شرق دورشده. چون دریافت که ژاپنیان بسیاری از فرهنگ خویش را از چین گرفته‌اند با دلیری باور-نکردنی راه چین را در پیش گرفت ولی در جزیره‌ای در کرانه چین درگذشت.

پیشرفت مسیحیت در ژاپن که توسط فرانسوازویه آغاز شد به سبب یکی دو عامل خاص رشد فراوان کرد. میان ژاپنیان و پرتغالیان در آغاز برخورد ایشان احساسات دوستانه بسیار بود. پرتغالیان ژاپنیان را از دیگر ملت‌های آسیایی شاید به سبب همسازگی که با آیین خاص و اصول شرافتی و جوانمردی و پهلوانی آنان داشتند بیشتر دوست داشتند. ژاپنیان نیز به یسوعیان به سبب انضباط ایشان که یادآور بهترین دیرنشینان فرقه ذن بود دل‌بستگی یافته بودند. بسیاری از دایمیوهای نومیچی سخت صمیمی و وفادار بودند و دیگران دارای انگیزه‌های چندگانه و مختلفی بودند که با دادوستد و مزایای صنعتی و فنی نیز مربوط شد. ایشان دریافتند که یسوعیان در بازرگانان پرتغالی نفوذی فراوان دارند و نیز خود دارای دانش علمی و فنی بودند که بدانان بر رقیبانی که در جنگ‌های خانگی با آنان روبرو و گرم پیکار بودند برتری می‌داد. تا یک دایمیو به مسیحیت می‌گراید، همه پیروانش از او تقلید می‌کردند. بدین گونه مسیحیت با کامیابی بسیار بویژه در کیوتو به پیشروی پرداخت.

فرانسوازویه در ۱۵۵۰ به کیوتو رفته بود. ولی در گرماگرم پیکار و ویرانگری، قدرتمندی را نتوانست یابد که بدو تکیه کند. یک دایمیو به نام اوتومو^۱ او را به بونگو در کیوشو خواند و در آنجا کارش روبه پیشرفت گذاشت. پدری روحانی به نام ویللا^۲ بعدها به کیوتورفت و در ۱۵۶۰ تضمینی برای رفتار خوش و معافیت از مالیات از شوگون آنجا دریافت داشت. با آمدن پدر فروا^۳ که با چندتن از برجستگان پایتخت طرح دوستی ریخت کار ویللا استوارتر گشت. این هر دو

کشیش نه تنها در کیوتو فعالیت داشتند بلکه در ساکائی و نارا و جاهای دیگر در پیرامون این شهرها.

پیشرفت کار یسوعیان چنان درخشان بود که سران بودائی را به هراس افکند و ایشان آنچنان فشاری بر حکومت آوردند که کشیشان را از پایتخت راندند. اینان به ساکائی که شهری آزاد و مستقل بود رفتند و با آنکه در امان بودند در میان طبقه بازرگان آنجا چندان پیروانی نیافتند. فروا در ۱۵۶۹ پس از چهار سال دوری توانست به پایتخت بازگردد. با اودا نوبوناگا^۱ ملاقات کرد و اجازه موعظه یافت. بی گمان علت توجه مردم به سخنان او از آنرو بود که در این هنگام بودائی در نظر مردم به تنزل و بی ارجی گرائیده بود.

والینیانو^۲ بازرس کل یسوعیان به اینجمن در رم به سال ۱۵۸۲ گزارش داد که در ژاپن ۱۵۰،۰۰۰ مسیحی با ۲۰۰ کلیسا وجود دارد. اکثریت بزرگی از ایشان در مغرب بودند. شگفت آور نباید باشد که والینیانو با خوشبینی اوضاع را بررسی کرده است زیرا نوبوناگا نسبت به او با مهربانی رفتار کرده و او را به کاخ پرشکوه آزوچی^۳ در کنار دریاچه بیوا خوانده بود و چند هفته ای از او در آنجا پذیرائی کرده بود. چنین می نماید که نوبوناگا بسیار شیفته خدمتکاران زنگی والینیانو شده بود.

از جمله نومسیحیان بسیاری سامودائی و بعضی دایمیو بودند. ایشان نامهای مسیحی برگزیدند مانند سیمون و فرانسوا که نام اخیر را میزبان زاویه اوتومو برگزیده بود. آنان بر کلاه خود صلیبی نصب می کردند و حتی در پیکار با فریاد «عیسی» و «مریم مقدس» می رفتند. چهار جوان ژاپنی از اشراف به نمایندگی برای دیدار پاپ و پادشاه اسپانیا اعزام شدند. مردم عادی هم امکان شنیدن اصول مسیحیت را در کلیسا و آموزشگاههای مسیحی یافته بودند. مانند دیگر نقاط جهان این نومسیحیان هم از ایمان به مسیح آسودگی و نیز احساس تازه ای از وقار و ارزش فردی حاصل می کردند. بسیاری از ایشان در سراسر دوران آزار سخت مسیحیان همچنان به کلیسا وفادار ماندند.

بنابراین تعدادی از عوامل داخلی و خارجی حاصل از دادوستد اسلحه و

سلاح آتشین و اندیشه‌های بیگانه درآمیخته با خستگی و فرسودگی ژرف از جنگهای خانگی دست به دست هم دادند و مردم را آماده یک دگرگونی اساسی ساختند. کشور از لحاظی پذیرای یکپارچگی شده بود. منتها این کار به آسانی شدنی نبود. سه تن از زورمندان به نامهای اودانوبوناگا (۱۵۴۳ تا ۱۵۸۲) و تویوتومی هیده‌یوشی^۱ (۱۵۳۶ تا ۱۵۹۸) و توکوگاوا ایه‌یاسو^۲ (۱۵۴۳ تا ۱۶۱۶) آن را انجام دادند، دو تن اخیر کار خویش را بر اساس شالوده پیشینیان خویش گذاشتند. کار مشترک ایشان و تفاوت‌های فردی آنان در دو داستان کوتاه خلاصه شده است. در داستان اول آمده است که نوبوناگا سنگهای دژخیالی ژاپن یکپارچه را فراز آورد و هیده‌یوشی آنها را شکل بخشید و ایه‌یاسو در جای مناسب گذاشت. در داستان دوم این سه تن با هم رای می‌زنند که برای به‌آواز برانگیختن مرغی که آواز نمی‌خواند چه باید کرد. نوبوناگا می‌گوید که «من او را به خواندن وادار می‌کنم» هیده‌یوشی می‌گوید که «اگر نخواند او را می‌کشم» ولی ایدیا سو می‌گوید که «صبر می‌کنم تا بخواند» این سه تن با وجود اختلافات فراوان و رقابتها همکاری کردند ولی اصولاً هدف آنان همانا آرامش بخشیدن به کشور و یکپارچه ساختن آن بود. همکاری این سه تن مایه بهروزی ژاپن شد. زیرا یک نفر در دوران عمر خویش به دشواری ممکن بود از عهده چنین کاری برآید، و بدون یک دوره درازمدت امنیت و آرامش، پس از آنهمه طوفان و آشفتگی، سخت دشوار بود که ژاپن بتواند آماده ظهور ناگهانی و بزرگ خویش در جهان پررقابت پایان سده نوزدهم و بیستم شود.

خاندان اودانوبوناگا از لحاظ پایگاه و اهمیت نازل مرتبت بود ولی با انتصاب ایشان به نیابت داروغگی استان اوواری^۳ توسط سران ملاک شیباه^۴ ستاره اقبال آنان بلند شد. پدر نوبوناگا بر املاک خاندان خویش افزود و پس از مرگ او پسر جوانش سپاهی از جنگاوران برای استواری پایگاه خویش در استان اوواری فراهم آورد در این هنگام همسایه زورمندی ایماگاوا^۵ نام دست به‌ناختن به سوی کیوتو با . . . ۲۵ سپاهی زد و استان اوواری بر سر راه او قرار داشت یکی از سرکردگان سپاه ایماگاوا که بعدها با نام توکوگاوا ایه‌یاسو بلندنام گشت دژ مارونه^۶ را گرفت و رایزنان نوبوناگا در کار ماندند. ولی نوبوناگا خود بر آن شد تا حمله‌ای گستاخانه

- | | | |
|-----------------------|--------------------|-----------|
| 1. Toyotomi Hideyoshi | 2. Tokugawa Ieyasu | 3. Owari |
| 4. Shiba | 5. Imagawa | 6. Marune |

با گروهی از ۳۰۰۰ تن انجام دهد. سپاهیان ایماگاوا در اردوگاهی نامطلوب در دره‌ای تنگ به استراحت و نوشیدن پرداخته بودند. پس از یک رگبار سنگین، نوبوناگا به حمله‌ای ناگهانی و غافلگیرانه دست زد و دشمن را گریزان ساخت و ایماگاوا را خودش کشت. این پیکار او که هازاما^۱ در ۱۵۶۰ روی نمود و جنگی قطعی بشمار آمد. آنگاه نوبوناگا احساس کرد که زمان پیشروی آهسته و حساب شده به سوی پایتخت رسیده است.

پشت سر خویش را با بستن پیمانی با توکوگاوا^۲ و ایه‌یاسوکه سابقاً دشمن او بود تأمین کرد و با پیمانهای اتحاد و ترتیب ازدواجهای مناسب خیال خود را از دست حمله‌های دایمیوها آسوده ساخت سائیتو دوزان^۳ و پسرش در استان مینو^۴ که بر سر راه کیوتو قرار داشت پایداری سختی کردند. این خاندان نوحاسته از فروش روغن نباتی توانگر شده بودند. دژ آنان در اینا‌بایاما^۵ سرانجام در ۱۵۶۷ با تدبیرهای جنگی تویوتومی هیدیوشی که از مقام سربازی پیاده در خدمت نوبوناگا برخاسته بود ویران شد.

هنوز در برابر جاه‌طلبیهای نوبوناگا در ایزه و اومی بعضی کسان پایداری می‌کردند. ولی سقوط دژ میزوکوری^۶ در ۱۵۶۸ بدان معنی بود که راه پایتخت گشوده شده است و در همان سال نوبوناگا بدانجا راه یافت و امپراتور او را پذیرا گشت. پیشروی نوبوناگا نشان داد که تسخیر دژها اکنون راه کامیابی شمرده می‌شود.

نوبوناگا، یوشیاکی^۶ را که پانزدهمین شوگون آشیکاگا بود بر مسند گذاشت. ولی چون او را ناسازگار یافت در ۱۵۷۳ از مسند فروکشید و دیگر در پی یافتن جانشینی برای او برنیامد. بدین گونه دودمان آشیکاگا پایان گرفت. از این پس نه نوبوناگا در پی بدست آوردن لقب شوگون برای خود برآمد و نه هیدیوشی، و بهتر دیدند که خاندان امپراتوری را پشتیبانی کنند و لقبهای درباری مناسبی برای خود برگزینند. زیرا دریافته بودند که نیروی آنان بازسته است به داشتن قدرت نظامی. اما اینان درآمدی مناسب به دربار دادند و امپراتور و اشراف درباری را از نگونساری و تنگدستی که در زمان قدرت آشیکاگا داشتند رهائی بخشیدند.

1. Okehazama
2. Saito Dosan
3. Mino
4. Inabayama
5. Mizukuri
6. Yoshiaki

اودانوبوناگا اینک در کیوتو استوار گشته و در نخستین مرحله از کشمکش پیروز گشته بود. او که اصلاً جنگاور بود بر آن شد تا با تکیه بر سپاه حکومت کند. ولی پاره‌ای بزرگ از کشور هنوز به فرمان او نیامده بود. با دشواری دو تن دایچیو را که در استانهای شمال شهر او را تهدید می‌کردند به فرمان آورد. سپس قدرت خویش را با نابودی و سوختن مجموعه دیرهای انریا کوجی در کوههای پیرامون کیوتو گسترش داد. آنگاه به یک شاخه دیگر بودائیان متعصب ایکو پرداخت که جایگاه استوار ایشان در دهانه رود کیوسو در مشرق دریاچه ییوا مایه زحمت بسیار او گشته بود. دو دژ ایشان را محاصره کرد و حاضر به پذیرفتن پیشنهاد تسلیم ایشان نشد و آنها را آتش زد و با تلفات بسیار کار پایان گرفت. می‌خواست به سوی شمال برای سرکوبی پیروان دیگر ایکو برود که ناچار شد جهت یاری رساندن به توکوگاوا ایه‌یاسو که گرفتار پیکار با تاکه‌دا سرکرده‌ای در مشرق شده بود بازگردد با یاری هم تاکه‌دا را در جنگ ناگاشینو^۲ در ۱۵۷۵ شکست دادند. این جنگ از آنرو مهم و برجسته شمرده می‌شود که در آن از اسلحه آتشین به هوشمندی و تدبیر بهره گرفته شد. سواران دشمن را به سوی یک سنگ مرتفع کشیدند و آنها را از بالا به گلوله بستند. چون پر کردن و آتش کردن سلاحهای آتشین کاری خسته کننده و طولانی بود سربازان را به نوبت در سه گروه منظم کرده بودند که مرتباً و پی‌درپی آتش برقرار باشد. تلفات دشمن بسیار سنگین و از آن نوبوناگا بسیار اندک بود.

نوبوناگا در میان پیکارها فرصت پرداختن به اداره ملک نداشت ولی با اینهمه بعضی تدبیرهای اقتصادی بکار برد، بویژه در مورد مقررات بازار آزاد و تجارت آزاد و نظامات پول و ترتیب برپا داشتن پلها و بازسازی راهها. توجه خاص به جلب بازرگانان به شهر جدیدی که در کنار دژ استوارش در آزوجی در ۱۵۷۹ برآورده بود معطوف داشت.

هنوز بر مغرب چیره نشده بود. این کار بر عهده هیده‌یوشی گذاشته شد و او هم با مهارت و کفایت بدین کار دست برد. باز هم گرفتن دژها کلید کامیابی بود هیده‌یوشی یکی از دژها را با انحراف بستر رودخانه‌ای و جاری ساختن سیل در پای

آن ویران ساخت. ولی دوران کار نوبوناگا سپری می‌شد. او شمشیر برگرفته بود و می‌بایست بدان نیز کشته می‌شد. در ۱۵۸۲ یکی از سردارانش به نام آکچی میتسوهیده^۱ بر او شورید و او را در پرستشگاهی در کیوتو به هنگامی که برای گذراندن تعطیلات به محلی روان شده بود غافلگیر کرد. نوبوناگا برای آنکه دستگیر نشود خود کشی کرد و پیکرش در آتش سوزی پرستشگاه سوخت. چون هیده‌یوشی از جریان آگاه شد در مغرب با موری^۲ نیرومند به مذاکره پرداخت و با او سازش کرد و با سرعت بسیار خود را به پایتخت رساند و آکچی شورشی را سخت شکست داد.

کین خواهی هیده‌یوشی از فریکاری آکچی چه بسا پیکاری فردی و امری شخصی در امور جاه‌طلبی و رقابت و خونریزی این رهبران نمودار شود. درست است که سران این دوران یعنی نوبوناگا و هیده‌یوشی و ایه‌یاسو بر آن بودند تا به اوج قدرت برسند ولی با ماجراجویان دوران آشیکاگا این تفاوت را دارند که داشتن نقشه‌های بلندمدت و هوش و درک بسیار و توانائی سیاسی و نظامی و طرحهای اقتصادی و از همه مهمتر بکار بستن هوشمندانۀ قانون و نظم از صفات بارز ایشان بود.

با مرگ اودانوبوناگا هیده‌یوشی با قاطعیت همیشگی خود بی‌درنگ به کار پرداخت. استانهایی که نایوناگا در دست داشت میان چند سردار فرمانبردار تقسیم شد و هیده‌یوشی خود سهم بزرگی برد. شورایی از چهار فرمانده برجسته برپا ساخت و بزودی آشکار گردید که خود او عضو مسلط بر همه است. پسران نوبوناگا و یکی از چهار فرمانده به نام شیباتا^۳ برای رسیدن به استقلال و قدرت تلاش کردند ولی همه در عرض یک سال از مرگ نوبوناگا سرکوب شدند. هیده‌یوشی به میدان جنگ مهم شیزوگاتا که^۴ شیبخون زد. برای رسیدن بدین جایگاه با سرعتی شگفت راه برید و شش ساعته پنجاه میل را طی کرد. سرکردگان مردد لشکر خویش را دل داد و به کار شیباتا پایان بخشید.

اینک هیده‌یوشی برسی استان از استانهای شصت‌گانه ژاپن مستقیم یا غیر-مستقیم دست یافته بود که از آن جمله بیست استان را نوبوناگا فتح کرده بود. یک عامل مهم دیگر در قدرت یافتن از آن بود که استانهای بیرون از فرمان او دور-

1. Akechi Mitsuhide

2. Mori

3. Shibata

4. Shizugatake

دست بودند و برای او تهدیدی بشمار نمی آمدند. توکوگاوا و ایه یاسو متحد او در شرق خود را زگونه می نمود ایه یاسو به شورای چهار نفره خوانده نشده بود و نیز نسبت به قدرت هیده یوشی رشک می برد. پس وی دست به سلاح برد و به جنگ پرداخت. در دو پیکار کوچک پیروز شد. اما آنان هر دو مردمی دانا و خردمند بودند و دریافتند که با همداستانی سود بیشتری می توانند ببرند تا با رقابت. این تصمیم گزندی بدیشان نزد و کشور هم از آن برخوردار شد.

چون کار فیصله یافت هیده یوشی دست به کار استوار ساختن پایگاه خویش و اعمال یک سیاست دوران صلح زد. دریافت که اوزاکا در کرانه دریای داخلی و نزدیک پایتخت جایگاه مناسبی است برای مرکز خویش و در آنجا کاخی برپا ساخت. این کار با تباهی دیر دژمانند هونگانجی^۱ متعلق به ایکو دراوزاکا ممکن گشته بود. فرمان آمارگیری ارضی داد که از نظر اهمیت برابر بود با کتاب روزشمار^۲ ویلیام فاتح. آمارگیری در ۱۵۸۳ آغاز شد و تا زمان مرگ هیده یوشی در ۱۵۹۸ ادامه یافت، در این هنگام از همه استانهای ژاپن آمارگیری شده بود، وسعت و میزان محصول شالیزارهای سراسر ژاپن ثبت شده بود (گوانیکه در عمل بعضی نواحی ناچار از قلم افتاده بود) و نیز اجاره نشینی دائمی هر قطعه زمینی برای کشاورز ساکن آنجا تأمین شد و او را مسئول پرداخت مالیات شناختند. این ساده سازی کار موجب برجیده شدن اوضاع درهم و نابسامان تسهیم محصول ناشی از وجود مأموران رسمی گوناگون و مالکان و مانند آنان گردید. میزان مالیات بالا بود و به ۵ درصد محصول می رسید، ولی دیگر عوارض و تعهدات دیگری گرفته نمی شد. زمین به دو نوع تقسیم شد، کشتزارهای مرطوب و خشک، که هر یک به اعتبار محصول به سه گروه تقسیم شدند. محصول حساب شده نامطلوب ترین کشتزار ۲۸ درصد محصول مرغوبترین کشتزارها می شد.

تیولهایی که در اختیار هیده یوشی بود با مالیاتهای آنها به مالکان وابسته به او واگذار شد و بهای آنها (قطع نظر از میزان جریب) از ۱۰،۰۰۰ تا بیش از ۱۰،۰۰۰،۰۰۰ کوکو^۳ می رسید. (هر کوکو برابر با تقریباً ۲۰۰ کیلو می شد و فرض بر این بود که این مقدار برای خوراک یک ساله یک تن کافی است.) در برابر این

1. Honganji

2. Domesday Book

3. Koku

واگذاری، مالک وابسته سوگند یاد می‌کرد که قول می‌دهد تدارکات سپاه هیده‌یوشی را هرگاه درخواست کند تا دوسوم درآمد ملک تحویل دهد. برآورد زمینها توسط مأموران هیده‌یوشی و با درستی و خشونت انجام داده شد. برای ترک عادت دهها سال فرار از مالیات تهدید کرد که اگر دروغ بگویند ساکنان آبادیها را حتی زنان و کودکان را به چهارمیخ خواهد کشید.

با آنکه پایگاه مرکزی هیده‌یوشی تأمین گشته بود باز نه خواب به چشمانش می‌رفت و نه احساس امنیت می‌کرد تا آنکه سراسر کشور مسلم او شد. در ۱۵۸۷ فرمان لشکرکشی علیه شیمازو^۱ دایمیوی ساتسوما^۲ در اقصای جنوب کیوشو داد. پس از پیشروی آهسته با نیروی شگرف درکنار رود سندای^۳ پیروزی قطعی به دست آمد. یکی از واحدهای عملیاتی هیده‌یوشی نیز در همین هنگام مأمور شده بود که از دریا بیاید و با آمدن آن شیمازو کاملاً^۴ به چنگ افتاد. هیده‌یوشی با آمیخته‌ای از نرمی و تندی رفتار کرد و اجازه داد تا شیمازو قلمرو سابق و مقداری از آنچه در پیکار پیشین گرفته بود نگاه دارد. بازمانده کیوشو را به فرماندهان و همدستان خویش واگذاشت. پس از بازگشتن به پایگاه خویش دست به کار آرامش‌بخشی زد که با عنوان او بدین عبارت شناخته شد «شکار شمشیرتایکو»^۴. هدف این کار دوگانه بود، مصادره شمشیرهای کشاورزان و روستائیان و خرده مالکان و سربازان دیرنشین به استثنای سامودایی، این طبقات را از سرکشی و شورش مانع آمد و نیز سامودایی را از طبقات روستائی مشخص ساخت.

دشت کانتو و نواحی دوردست شمال هنوز به فرمان نیامده بودند. خودداری رئیس خودپسند خاندان هوجو از آمدن به کیوتو و اظهار فرمانبرداری به هیده‌یوشی بهانه‌ای را که برای لشکرکشی به کانتو لازم بود فراهم ساخت. اینک با دسترسی بر منابع فراوان می‌توانست سپاهی گران از ۲۰۰،۰۰۰ تن بسیج کند و با اطمینان از نتیجه کار به سوی هدف بتازد. دژ مرکزی هوجورا که اوداوارا^۵ نام داشت محاصره کرد و تا مدتها آن را در میان سپاهیان خویش داشت هیده‌یوشی برای تقویت روحیه سربازان اجازه داده بود که همسران خویش را هم به این لشکرکشی بیاورند و خود وی نوازندگان و پایکوبان و دیگر هنرمندان و سرگرم‌کنندگان را به لشکرگاه

1. Shimazu 2. Satsuma 3. Sendai 4. Taiko's Sword Hunt
5. Odawara

به هم پیوستن و یکپارچه شدن ژاپن ۱۴۱

آورد. اوداوارا در ۱۶ مه ۱۵۹۰ محاصره شد. آنچه پیش آمد، سیر قهقه‌رایی داشت. در کنار دروازه‌ها، خیانت در جریان بود و در ع اوت همان سال دژ تسلیم شد. دایمیوهای عمده شمالی احضار شدند و فرمانبرداری نمودند. تا پایان سال ۱۵۹۰ فرمان هیده‌یوشی در سراسر ژاپن گسترده شد. هشت استان ثروتمند کانتو و استانهای پیرامون آن به توکوگاوا ایه‌یاسو در برابر املاک خانوادگی او و دیگر املاکی که به دست آورده بود داده شد. این امر به سود هیده‌یوشی بود، زیرا که خاندان توکوگاوا را از پایتخت دور ساخت و آنان را از املاک خانوادگی که هر آن ممکن بود بر اساس سنت وفاداری ساکنان آنجا سرب‌شورش بردارند جدا کرد. از سوی دیگر، کانتو برای ایه‌یاسو ارزش بسیار داشت زیرا آنجا هم از نظر کشاورزی و هم صنعتی پیشرفت فراوان کرده بود.

داستانی درباره اعطای کانتو شایع شده بود که حتی اگر حقیقت نداشته باشد، درست و راست می‌نماید. هیده‌یوشی روزی همراهانش را مرخص کرد و تنها با ایه‌یاسو سواره پیش راند. هیده‌یوشی، بر صفت خاموشی جنگاوران، بی‌مقدمه شمشیرش را باز کرد و آن را با غلاف به ایه‌یاسو تقدیم داشت یعنی آنکه به او اطمینان کامل دارد. این دو تن با هم درباره آینده ژاپن سخن گفتند و سپس هیده‌یوشی دست خود را به سوی خلیج ادو گرفت و گفت که «تختگاهت را در آنجا قرار ده». اهمیت پیشنهاد او بر این اصل استوار بود که مرکز ثقل کشور از صدها سال پیش روبره شرق گذاشته بود و ادو (توکیوی امروزی) در میان کشتزارهای بسیار پهناور و نزدیک مرکز بود و در آینده شاید به صورت بهترین نقطه برای نظارت و حکومت درمی‌آمد. باری چه هیده‌یوشی کاملاً به ایه‌یاسو اطمینان داشته یا نداشته شاید می‌اندیشید که کانتو بهتر است در دست او باشد تا دیگری. به هر حال ایه‌یاسو با خشنودی به کاخ ادو نقل کرد.

همچنانکه به دنبال پیکار کیوشو فرمان گردآوری شمشیر صادر شد در ۱۵۹۰ هم به دنبال پیکار کانتو فرمان بیرون راندن روستائیان و بعضی از مردم صادر شد. ماجرا چنین بود که با آمارگیری و برآورد اراضی آشکار شد که گروهی از ادینین یا جنگاوران سرگردان وجود دارند. فهرستی از خانه‌ها و ساکنان آنها بنا بر فرمان اخیر

آماده شد و همه کسانی که از روستائی به روستائی درمی آمدند یا به استانی دیگر می رفتند بایستی رانده می شدند.

سازمان حکومتی هیده یوشی عبارت بود از نظام فئودالی مالکان وابسته با انضباطی سخت و محدود که همه زیر نظارت هیده یوشی بود. در سر هرم قدرت البته امپراتور قرار داشت که حکومتش اسمی بود و هیچ گونه آزادی عمل و ابتکاری نداشت. چون با عملیات نظامی کشور به حد کفایت آرام گرفت هیده یوشی هیئتی از پنج تن را مأمور اداره امور پایتخت و استانها نمود. ولی خود او هم فرمانهائی چه در امور نظامی چه غیر نظامی برای سراسر کشور صادر می کرد. هیئتی از پنج تن از سالخوردهگان (گوتایرو) که کمابیش وظیفه تعیین مشی حکومتی را داشتند در پایان عمر هیده یوشی به منظور حفظ وضع موجود و جلوگیری از دگرگونیهایی که با مرگ هیده یوشی به زیان خاندان او می انجامید برگزیده شد. این سالخوردهگان را رایشان جوانتری در کارها یاری می کردند. ولی وظیفه رایشان مزبور که همانا رفع اختلافات پدیدار شده در میان سالخوردهگان باشد امری محال می نمود. مأموران نازلتر ولی مهم دایکان^۲ بودند. این مأموران نائبان هیده یوشی بودند در اراضی پهناوری که مستقیماً در مالکیت او بود. اینان غالباً بازرگانان کم مایه ای بودند که کار مباشر را انجام می دادند. ولی ضمناً وظیفه مراقبت در کارهای دایمیوی پیرامون خویش را هم داشتند.

در این گیرودار مسیحیت همچنان به گسترش ادامه می داد. یکی از سرداران برجسته هیده یوشی به نام تاکایاما اوکون^۳ مسیحی بود و به پدر روحانی اورگاتینو^۴ برای یافتن محلی جهت کلیسا و خانه ای در پیرامون دژ اوزاکا یاری می کرد. شهر ناگازاکی عملاً به دست یسوعیان اداره می شد و میزان دادوستد پرتغالیان روزافزون بود. در ۱۵۸۷ نایب استاندار کوئلهو^۵ به ناگازاکی آمد تا رسماً با هیده یوشی دیدار کند و این ملاقات دوستانه انجام گرفت. سال بعد پس از پیروزی کیوشو هم دیدار دوستانه دیگری روی نمود و هیده یوشی به عرشه یک کشتی پرتغالی رفت. ولی فردای آن روز مبشران با تأسف آگاه شدند که فرمانی در منع تبلیغ مسیحیت صادر شده است و بدیشان امر شده است تا در عرض بیست روز از کشور خارج

1. Go-Tairo 2. Daikan 3. Takayama Ukon 4. Orgatino
5. Coelho

شوند. دو تا از عللی که در فرمان یاد شده بود این بود که مکانهای مقدس بودائی آسیب دیده است و ژاپنیان را همچون بندگان در خارج کشور فروخته اند. بعضی از نومیسیحیان پرشور و متعصب بتان و پیکرها را شکسته بودند و بعضی از سوداگران پرتغالی گویا برده‌هایی خریداری و صادر کرده بودند. ولی علل واقعی اتخاذ چنین تصمیمی معلوم نشده است. شاید هیدیوشی تجارت برده را با آنکه میزان آن ناچیز بود و استقلال و آزادی ناگازاکی را گزندی به قدرت خویش می‌انگاشت و شاید هم پیشرفت مسیحیت را بالمآل مایهٔ پراکندگی و نفاق در کشور می‌پنداشت به-ویژه که در نظر داشت به کره حمله‌ور شود.

این تصمیم گزندی سخت به کارمبشان می‌زد با اینهمه خم بر ابرو نیاموردند و گفتند که فرمانبردارند و همه در بندر هیرادو^۱ فراهم آمدند. بعضی به راه افتادند اما گروهی در حدود ۱۰۰ تن ماندند و نهانی کار می‌کردند و نومیسیحیان وفادار به آنان یاری می‌دادند. شمار نومیسیحیان روبه‌افزایش می‌رفت تا آنکه در ۱۵۹۶ جمعاً به حدود ۳۰۰۰۰ تن رسید. از این جمع کسانی از بلندپایگان بودند مانند گراسیاهوزوکاوا^۲ دختر آن آکچی که نوبوناگا را کشته بود و ماریا خواهر یودوگیمی^۳ هم‌خوابهٔ هیده‌یوشی. در آن روزگار هنوز در آمیختن و همنشینی با پرتغالیان کیفری و وحشی نداشت. زیرا که جوانان شیک‌پوش پایتخت از شیوهٔ جامهٔ پرتغالیان تقلید می‌کردند و حتی تسبیح و صلیب همراه می‌بردند. بعضی واژه‌های پرتغالی وارد ژاپنی شد مانند پان به معنی نان و کادوتو از کادو برای کارت بازی یا گنجفه و از اینها غریب‌تر تمپودا برای میگوی سرخ شده در تخم‌مرغ و آرد و شیر برای مصرف روزهای خاص روزهٔ مسیحیان مشتق از کوآتوئودتوپودا^۴ زیرا کشیشان یسوعی در آن روزها تنها خوراک دریائی می‌خوردند. اما یک تغییر مثنی دیگری هم در ۱۵۹۷ سال پیش از درگذشت هیده‌یوشی روی نمود. هیدیوشی در حالتی از خشم بسیار فرمان داد تا بیست و شش مسیحی را که شش تن از آنان از فرانسیسیان اسپانیائی و سه تن یسوعی پرتغالی و هفده تن نوایمانان ژاپنی بودند به قصد کشت شکنجه کنند. اینان را مثله کردند و پیکرشان را در بعضی شهرها گردانیدند و در محلی نزدیک ناگازاکی نگونسار به چهار میخ کشیدند.

1. Hirado 2. Gracia Hosokawa 3. Yodogimi
4. quattuor tempora

بازپسین رویداد در سرگذشت دراز و پرکوشش و پرکامیابی هیده‌یوشی همانا تاختن به کره بود. با شماری که در ستاد عملیات در ناگویا گرفته شد دوست و پنجم هزار تن در این جنگ شرکت داشتند. تدارکات چنین سپاهی در روزگارهای پیشین غیرقابل تصور می‌نمود. ولی در ضمن تجربیات دهها سال جنگ و بویژه عملیات اخیر کیوشو و کانتو فرماندهی سپاه را کار دیده و مجرب ساخته بود. در آوریل ۱۰۹۲ حمله آغاز شد و با کامیابی لشکریان به خاک کره پیاده شدند. ناوگان پشتیبان عملیات ژاپن شگفت دیر به صحنه آمد. با اینهمه ناوگان کره هیچ کاری برای جلوگیری از هجوم نکرد. زیرا که دریا سالار کره فرمانی برای عملیات دریافت نکرده بود. پوزان گرفته شد و ستونهای سپاه ژاپن با سرعت به سوی شمال پیشروی کردند و با ایستادگی اندکی برخوردند و سئول پایتخت کره را بی دشواری گرفتند. با رسیدن به مرزهای منچوری سپاه ژاپن در سراسر کره پراکنده شد. کوششی شد تا مردم را بر آن دارند که با ژاپنیان در بقیه عملیات همداستانی کنند و حتی یک آمارگیری اراضی هم آغاز کردند.

اما کره‌ایها از نخستین غافلگیری بهبود یافتند و شروع کردند به پایداری سخت. دسته‌های چریک فراهم آوردند و اگر حکومت کره ضعیف و آشفته نبود کامروائی بیشتری حاصل می‌کردند. بیماری و زمستان سخت به ژاپنیان گزند بسیار رساند. شاید یک سوم سپاه ژاپن در کره به خاک افتادند.

چین ادعای مالکیت کره را داشت و در این هنگام سپاهی که توسط امپراتور مینگ گسیل شد به پیکار پرداخت. ژاپنیان ناگزیر به عقب نشینی پرداختند. در میان فرماندهان ژاپن گروهی خواهان صلح و گروهی جنگ بودند، فرستادگان مینگ در ۱۰۹۶ به کیوتو آمدند تا شروط صلح را تنظیم کنند و به هیده‌یوشی از طرف امپراتور چین لقب «شاه ژاپن» اعطا کنند. اما هیده‌یوشی که از مضمون پرغرور نامه امپراتور چین بسیار خشمناک شده بود با فرستادگان بد رفتاری کرد و تدارک حمله جدیدی را در ۱۰۹۷ دید. چینیان هم سپاهیان تازه نفسی به میدان فرستادند و ژاپنیان با آنکه نیروی تقویتی به یاری ایشان رسیده بود ناچار از عقب نشینی به سوی جنوب کره گشتند. بیشتر لشکریان ژاپن تخلیه شدند. ولی عقب‌داران سپاه که از سربازان برگزیده و از خاندان ساتسوما بودند در پوزان به پایداری پرداختند و بر سپاه چین و کره تلفات بسیار وارد آوردند. این پیکار دراز مدت اسباب

زحمت و نابسامانی شگرفی شده بود که مرگ هیده‌یوشی در ۱۵۹۸ بهانه‌ای شد برای دست کشیدن از آن و تخلیه نهائی کره.

هرگاه با میزانهای کامیابی، قدرت و خرد برزندگی تویوتومی هیده‌یوشی بنگریم وی شاید بزرگترین مرد تاریخ ژاپن باشد. مردی بود با تصمیم قاطع که به هنگام درگذشت اودانوبوناگا اوضاع را با شایستگی سامان بخشید. اما عجول یا بی‌پروا نبود. هرگاه که با تدبیر یا با محاصره دژی را می‌توانست فتح کند دست به اسلحه نمی‌برد تا مبادا لشکریانش تباه شوند. ریشه‌ای که در میان مردم عادی داشت موجب می‌شد که با عامه همدردی نشان دهد و از سنگدلی او بکاهد. از سلف خویش نوبوناگا بهتر کاربرد نرمی و تندی را می‌دانست. همچنانکه در رفتار با خاندان ساتسوما در پایان جنگ کیوشو چنین کرد. ترکیبی که با پرداختن به طراحی دقیق و اتکاء به نفس از او دیده شد کارها را به بهترین وجهی فیصله می‌داد. سرانجام چون به کره حمله برد و دچار این اشتباه شد که چین را هم می‌تواند بگیرد این اتکاء به نفس مبدل به خودپسندی و نخوت مفرط شد. همواره شیفته ابهت و شکوه و خودنمایی و در برابر زن بی‌اختیار بود و در هنگام خشم دیده خودش بسته می‌شد. باری با هرمیزانی که تصور کنیم، مردی بزرگ بود.

تصویری از او در موزه هنری ایتسوئو^۱ در اوزاکا هست که سالی پیش از درگذشت او توسط یک هنرمند ناشناس پرداخته شده است. چهره‌ای تکیده باگودی زیر استخوان گونه‌ها نگاشته شده است که پنداری از بیماری تازه برخاسته باشد. آنکه این چهره خوشایند بیننده کشیده نشده است، اما چه بسا که عین واقعیت باشد. سرش به سوی جلو خم شده و این حالت با چشمان زیرکانه و درخشان نموداری از تمرکز فکری بسیار و نیروی فراوان صاحب آن است. چانه او نوک‌تیز و دهان گشادش از عزم او داستان می‌زند و او را مردی مصمم و پرتوان می‌نماید که در تصمیم‌گیری بی‌مانند است. رداهای درباری فراخ و سیاه بدو حالتی از آرامش بسیار داده است. ولی وضع کلی و چشمان نافذ او پنداری به آینده نگران است. در شصت و دو سالگی پس از یک بیماری دوسه‌ساله مرد. در هفته‌های آخر عمرش مدت زیادی با ایه‌یاسو و مالکان عمده وابسته به خود صرف کرد تا ایشان سوگندنامه‌ای

امضاکنند که از خاندان تویوتومی و پسرش هیدیوری^۱ چون به سن رشد برسد، پشتیبانی کنند. با گذشت روزگار آنچه هیده‌یوشی بر شالوده ساختمان نوبوناگا برپاداشت برجای ماند. ولی همه‌زیر دست استوار و نیرومند توکوگاوا ایه‌یاسو نه هیده‌یوری قرار گرفت. شاید هیده‌یوشی خود نیز چنین پنداشته بود.

توکوگاوا ایه‌یاسو در ۱۵۴۳ در یک خاندان دایمیو به نام ماتسودایرا^۲ که در میان خاندانهای نیرومند ایماگاوا و اودا قرار داشت زاده شد. بیش از سیزده سال از جوانی را همچون گروگان در این خاندانها گذرانید و شاید این فرض دور از حقیقت نباشد که این حال موجب عطف توجه خاص او شد به امور سیاسی و زیر نظر گرفتن دایمیوهای رقیب، از روابطی که با اودانوبوناگا و تویوتومی هیده‌یوشی حاصل کرده بود بسیاری تجربه جنگی آموخت. در چند مورد به‌جای آنکه با هیده‌یوشی به رقابت برخیزد سر به تو برد. ولی در همه احوال از استوار ساختن پایگاه خویش و افزودن به املاکش در جانب شرق غافل نبود. به هنگام مرگ هیدیوشی در شوراهاى نیابت سلطنت نیرومندترین عضو بشمار می‌رفت و املاکش در آمدی برابر با ۲،۵۰۰،۰۰۰ ککو داشت و از نظر ثروت هم دو برابر ثروتمندترین عضو شورا مال اندوخته بود. ضمناً املاک پنج عضو شورای مزبور برابر بود با یک سوم ارزش کل املاک ژاپن.

ایه‌یاسو بر آن بود که ژاپن را یکپارچه نگاهدارد و خود او نیز از این یکپارچگی سود می‌برد. اما پایگاه برجسته‌اش موجب شد که براو رشک برند و علیه او توطئه کنند. خطرناک‌ترین دشمن او ایشیدامیتسوناری^۳ بود که از هر کاری برای ایجاد دشمنی میان ایه‌یاسو و همکارانش فروگذار نکرد و حتی دوبار به‌جان او سوء قصد کرد. در ۱۶۰۰ یک دشمن دیگر به نام اوزوگی^۴ در شمال سر به شورش برداشت و ایه‌یاسو براو تاخت. ولی دوتن از دایمیوهای وفادار به ایه‌یاسو اوزوگی را بازداشت کردند گرچه پیشروی ایه‌یاسو بیشتر تظاهر بود. او اینک میتسوناری را که دستیارانی فراهم کرده و از غرب پیشروی می‌کرد زیر نظر گرفته بود. از ۲۱ اکتبر ۱۶۰۰ پیکاری در گذرگاه سکیگاها را^۵ که یک موضع مهم نظامی بین راه دشت شرق و دریاچه بیوا و دشت پیرامون ناگویابود در گرفت. هر طرف دارای تقریباً

1. Hideyori
2. Matsudaira
3. Ishida Mitsunari
4. Uesugi
5. Sekigahara

به هم پیوستن و یکپارچه شدن ژاپن ۱۴۷

۸۰۰ سپاهی بود. ولی میتسوناری نتوانست همه لشکریان خود را به پیکار آورد و وفاداری بعضی از ایشان هم در محل تردید بود. در آغاز پیکار، در سپیدم دم، بهره‌مندی از آن میتسوناری بود. در یک لحظه بحرانی، یکی از سردارانش به نام کوبایاکاوا^۱ قرار بود که از کوهی به پشت سپاه ایه‌یاسو بتازد. ولی او دست به کار نزد و سپس به جانب دشمن رفت و به سوی دیگر واحدهای میتسوناری تاخت. با آنکه سران این واحدها سربازان با سابقه جنگ کره بودند و بسیاری سپاه در فرمان داشتند گویا عامل غافلگیری و ضربه روحی حاصل از آن چنان بود که ایشان به پس رانده شدند. کشتار عظیمی در گرفت و ایه‌یاسو به پیروزی درخشانی دست یافت. این نبرد نهائی از رشته پیکارهای فرساینده خانگی بود و نیز بازپسین رزم بزرگی به شمار می‌رفت که در خاک ژاپن تا به امروز روی داده است.

ایه‌یاسو بی‌درنگ به کار پاداش بخشیدن و کیفر دادن پرداخت. با ضبط نود تیول و کاهش وسعت تیولهای بسیاری دیگر از دشمنان اخیرش زمینی به مقدار ۶۰۰،۰۰۰ کوکو به دست آورد. وی بخش بزرگی از این زمینها را به خاندان توکوگاوا منتقل ساخت ولی به پیرامونیان و دستیارانش مال فراوان بخشید. در اعطای املاک نزدیک مرکز کشور به کسانی که به نظرش کاملاً قابل اعتماد می‌رسیدند اهتمام و دقت بسیار بکار برد. در عمل نسبت به بعضی ملاکان قدرتمند با احتیاط تمام رفتار کرد، بویژه نسبت بدانان که از مرکز دور بودند تا مبادا به دامن دشمنانش بیاویزند و نیز نسبت به وفاداران به هیده‌یوشی و پسر جوانش هیده‌یوری، با همین شیوه رفتار کرد. سپس سالهای بعد را صرف استوار ساختن کاخش در ادو کرد که باروهای درونی آن امروزه کاخ امپراتور را در توکیو در بر می‌گیرد و ادورا با برآوردن یک رشته استحکامات در گرداگرد آن محفوظ داشت و کاخ نیجوز^۲ را همچون قرارگاه معاونش در کیوتو که پایتخت بود برپا ساخت و برای گسترش صنعت و بازرگانی خارجی بسیار کوشید.

تا ۱۶۱۱ پشتیبانان قدیمی هیده‌یوری جوان بر اثر مرگ از بین رفتند و تا سال ۱۶۱۴ ایه‌یاسو بر آن شده بود تا با وجود سوگندهای مکرر به هیده‌یوشی به منظور آنکه خاندان او اتکائی برای ناخشنودان نشود آن را براندازد. هیچ یک از

1. Kobayakawa

2. Nijo

دایمیوها به یاری آشکار از هیدیوری نپرداختند جز دوفین یا سامودانی‌های بی سرور. این امر موجب افزایش پادگان هیدیوری موجود در دژ اوزاکا تا ۹۰۰۰ تن گردید. هیده‌تادا^۱ فرزند ایه‌یاسو از طرف او مأمور شد تا حمله را اداره کند. ولی او نتوانست به باروهای این دژ رخنه کند. پس از یک شهربندان زمستانی در ۱۶۱۴ وی رایزنان هیدیوری را برآن داشت تا پیمان آشتی امضا کنند دایر براینکه هیدیوری همچنان در املاک و کاخش باشد و هیده‌تادا باروهای پیرامون دژ را ویران کند. هیده‌تادا نسبت به عهد خویش وفاداری نکرد و سربازانش را به خندق درونی هم فرستاد و در تابستان هم بی هیچ علتی به حمله پرداخت. مدافعان بیرون رانده شدند و هیدیوری خود کشی کرد و یودوگیمی^۲ - مادرش - به دست یکی از پیرامونیان کشته شد تا به دست دشمن نیفتد. سراسر این رویداد مایهٔ بدنامی بود. زیرا که همسر هیدیوری دختر هیده‌تادا بود که بازپسین پیام را فرستاده بود که جان همسر و یودوگیمی را محفوظ دارند. ولی این پیام ناشنیده گرفته شد.

ایه‌یاسو اکنون رهبری شده بود بی‌منازع و سازمان باکوفو را زنده ساخته و توسط امپراتور در ۱۶۰۳ به مقام شوگونی رسیده بود. تنها دوسالی برمسند نشست و آن را به پسرش هیده‌تادا وا گذاشت. بدین گونه نشان داد که پایگاه او باید در خاندان توکوگاوا باقی بماند و نیز خود را فارغ ساخت تا یکسره به استوار ساختن این خاندان بپردازد. شرح مفصل کارهای او در این زمینه در فصل دیگر این کتاب بررسی خواهد شد. ولی اساس طرح مزبور بر پایهٔ رفتار متین و با احترام نسبت به دایمیو استوار بود و قرار دادن اعضای خاندان توکوگاوا و متحدان یکدل خویش بر پایگاههای مهم جهت زیر چشم داشتن آنچه روی می‌داد. عمده‌ترین سلاح او عبارت بود از ثروتش که با استخراج معدنهای زروسیم و بازرگانی خارجی و نظارت مستقیم بر شهرهای ژاپن روز افزون شده بود.

نظامی که در بالا بدان اشاره شد نظام نظارت بود و نه یک مشی اداری و حکومتی. از مشی اخیر چندان بهره‌ای گرفته نمی‌شد. ایه‌یاسو با دادن دستورهای مستقیم آنچه‌نانکه برای اداره ملک مناسب باشد کشور را اداره می‌کرد. زیر دستانش به مقتضای حال این دستورها را به‌مورد عمل می‌گذاشتند. در آغاز کار

ایه یاسو هیچ طرح جامعی برای سازمان و دوایر حکومتی نداشت. در مرحله‌ای اخیرتر یک سازمان انعطاف پذیرتر و وسیعتر فراهم گردید. ایه یاسو در ۱۶۱۵ اصولی برای نظارت «سران خارجی» در بوکه شوهاتوا تحت عنوان «فرمان خاندانهای سپاهی» وضع نمود. این سند سران مزبور را از ازدواج و نیزمرمت دژ و وسعت بخشیدن بدان بی تصویب شوگون منع کرده بود و بدانان دستور داده شد که از کوششهای نامساعد و خرابکارانه دست بکشند. شرح مفصل این فرمان به هریک از داچیوهای هرتیول داده شد. و بدین گونه دیگر ضرورت وجود یک سازمان مرکزی حکومتی متنفذ گشت.

ایه یاسو داور زیرک افراد بود و در شناخت اشخاص و بهره‌گیری از ایشان شیوه‌ای خاص داشت. با بعضی تصادفاً نرمش نشان می‌داد. هر جا که استعدادی می‌یافت بهره می‌گرفت. مثلاً یک قوش‌باز را به سفارت گسیل داشت و یک بازیگر نمایش را به استناد اینکه این گونه کسان شامه‌ای قوی دارند به مدیریت کارهای معدن گماشت. برحسب یک تصادف شگفت یکی از پرارجترین کارشناسان کشتی-سازی را که ویل ادمز^۲ نام داشت و از شکسته شدن کشتی هلندی لیفده^۳ جان بدر برده بود، پیدا کرد. جان بدر بردگان این کشتی طوفان زده در کیوشو به کرانه رسیدند توصیف ویل ادمز به گوش ایه یاسو رسید. ویل ادمز از مردم کنت انگلستان بود و در کشتی از کارهای کوچک شروع کرده و به مقامات بالا رسیده بود. او چند کشتی کوچک برای ایه یاسو ساخت و شیوه کشتی‌سازی غرب را شرح داد و در شهر بندان اوژاکا با زمانده توپها و مهمات لیفده را بکار برد. ایه یاسو که عزم و اراده و پشتکار ادمز را پسندیده بود با او بسیار گفتگو می‌کرد. ضمن گفتگو، ادمز ایه یاسو را برآن داشت تا برای تجارت با انگلستان امتیازاتی بدهد. ایه یاسو برای جلوگیری از انحصاری که پرتغالیان در تجارت با ژاپن حاصل کرده بودند بدین کار گرایشی یافت. ادمز ایه یاسو را از خطر روابط یک جانبه با اسپانیا و پرتغال برحذر داشت و پیشنهاد کرد که ملتهای اروپائی دیگری از جمله انگلیس وجود دارند که خواهان تبلیغ مذهبی نیستند و تنها به امتیازات بازرگانی قانعند. در ۱۶۰۹، هلندیان اجازه تجارت گرفتند. شرکت هند شرقی انگلیس در این هنگام

فرصتی عالی یافت که به تجارت با ژاپن بپردازد. اما مأمور مسئول این کار در شرکت نامبرده شاید برای چشم هم‌چشمی که با ویل‌ادمز داشت برخلاف راهنمایی او جای نامساعدی را برای بندرگاه برگزید. از اینرو «شرکت» انگلیسها چندان بهره‌ای نبرد و پس از چند سال میدان را به نفع هلند خالی کرد. ویل‌ادمز صاحب ملکی بزرگ شد و همسری ژاپنی گرفت و سرانجام دور از وطن ولی در کمال احترام درگذشت. خاطره او را گرامی شمردند و پیکره او را در کنار دریا که معیشت و تألف او از آن ناشی می‌شد برپا داشتند.

ایه یاسو به سبب ملاحظات خود و همچنین توصیه ادمز، از رقابتهای سخت میان ملت‌های اروپا در بدست آوردن امتیاز تجارت آگاه گردید، و چون می‌دانست که می‌تواند از این چشم هم‌چشمی‌ها سود برد، با همه این ملتها بی‌طرفانه رفتار می‌کرد و امیدوار بود که یاریهای فنی بدست آورد و با فرماندار اسپانیائی فیلیپین مکاتبه داشت و بدو پیشنهاد کرد که ترتیبی برای بازرگانی بدهد و در کار استخراج معدنها و ساختمان کشتی کارشناسانی به ژاپن بفرستد، فرماندار مزبور در کار مسامحه کرد و چون یک فروند کشتی فرستاد کارکنان آن بیشتر به تبلیغ مسیحیت پرداختند تا به بازرگانی و کارشناسی. ایه یاسو از این بابت خشمگین گشت و سپس از دادوستد با هلند و انگلیس استقبال کرد و کمتر به اسپانیا و پرتغال متکی شد. وی همواره نسبت به مسیحیت بردباری کرده بود ولی در پایان زندگی بدان بدگمان شد. گویا چنین می‌پنداشت که پیروی دایمیو از مسیحیت مایه‌رمیدگی آنان از حکومت او می‌شود، زیرا روابط خارجی برای ژاپن گرفتاری بغرنجی می‌شد. در ۱۶۱۴ فرمانی صادر کرد که به موجب آن جلو مسیحیت گرفته می‌شد کلیساها را در کیوتو ویران ساختند و ژاپنیان مسیحی را بیرون راندند و مبشران خارجی را بازداشت کردند. در این مورد هیچ مبشری کشته نشد.

در زمستان ۱۶۱۴ تا ۱۶۱۵ دشوارترین گام را برای تأمین آینده برداشت. یعنی آنکه به باروی اوزا کا حمله ور شد و هیدیوری و خاندان هیده‌یوشی را نابود ساخت. شاید وی از دیرباز در اندیشه این کار بود، ولی گرایش به انجام دادن آن نداشت تا آنکه کاملاً مطمئن شد که این کار را بدون عواقب نامساعد و خطر سرکشی مردم می‌تواند عملی کند. درست به موقع دست بکار شده بود، سال بعد، در ۱۶۱۶، و در هفتاد و پنج سالگی درگذشت. دوران زندگی او کاملاً برای به

انجام رساندن کارهای سه تن از کسانی که پس از او در ژاپن ظهور کردند و در استواری و یکپارچگی ژاپن همت گماشتند مناسب بود. وی هم در سیاست نیرومند بود و هم در سپاهگیری. در سیاست شکبیا و در عملیات نظامی با تدبیر بود. بیش از چهل و پنج جنگ کرد. تصویری که از او در دست است اخلاق او را درست نمودار نمی‌سازد قد او کوتاه و قدری فربه بود. چهره‌اش وی را همچون یک مأمور جزء حکومت می‌نمایاند که گویا گوهری و استعدادی در او نیست. چشمانش از این امر مستثنی هستند. وی به سواری و شنا دلبستگی داشت و با ورزشهای سخت و کوشش خو گرفته بود و از تندرستی تا روزهای بیماری اخیرش بهره داشت.

اما در محیط قرن شانزدهم که کشور در جنگ بود هنر برخلاف دوران موروماچی در زمان شوگونهای آشیکاگا به تنزل گرائید. محور سلیقه از امساک و انضباط به اسراف کشید و از حجب و سادگی مذهب به استعمال آرایشهای زربین و سیمین رسیده در درون ساختمانها، پرده‌ها دارای نقشهای بزرگتر و گستاخ‌تر با زمینهٔ مطلقا گردیدند و در خارج ساختمان خطوط سقف‌ها گردتر و برآمده‌تر و کمابیش در ظاهر فریبنده‌تر شدند. همین نام این شیوه که مومویاما به معنی «کوه هلو» و از کوشک هیده‌یوشی گرفته شده است نمودار تظاهر و خودنمایی است که با مظاهر دوران پیشین کاملاً مغایر است.

این دگرگونی هنری شگرف دست‌کم ارتباطی با سلیقه‌های سران سیاسی داشت. هیده‌یوشی زمانی یک مهمانی چای داد که در آن همه کس از عالی و دانی خوانده شدند. این مهمانی با نمایشهای هنری و نوازندگی و نمایشنامه و رقص ده روز ادامه یافت. همه گونه تظاهری برای جلب عموم به عمل آمد تا چشمها به سوی این رهبر نظامی که در پی یکپارچه ساختن ژاپن بود، معطوف گردد. هیده‌یوشی از پذیرائی از مهمانان پیرامون کاخ خویش در اوزاکا با کاسه‌ها و قوریها و دیگر ظرفهای زرناب لذت می‌برد و بدان فخر می‌فروخت. هیچ چیزی برای نمودار ساختن سادگی هنر سابق و تکلف مومویاما گویاتر از مقایسهٔ این مهمانی با اطاق کوچک کوشک سیمین نیست.

جهان غرب هم در همین زمانها از شیوهٔ کهن و ساده به سبک پر تکلف و پرنمای دوران پایان سدهٔ شانزدهم و آغاز سدهٔ هفدهم گرائید و از روناسنس به سوی هنر باروک میل کرد. یوشیمیتسو سومین شوگون آشیکاگا که در دوران اخیر عمر در

گوشه گیری، از کوشک زرین حکومت می راند و در ۱۴۰۸ در گذشت، اندکی پیش از زمان کوششهای هنری آغاز رونسانس و نقاشانی مانند فراآئزلیکو و ماساچو و فرا-فیلیپولیبی بود. یوشیماسا بر پاکننده کوشک سیمین و حامی هنرمند دیرنشین و هنرشناس، نوآمی، کمایش همزمان است با عصر جوانی بلینی، ساندرز بوتیچلی و لئوناردو داوینچی. اما به هنگامی که هیدهیوشی متظاهر مهمانی پرکبکبه را برگزار می کرد روبنس که جوان بود شیوه پرشکوه و متکلف خود را رواج می داد و بر سقف کاخها و کلیساهای ایتالیا نقشهای پر عظمت و مجلل باروک را می نگاشت. زمان نگاشتن نقشهای کاخ باربرینی رم (میان ۱۶۳۳ تا ۱۶۳۹) همزمان است با استواری کامل حکومت توکوگاوا.

پیشرفت شیوه پر تکلف در اروپا بسیار آهسته و ثابت بود ولی دگرگونی از سادگی به شکوه در ژاپن ناگهانی و چشمگیرتر بود. انضباط و نظم جوتودر سده چهاردهم و وقار ساده ماساچو در قرن پانزدهم اندک اندک به شکوه لئوناردو و رافائل و میکل آنژ در اوج رونسانس در سده شانزدهم گرائید و سپس رو سوی نقاشی باروک گذاشت. دوران امساک و انضباط در ژاپن از هنرمندان چینی دودمان سونگ (۹۶۰ تا ۱۲۸۰) سرچشمه گرفت. ولی هنرمندان معروف ژاپنی پیرو این شیوه خیلی دیرپا به میدان گذاشتند. نام آورترین ایشان عبارتند از جوزتسو^۱ (در حدود ۱۴۱۰) و شوبون^۲ (که از ۱۴۱۴ تا ۱۴۶۵ کار می کرده است) و سسشو (۱۴۲۰ تا ۱۵۰۶) این هر سه پیرو فلسفه ذن بودند. (نام نخستین اینان جوزتسو به معنی «پنداری غیر ماهر» است که انعکاسی است از اندیشه ذن در مورد خود به خود بودن مستقیم.) سسشو که سبکی قوی و منضبط داشت در اوایل سده شانزدهم هنوز کار می کرد. ولی در نیمه دوم این قرن کانوایتوکو^۳ (۱۵۴۳ تا ۱۵۹۰) سرگرم ساختن پرده هائی برای کاخ نوبنیاد نوبوناگا در آزوچی بود. یکی از اینها که کارااشی شی^۴ نام دارد به معنی «شیران در هنگام بازی» نموداری است از دگرگونی شگرف نسبت به سبک گذشته هم در اجرا و هم در موضوع. این نقاشی که برزمینه ای زرین نگاشته شده پر است از خمهای درخشان و مشحون از لطافت. دم جانوران چنان پرداخته شده است که بیننده آن را با شعله

آتش یا موج دریا اشتباه می‌کند.

با آنکه دگرگونیهای شیوه‌های هنری شرق و غرب همزمان روی نمود، ولی این دو جنبش گویا کاملاً از هم جدا و مستقل پدیدار شدند. دگرگونیهای مشابه سلیقه هنری مزبور هیچ‌گونه شاهدهی از پیوند و ارتباط تصادفی نمودارنساخته است. ژاپنیان به سبب کنجکاوی مسافران پرتغالی را در آثار خویش کشیده‌اند. زمانی همانگونه که اشارت رفت تقلیدی سطحی از پرتغالیان به عمل آمد. ولی نفوذ مبشران یسوعی و مشتی بازرگان پرتغالی و هلندی آنچنان سطحی بود که در هنر ژاپنی تأثیری برجای نگذاشت.

اما در یک رشته یعنی معماری نفوذ اروپا آشکارا دیده می‌شود. گوا اینکه حاصل آن شیوه‌ای شد کاملاً ژاپنی. با پیدایش سلاح آتشین استحکامات کاملاً دگرگون گشت و اودانوبوناگا در مقابل این مسئله به‌طور شخصی عکس‌العمل نشان داد. در ۱۵۷۶ وی در آزوچی دژ پی افگند در کنار دریاچه ییواکه بر مرکز ژاپن مسلط بود. هیده‌یوشی با برپا ساختن استحکامات بزرگ دژ اوزاکا از ۱۵۸۳ تا ۱۵۸۵ و توکوگاوا ایه‌یاسو با بازسازی و گسترش دژ اودو شیوه‌ای نو را پی‌ریزی کردند. در این دژ سازی پی‌در پی اساس بر ساختمان یک میدان چهارگوش بزرگ با باروهای سراشیبی پیرامون که با سنگهای بزرگ ساخته شده بود اساسی یکدست با بلندی پنجاه یا شصت پا فراهم می‌ساخت. برفراز این پایه، دژ اصلی ساخته شد که از چوب و گچ با نماها و شیروانیهای میان طبقات پیش آمده بامها بود این ساختمان شگرف با طبقات پنجگانه یا ششگانه چنان ساخته شده بود که هر طبقه از طبقه زیرین کمی خردتر می‌شد. شیروانیها و بامهای پیش-آمده چنان ساخته شده بودند که برای مدافعان امکان شلیک به آسانی میسر بود ولی از بیرون گلوله‌ها به داخل کمتر امکان نفوذ داشت (ر.ک. تصویر ۲۸) دژ آزوچی با نام مناسب «ماه‌خوار سفید» خوانده شده است. از آنرو که سنگهای بزرگ پی‌آن زیر دیوارهای سفید و بامهای سفال خاکستری از دور درخشش شگرفی دارد و استحکام و استواری این بنا را در بیننده القاء می‌کند. درون این دژها با شکوه بسیار و با پرده‌ها و آرایشهای پرتکلف به‌شیوه مومویاما تزیین شدند. (نام کاملی که بدین دوره از هنر اطلاق شده است همانا آزوچی مومویاما است که متضمن دژ

نوبوناگا در آزوچی و نیز کوشک هیدهیوشی در مومویاما می‌شود.) مبالغ هنگفتی که صرف این خانه‌های مستحکم شده است همانا هزینه‌ای بود برای استقرار فرمانروائی صاحب آن در میان دایمیوها. نمای دژ چنان است که بازدیدکنندگان را از استواری و نفوذ ناپذیری آن و ثروت هنگفت صاحبش به هراس و شگفتی می‌افکند.

ژاپن در انزوا

شوگونی توکوکاوا
قسمت اول، ۱۶۱۵ تا ۱۷۱۵

ژاپن در سده هفدهم سرانجام به آرامش و نعمت رسید. توکایدو^۱ «راه شرقی دریا» میان پایتخت قدیم در کیوتو و جدید در ادو با مردم انبوه پرگشته بود که بعضی برای داد و ستد در حرکت بودند و برخی برای زیارت و سیاحت. چون به موکب سروری بزرگ برمی‌خوردند همه پراکنده می‌شدند و در هردوسوی جاده زانو می‌زدند و نماز می‌بردند تا آنکه آن سرور می‌گذشت. نخست جنگاوران سامودائی می‌آمدند که شمشیرهای سنتی دراز و دشنه داشتند. پیش از همه پاسداران پیرامون یکی از مأموران برجسته سرور و مالک که خود برپالکی نشسته بود در حرکت بودند. آنگاه خدمتکاران با جعبه‌ها و زنبیل‌های محتوی اشیاء گرانبها و تدارکات و سپس گروهی دیگر از سامودائی با درفش و پس از ایشان خود دایمیو که در تخت روانی آرمیده بود به همراه یک گروه بزرگ از سامودائی و خدمتکاران که عقبداران این گروه بشمار می‌رفتند. همه این کاروان در حدود صد تن یا گاهی هزار تن می‌شد اگر عابری یا کسی از مردم عادی احترام لازم را مراعات نمی‌کرد روزگارش سیاه می‌شد. زیرا سامودائی بی‌چون و چرا و بی‌پرس و جو حق قانونی کیریسوته^۲ یعنی «مثله کردن و برجای گذاشتن» داشتند.

موکبهائی از این‌گونه از ادو به‌خارج و از خارج به‌سوی ادو از مناظر بسیار عادی آن روزگار شمرده می‌شد. این حرکت موکبه ناشی از آئین سانکین‌کوتای^۳ بود که به معنی «حضور متناوب» و از رسوم شوگونی است که به موجب آن دایمیو

1. Tokaido 2. Kirisute 3. sankin_kotai

چهار ماه از سال را یا گاهی چهارماه در هر دو سال را ملازم دربار شوگون بود و بقیه را در املاک خود می‌گذرانید. به هنگامی هم که به املاک خویش بازمی‌آمدند همسران و کسان خود را در ادو به‌عنوان گروگان می‌گذاشتند تا سپرده‌ای برای رفتار خوب آنان باشند. واژه «متناب» اشاره است به این واقعیت که دایمیوها به دو بخش تقسیم می‌شدند. به هنگامی که بعضی ملازم دربار بودند دیگران در ملک خویش بسر می‌بردند. بدین‌گونه شوگون توانسته بود که بزرگان را از توطئه و دسیسه‌بازی و سرکشی که آرامش را طی سالهای طولانی برهم زده بود باز دارد. همچنین بر امور مالی دایمیو نظارت می‌کرد و از هزینه‌های نظامی او می‌کاست و او را به اسراف و تبذیر در دیگر هزینه‌ها تشویق می‌کرد و بر آن می‌داشت که با ملاحظه شئون و پایگاه خویش دو دستگاه درباری نگاهدارد.

دایمیوها به سه نوع تقسیم می‌شدند: شیمپان^۱ که با تیولها وابستگی داشتند از شاخه‌های جنبی خاندان توکوگاوا بودند و رئیس اینان را گوسانکه^۲ یعنی «سه‌خانواری» می‌گفتند که مرتبط بود با سه پسر ایه‌یاسو در استانهای «اوواری و کیئی و میتو»^۳، و فودای^۴ یا ملاکان ارثی که با خاندان توکوگاوا پیش از جنگ سکیگاهارا هم‌دست بودند و توژاما^۵ «سران بیرونی» که پس از سکیگاهارا و سقوط اوژاکا به ایه‌یاسو سوگند وفاداری یاد کرده بودند.

خاندان توکوگاوا از امتیازات حیثیت و پایگاهی که از عنوان شوگونی بدیشان رسیده بود نهایت برخوردار را حاصل کردند. این حق را ایه‌یاسو که از شاخه‌ای از خاندان نام‌آور میناموتو بود و میناموتو یوریتومو، نخستین شوگون جدید ثابت و دائمی، برای ایشان فراهم ساخته بود. این لقب هیچ‌گاه توسط نوبوناگا یا هیده‌یوشی خواسته نشده بود. اهمیت گوسانکه در آن بود که اگر درخاندان شوگونی پسری نبود از ایشان جانشین تعیین می‌شد. دایمیوفودای در مرکز ژاپن مستقر بودند و تیول ایشان کمابیش به کوکو می‌رسید و گاهی بعضی هم بیشتر داشتند. با آنکه پایگاه ملاکان وفادار را داشتند گاهی ناچار بودند رنج انتقال از یک ملک به ملک دیگر را تحمل کنند. زیرا دستگاه شوگونی ایشان را مأمور نظارت بر سران بیرونی که فرمانبرداری و وفاداری آنان مورد تردید بود می‌کرد.

1. Shimpan
2. Go-Sanke
3. Owori, Kii, Mito
4. Fudai
5. Tozama

این سران بیرونی همانندان توکوگاوا بودند و حتی بعضی املاک بزرگی داشتند. خاندان مائدا^۱ املاکی معادل ۱،۰۰۰،۰۰۰ کوکوداشت و موری چوشو^۲ زمانی سیزده تا از شصت و شش استان را تحت نظارت داشت. از اینان بیرون از ملک خویش کاری ساخته نبود، ولی در درون آن قدرتی شگرف داشتند. در آغاز ایه یاسو با تدبیر بسیار با ایشان رفتار می کرد ولی شوگونهای بعدی دریافتند که نظارت برایشان با شیوه باکوفو بسیار مؤثر است.

این شیوه نظارت نه تنها با حضور متناوب و گروگان گرفتن و تشویق ملاکان به پرداختن هزینه های گران تأمین می شد بلکه با بازداشتن ملاکان مزبور از بازسازی و استوارسازی و گسترش دژها مگر با اجازه خاص اعمال می شد و نیز سران بیرونی را بویژه به کارهای عام المنفعه از جمله بازسازی دژهای توکوگاوا می خواندند. دو مقوله دیگر نظارت زیر نظر پلیس اجرا می شد. دونوع متسوک^۳ یا سانسور درجه بالا و درجه نازل داشتند که اطلاعات محرمانه به باکوفو درباره دایمیو و سران ملاک نازل مرتبت می رسانید و نیز سازمان گونین گومی^۴ «گروه پنج نفری» میان کشاورزان وجود داشت. گروه پنج نفری هم مسئول حفظ آرامش بود و هم در گردآوری مالیاتها نظارت می کرد و جزئیات و وظایف میان خود افراد پنج نفری تقسیم می شد. یک شیوه احتیاط دیگر که از جنگهای خانگی آموخته بودند همانا منع دایمیو بود از ارتباط مستقیم با امپراتور. همه امور می بایستی با نظر و اطلاع نایب شوگون در کیوتو انجام گیرد.

ملاکان خردتر که املاکشان از ۱،۰۰۰ کوکو کمتر بود هاتامو^۵ خوانده می شدند که به معنی «پرچمدار» است (و اصلاً پاسداران یک سردار بودند). بسیاری دارای زمینهایی تنها به ارزش ۱۰ کوکو یا کمتر بودند. رسم بر این جاری شد که چنین کسانی را از زمین برانند و بدیشان مستمری ثابتی بدهند. باکوفو بسیار خواهان آن بود که طبقه جنگاور را تا حد امکان از کشاورزان دور نگاه دارد تا آنکه از سرکشی کشاورزان که در گذشته زیر فرمان سامودائی کشاورز روی نموده بود جلوگیری کرده باشد. ولی حضور جنگاوران بی کار که مستمری ثابتی داشتند در شهرهای بارودار و در زمانی که بهای برنج در نوسان بود برای

1. Maeda 2. Mori of Choshu 3. Metsuke 4. Gonin-Gumi
5. Hatamoto

حکومت نگرانی و اشتغال خاطری جدید شد.

سازمان حکومتی توکوگاوا که در زمان ایه یاسو در حداقل بود در زمان جانشینانش خرد خرد گسترده تر و منظم تر شد. تا آنکه در زمان ایه میتسو شوگون سوم (۱۶۲۳ تا ۱۶۵۱) به صورت زیر درآمد:

تایرو یا «ارشدان بزرگ» با شوگون در مسائل مهم سیاست رای زنی می کردند و در هنگام کودکی شوگون عملاً حکومت می کردند. نخست سه تایرو وجود داشت که بعدها به یک تن رسید.

روجو^۱ یا «شورای ارشدان» که نخست از دو تن و بعدها چهار تن تشکیل می شد و به نوبت هر ماه یکی از ایشان وظایف را انجام می داد. گذشته از وظایف رایزنی، ایشان مسئول گرداندن و راهنمایی دستگاه دیوانی هم بودند. نظارت اداری ایشان شامل بسیاری امور دایمیو و ذیرها و روابط با دربار امپراتور و امور املاک پهناور خود شوگون و کارهای عمومی و سکه زنی می شد.

هیوجوشو^۲ یا «شورای قضائی» با افزودن بعضی مأموران به شورای روجو تشکیل می شد. این مأموران از مسئولان دوایر مختلف حکومتی بودند و در مناطق مختلف مانند شهرها هم وظیفه اجرا داشتند و هم قضا و از فعالیتهای دایمیو (مأموران متوسکه که بدان اشاره شد) خبر می دادند و هم پرچمداران و همچنین سازمانهای دینی را تحت نظر داشتند و مسئول امور مالی املاک توکوگاوا نیز بودند.

حکومت شوگون ضرورتی نداشت که مأمور و پول برای این فعالیتها فراهم کند. زیرا که این کارها با تشکیلات محلی بود که دایمیوهای مربوط را زیر نظر داشته باشند. اما گسیل داشتن مأمور برای شهرهای بزرگ همواره با دستگاه شوگونی بود که از میان فودای دایمیو برمیگزیدند. کلاً دستگاه حکومتی پلیسی بود و برای حفظ وضع موجود نهایت اهتمام می شد.

این احساس نیرومند حفظ کشور درست براساس محافظه کاری مفرط و تا حدودی وابسته بود به آزار و فشار روزافزون بردستگاه کلیسا در ژاپن، و تصور اینکه مسیحیان جاسوسان کشورهای خارجی هستند. در زمان حکومت هیده تادا

(۱۶۱۶ تا ۱۶۲۳) پسر جانشین ایه یاسو، در حدود ۷۰۰ مسیحی اعدام شدند. یک بازرگان انگلیسی شاهد آتش زدن کودکان در آغوش مادرانشان بود. درحالی که زنان به درگاه مسیح دعا می کردند تا روح بچه را بپذیرد. شمار کسانی که از خانه و کاشانه خویش رانده شدند و به تنگدستی و شوربختی افتادند از کشتگان بیشتر است. آنان که مسئول اجرای فرمان ضد مسیحی بودند می کوشیدند تا متهمان را وادار کنند شمایل مقدس را لگد کوب کنند. این کار را فومیه^۱ می گفتند که به معنی «لگد کردن شمایل» است. بدین گونه آنان را به انکار ایمان خویش وادار می کردند. گروه بسیاری از این کار سر باز می زدند.

اوج آزارها و شکنجه ها در سالهای ۱۶۳۷ و ۱۶۳۸ در زمان حکومت سومین شوگون ایه میتسو روی نمود که در آن ۳۷،۰۰۰ تن از کشاورزان و روستائیان که بیشترشان مسیحی بودند با دینپنجا یعنی جنگاوران بی سرور و سرگردان و دیگر کسانی که از دست عمال حکومت های محلی و اوضاع نامساعد اقتصادی به سختی افتاده بودند مسلح گشتند و سر به شورش برداشتند و در یک دژ کهن در شبه جزیره شیما بارا^۲ نزدیک ناگازاکی که از دیرباز کانون مسیحیان شمرده می شد به پایداری پرداختند. باکوفو ناچار دست به اقدامات شدید زد. ولی سه ماه طول کشید تا ۱۰۰،۰۰۰ سپاهی با یاری گلوله باران کشتیهای هلندی توانستند این سرکشی را سرکوب کنند.

شکست شورش شیما بارا امری قطعی بود. مسیحیت در ژاپن ناگزیر به زیر زمین رفت و در بسیاری از جاها ریشه آن نابود گشت. کلیسای کاتولیک رومی فهرستی از ۳،۱۲۵ تن شهید (جز از آنان که در شیما بارا به خاک درغلتیدند) در میان سالهای ۱۵۹۷ تا ۱۶۶۰ به دست داده است. با اینهمه چون کشور در ۱۸۶۸ به روی خارجیان گشوده شد خانواده هائی از مسیحیان پیدا شدند که ایمان خویش را نهانی پشتاپشت حفظ کرده بودند. این سرکوبی وحشیانه مسیحیت با اوضاع سیاسی داخلی ژاپن بی ارتباط نبود. نفوذ خارجی و مسیحی همواره در کیوشو و پاره غربی هونشو بسیار بوده است و در همینجا بود که بعضی از بزرگترین قوزاها^۳ (سران خارجی) مسکن داشتند. هیچ شکی نیست که باکوفو هراس داشت که این سران امتیازات

بازرگانی به پرتغال و اسپانیا در برابر گرفتن اسلحه و حتی سپاهیان و ناوگان خارجی بدهند تا حکومت مرکزی را برافکنند. به دنبال شورش شیما بارا باکوفو دست به بازپسین گام در بیرون راندن همه سوداگران و مبشران پرتغالی زد و برای ژاپنیانی که آهنگ رفتن به خارج کشور یا بازگشتن به کشور کنند مجازات اعدام وضع کرد و حد نهایی ظرفیت کشتی را ۲۰۰ کیسه قرار داد که با آن نتوان از آبهای ساحلی دور شد. بازرگانان چینی را سخت زیر چشم گرفتند و تنها اروپائینی که پذیرفته می‌شدند هلندیان بودند. به ایشان هم امتیازات محدودی واگذار شد و از ۱۶۴۱ بدیشان اجازه داده شد که تنها در جزیره دشیما نزدیک خلیج ناگازاکی پهلو گیرند. در آنجا هلندیان با مشقت و دور از خانواده برای مدت‌های مدید می‌زیستند تا میزان کالای سالانه را دادوستد کنند. کشتیهای بزرگ و مسلح و مجهز هلندیان با آنکه کندرو بودند برای آن روزگار قابل اعتماد و قادر به حمل بار بسیار بودند. رفت و برگشت کشتیها سالانه تنها یک بار میسر بود و در برابر خطر دزدان دریائی و طوفانهای استوائی هم وجود داشت. اما چون از این سفر جان بدر می‌بردند امکان بهره‌مندی و سود، فراوان بود. یک ناخدای شرکت انگلیسی هند شرقی با سه یا چهار بار رفت و آمد به کانتون آن‌چنان مالی حاصل می‌کرد که می‌توانست بقیه عمر را بگوشه‌ای بنشیند. البته در این هنگام هنوز تجارت انگلیس به اوج بهره آنچنانکه در نیمه دوم قرن هیجدهم بود، نرسیده بود. باری، کالای سبک وزن و سنگین‌بهای آسیا همواره پرسود بود. سودهای هلندیان گویا در برابر سختی‌هایی که در اقامت در دشیما تحمل می‌کردند ارزنده بود. به هر حال بزودی آشکار شد که باکوفو دادوستد را تنها بر اساس مقررات جدید خود می‌خواستند اجرا کنند، زیرا همه اعضای یک گروه سیاسی پرتغالی که برای مذاکره جهت از سرگرفتن تجارت در ۱۶۴۰ به ژاپن آمدند اعدام گشتند.

بدین‌گونه ژاپن بر آن شده بود که نه‌خارجیان را برای تجارت آزاد و نامحدود بپذیرد و نه بازرگانی دریائی با جنوب شرقی آسیا را که در سده شانزدهم با کامیابی بسیار آغاز کرده بود ادامه دهد. با این تصمیم ژاپن به گوشه‌گیری و انزوا پرداخت و بدین وسیله ثبات و استواری داخلی یافت در زمانی که جامعه سخت نیازمند

آرامش بود. اما این امر اندکی مضحک می‌نماید که این بستن و مهروموم کردن دروازه‌ها هنگامی روی نمود که در سراسر جهان مبادله کالا و اندیشه با سرعت و به میزان شگرفی در جریان بود. در دو قرن بعد از ۱۶۴۰ که میزان دگرگونیهای اجتماعی و تکنولوژی بسیار شگرف بود ژاپن بر اثر سیاست توکوگاوا به‌کندی و محافظه‌کاری گرائید. بدین‌گونه چون ژاپن دروازه‌های خود را باردیگر گشود میزان عقب‌ماندگی آن بسیار فراوان بود. ولی هنگامی که به‌چنین کاری دست یازید حکومت در وضعی استوار و پایدار بود.

ریشه‌های عمده نیروی ژاپن که در زمان مهم مدرنیزه ساختن ژاپن در نیمه آخر سده نوزدهم آشکار شد از سامودائی ناشی می‌گشت. این طبقه سرچشمه‌ای از نیروی انسانی فراهم ساخت با دلبستگی استوار به‌حس وظیفه‌شناسی و دلاوری چه جسمانی و چه روانی و یک‌تجربه در اداره امور املاک مختلف اگرچه به‌میزان محدود. این سجایای ارزنده در نسلهای پی‌درپی در آموزشگاه جنگ گسترده شد و تکامل یافت. و نیز از اخلاق کنفسیوس چینی که در سده شانزدهم باسلیقه و روحیه ژاپن سازگار گردید چاشنی خورد.

ایه‌یاسو در ۱۶۱۵ فرمان بوکه‌شوہاتو^۱ یا «آئین خاندانهای سپاهی» را صادر کرد که به‌موجب آن سامودائی وظیفه داشت که هم به‌امر جنگ‌افزار و هم آموزش آداب و رفتار نیک بپردازد. آموزش آداب و رفتار نیک همانا شیوه اخلاقی کنفسیوس بود. آئین بودا که در گذشته عامل عمده پیشروی فرهنگی بود اینک روبه‌زوال می‌رفت. شینتو با همدستی کنفسیوس با بودائی به‌پیکار پرداخت. اندیشه کنفسیوس با صفات محافظه‌کاری و تأکید بر فرمانبرداری و وفاداری با حکومت توکوگاوا سازگاری شگرفی داشت. این شیوه با دگرگونی که اکنون در چین در اصول کنفسیوسی پیدا شده بود که همانا کنفسیوس جدید چوهسی (چوشی)^۲ (۱۱۳۰ تا ۱۲۰۰) گفته می‌شد و براساس دلبستگی به‌کشور و استواری روزافزون آن قرار داشت، نیرومندتر گشت. آئین کنفسیوس جدید حتی در دربار امپراتور گودایگو در ۱۳۳۳ مورد بحث قرار گرفت. ولی در زمان توکوگاوا این شیوه جاافتاد.

یکی از هواخواهان پرشور فلسفه کنفسیوس جدید هایشی رازان^۳ (۱۵۸۳)

تا ۱۶۵۷) دانشمندی بود و سمت دبیری ایه‌یاسو را داشت و در آغاز حکومت توکوگاوا قانونها را او می‌نوشت. او بود که کنفسیوسی جدید را تقریباً پایگاه آئین رسمی حکومت در ژاپن بخشید و آن را رواج داد. وی بود که حکومت شوگونی را برآن داشت تا از غرب ببرد و به شیوه کهن کنفسیوس اساس و شالوده مملکت را برکشورزی بگذارد و نه بر بازگانی. اما در این میانه تغییری هم حاصل گشت و آن چنین بود که در اخلاق نوکنفسیوسی فرمانبرداری سامودائی نسبت به سرور یا فرمانده برتر از همه تعهدات دیگر قرار گرفته بود، حتی وفاداری نسبت به خانواده و حقوق فرزندی که در کنفسیوسی چین اهمیت فراوان داشتند. هایشی-رازان دانش بسیار داشت و نویسنده‌ای پراثر در رشته‌های تاریخ و ادبیات و پژوهشهای شینتو و نیز فلسفه کنفسیوس بود. تصویری از او در دست است که در آن خطهای ژرف متمرکزی روی ابرو و پیرامون چشمانش دیده می‌شود و دهان کوچک او نمودار اندیشه دقیق و تابع قانون او است. خانه او در ادو مرکز پژوهشهای کنفسیوسی گشت که سنت آن را پسرش و نوه‌اش دنبال کردند. نوه‌اش با پشتیبانی پرورش شوگون پنجم یعنی تسونایوشی^۱ رئیس آکادمی شوئی^۲ شد که دانشگاهی کنفسیوسی بود و اصول فلسفه و آداب آن را می‌آموخت.

حکومت توکوگاوا در ژاپن ثباتی استوار در جامعه پدید آورد. ولی همواره یک حالت تناقض در درون این حکومت بود و آن نیاز به حفظ آرامش و همزمان با آن نگهداری حالت آمادگی نظامی و غرور و تا حدودی خوی جنگجویی بود در میان سامودائی. سامودائی راهی برای اجرای عملیات نظامی در بیرون ژاپن نداشت، زیرا که کشور به انزوا گرائیده بود و تقریباً از همه‌گونه پیوندی چه مثبت و چه منفی با کشورهای دیگر ممنوع بود، عبرتی که از ماجرای ناکامیاب هیده‌یوشی در کره حاصل شده بود و همواره نصب‌العین بود. سامودائیهائی که به کارهای دیوانی گمارده نشده بودند جایی برای فعالیت در درون ژاپن نداشتند، زیرا که میان کشاورزان و جنگاوران و بازرگانان رابطه‌ای نبود. امتیازات طبقاتی از زمانی که هیده‌یوشی به شکار شمشیر پرداخته بود به عمد از طرف دولت تقویت می‌شد. بالا رفتن از مدارج اجتماعی برای سامودائی نازل مرتبت گاهی

به سبب فقدان پول بسیار دشوار بود، در واقع نوسانات در بهای برنج همه مستمری ایشان را می بلعید و پیوسته آنان را در جامعه به سیر نزولی به سوی تنگدستی می راند. حکومت پلیسی توکوگاوا امکان دستیابی به ثروت از راه پیکار را از جنگاوران گرفته بود. شگفت نیست که در میان طبقه سامودائی سرخوردگی شگرفی دیده می شد. بعضی از افراد سامودائی توانگر، مدارس نظامی پایه می نهادند که در آنها به تمرین جنگی و نظریه های سوق الجیشی پرداخته می شد. این مدارس طبیعتاً کانونهای اجتماعی برای فراهم آمدن جنگاوران و بحث در شیوه ها و موضوعات گوناگون و حتی سیاست می شد. در یکی از این آموزشگاهها بود که توطئه دینین طرح ریزی شد. هدف آن بود که در یک مخزن باروت حکومتی در شبی که باد سختی وزان باشد آتش سوزی پر دامنه ای ایجاد شود. ضمناً بعضی از توطئه گران پیشنهاد کرده بودند که در میان آشفتگی و نابسامانی حاصل از آتش سوزی گروهی به کاخ شوگون بریزند و مأموران بلند پایگاه را بکشند. این آتش سوزی می بایستی همزمان در اوزاکا و کیوتو روی می نمود. این توطئه مدتی دراز تا پایان فرمانروایی ایه میتسو در ۱۶۵۱ و آغاز حکومت ایه تسونا شوگون چهارم طراحی می شد و هنوز آماده عمل نبود. حتی در این زمان هم به سبب بیماری یکی از سران، توطئه دچار تأخیر دیگری شد. در بحران تب این سرکرده زیر لب بعضی از جزئیات توطئه را بیان کرده بود و سران حکومت از آن آگاه شدند. سرکشی مزبور ناکام شد و سران توطئه خود کشی کردند یا به چهار میخ کشیده شدند و کسان ایشان را سر بریدند. اما دگرگونیهایی در وضع حکومت پدیدار شده بود. ایه تسونای جوان (که از ۱۶۵۱ تا ۱۶۸۰ بر مسند بود) بهروزی داشتن مشاوران خوب را داشت حکومت احساس امنیت می کرد و نسبت به شیوه معمول حکومت نظامی جاری در زمان سه شوگون سابق، تغییری پدیدار گشت. سیاست به سوی راههای غیر نظامی توجه نمود. بعضی کوششها برای یافتن راههایی جهت شرکت دینین در کارهای آفرینندگی و آبادانی به عمل آمد. بسیاری از ایشان خواهان پرداختن به کارهای دیوانی نبودند و بعضی هم آموزش کافی برای چنین کاری نداشتند. اما آموزش بهتر و گسترش تدریجی دیوانی حکومت مرکزی موجب شد که بیشتر آنان، جز

کسان ناآرام و آشوبگر و بدنام، تا حدود سال ۱۷۰۰ به کارهای سودمند گمارده شوند.

پنجمین شوگون به نام تسونایوشی^۱ (۱۶۸۰ تا ۱۷۰۹) که برجای برادرش ایه تسونا^۲ نشست اخلاقی خاص داشت. وی چنانکه از پشتیبانی اش از آکادمی شوهی بر می آید هواخواه کنفوسیوس و نیز خود دانشمندی توانا بود، اما در سراسر عمر تحت نفوذ مادرش که زنی نیرومند و جاه طلب و در ایمان بودائی متعصب بود، قرار داشت. این زن او را برآن داشت تا در ۱۶۸۷ فرمانی برای حفظ جانوران بویژه سگ صادر کند، زیرا که او بنا بر سالشماری کهن در سال سگ زاده شده بود. آنان که با سگ بد رفتاری می کردند کیفر می دیدند و مأموران شهری در بیرون ادو جایگاهی برپا ساختند که در آن «... سگ نگه داری می شد. ابتذال این عمل زمانی به اوج رسید که مردم را ملزم ساختند تا سگان را اوینوساما^۳ یعنی «آقا یا خانم محترم سگ» خطاب کنند.

سالهای حکومت تسونایوشی همزمان شد با دوران مهم فرهنگی مشهور گنروکو^۴ (۱۶۸۸ تا ۱۷۰۴) این دوران پیوندی دارد با فرهنگ شهری جدید و شکوفایی یک نوع هنر و ادبیات جدید که حامیان آن دیگر اشراف درباری یا دیرهای بزرگ یا دایمیو نیرومند نبودند بلکه بازرگانان و سامودانی و شهریان بودند. سالهای آرامش و اقتصاد پررشد دوران توکوگاوا مایه گسترش شگرفی در شهرها گشت. با آنکه شوربختی و تنگدستی سامودانی واقعیتی است غیرقابل انکار ولی کلاً اقتصاد کشور شکوفان و پرشاخه گشته بود. محصولاتمانند روغن کنجد و توت سفید و نیل و نیشکر و توتون جای برنج را که محصولی ثابت به شمار می رفت، گرفته بود در ربع اول سده هیجدهم پنبه ۲۵ درصد محصول چهار استان را تشکیل می داد. کشتزارهای بزرگ به مزارع کوچک تقسیم می شدند که هریک را افراد یک خانواده می توانستند اداره کنند و ضمناً به سبب کم بود کارگر آنان با کار کردن در روستا یا شهر صنعتی نزدیک بر درآمد خویش می افزودند. بعضی از واحدهای کوچک بازرگانی مبدل به شرکتهای بزرگ شدند. خانواده میتسوئی^۵ فی المثل با تولید ساکه در ایزه آغاز بکار کرد. سپس به رهن اجناس و آنگاه

1. Tsunayoshi 2. Ietsuna 3. O Inu Sama 4. Genroku
5. Mitsui

به دادوستد برنج پرداخت. در ۱۶۷۳ یکی از افراد خانواده یک فروشگاه پارچه در ادوگشود که چنان رونقی یافت که شعبه‌هایی در کیوتو و اوزاکا باز کردند. سپس این خانواده به بانکداری که مورد نیاز شوگون و امپراتور بود پرداخت. شرکت میتسوئی نسبت به دیگر شرکتها با کامیابی بیشتری با اوضاع سازش حاصل کرد و در زمان میجی^۱ شکوفاتر شد، تا اینکه امروزه از شرکتهای بزرگ ژاپنی بشمار است.

در ضمن این رشد شهری، سه شهر بسیار گسترده شدند. اینها عبارت بودند از کیوتو که پایتخت سابق بود و ادو که پایتخت جدید بود و اوزاکا که از ترکیب چهار شهرک پدیدار شده بود و لقب «آشپزخانه جهان» بدان داده شده است. در این شهرها در ۱۶۹۷ کانون داد و ستد دوجیما^۲ برای برنج برپا شد. البته در گذشته هم شهرها مرکز این داد و ستد بودند. در ۱۷۱۰ معاملات با حواله دادن برسر انبار و ندید و نه براساس غله یا جنس خاص مورد نظر انجام می‌شد. بسیاری شهرها، که بعضی بسیار بزرگ بودند، در مرکز کشتزارها و تیولهای مختلف پدیدار شد. مانند ناگویا، سندای، کوماموتو، کاگوشیما، کاتازاوا، هیروشیما، ها کونه، کوفو و نیز بیش از صد شهر دیگر. در زمان حکومت توکوگاوا حمل و نقل زمینی پیشرفت کرد. اما کوهها و دماغه‌های سرزمین ژاپن راهسازی را دشوار می‌ساخت. ارزانترین و مؤثرترین راه از دریا بود. یک سرویس منظم شرقی و یکی غربی در کرانه‌ها ایجاد شد. اگر راه دریائی نبود تحویل سالانه چهار میلیون کیسه برنج به اوزاکا که در عصر گنوکو ضروری گشته بود ممکن نمی‌شد.

بازرگانان که تا این هنگام طبقه‌ای منفور بودند کمابیش اهمیتی یافتند. ثروت اضافی که به دست این بازرگانان و خدمتکاران ایشان افتاده بود برای پیشرفت بی سابقه زندگی شهریان، آنچنانکه نظیر آن جز در پیرامون دربار کیوتو دیده نشده بود، کفایت می‌کرد. زندگی با فراغت بویژه در شبها برای شهریان با هزینه‌ای خاص میسر شده بود. قهوه‌خانه و میخانه‌های بسیاری باز شده بود که برای دلدادگان نیز مناسب بود. محلات شادی‌آفرین ادو و اوزاکا نام‌آورد شدند و وسایل لذت و تفریح سالم و نیز جنسی را فراهم می‌ساختند. نمایشخانه‌ها و گرمابه‌های

عمومی پرمشتری شدند و جهانگردان و مسافران برای لذت و تماشای مناظر و سیاحت بسیار به ژاپن می‌آمدند.

نمایش پر رواج کابوکی^۱ در آغاز نامی نامطلوب داشت آنچه‌آنکه باکوفو از شرکت هنرمندان زن در این نمایش جلوگیری کرد (ر.ک. تصویر ۳۲). بازی مردان به جای زن در این نمایش موجب شد که هنری خاص و عالی پدیدار شود و نمایش کابوکی با جامه‌های پر جلوه و زرق و برق‌دار و بازی جالب و هیجان‌انگیز تماشاگر را جلب کند و نیز در آن خیمه‌شب‌بازی‌گونه و بازی‌عروسکی بونراکو^۲ راه یابد (ر.ک. تصویر ۳۳).

چیکاماتسو مونزائمون^۳ (۱۶۵۳ تا ۱۷۲۴) یکی از برجسته‌ترین کسان عصر گنروکو نمایشنامه‌هایی برای صحنه‌های بونراکو و هم برای نمایش کابوکی می‌نوشت. نمایشهای آن دو نوع بودند، آنهاکه از رویدادهای تاریخی الهام می‌گرفتند و آنهاکه به امور داخلی معاصر مربوط می‌شدند. در هر دو صورت گره نمایش، باز بسته بود به برخورد وظیفه با محبت و قوانین اجتماعی با دلدادگی. بعضی صورت‌جلسات از مباحثات چیکاماتسو با دوستانش در زمینه دشواری پرداختن نمایشنامه عروسکی در دست است. گفته است که از این نمایشنامه‌ها باید برای جبران وجود بازیگران بی‌جان به آفرینش هیجان و جذابیت بیشتر دست یازید. نام‌آورترین نمایشنامه کابوکی که او نگاشته است چوشینگورا^۴ نام دارد که داستانی است از چهل وهفت‌تن ددین. سرور آنان از رفتار یک دایمپوی دیگر آنچه‌آن برانگیخته شده بود که برای کشتن او در هنگامی که در دربار شوگون بودند شمشیر کشید و به سبب این جنایت که در صحن مقدس روی نموده بود او را به اعدام محکوم ساختند. چهل وهفت تن متابعان وفادار او سوگند خوردند تا کین خواهی کنند، برای آنکه از بدگمانی پرهیزکنند، پراکنده شدند و هر کدام در یک جا به خدمت مشغول شدند، آنگاه در لحظه‌ای خاص گرد هم آمدند و در شبی پربرف دشمن را غافلگیر کردند و کشتند سپس خویشتن را تسلیم حکومت کردند. آنان می‌بایستی اعدام می‌شدند. ولی به سبب وفاداری به‌گیری، یعنی وظیفه و تعهدشان، بدیشان اجازه داده شد که خودکشی کنند تا با مرگی سرافرازانه ترمیرند.

1. Kabuki
2. Bunraku
3. Chikamatsu Monzaemon
4. Chushingura

نامی‌ترین داستان‌پرداز عصر گنروکو ایهارا سایاکا کو^۱ نام داشت که در ۱۶۹۳ درگذشت. موضوع داستانهایش، که یکی از آنها پنج زنی که دل‌داده عشق بودند خوانده می‌شد، نمودار زندگی طبقه میانه شهری است، با همه پولپرستی و مادیگری و عشقهای ظاهری و تفریحات لذت‌بخش. داستانهایش پراست از جوانان خوشگذران و بی‌هدف شهری و سوداگران تنگدست و بانوان بی‌عفت و مردم ساده‌دل و کاهنان بدسابقه. شیوه نگارش او ساده ولی استادانه است. در آنها سبک شاعرانه چنان بکاررفته است تا ارتباط آنها با شیوه پیشینیان نگسسته باشد. زیرا هنوز کار متقدمان مورد پسند عموم بود. برخلاف سایاکا کو داستان‌پردازی دیگر است که در اواخر حکومت توکوگاوا می‌زیست به نام تاکیزاوا باکین^۲ (۱۷۶۷ تا ۱۸۴۸) وی از یک خانواده ددین بود. آثار پررواج او درباره صفات و سجایای کهن طبقه ساودامی است.

بی‌گمان محبوبترین و برجسته‌ترین شخصیت این عصر شاعری است به نام ماتسوئوباشو^۳ (۱۶۴۴ تا ۱۶۹۴). شهرت او به ابداع وزن شعری معروف به هایکو^۴ است که بسیاری را به دنبال کشید ولی معدودی به استادی او رسیدند. غزلهای کهن تانکا در حدود سده هفتم در مجموعه مانیشو کوتاه است و دارای سی‌ویک هجاست که به بیت‌های ۵-۷-۵-۷-۵ هجائی تقسیم شده است. ولی هایکو تنها در هفده هجای ۵-۷-۵ بیان مقصود می‌کند. این اجمال مفرط مستلزم داشتن اندیشه‌ای تابناک با نیروی آفرینندگی چاشنی خورده از جامعه سده‌های شانزدهم و هفدهم است. این وزن در آغاز با سبک شعری زنجیروار هایکائی^۵ شروع شد ولی بزودی خود مستقلاً مستقر گشت. هنوز هم این شیوه سخن محبوب همگان است و در غرب هم محبوبیت بسیار یافته است، با پرداختن یک تصویر از صحنه‌ای غالباً طبیعی شروع می‌کند و سپس ناگهان تأثیر آن را در شاعر می‌نماید. اثر شگرفی که این سبک به هنگام ابداعش در همگان پدیدار ساخت، بسیار شگفت بود. زیرا که شادی و گستاخی ناشی از آن درست ضد سبک ثابت هنر اشرافی و جامعه فئودالی بود هایکو عمداً ناقص گذاشته می‌شود. از میان یا از پایان صحنه‌ای آغاز می‌کند و ناگزیر به حکم ضرورت شعری ناتمام می‌گذارد تا فکر را به کوشش و

1. Ihara Saikaku 2. Takizawa Bakin 3. Matsuo Basho
4. Haiko 5. Haikai

جولان آورد و شاعر متکی است بر نیروی تخیل خواننده. سرشت خاص ناتمام هایکو همانند شیوه دورنماسازی است که در آن طبیعت را چنان می‌نگارند تا بیننده خود در آن دخالت کند و رویدادی را در آن مجسم سازد.
بایک یا دو مثال شاید بتوان موضوع سخن را آشکار ساخت:

بر دشتی از همه چیز

و کاملاً دور—

چگونه چکا و کان نغمه می‌سرایند!

ماتسوئویاشو

کلبه من در بهار

درست است که چیزی در آن نیست—

در آن همه چیز هست!

یاماگوچی سودو (۱۶۴۲ تا ۱۷۱۶)

شعر به باریکی و ظرافت می‌پردازد و مضمون آن نیز:

در دیدگانش :

کوههای دوردست افتاده‌اند—

سنجاقک!

کویایاشی ایسا (۱۷۶۳ تا ۱۸۲۸)

آبشاری به بلندای وجب

آن هم صدا می‌کند، و شب هنگام

چه خنک است!

کویایاشی ایسا

اشیاء خرد هم می‌تواند زیبایی را شاید بهتر از اشیاء بزرگ نمودار سازد و شاعر از سادگی بیان لذت می‌برد.

هایکو به جای بیان احساسات دور از حقیقت که در ادبیات غربی بسیار رایج است راهی دیگر ارائه می‌دهد. به جای آنکه احساسات شاعر را به طبیعت نسبت دهد و عباراتی نظیر «امواج خشمگین» و «ابرهای اندوهبار» بیاورد احساسات شاعر و حال طبیعت در عین داشتن پیوند، از یکدیگر مجزا نگهداشته می‌شود. باشوا

در شعری نثرگونه که «سکونت غیرواقعی» نام دارد می‌گوید:

لویپاهای کوهی بر کاجها آویخته‌اند. فاخته‌های بسیاری در آسمان گذشتند و پرستوها نیز. حتی یک صدا هم از نوک دارکوب مرا رنجه نساخت و از شادی کبوترکوهی را گفتم «بیا ای مرغ تنهائی و مرا اندوهگین‌ساز!» جز شادی راهی نداشتم — دورنمای طبیعت چنان بود که از زیباترین مناظر چین هم چیزی کم نداشت.

حالت تنهائی برای مرغان طبیعی است. احساس خوشی یا اندوه چه بسا از طبیعت پیرامون القاء شود، ولی در روان آدمیان تحقق می‌یابد. در یک هایکوی بسیار معروف باشو هیچ احساسی به علفها نسبت داده نشده است. ولی علفها همچون نشانه‌های نیرومند سادگی نمودار شده‌اند.

علفهای تابستانی —

رؤیاهای جنگاوران دلیر

آنچه برجای می‌ماند

یا آنکه:

کاخکی که در آنجا زادم

همه آنچه با آنها برمی‌خورم — همه آنچه لمس می‌کنم —

شکوفه‌های خارا!

کوبایاشی ایسا

ثروت روزافزون طبقه سوداگر و کامجوییهای آنان که از آن سامودانی هم بهره می‌برد همه آشکارا در هنر رایج زمان با بسمه چوبی نمایان شده است. این بسمه‌ها که توسط ناخداهای کشتیها و بازرگانان خریداری و به بازارهای غرب ارائه می‌شد و به‌خانه‌های مجموعه‌داران اروپا و امریکا راه می‌یافت تأثیر بسیاری در هنرمندانی مانند تولوز لوترک^۱ داشته است. با آنکه این بسمه‌ها در ژاپن رواج بسیار داشت هنرشناسان ژاپنی پای‌بند به سنت کهن چینی مضمون آنها را مبتدل و

نازل می‌پنداشتند و از آنها رمیدگی داشتند. این باسمه‌ها را کلاً با نام ادکیونه^۱ یا «تصاویر جهان‌گذران» خوانده‌اند که بیانی است از اصطلاح بودائی جهان‌گذران و فانی و ناپایداری خوشیها. هیشیکاوا مورونوبو^۲ (۱۶۳۸ تا ۱۷۱۴) را یکی از پایه‌گذاران ادکیونه می‌دانند. ولی شیوه مزبور در سراسر سده هیجدهم رویه تکامل و شکوفائی رفت و بعضی از هنرمندان بزرگی که در آن هنرنمایی کردند تا اواسط قرن نوزدهم زنده بودند.

امکان تهیه نسخه‌های بسیار از یک دسته کلیشه چوبی موجب شد که باسمه‌ها به بهای مناسبی عرضه شود و بازار هم خواهان خرید آنها بود. این باسمه‌ها دارای زیبایی خاصی هستند و نمودار مهارت فنی و چابکدستی شگرفی هستند که گذشته از کار هنرمند نقاش، با تردستی دیگر همکاران او نیز مانند‌کننده کار چوب و چاپچی که رنگها را با دست به کلیشه آشنا می‌کرد، سروکار داشت. برای چاپ هر رنگ چاپچی ناچار بود یک بار کارهای چاپ را سراسر انجام دهد. بعضی از باسمه‌ها تا پانزده رنگ داشت. در همه حال رنگها باید چنان در کنار هم بیفتند که همچون اثر نقاشی متناسب و زیبا جلوه کنند. مضمونهای رایج آن زمان از چهره‌های زیبای زنان و بازیگران نمایشها در نمایشهای مشهور و روسپیان نامی و دختران همراه آنان و گیشاها و دورنماهای زیبا و معروف بود مانند «سی‌وشش دورنما از کوه فوجی» کار هوکوسائی^۳ یا «پنجاه و سه منزل بر سر راه توکائیدو» کار هیروشیگه^۴. باسمه‌هایی که از کارهای گوناگون زمان در دست است نمودی می‌دهد از مراحل مختلف صنایع دستی مانند پرورش ابریشم و رنگ آمیزی آن. گذشته از این مناظر اجتماعی، بسیاری هنرمندان نیز برای ناشران تصویرهای شهوت‌انگیز می‌کشیدند که بانام «کتابهای بهار» دست به دست می‌گشت.

گوناگونی رنگها و سیلان خطوط و میزان عالی سلیقه عمومی و جاذبه طبیعی انسانی در مضامین همه با هم درآمیخته و باسمه‌های رنگی ژاپنی را در نیمه دوم سده هیجدهم و آغاز نوزدهم در جهان بی‌رقیب ساخت. شمار هنرمندان و مکتبهای مختلف ایشان آنچنان بسیار است که نمی‌توان از آنها یاد کرد. اما بعضی از بزرگترین ایشان عبارتند از هوکوسائی و هیروشیگه که دورنما ساز بودند و

1. Ukiyo-e 2. Hishikawa Moronobu 3. Hokusai 4. Tokaido
5. Hiroshige

شاراکو^۱ و تویوکونی اول^۲ که صورت بازیگران نمایشها را می‌ساختند و اوتامارو^۳ و هارونوبو^۴ و شیکه‌نوبو^۵ که زنان را با چیره‌دستی درغنج و دلال نموده‌اند. هنر باسمة‌سازی توسط کلیشه‌های چوبی در دوران توکوگاوا چندان تازگی نداشت. چینیان از آن صدها سال هم برای انتشار مطالب و هم تصاویر آدمیان و دورنماها بهره گرفته بودند. تهیه فوری نسخه‌های بسیار از دعا‌های بودائی در ژاپن کهن توسط کلیشه‌های چوبی مرسوم بود. در بعضی نخستین چاپهای سوترای بودائی حروف با تصاویر خدایان و پاکان یکجا آمده بود. یک نسخه کامل سوترا با کلیشه‌های چوبی (برای هر صفحه یک کلیشه) در ۸۶۸ م. چاپ شده بود. حتی پس از پیدایش چاپ حرروفچینی در چین به‌سال ۱۰۳۰ (چهارصد سال پیش از گوتنبرگ) شیوه استفاده از کلیشه چوبی برای یک صفحه کامل ادامه یافت، بویژه در چاپ متون مقدس.

بسیاری آثار چینی در دست است از دورنماهای باسمة‌ای با خطهای باریک سیاه و سفید. آنچه مایه امتیاز کلیشه‌های چوبی ژاپنی شد همانا بکار بردن استادانه رنگها و دقت چاپ آنها و درآمیختگی سایه و روشن و ضعف و قوتی بود که در رنگ چاپ پدیدار می‌کردند. گروههایی از مشتریان سفارش کارتهای شادباش سال نو می‌دادند که در آنها گرد زرین و سیمین و میکا می‌پاشیدند. بعضی هنرمندان به‌سبب چیره‌دستی در نگاشتن چهره باکنده کاری برچوب بلند آوازه گشتند. هیروشیگه (۱۷۹۷ تا ۱۸۵۸)، فی‌المثل، به‌نگاشتن رگبار و اوتامارو (۱۷۵۴ تا ۱۸۰۶) به‌چهره‌هایی از پشت پرده‌های خیزران یا پارچه نازک، مانند باسمة‌ای که در آن زنان مواد رنگی را خشک می‌کنند، مشهورند.

هیچ هنرمندی نتوانست به‌پای هوکوسائی در فنون گوناگون هنری و قصه‌های کوتاهی که از زندگی او رایج شده است برسد. گویند زمانی یک سطل جوهر و یک جبارو بدست گرفت و یک پرده بزرگ را در چند لحظه کشید. چون پرده به‌پایان رسید بینندگان چیزی از آن درنیافتند تا آنکه کسی بر بالای بام پرستشگاهی رفت و از آنجا چهره یکی از پاکان بودائی را که داروما^۶ نام داشت دید. دهانش به‌بزرگی یک دروازه بود و هریک از دیدگانش از بزرگی جا برای

1. Sharaku 2. Toyokuni I 3. Utamaro 4. Harunobu
5. Shigenobu 6. Daruma

نشستن یک تن داشت. برای نمودار ساختن استادی او در نگاشتن نقشهای ریز گفته‌اند که وی نقشی از دو پرستو بردانه برنجی نگاشت. زمانی او را به یک مسابقه هنری خواندند که در حضور شوگون ایه‌ناری^۱ برگزار می‌شد. هوکوسائی یک پرده کاغذی مخصوص آویختن جلو در خواست و برآن نوار پهنی پرموج به رنگ آبی نگاشت. سپس خروسی آورد و پاهایش را به رنگ آغشته ساخت و برنوار آبی دواند. بدین شیوه پرده‌ای ساخت با نام «برگهای افرابرود تاتسوتا» هوکوسائی با کوشش پی‌گیر از تنگدستی برخاسته بود. در پایان خواستاران فراوان یافت. او را برای ساختن تصاویر زندگی **مد پهلوان** که از کارهای مشهور باکین است، برگزیدند. نویسنده و نقاش با هم درافتادند. چون ماجرا به گوش ناشر رسید نتوانست از هوکوسائی صرف‌نظر کند. ناگزیر دیگری را به نوشتن باقی داستان گماشت.

بادهای دگرگونی

شوگون‌نی توکوکاوا
قسمت دوم، ۱۷۱۶ تا ۱۸۶۷

هشتمین شوگون به نام یوشیمونه^۱ شبی در ۱۷۱۹ تا دیروقت بیدار نشست و با کسی به نام نیشیکاواجوکن^۲ که مترجم بازرگانان هلندی نزدیک ناگازاکی بود با هیجان گفت و گو کرد. شوگون توضیحاتی درباره‌ی کره‌ای که نیشیکاوا ساخته بود خواست و نیز در زمینه‌ی شگفتیهائی که از تلسکوپ هلندی متعلق به نیشیکاوا دیده می‌شد پرسشها کرد. وی مانند همه‌ی فرمانروایان مقتدر چین و ژاپن به‌علل مذهبی دل مشغول ساختن سالنامه‌ای بود حتی‌الامکان دقیق. تنها بدین وسیله می‌شد زمان کاشتن و درو کردن را دانست و هماهنگی آسمان و زمین را حفظ کرد. از همینرو شوگون کسی را به ناگازاکی فرستاد تا نسخه‌ای از پژوهش نجومی که کشیش ادمز شال در قرن گذشته برای دربار پکن فراهم آورده بود بیاورد. در نتیجه‌ی این اقدامات و علاقه‌ای که شوگون نسبت به ارزش دانش غربی یافته بود ممنوعیت واردات کتابهای غربی را ملغا ساخت، به شرط آنکه مسیحیت را تبلیغ نکنند. بدین نحو جنبشی برای تحصیل علوم غربی یا «هلندی»^۳ «انگاکو» که در گذشته نهانی شده بود، آشکار گشت و ترقی فراوان کرد.

ژاپنیان از طریق پرتغالیان با کاربرد سلاحهای آتشین و توپ و نقشه و دریانوردی و امور دریائی به‌طور کلی و شاید از همه مهمتر وجود و سرشت جهان غرب آشنا گشته بودند. اما غرب از زمان نخستین پیاده شدن پرتغالیها در ساحل

1. Yoshimune 2. Nishikawa Joken

۳. rangaku - دان هجای میانی هودان دو است که نام هلند باشد و گاکو به معنی «برسی» یا «یک رشته علوم» است.

ژاپن در قرن شانزدهم تا زمان شوگون‌ی یوشیمونه (۱۷۱۶ تا ۱۷۴۰) در آغاز قرن هیجدهم پیشرفتهای زیادی کرده بود. در این فاصله گالیله کشفیات شگرفی کرده بود و در انجمن سلطنتی انگلستان (بنیاد گذاشته شده در ۱۶۶۲) و آکادمی علوم فرانسه (بنیاد یافته در ۱۶۶۶) بحثهای مؤدبانه ولی تکان دهنده‌ای شده بود و آزمایشهای شیمیائی رابرت بویل^۱ و پژوهشهای مهم و اساسی نیوتون^۲ انجام گرفته بود.

دانش پژوهان سابق ژاپن که برای کسب علم و تکنولوژی غرب به کیفر زندان و مرگ رسیده بودند و آنان که با آزادی جدیدی که با اجازه یوشیمونه حاصل شده بود، به تحصیل علم می پرداختند، همه خواهان علوم عملی بودند و به علوم نظری چندان گرایشی نداشتند. از طریق زبان هلندی موضوعات عملی مانند گیاه شناسی و پزشکی و توپ‌سازی و مشقهای نظامی غربی و تاکتیک را مطالعه می کردند. ولی به بعضی علوم نظری همچون ریاضیات و نجوم هم توجه داشتند. همچنانکه اشاره شد نجوم و هیئت هم هدفی عملی در تنظیم سالشماری داشت. ژاپنیان چندان توانایی برای پرداختن به فرضیات و علوم نظری که پشتوانه تکنولوژی غرب بشمار می رفت نداشتند. ولی احساس کرده بودند که کشفیات اخیر غربیان برای ژاپن بسیار ارزنده و غفلت از آنها برای ژاپن خطرناک است. ایشان به شدت کنجکاو بودند و از پس مانهائی که گذشتن از آنها ناممکن می نمود با عزم و کوشش برمی آمدند. نخستین پزشکان با دشواری فراوان منابع هلندی را بدست آوردند و در ۱۷۷۱ تن یک جنایتکار را از روی مطالب یکی از این کتابها تشریح کردند^۳ سپس به تدریج و در کمال زحمت متن کتاب را از قرار روزی ده سطر ترجمه کردند.

یکی از این دانش پژوهان آئوکی کونیو^۴ نام داشت که به یوشیمونه برای افزایش مواد خوراکی یاری کرد و کشت سیب زمینی شیرین را در ژاپن رایج ساخت. از اینرو مشهور شد به «دکتر سیب زمینی». یوشیمونه او را مأمور تألیف یک

1. Robert Boyle 2. Sir Isaac Newton

3. ر. ک. G.B.Sansom, *The Western World and Japan* (London: Cresset Press, 1950,) P.217.

4. Aoki Konyo

فرهنگ هلندی - ژاپنی کرد که در ۱۷۵۸ منتشر شد. غالب این دانشمندان دریکی یا دو بخش از دانش کار می کردند. اما یکی از نام آورترین ایشان هیراگانائی^۱ (۱۷۲۸ تا ۱۷۷۹) در رشته های گوناگون گیاهشناسی و سنگ آهن و برق و نقاشی رنگ روغنی به شیوه اروپا کار کرد. وی به بهبود وضع کلی اقتصادی چه از نظر کشاورزی و چه صنایع دلبستگی داشت و واژه ژاپنی بوسانگاکو^۲ به معنی «علم تولید» را برای رساندن هدف خویش رایج ساخت. در پایان سده هیجدهم کتابهای معتبر اروپائی در پزشکی و هیئت و گیاهشناسی و ریاضیات به ژاپنی ترجمه و منتشر شد. در ۱۸۱۱ یک سازمان رسمی ترجمه توسط دولت برپا شد که بعدها با نام «سازمان بررسی کتابهای بیگانه» شناخته شد. در حدود دوازده سالی پیش از آمدن ناخدا پری^۳ با ناوگان امریکائیش یک نمایش عملیات توپخانه و مشق نظامی باواژه های فرمانی هلندی در ادو برگزار شد. بدین گونه ژاپن با سرعت و کوشش بیشتری به دانش غرب پرداخت تا چین. گوا اینکه چین امتیاز بسیار مهم دستیابی به یسوعیان را داشت که بیشترشان دانشمندان یا کارشناسان فنون گوناگون بودند. ژاپن یسوعیان را بنابر موجبات سیاسی بیرون رانده بود ولی از هر وسیله دیگری که در دسترس داشت اگرچه ناچیز برای کسب اطلاع بهره جست. یوشیمونه و رایزنانش را بزرگی و اعتبار از اینروست که آینده نگری کردند و با انتشار کتابهای بسیار، پایه عظمت امروزی ژاپن را گذاشتند:

یوشیمونه پس از ایه یاسو برجسته ترین و کامیاب ترین شوگون بشمار می رود. با مشی ترکیبی کاستن از هزینه و افزودن به زمینهای کشاورزی وضع لرزان اقتصادی را بهبود بخشید. بهبود آبیاری و اصلاح کشاورزی و بکار بردن وسایل مکانیکی درو و خرمن کوبی و آبرسانی از سطحهای پائین به بالا همه به افزایش محصول کشاورزی یاری کردند. ولی در ۱۷۳۲ یک حمله آفت برنج محصول را نابود کرد و به دنبال آن بهای برنج سرسام آور بالا رفت که مایه سرکشیها و آشوبها گشت.

پس از یوشیمونه از کارآمدی و نفوذ باکوفو کاسته شد. شوگونهای نهم و دهم آنچنان نیروئی را که بتوانند با اوضاع زمانه درست برآیند، نداشتند. یک

سیاستمدار آزادی‌خواه به نام تانوما اوکیتسوگو^۱ در زمان شوگون دهم زمامدار بود. برای تشویق بازرگانی خارجی برخلاف رفتار یوشیمونه^۲ محافظه‌کار دست و پا کرد و در اقتصاد بویژه بر امور صنعتی و تجارتی تأکید می‌کرد. برای تقویت وضع مالی حکومت به استخراج معدن و بنیادگذاری انحصارات دولتی همت گماشت و با دوربینی به گسترش جزیره شمالی هوکایدو پرداخت. اما او شخصیتی ستیزه‌جو داشت و محافظه‌کاران بر اساس اداره امور با نادرستی بدو تاختند. عکس‌العمل دیگر محافظه‌کاران در زمان شوگون یازدهم ایه‌ناری (۱۷۸۷ تا ۱۸۳۷) ظاهر شد. ماتسودائیرا سادانوبو^۳ ارشد مسئول این مشی ارتجاعی بود که با نام اصلاحات کانسئی^۴ معروف شد. سادانوبو از تجارت خارجی کاست و قوانینی برای محدودیت هزینه‌های تجملی وضع کرد تا آنجا که سلمانی و آرایش مو را قدغن کرد و وامهای تنگدستان را از میان طبقه جنگاوران ملغا ساخت و اساس اقتصاد کشور را بر کشاورزی گذاشت. اقدامات او در آغاز مؤثر واقع شد و اعتماد همگان را به حکومت جلب کرد. اما پس از چندی وضع اقتصادی از آن‌رو که متکی شده بود بر فرضیه‌های کهن کنفسیوس و نه اصول تجربی، روبه‌کسادی گذاشت.

اصلاحات کانسئی منجر شد به ده سال قحط و غلای سخت. شورش روستائیان بسیار فراوان شد و کشت و کشتار به شهرها نیز سرایت کرد. باکوفو که در وضعی سخت قرار گرفته بود در ۱۸۴۱ و ۱۸۴۳ دست به اصلاحاتی دیگر زد که پرداخته می‌زود تمپو^۵ ارشد بود. بر اقدامات مربوط به اصلاحات اقتصادی و الغای وام تنگدستان جنگاور، تثبیت قیمت‌ها و ترتیب بازگشت دادن روستائیان به کشتزارهای خودشان افزوده شد. این اقدامات بی‌حاصل از آب درآمد.

اقتصاد روستائی ژاپن از نیمه سده هفدهم تا نیمه سده نوزدهم، هم‌جنبه‌های مثبت و هم‌جنبه‌های منفی داشت. از یک‌طرف بر میزان محصول افزوده شد. چنانکه در قرن هفدهم از ۱۸ میلیون کوکوبه^۶ ۲۰ میلیون رسید. آبیاری بهتر و کشاورزی و کشت و کار جدی‌تر موجب افزایش محصولات جز برنج گردید و زندگی رونق گرفت. ولی دشواریهای مالی حکومت موجب افزونی مالیاتها شد. هرچاکه با روستائیان بدرفتاری می‌شد بسیاری راه شهر را پیش می‌گرفتند و آنان که برجای

1. Tanuma Okitsugu 2. Matsu daira Sadanobu 3. Kansei
4. Mizuno Tempo

مانده بودند ناچار از کشیدن بار مالیات دیگران و سرشکن کردن سهم مالیاتی ایشان میان خود بودند. سه قحط و غلای سخت در سالهای ۱۷۳۲ و ۱۷۸۳ و ۱۸۳۲ روی نمود که مایه رنج ممتد عمومی گشت. در قحطی ۱۷۸۳ که تا پنج سال ادامه یافت گزارشهایی از آدمیخواری و مردن هزارها تن از گرسنگی در شمال، به ما رسیده است. در سالهای مساعد بسیاری از ملاکان و کشاورزان صاحب زمین وضع مطلوبی پیدا می کردند. ولی کارگران کشاورز همواره در وضعی نامطلوب بسر می بردند. باکوfo اذعان داشت که طبقه کشاورز پایه کشور است. اما نسبت بدانان با سنگدلی رفتار می کرد. اساس کار بر این قرار داشت که به کشاورز کفاف روزی او داده شود و نیز مقداری تخم برای کاشتن در بهار بعدی، و آنچه باقی باشد از راه مالیات از کف او برآیند. در فرمانی اندرزآمیز به تاریخ ۱۶۴۹ روستائیان را از انبار کردن برگ برای سوخت یا خوراکی به هنگام قحط و غلا هشدار داده بود و ایشان را از نوشیدن چای یا ساکه منع کرده بود و اگر زن یک روستائی برای سیاحت یا حتی قدم زدن به کوهستانها می رفت و از کار خانه غفلت می ورزید می بایستی او را طلاق دهند. در ۱۶۵۲ کدخدای یک روستا سخت خواستار کاهش مالیات ده خویش شد. خواهش او پذیرفته شد. اما خود او را به علت گستاخی که در عرضه داشت این درخواست نشان داده بود، اعدام کردند. شگفتی نباید باشد که شورشهای پیاپی روستائیان (حتی تا بیست سرکشی در یک سال در سراسر کشور) درمی گرفت و دامنه آنها به شهرها می رسید. در بعضی جاها بهبود وضع کشاورزان خرده پا و افزایش میزان محصول فراهم گشت و اینها همه مایه درخواست آزادی بیشتر می شد.

بدین ترتیب، بعضی عوامل همانند، مایه سستی بنیاد حکومت توکوگاوا که برشالوده ای استوار و دقیق ریخته شده بود می گردید. اینها عبارت بودند از حضور گروهی دین بیکار که در شهرها گردهم می آمدند و پیدایش طبقه نوخاسته بازرگان که نظام فئودالی ژاپن برای آن حقی قائل نبود و راهجستن دانش و فنون غربی به ژاپن که با شیوه کهن زندگی ژاپن ناسازگار بود و ناآرامی روستائیان و برپا داشتن سرکشیهای پی در پی. باکوfo که با این دشواریهای داخلی روبرو بود، اکنون با مشکل دیگری هم مواجه شد که از خارج آمده بود و آن در رسیدن ناخدا ماتیوپری سرکرده ای از نیروی دریائی کشورهای متحد امریکا بود در ۱۸۵۳.

آمدن ناخدا پری را بعضی چنان جلوه‌گر ساخته‌اند که گویا تنها علت دگرگونی ژاپن و باز شدن درهای این کشور و شرکت آن در امور جهانی همین امر بوده است. از آنچه درباره دگرگونیهای گوناگون در کشور ژاپن گفته شد خواننده می‌تواند به نادرستی این نظر پی‌ببرد. گویانکه پری نخستین کسی بود که درهای ژاپن را گشود اما نخستین کسی نبود که در زد.

جغرافیدانان روسی در پایان سده هفدهم به وجود ژاپن پی‌بردند و در ۱۷۰۲ پطرکبیر با یک کشتی ژاپنی کشتی شکسته مصاحبه کرد. با وجود منعی که در ژاپن نسبت به بازرگانی خارجی وجود داشت در سده هیجدهم بعضی دادوستدهای نهانی میان ژاپن و روسیه که بدانان (به سبب جزایر کوریل) «جزیره نشینان شمالی سرخ» می‌گفتند به عمل می‌آمد. یکسر کرده روسی به نام آدام لاکسمان از طرف کاترین بزرگ در ۱۷۹۳ به هوکایدو گسیل شده بود تا مذاکرات برای تجارت آزاد را آغاز کند و بدو گفته شد که برای این کار باید به ناگازاکی برود. آنگاه چون سفیر دیگری در ۱۸۰۴ به ناگازاکی رفت باز هم چندان کامیابی نیافت. انگلیسیان با یک کشتی بادی به نام فائون^۲ در ۱۸۰۸ به دنبال یک کشتی هلندی به هنگام جنگهای ناپلئونی در ناگازاکی پهلو گرفتند و درخواست خواربار و وسایل کردند و پس از گرفتن آنها به دریا رفتند. یک کشتی اکتشافی انگلیسی دره ۱۸۴۴ خبر از خوشرفتاری ژاپنیان داد. ولی انگلیسیان در هیچ یک از این موارد برای مذاکره جهت بازرگانی آزاد اقدامی نکردند. کشتی مودیسون^۳ که در سال ۱۸۳۷ به وسیله مبشران امریکائی کرایه شده بود چون در صدد بازگرداندن کشتی شکستگان ژاپنی برآمد مورد اصابت گلوله واقع شد. تنها مراجعه‌ای که پیش از ناخدا پری توسط دولت امریکا به عمل آمده بود همانا کوشش بی‌نتیجه‌ای بود توسط ناخدا جیمز بیدل^۴ در

۰۱۸۳۷

علت اینکه کامیابی ناخدا پری در کار مذاکره با بکاربردن زور برای گشودن درهای ژاپن این چنین مورد توجه تاریخ نویسان غرب قرار گرفته است همانا اقدامی متجاوزانه بود که پیش از آن تاریخ از امریکا کمتر دیده شده بود، گویانکه کشورهای اروپائی بسیار بدین گونه کارها دست زده بودند. علت این عمل ساده بود. کشورهای

1. Lieutenant Adam Laxman 2. Phaeton 3. Morrison
4. Commodore James Biddle

متحد امریکا بسیار ناخشنود بود از اینکه ژاپنیان با ناویان کشتی شکسته یا کشتیهایی که به آذوقه و پناه نیاز داشتند بدرستی رفتار می کنند. کشتیهای صید بالن و تجارت خز امریکائی چون از گزند طوفان اقیانوس آرام به کرانه های ژاپن می رسیدند خواستار خوراکی و آب شیرین بودند. با ظهور کشتیهای بخاری جایگاههای فروش ذغال سنگ در ژاپن اهمیت روزافزون می یافت. ولی گذشته از این علل، فزونی بازرگانی که ناشی از تولید انبوه اقتصاد صنعتی بود نیز مؤثر واقع گشت و یافتن بازارهای جدید امری حیاتی شده بود. امریکا کرانه های شرقی اقیانوس آرام را تصرف کرده بود و گام منطقی بعدی همانا پرداختن به کرانه های آن سوی اقیانوس آرام بود. درسی که انگلیسیان در حدود ده سال پیش از این رویداد با گشودن درهای بازرگانی چین به جهانیان داده بودند خود در این کار مؤثر بود. گذشته از اینها کشورهای متحد امریکا نیک آگاه بود که روسیه خوابهائی برای بازارهای ژاپن دیده است. دستور هائی که از رئیس جمهور فیلمورا به ناخداپری داده شده بود عبارت از حل بی درنگ رفتار نامطلوب با کشتیبانان نیازمند و همچنین مسئله پرداختن به بستن یک پیمان بازرگانی بود.

پری خود گرایشی بدین سفر نداشت و چون سرکرده بلندپایگاهی بود خواستار مأموریتی لذت بخش تر در کرانه های اروپا بود. اما برای این کار دقیق و باریک شخص مناسبی از آب درآمد. حسابگری را با وقار و درستی درآمیخت و در برابر شیوه تأخیری ژاپنیان با شکیبائی عمل کرد. مترجمی داشت به نام ولز ویلیامز^۲ که از پیشروان مبشران امریکائی در چین بود و در کشتی مودیسون هم بود و اندکی ژاپنی فرا گرفته بود. اما در واقع همه مذاکرات به زبان هلندی روی داد. چون ناوگان پری مرکب از دو کشتی بخاری بادباندار و دو کشتی کوچک جنگی به سوی اوراگا^۳ نزدیک دهانه خلیج ادو آمدند ژاپنیان نگران و کنجکاو گشتند. در مدت کوتاهی مردم عادی در قایقهای کوچک برای دیدن کشتیهای شگفت انگیز در پیرامون آنها فراهم آمدند. ولی پری دستور داد که کسی را اجازه آمدن به کشتیها ندهند. ناخدا بیدل بار گذشته که در پی ایجاد روابطی برآمده بود اشتباهاً به مردم اجازه آمدن به عرشه کشتی داده بود و در برابر مأموران

رسمی از وقارش کاسته گشته بود. زمامداران ژاپنی سخت تحت تأثیر قرار گرفتند و از نیروی بخار در شگفتی شدند و از توپخانه آنقدر آگاه بودند که بتوانند بر قوت شگرف و برتری توپهای کشتیهای امریکائی واقف شوند. همچنین بهتر از امریکائیان می دانستند که پایتختی به بزرگی ادو تا چه حد نیازمند تدارکاتی بود که از دریا بدانجا می رسید.

ناخدا پری می خواست نامه رئیس جمهور را به «امپراتور» بدهد. ولی در واقع قصدش آن بود که نامه را به دست فرمانروای واقعی برساند که همانا شوگون بود. ژاپنیان به ظاهر موافقت کردند. اما مأموران نازل مرتبت می فرستادند و پری عاقلانه از مذاکره با آنان خودداری می کرد. سرانجام مأموری نسبتاً بلند پایگاه فرستادند و پری نامه و درخواست را به او سپرد (رک. تصویر ۳۶) و زیر کانه به طوری که به ژاپنیها برنخورد گفت که یک سال به سران آنها فرصت اندیشیدن می دهد و در سر سال می آید تا پاسخ را دریافت کند. اما ضمناً معلوم کرد که این بار با نیروئی برتر خواهد آمد.

حکومت شوگونی دچار وضع معماگونه ای شده بود. میهن پرستی و غرور ملی و سیاست گوشه گیری همه مستلزم پاسخی منفی بودند. اما رایزنان شوگون به نیکی آگاه بودند که امریکا نیروی برتری دارد و مسئله این بود که آیا آماده دست بردن به زور هست. ظواهر همه دلالت بر این داشتند که امریکا هم مانند انگلیسیان در چین به زور متوسل خواهد شد. در این حال شوگون دست به کار بی سابقه ای زد و با دربار امپراتور و همه دایچیوها در سراسر کشور به مشورت پرداخت. گویا می دانست که این کار مایه افزایش ناتوانی او در اداره امور کشور خواهد شد. زیرا در گذشته هم از قدرت حکومت شوگونی توکوگاوا کاسته بود. ولی آبه ماساهیرو رایزن عمده شوگون بر آن بود که ضروری است در امری که به ملت مربوط می شود و یک حکومت خارجی آهنگ تهاجم دارد تا آنجا که ممکن باشد نظر بیشتری را خواستار شود. بیشتر کسانی که به پرسش شوگون پاسخ گفتند خواهان پایداری بودند. اما چند دایچیو که با غریبان سروکارشان افتاده بود آگاهانه پیشنهاد نرمش کرده بودند. دربار امپراتور سخت با هرگونه دادن امتیازی دشمنی می کرد. ولی

آبه احساس می کرد که براساس ارزیابی که از نیروی امریکا داشت و تصمیمی که در ایشان دیده بود سازش ضروری می نمود. بدین گونه چون پری در ۱۸۵۴ بنا بر وعده ای که داده بود باز آمد مأموران شوگون همچنان به شیوه تأخیری خود عمل کردند. ولی سرانجام مواد عمده درخواستهای امریکا را پذیرفتند. با پیمان کاناگاوا^۱ دو بندر نامطلوب و نامناسب، شیمودا^۲ که بندری کوچک و دورافتاده بود و ها کوداته^۳ در دوردست در کران هو کائیدو به روی تجارت و کشتی شکستگان امریکائی گشوده شد و به یک کنسول امریکا هم اجازه اقامت در شیمودا داده شد.

در مراسم امضای پیمان و مهمانیهای مربوط بدان تشریفات گوناگونی انجام گرفت. در کنار ساحل کاناگاوا نگهبانان دو طرف به پاسداری گمارده شدند و بسیاری هدایا ضمن تفریحات رد و بدل شد. مراسم کشتی گیری سومو^۴ و نمایش مطربان از جمله سرگرمیهای بود که از جانب دو طرف ارائه شد. بهترین قطعه اهدائی یک لوکوموتیو بخاری امریکائی به اندازه کوچک با واگنهایی بود که مسافر هم در آن می نشست. خط آهن را در کنار دریا کار گذاشتند و مأموران حکومت با جامه های ژاپنی بر آنها سوار شدند و با گشتن قطار در دایره ای، لذت فراوان بردند. مخصوصاً که از شامپانی و ویسکی هم که بسیار فراوان داده می شد سرمست گشته بودند. پیشکشی دیگر یک دستگاه تلگراف مورس بود که برای نمایش کار گذاشتند. طبعاً درسی که با نمایش این پدیده های معجز آسای بخاری و برقی به ملت ژاپن داده شد سودمند واقع گردید.

ناوگان پری رفتند ولی اجرای پیمان جدید کاری شد دشوار و ممتد. امریکا در برگزیدن شخص مناسبی برای نمایندگی در ژاپن این بار نیز کامیاب شد. برخلاف ناخدا پری تاونزند هریس^۵ که مقام وزارت مختاری داشت سخت خواستار مأموریت ژاپن بود، زیرا که دلش هوای آنجا را کرده بود و نیز دارای تدبیر و شکیبائی و اراده ضروری برای انجام دادن کامل و شایسته این مأموریت با همه شرایط فشار و سختی اش بود. در کتابی که اخیراً منتشر شده است^۶ هریس مردی خشن و کوتاه فکر و فریبکار معرفی شده است. بی گمان در این داوری گونه ای واقعیت هست ولی مقدار بسیاری غرور و تکبر از ضروریات این مأموریت و سروکار داشتن

1. Kanagawa 2. Shimoda 3. Hakodate 4. Sumo
5. Townsend Harris 6. Oliver Statler, *Shimoda story*.

با ژاپنیان بود. در پیمان پری مقرر شده بود که قطعه زمینی برای خانه وزیر مختار در اختیار گذاشته شود. اما چون هریس آمد ژاپنیان گفتند که در پیمان ذکری از خدمتکار نشده است. داشتن خدمتکاران کافی نه تنها برای کارهای خانه ضروری بود بلکه برای حفظ شئونات وزیرمختار امری مهم تلقی می‌شد. پس هریس با پیگیری فراوان دست به کار گرفتن اجازه برای استخدام خدمتکار زد. سپس وقتی برای دیدار با شوگون گرفت تا اعتبارنامه خود را بدو تقدیم کند. سرانجام اصرار هریس و درایت بعضی از مأموران ژاپنی واقع بین و معتدل مؤثر واقع شد و در پایان سال ۱۸۵۷ تاونزند هریس با تشریفات و کوبه مناسب مقام خویش از شیمودا به سوی دربار شوگون در ادو رفت و آنچنانکه در خور او بود مورد پذیرایی واقع شد.

مذاکرات برای یک پیمان کامل بازرگانی آغاز شده بود. در طی مذاکرات هریس پیوسته با دلایل کافی یادآور می‌شد که مطلوب و مناسب است که ژاپنیان با ملتی مانند امریکا که پای‌بند اصول و تعهدات خویش است پیمان ببندند تا آنکه مانند چین تسلیم آزمندیهای امپریالیستی انگلیس یا دیگر ملتهای اروپائی شوند. کسی نبود که بگوید از امتیازاتی که انگلیس از چین گرفت همه ملتهای غربی از جمله کشورهای متحد امریکاهم برخوردار شدند. در ژوئیه ۱۸۵۸ یک پیمان بازرگانی میان ژاپن و کشورهای متحد امریکا امضا شد که از جمله مواد آن گشودن بندرهای دیگری برای تجارت و شناختن حقوق برون‌مرزی برای خارجیان مقیم ادو و اوزاکا و بستن پیمانی برای حقوق گمرکی و شرایطی برای کشورهای متحد امریکا جهت واگذاری کشتی و سلاح به ژاپن و اعزام کارشناسان فنی، مقرر گشته بود. سپس پیمانهای دیگری با روسیه و انگلیس و فرانسه و هلند بسته شد شرایط این پیمانها مشابه و در بعضی موارد به سود بازرگانان خارجی بود. فی‌المثل در ۱۸۶۶ عوارض گمرکی ورود کالا از ۲۰ درصد به ۵ درصد کاهش داده شد که امکان مطلوبی بود برای ورود به یک بازار جدید. ژاپنیان از آغاز پیوسته خواستار بالابردن تدریجی عوارض گمرکی و الغای مواد نامطلوب برون‌مرزی بودند که به موجب آن همه دعاوی حقوقی با اتباع بیگانه در کنسولگریها حل و فصل می‌شد. این هدفها سرانجام تأمین شد. حقوق برون‌مرزی با پیمان ۱۸۹۴ که در ۱۸۹۹ به مرحله اجرا درمی‌آمد ملغا شد و در ۱۹۱۱ اختیار مطلق

تعیین عوارض گمرکی ورود کالا برای ژاپن پذیرفته شد. اختیار تعیین تعرفه گمرکی برای چین در ۱۹۳۳ شناخته شد، ولی حقوق برون مرزی تا پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵ ادامه یافت.

پیمان بازرگانی هریس مایه مناقشات بسیار در محافل پیرامون شوگون و دربار امپراتور گشت. اینک مواضع سیاسی شکل می گرفت. سران فتودالی (فودائی) با حکومت شوگونی که بازرگانی خارجی را تشویق می کردند و وابستگان آنان (هیچپان) و سران بیرونی (توزاما) پیرامون امپراتور فراهم آمده و خواهان پایداری در برابر خواسته های بیگانگان گشتند. این مشی سیاسی اخیر در یک عبارت شعارمانند خلاصه شد: «مونوجوئی»^۱ یعنی «امپراتور را سپاس دار و بیگانگان را بران»^۲. در ۱۸۵۸ ایی نائوسوکه^۳ یکی از نیرومندترین دایمیوها اقداماتی برای استواری حکومت شوگونی به عمل آورد. اقدامات او مؤثر گشت چنانکه مخالفتی شدید برانگیخت و دشمنانش از فرصتی که پیش آمد بهره مند شدند و به او درهنگامی که برای دیدن شوگون می رفت در بوران برف حمله کردند و او را کشتند! «دوین»ها رفته رفته بیرحمتتر می شدند. هویسکن^۴ مترجم هلندی هریس شبانه در یکی از خیابانهای ادو کشته شد و در ۱۸۶۳ گروهی «دوین» سفارت انگلیس را آتش زدند. در این ضمن به قدرت شوگون با گفتار و کردار می تاختند. تیول میتو^۵ مدتی بود که کانون گروهی مورخ ملت پرست شده بود که آیین کهن و اصول باستانی ژاپن را بر دانش کنفوسیوسی آمده از چین برتری می دادند. کار ایشان با پژوهشهای موتوری نوریناگا^۶ (۱۷۳۰ تا ۱۸۰۱) که تفسیری مفصل بر متن و مفهوم کوچیکی کهن شینتو نگاشت، تقویت شد. بررسیهای پیگیر در تاریخ قدیم ژاپن که در سالهای متمادی قدرت شوگون، از یادها رفته بود بیش از پیش، آشکار ساخت که در آغاز، حکومت از آن شخص امپراتور بوده است و نه شوگون و در واقع فرمانروائی بی چون و چرای شوگون غیر قانونی است. بدین گونه پایه تاریخی و قانونی برای بازگشت قدرت امپراتور گذاشته شد. به دیده سامودائی که سخت پای بند سنتها و گذشته بودند این اندیشه بسیار پسندیده آمد.

قدرتهای بزرگ خارجی پی در پی جبران خساراتی را که بر اثر آشفتگی و شورش

1. Sonno-Joi 2. Ii Naosuke 3. Heusken 4. Mito
5. Motoori Norinaga

بدیشان وارد می‌شد و حکومت شوگونی توانائی سرکوبی آنها را نداشت خواستار می‌شدند. این امر باعث گرفتاری حکومت شوگونی شده بود. حملات بر خارجیان و ژاپنیان هواخواه خارجی نه‌تنها توسط سامودائی‌های پراکنده روی می‌نمود بلکه دایمیوها هم در این کار همداستانی می‌کردند و حکومت از عهده سرکوبی آنها برنمی‌آمد. این آشوبهای پراکنده‌ای که توسط دایمیوها برپا می‌شد بویژه قبایل چوشو و ساتسوما^۱ موجب تسریع در برافتادن توکوگاوا گشت.

قبایل چوشو و ساتسوما دشمنی دیرینه‌ای با توکوگاوا داشتند و مسوق جغرافیایی ایشان در منتهای مغرب، نظارت بر آنان را دشوار ساخته بود. هر یک از این قبایل نیروهای شگرفی در فرمان داشتند: ساتسوما ۲۷،۰۰۰ جنگاور و چوشو ۱۱،۰۰۰. گذشته از اینها، سامودائی‌های ایشان از زندگی در ادو تن‌آسان نشده بودند و هنوز خوی جنگی خویش را نگاه داشته بودند. با آنکه به سنتها دلبستگی داشتند، سلاحهای اروپائی را به کار می‌بردند. زیرا که بندرهای ایشان جایگاه پهلوگیری کشتیهای چینی و هلندی بود. ساتسوما ضمناً جزایر ریوکیو را در فرمان داشت که بندر انتقالی واردات کالاهای خارجی بشمار می‌آمد. این هر دو قبیله با قبایل بسیار دیگری از بی‌رونقی اقتصادی در سختی بودند و هر دو هم با مدیریت خردمندانه توانائی چیرگی بر مشکلات را داشتند. چوشو دفتری برای یاری به سامودائی‌های نیازمندگشود که در آنجا سرمایه‌های قبیله را به طرز پرسودی به کار می‌انداختند. ساتسوما با رهبری مالی خردمندانه در دهه‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ توانست کیفیت محصول را مرغوبتر سازد و از میزان تولیدات بی‌مصرف بکاهد و بر محصول ارزنده شکر جزایر ریوکیو نظارت دقیق‌تری اعمال کند. قبیله بدین‌گونه توانست از بدهیهای خود بکاهد و نیز از پس هزینه تجدید سلاح سپاهیاننش برآید. انگیزه تازه‌ای برای تجدید روحیه جنگی ساتسوما و چوشو از شخصیت برجسته‌ای به نام یوشیداشوین^۲ (۱۸۳۰ تا ۱۸۵۹) ناشی شد. وی پسر یک سامودائی چوشو از طبقه متوسط بود و در کودکی اندامی خرد و تنی نه‌چندان سالم داشت. او در دوران زندگی کوتاه و پس از آن سرمشق میهن‌پرستی چه در ژاپن و چه در خارج آن شد. وی به خوبی تحصیل کرد و در نقاط مختلف ژاپن به مسافرت پرداخت

و در اندیشه درآمیخته‌ای قابل انفجار از دانشهای هلند و ملت‌پرستی پرمبالغه مکتب میتو فراهم ساخت. یک‌بار کوشید تا به‌عرشه یکی از کشتیهای پری راه جوید و با خود بسیاری کاغذ و قلم‌مو برداشته بود تا رسوم و آئین خارجیان را یادداشت کند. چون او را پیدا کردند به‌قبیله‌اش بازگرداندند و در خانه تحت نظرش گرفتند. آنگاه بر آن شد تا آموزشگاه کوچکی بگشاید، آموزگاری توانا بود و سخنان پرهیجان او درباره مفهوم فرمانبرداری و وفاداری نسبت به امپراتور در ژاپن جدیدی که دروازه‌هایش به‌روی نفوذ خارجی باز شده بود در بعضی از شاگردان جوان سامودانی مؤثر واقع شد. از آن جمله «اینوئه کائورو و ایتوهیرومی و یاماگاتا آریتومو»^۱ بودند که بزودی از سران برجسته ژاپن جدید گشتند. در یوشیدا شور و احساس بر خرد می‌چربید و در توطئه‌ای علیه جان یکی از دیوانیان حکومت توکوگاوا در کیوتو درگیر شد. توطئه کشف و یوشیدا دستگیر و به‌ادو برده شد. به‌هنگام اعدام‌سی‌ساله بود. رابرت لوئی استیونسون^۲ از دوستی ژاپنی از این ماجرا آگاه شد و در ۱۸۸۰ اثری درباره او و یک رفیق زندانش به‌نام کوساکابه^۳ پرداخت:

او [کوساکابه] از زیر پنجره یوشیدا به‌سوی جایگاه مرگ برده شد. اگر سر برمی‌گرداند رفیق زندانی خود را گرفتار می‌ساخت. ولی به‌او نگاهی کرد و به صدای بلند و با دو بیت شعر به‌زبان چینی او را وداع گفت!

«بلور بودن و شکستن

بهرتر از آن است که مانند سفال بر روی بام بی‌عیب بمانیم.»
بدین‌گونه کوساکابه از کوهستانهای ساتسوما صحنه این جهان را ترک گفت. مرگش مانند بزرگان رم و یونان روزگار باستان بود.

آنگاه یوشیدا محاکمه و اعدام شد و استیونسون او را اجمالاً چنین توصیف

می‌کند:

«دشوار می‌توان گفت که کدام‌یک برجسته‌تر بود — توانائی او در فرماندهی که حتی زندانبانانش را فرمانبردار ساخته بود یا شور بسیار یا برتری شگرف او در

1. Inoue Kaoru, Ito Hirobumi, Yamagata Aritomo
2. Robert Louis Stevenson, *Familiar Studies of Men and Books*.
3. Kusakabe

چیرگی یافتن. در همه ماجراهائی که در پیش گرفت دچار شکست شد. با اینهمه ضروری است تنها به کشور او بنگریم تا دریابیم که کامیابی تا چه اندازه کلی بوده است. بیشتر رهبران انقلاب نهائی آن کشور که اینک دوازده سال از آن می‌گذرد دوستان و شاگردانش بودند و بسیاری از ایشان تا پیروز پایگاه بلندی در میان فرمانروایان ژاپن داشتند.»

مقدمات سقوط حکومت شوگونی و بازگشت قدرت امپراتور و متجدد ساختن ژاپن فراهم شده و رو به شتاب گذاشته بود. در این پیکار نهائی، پنج گروه همواره با هم درگیر بودند: حکومت شوگونی، دربار امپراتور، قبایل چوشو، ساتسوما و نیروهای بیگانه که با هماهنگی عمل می‌کردند. کلید درک کیفیت این سالهای بحرانی ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۸ همانا بیداری و رقابت ساتسوما و چوشو بود که هر دو خواهان دگرگونی و در میان قبایل دارای موضع مطلوبتری برای فراهم ساختن دگرگونی بودند. ولی هیچ یک حاضر نبود در رهبری، میدان را به دیگری عرضه کند. چون این دو قبیله به منظور همکاری با هم سازش کردند ماجرا رویه اوج رفت. حکومت شوگونی قربانی این رویدادها شد. وسایل پیروزی همانا داشتن قدرت نظامی بود و بازگرداندن نظم کهن و فرمان راندن به نمایندگی از امپراتور و تغییر مشی سیاسی همانا برخورد با بیگانگان و پایداری در برابر آنان بود.

ساتسوما نخست هواخواه وحدت دربار و حکومت شوگونی بود. ولی چوشو که میدان را خالی نمی‌گذاشت با مخالفت آشکار با شوگون از امپراتور هواخواهی می‌کرد. چوشو در جلب همکاری بعضی از اشراف دربار و همداستانی موقتی ولی مهم بعضی از سامودائی‌های افراطی در قلمرو توسا^۱ در شیکوکو^۲ کامیاب شد. چوشو با این پشتیبانان توانست امپراتور را بر آن دارد که روز ۲۵ ژوئن ۱۸۶۳ را تاریخ بیرون راندن «بیگانگان» از ژاپن اعلام دارد. با نزدیک شدن روز مزبور بر بیشتر دایمیوها آشکار شد که این تصمیم میهن پرستانه، شدنی نیست. اما سران قبیله چوشو بر کشتیهای امریکائی و فرانسوی و هلندی در تنگه شیموتوسکی با توپ شلیک کردند. امریکائیه با بمباران دره‌های چوشو و غرق دو کشتی نوساز پاسخ گفتند. چند روزی بعد سپاهیان فرانسوی به کرانه پیاده شدند و دژها و انبارها را ویران ساختند.

1. Tosa

2. Shikoku

در این هنگام یک کودتا به دست ساتسوما روی نمود و میانه‌روها را در دربار مسلط ساخت. اما چوشو در قلمرو خود همچنان به رفتار سابق خویش ادامه داد و شروع کرد به تشکیل «واحدهای درآمیخته» سامودائی و مردم عادی مسلح با تفنگهای جدید و به فرماندهی تا کاسوگی شینساکو^۱ (۱۸۳۹ تا ۱۸۶۷). روحیه و برش این واحدها بسیار عالی و کامیابی آنها قطعی بود و همه محافظه کاران را در سراسر ژاپن قانع ساخت که متجدد کردن ژاپن امری ضروری است. تحریکات دائم و ضد بیگانه چوشو که پیوسته روی می نمود سرانجام موجب دومین ماجرای بین‌المللی شد. از ۱۸۶۴ هفده کشتی جنگی انگلیسی و فرانسوی و هلندی و امریکائی بار دیگر دژهای از نو ساخته شده چوشو را ویران ساختند و به زور تنگه شیمونوسکی را بروی بازرگانی جهانی گشودند. یک سامودائی چوشو به نام اینوئه کائورو^۲ (۱۸۳۵ تا ۱۹۱۵) و ایتوهیروبو^۳ (۱۸۴۱ تا ۱۹۰۹) که شاگرد سابق یوشیدا شوین بودند از راه غیرقانونی از کشور بیرون رفتند و مدتی در لندن به تحصیل پرداختند. بعداً به میهن بازگشته و توانستند نفوذی در میانجیگری با نیروهای غربی فراهم کنند. پیگیری ایشان و منطق سرد وقایع سرانجام سران چوشو را قانع ساخت که بیرون راندن خارجیان رؤیایی غیر ممکن است.

ضمناً ساتسوما با آنکه به ظاهر چندان ضد بیگانه نبود با انگلیس درگیری پیدا کرده بود. یک سوء تفاهم فرهنگی-که در چین و ژاپن آن زمان بسیار روی می نمود در ۱۸۶۲ موجب گرفتاری شد. یک انگلیسی به نام چارلز ریچاردسون^۴ که با چند تن درجاده می رفتند با موبک سرور ساتسوما برخوردند و پیاده نشدند و مراسم احترام به جای نیاوردند. پاسداران سامودائی خشمناک ساتسوما برایشان تاختند و کار همه را ساختند. دولت انگلیس غرامت هنگفتی از شوگون خواست و نیز از دایمیوی ساتسوما هم مبلغ دیگری مطالبه کرد و خواستار کیفر دادن کسان گناهکار شد. یک ناوگان از هفت کشتی در کرانه کاگوشیما^۵ پایتخت ساتسوما توقف کردند. بر ناوگان مزبور شلیک کردند و آنها هم با بمباران سخت کاگوشیما پاسخ دادند و بسیاری کشتی که در بندرگاه بودند غرق شدند، واکنش ژاپنیه به جای خشم همانا تحسین از عملیات نظامی کشتیها بود. کشتیهای جنگی انگلیس

1. Takasugi Shinsaku 2. Inoue Kaoru 3. Ito Hirobumi
4. Charles Richardson 5. Kagoshima

را ساتسوما خرید و گروهی داوطلب را هم نیروی دریائی انگلیس تعلیم داد. چون نیروی دریائی ژاپن تشکیل شد بیشتر سران آن از سامودائی ساتسوما بودند که در نیروی دریائی انگلیس تعلیم دیده بودند و نیز گروه بسیاری هم چوشو بودند که فرانسویها آنان را آموزش داده بودند.

قبیله چوشو آشکارا با حکومت شوگونی به مخالفت برخاسته بود. ضروری بود که اقدامی برای سرکوبی به عمل آید. در ۱۸۶۴ به فرمان امپراتور دایمیوی ناگویا مأمور شد که با سپاهی در آمیخته برچوشو بتازد. گروه میانه‌رو چوشو آماده سازش بودند و با همکاری یک جنگاور ساتسوما به نام سایگو تاکاموری^۱ (۱۸۳۷ تا ۱۸۷۷) که از خانواده‌ای تنگدست برخاسته و اکنون از بزرگان دستگاه شوگون بود صلح برقرار شد. شرایط تدوین شده چندان سخت نبود، شاید از اینرو که سایگو که از ساتسوما بود و نمی‌خواست که حکومت شوگونی نیرومند شود و نیز چوشو ناتوان گردد. از جمله شرایط یکی هم مرخص کردن «واحدهای ترکیبی» بود و این واحدها به هیچ روی چنین چیزی را نمی‌پذیرفتند در عوض پس از چند پیکار با میانه‌روان قبیله خودشان بر شیمونوسکی پایتخت چوشو دست یافتند و یک حکومت ترتیب دادند که در آن افراطیها تسلط داشتند. استقلال و قدرت ایشان موجب پیدایش یک ناخوت و تاز تنبیهی دیگر علیه آنان در تابستان ۱۸۶۵ گشت. ولی این بار چوشو در موقعیتی باز هم مطلوب‌تر قرار داشت. یک عضو حکومت نو بنیاد به نام کیدو کوین^۲ (۱۸۳۳ تا ۱۸۷۷) استعداد بسیاری در رهبری نمودار ساخت و «واحدهای ترکیبی» را تحت انضباط سختی در آورد و همه سپاهیان حکومت چوشو را مدرنیزه کرد. ساتسوما و دیگر دایمیوها یا از پشتیبانی شوگون دریغ کردند یا عقب نشستند. حکومت شوگون ضمناً از بار گران اقتصادی جنگ با چوشو و درگیری با شورشهای مردم چند شهر و از بهای گران برنج در زحمت بسیار بود. چوشو پیروز شد و سپاهیان شوگون عقب نشستند.

دوردفین از مردم توسا^۳ اینک دست به کار پدیدار ساختن ائتلافی میان ساتسوما و چوشو شدند. یک پیمان نهانی در ۱۸۶۶ بسته شد و این آغاز برافتادن حکومت شوگونی توکوگاوا بود. سیزدهمین شوگون که ایه‌موجی نام داشت در همان

1. Saigo Takamori

2. Kido Koin

3. Tosa

سال درگذشت وکیکی^۱ که رهبری خردمند و نیرومند بود جانشین او شد. لئون^۲ روش^۲ وزیر مختار فرانسه با کیکی در تجدید سازمان دیوان و سپاه و ساختن اسکله‌های جدید در یوکوسوکا^۳ یاری کرد. سرهری پارکس^۴ وزیر مختار انگلیس به رقابت ساتسوما و چوشورا با دادن اسلحه تقویت کرد. اما برای حکومت شوگونی تلاش جهت باز یافتن قدرت دیر شده بود. در ۳ ژانویه ۱۸۶۸ ساتسوما و چوشو با یاری سران اچیزن^۵ و ناگویا و دیگر سران ملاک توسا و هیروشیما کاخ را گرفتند و «بازگشت حکومت امپراتوری» را اعلام کردند. کیکی شخصاً مایل به تسلیم شدن بود ولی بعضی از پشتیبانانش اصرار ورزیدند که به پیکار پردازند. سپاهیان شوگون از اوزاکا به سوی کیوتو روان شدند. اینان از نظر شمار بر دشمن برتری داشتند، اما از تسلیحات جدید ناتوان بودند و در کنار کلبه‌های فوشیمی^۶ و توبا در جنوب کیوتو در ۲۷ ژانویه شکست یافتند.

سپاهیان امپراتوری به سوی ادو پیش راندند. بیشتر دایمیوها تسلیم شدند. کیکی پایداری را ممنوع ساخت. با اینهمه در نزدیکی ادو آنجا که امروز پارک اوئنو^۷ واقع است پیکارهایی روی نمود. با کیکی جوانمردانه رفتار شد و گوشه‌گیری کرد و در ملک خویش در میتومسکن گزید. جانشینش اجازه یافت تا یک دهم املاک توکوگاوا را در تصرف داشته باشد. حتی این مقدار هم از ۷۰۰،۰۰۰ کوکو بیشتر می‌شد و با املاک ساتسوما و تقریباً دوبرابر املاک چوشو برابر بود. سران ملاک ایزو^۸ در شمال در نزدیک هونشو^۹ تا نوامبر پایداری کردند و بازپسین اخگرهای ایستادگی که در هوکائییدو بود در مه ۱۸۶۹ خاموش شد. حکومت توکوگاوا بدین گونه پایان گرفت که آغاز آن در ۱۶۰۰ با پیروزی ایه‌یاسو روی نموده بود.

- | | | | |
|------------|----------------|--------------|---------------------|
| 1. Keiki | 2. Léon Roches | 3. Yokosuka | 4. Sir Harry Parkes |
| 5. Echizen | 6. Fushimi | 7. Ueno Park | 8. Aizu |
| 9. Honshu | | | |

به قدرت بازگشتن میجی و آغاز تجدد

۱۸۶۸ تا ۱۹۱۲

در آوریل ۱۸۶۸ به دست یک پسر چهارده ساله سندی حاوی پنج جمله برای امضا داده شد. این جمله‌ها متضمن مفاهیمی امیدبخش و فراگیر بود که: «همه طبقات باهم یکی شوند»، «ناخشنودی بروز نکند»، قوانین عادلانه وضع شود» تنها یک جا اشاره‌ای به «بحث عامه» شده بود که دنباله مطلب قطع شده بود. با اینهمه این سوگندنامه سندی بود انقلابی و نتایج شگرفی حاصل کرد، زیرا که امضاکننده امپراتور میجی (حکومت روشن) بود.

سران جوان و پرشور سامودائی حکومت جدید، مشکلات فراوانی در پیش داشتند ولی در مواجهه با آنها دمی غفلت نوزیدند. ادوتا ژوئیه ۱۸۶۸ گرفته نشد، ولی در آوریل، نخستین اصول حکومت جدید به نام امپراتور در سوگندنامه که به نام سوگند پنج ماده‌ای هم معروف است منتشر شد. این سوگندنامه از نظر لحن کلی اخلاقی و پرداختن به کلیات و تعهد در وامگیری از فرهنگ دیگر کمابیش یادآور «قانون اساسی» پرنس شوئوکو در قرن هفتم بود.

ماده ۱- مجامع مشورتی به میزان وسیع برپا می‌شود و همه مسائل با بحث عامه تصویب می‌شود.

این مضامین نمودار نخستین گامهاست به سوی دموکراسی. ولی چنین نیستی در میان نبود و بیشتر برای جلب و پشتیبانی از حکومت جدید بود که این سخنان را پیش کشیده بودند، زیرا رهبران سیاسی عمده حکومت جدید تنها از کمتر از هفت قلمرو حکومتی بودند. این عبارتها دیگر رهبران را امیدوار می‌ساخت که در سیاست

به قدرت بازگشتن میجی د... ۱۹۱

ملی حکومت جدید مؤثر خواهند بود. بعدها چون حکومت استوارتر شد دیگر از برپا ساختن مجامع صرفنظر کردند.

ماده ۲ - همه طبقات، چه عالی و چه دانی، در اجرای مجدانه امور حکومت متحد خواهند شد.

این درخواست اتحاد در آن زمان که وضع طبقاتی محدودتر و مشخص‌تر بود ضروری می‌نمود.

ماده ۳ - مردم عادی و همچنین ناموران کشوری و لشکری می‌توانند به کار خود ادامه دهند تا ناخشنودی پیش نیاید.

این ماده نسبت به ماده ۲ روشن‌تر است و حاوی وعده‌ای است برای حذف سدهای طبقاتی فئودالی که از آن پس برداشته می‌شد و هرکس به هر کاری که در آن استعداد داشت، می‌پرداخت. سراسر کشور در واقع گنجینه‌ای از نیروی انسانی می‌شد برای کوشش شگرف متجدد ساختن کشور.

ماده ۴ - آئینهای ناپسند گذشته ملغا می‌شود و همه چیز بر اساس قانون عادلانه طبیعت جریان می‌یابد.

از جمله «آئینهای ناپسند گذشته»، نویسنده سوگندنامه، نظر به حکومت توکوگاوا و اقدامات آن داشت «قانون عادلانه طبیعت» عبارتی است کلی با مفهومی عارفانه. این مفهوم در جهان غرب شناخته شده بود و در شرق در اصول فکری کنفوسیوسی و تائوئیستی وجود داشت.

ماده ۵ - برای استواری حکومت امپراتوری به جستجوی دانش در سراسر جهان پرداخته خواهد شد.

در اینجا عمده‌ترین اصل حکومت جدید بیان شده است. متجدد ساختن اصل اساسی و حساب شده و رسمی حکومت بود. کهنه و نو در یک عبارت درآمیخته بود و آن «حکومت امپراتوری» بود که میراث کهن است ولی در آینده «به جستجوی دانش در سراسر جهان پرداخته خواهد شد.» میهن پرستی کهن و اعمال دانش نو

همانا راز پیشرفت و نیرومندی سریع ژاپن شد.

اهول قانون اساسی. نخستین کوششهای اصلاح طلبان برای ساختن دستگاه جدید اداری نمودار شتابکاری است، زیرا در میان ژانویه ۱۸۶۸ تا سپتامبر ۱۸۷۱ چهار بار تغییراتی داده شد. سرانجام شورای حکومتی (داجوکان^۱) که نامی است کهن) شش وزارتخانه برپا داشت. شورای حکومتی تحت ریاست یک تن از اشراف درباری اصلاح طلب به نام سانجوسانتومی^۲ (۱۸۳۷ تا ۱۸۹۱) تشکیل شد و سه شعبه داشت: اطاق چپ که با لویح سروکار داشت و اطاق راست که بر وزارتخانه‌ها نظارت می‌کرد و اطاق مرکزی که بر کارهای دو اطاق دیگر سرپرستی می‌کرد و نیز بردستگاه دیوانی نوین یاد پرستش شینتو. این نظام حکومتی تا ۱۸۸۵ که یک کابینه برپا گشت ادامه یافت. ولی در قبال نظام حکومتی آنچه مایه ثبات دولت می‌شد از این اصل پایه می‌گرفت که گروهی مردان کمابیش همسن (که جوانترین ایشان سی و یک و بزرگترین آنان چهل و یک ساله بودند) و از نظر پایگاه اجتماعی برابر (زیرا که همه از طبقه سامورائی فرودست بودند جز یکی یا دو تن از اشراف) و از لحاظ آموزش سیاسی همسان (چون همه تجربیاتی در قلمرو خویش در دوران بلندی و پستی و دگرگونیهای اجتماعی حاصل کرده بودند) آن رامی‌گرداندند. نخست اینان پایگاه معاونان را در زیر دست رئیسان تشریفاتی و اسمی داشتند و کم‌کم به مقام بالاتر دست یافتند و سرانجام سیاستمدارانی مورد احترام یعنی گنرو^۳ شدند که پایگاهی بود غیر رسمی که در بیرون از ژاپن همانندی ندارد.

تمرکز. ادو به عنوان پایتخت جدید انتخاب شد و امپراتور در کاخ شوگون جایگزین گشت. در کاخ مزبور بدین مناسبت تغییراتی داده شد. برای نمودار ساختن گسستگی از گذشته، نام شهر را به توکیو تغییر دادند که به معنی «تختگاه شرقی» است. مشکل عمده حکومت مرکزی بیشتر جنبه روانشناسی داشت تا امور اداری و آن غرور سران قلمروهای مختلف بود. نخستین گامها برای تمرکز در قلمرو سابق توکوگاوا که بسیار پهناور و همه در اختیار حکومت بود برداشته شد. قلمرو مزبور به بخشهایی تقسیم شد و سپس همین کار را با قلمروهای دیگر کردند. عوارض راهداری و سدهای اقتصادی میان قلمروهای مختلف ملغا شد.

به قدرت بازگشتن میجی و ... ۱۹۳

سران حکومت مرکزی که سابقه حکومت در قلمرو خویش را داشتند توانستند با قاطعیت عمل کنند. در مارس ۱۸۶۹ کیدوکوین از چوشو و اوکوبوتوشیمیچی^۱ (۱۸۳۰ تا ۱۸۷۸) از ساتسوما، دایمیوهای مربوط به قبایل خود و نیز سران توسا و هیزن را بر آن داشتند تا املاک خود را در مارس ۱۸۶۹ به امپراتور واگذارند. از لحاظی این کار جنبه تشریفاتی داشت زیرا که دایمیوها بی درنگ به کار اداره قلمرو خویش منصوب شدند. بسیاری از دیگر دایمیوها از این امر پیروی کردند زیرا نمی خواستند که مورد بی لطفی حکومت جدید واقع شوند، که گویا ماندنی بود، یا در آینده از امتیازات محروم شوند. حکومت مرکزی که با احتیاط ولی با اطمینان خاطر پیشروی می کرد نمایندگان خاصی به سران معتبر ساتسوما و چوشو و توسا فرستاد تا میزان پشتیبانی آنان را ارزیابی کنند. یکی از این نمایندگان از اشراف درباری بود به نام ایواکورا تومومی^۲ (۱۸۲۵ تا ۱۸۸۳) که با اوکوبو رابطه بسیار داشت. هردو در حکومت میجی در سالهای بعد پایگاههای بلند یافتند. سپس در اوت ۱۸۷۱ امپراتور از طرف حکومت الغای همه قلمروها را اعلام داشت. این فرمان مانند ضربه ای اطلاق شد، ولی چندان مخالفتی ابراز نشد. کشور به هفتاد و پنج بخش تقسیم شد (که هر یک دارای سه شهرستان بودند) ولی از این شمار بعدها کاسته شد و به چهل و پنج رسید. هنوز هم تقسیمات کشوری ژاپن چنین است.

غرامت و امودمالی. مخالفت در برابر دگرگونی میراثهای کهن چنان ناچیز بود که شگفت می نماید. ولی قلمروها آماده مخالفت با حکومت مرکزی که با سلاح محبوبیت جنبش میهن پرستی مجهز باشد، نبودند. این عدم مخالفت را از جانی هم باید به پای نفوذ علم غربی و تأثیر وضع بین المللی در میان سران محلی تحصیل کرده سراسر ژاپن گذاشت، از اینها گذشته مبلغ غرامتی که به دایمیوهای سابق پرداخته می شد مناسب بود. بیشتر ایشان هم به حکومت بخشها گماشته شدند و ۱۰ درصد از عوارض مالیاتی را به عنوان درآمد شخصی برداشت می کردند و نیز با رهائی از مسؤولیت پرداخت مستمری سامودائی ها و هزینه های اداری و بویژه وامهای قلمرو وضعی بهتر یافتند.

با سامودائی ها آنچه آنچنان خوب رفتار نشد. مستمری آنان تا نیمه تقلیل یافت.

1. Okubo Toshimichi 2. Iwakura Tomomi

در گذشته دایمیوها مستمری ایشان را کمتر از میزان حقیقی می‌پرداختند و اکنون هم آنچه بدیشان داده می‌شد از گذشته کاهشی بسیار داشت این امر موجب ناخشنودی بسیار و گرفتاریها شد. بویژه در میان سامودائی‌های طبقات نازلتر اوضاع سخت ناگوار بود. پرداخت حقوق و به‌عده گرفتن تعهدات قلمروها و نیز تشکیل سپاه جدید باری از هزینه بر دوش حکومت مرکزی گذاشت که درآمدهای مالیاتی پاسخگوی آن نبود. ژاپن نمی‌خواست متکی به سرمایه‌های خارجی شود ولی یک وام کوچک ۲،۴۰۰،۰۰۰ لیره‌ای (۶،۰۰۰،۰۰۰ دلار) از انگلستان در سال ۱۸۷۲ گرفته شد و سپس برای ساختمان راه‌آهن توکیو به یوکوهاما وامی به مقدار نیمی از مبلغ مذکور باز هم از انگلیس گرفته شد. این وامها و درآمدهای هنگفتی که از تجارتخانه‌های بازرگانان ژاپنی واصل می‌شد حکومت را در سالهای بحرانی آغاز اصلاحات یاری داد. بازرگانی داخلی که دیگر از مانعهای قلمروها رها گشته بود بسیار رونق یافت و با رونق واردات و صادرات جدید هم بازار گرم‌تر شد. در عرض ده سال حکومت به وضع اقتصادی سالمی دست یافت.

مالیتهای فئودالی و محدودیتهای بهره‌مندی از زمین و فروش زمین ملغا گشت و هرکس که بابت زمین مالیات می‌پرداخت صاحب آن شناخته شد. یک مالیات ارضی جدید در ۱۸۷۳، نه بر اساس محصول بلکه بر پایه بهای زمین، وضع شد. مالیات به میزان ۳ درصد بهای ارزیابی جاری زمین مقرر شد ولی این میزان بعدها به ۲٪^۲ درصد کاهش داده شد. ارزیابی زمینهای قابل کشت و زرع چهار سال و ارزیابی کوهستانها و جنگلها چهار سال دیگر زمان گرفت. نخست روستائیان سرکشیهایی کردند زیرا که اینک گریز از بار مالیات جدید دشوارتر شده بود.

در ۱۸۷۶ همه مستمری سامودائی‌ها صرف خرید سهام دولتی شد که بهره آن هم نیمی از مبلغ کاهش یافته سابق می‌شد. باز هم دایمیوها از سود سهام بهره بیشتری حاصل می‌کردند. در ۱۸۷۱ به سامودائی‌ها اجازه داده شد تا دیگر شمشیرهای دراز و کوتاه را که امتیاز طبقاتی ایشان شمرده می‌شد نبندند. در ۱۸۷۶ نبستن آنها اجباری شد.

سپاه نیروی ددپائی. برافتادن حکومت شوگونی با یاری سپاهیان قلمروها و گروه ناچیزی از سربازان امپراتوری انجام داده شد. اما با بر سر کار آمدن امپراتور

سران حکومت جدید همه در سازمان دادن سپاه امپراتوری کوشیدند. پیشرو آنان اومورا ماسوجیرو^۱ بود که به ساختن انبارمهمات و اسلحه و برپا داشتن دانشکده‌های نظامی پرداخت. در ۱۸۶۹ به دست یک سامودائی کهنه‌پرست کشته شد و دنباله کار او را یاماگاتا اریتومو^۲ (۱۸۳۸ تا ۱۹۲۲) گرفت که پس از تحصیل نزد یوشیداشوین و فرماندهی واحدهای چوشو، چند سالی در اروپا به تحصیل پرداخت و سپس فرمانده پاسداران امپراتور گشت که هسته اصلی سپاهیان جدید را تشکیل می‌داد پاسداران امپراتور. . . . ۹ تن بودند و از میان افراد ساتسوما و چوشووتوسا برگزیده شده و با اصول فرانسوی سازمان داده شده بودند. در ۱۸۷۳ او وزیر جنگ شد و تا سالها در حکومت برهمگان برتری داشت. چون قلمروها ملغا شد، کشور به چهار ناحیه پادگانی بخش شد و آئین‌نامه‌های یکسانی به اجرا گذاشته شد.

ناوهای جنگی حکومت شوگونی و ناوگانهای قلمروهای ساحلی مختلف نخستین واحدهای نیروی دریائی امپراتوری را به تقلید نیروی دریائی انگلیس تشکیل دادند. تا سالها بیشتر سران ارشد نیروی دریائی ژاپن از ناوگان سابق ساتسوما بودند. گذشته طولانی ماهیگیری و دریانوردی ژاپن مایه تقویت و یاری در پیشرفت سریع نیروی دریائی ژاپن شد، همانگونه که این صفات در گذشته باعث استواری نیروی دریائی انگلیس شده بود.

یاماگاتا در ۱۸۷۳ قانون انقلابی خدمت وظیفه عمومی را آورد و این امر مایه نابودی قطعی امتیازات سپاهگیری سامودائی گشت و خود از ضروریات ساختمان دولت جدید و مدرن بشمار است که ژاپن درصدد رسیدن بدان پایه بود. این قانون ضمناً در دستیابی قدرت حکومت حتی به دهکوره‌ها و کلبه‌های محقر دوردست ژاپن مؤثر واقع گشت. همچنین انگیزه ناآرامیهای روستائیان گشت. ولی کارچندان بالا نگرفت. همه قطع نظراز ریشه طبقاتی ملزم شدند که سه‌سال در صف خدمت کنند و چهار سال جزو نیروی ذخیره باشند.

رهبران ژاپن در نظر داشتند که کشور را متجدد کنند نه غربی. یعنی بر آن شدند تا از هر رشته فنی و اداری، بهترین شیوه‌هایی که ژاپن را با ملتهای بزرگ

جهان برابر ساخت برگزینند. آنان در نظر نداشتند که آئینهای کهن را قربانی کنند یا از اصالت «روح ژاپن کهن» یا ماتوداماشی^۱ و روح ملیت یا اصول ساختمان جامعه تحت فرمان امپراتور چشم ببوشند. هیئتهائی از میان سیاستمداران درجه اول و نیز دانشجویان به خارج گسیل شدند تا اطلاعات و اندیشه‌هایی را که بتوان اصلاحات را بر آنها پایه گذاشت بیاورند. حکومت شوگونی و بعضی قلمروها پیش از آغاز بازگشت امپراتوری و اصلاحات، کسانی مانند ایتو و اینوئه را به خارج فرستاده بودند و پس از ۱۸۶۸ هم این کار دنبال شد. بزرگترین و مهمترین گروه همانا هیئت ایواکورا بود که در ۱۸۷۱ از ژاپن رفتند و دو سال را در اروپا و کشورهای متحد امریکا صرف کردند این هیئت عبارت بودند از چهل و هشت عضو و پنجاه و چهار دانشجو و گذشته از رهبرانی مانند ایواکورا برجستگان دستگاه حکومتی مانند اوکوبو و کیدو و رهبران آینده مانند ایتو در آن بودند. آنان اطلاعات بسیار سودمندی گردآوردند، اما در هدف دوم خویش کاملاً ناکامیاب گشتند و آن قانع ساختن دولتهای بزرگ بود در چشم‌پوشی از امتیازات ظالمانه‌ای که از حکومت توکوگاوا گرفته بودند.

در این مرحله از وامگیری آگاهانه فرهنگی در قرن نوزدهم که در تاریخ ژاپن بی‌سابقه نبود (ر.ک. فصل سوم) دو اصل جالب توجه وجود داشت، یکی انتخاب بی‌طرفانه از طرف ژاپنیان و دیگری آمادگی ایشان برای تغییر نقشه‌هایشان در صورت برخورد با شیوه‌های بهتری در دیگر کشورها. آنان برای پایه‌گذاری نیروی دریائی خود به انگلستان توجه کردند و سپاه فرانسه را سرمشق قرار دادند، ولی یاماگاتا در ۱۸۷۸ تغییر مهمی داد و سازمان ستاد ارتش آلمان را پذیرفت. یک کارشناس قضائی فرانسوی به نام گوستاو امیل بواسوناد^۲ با کمیته پزشکی مأمور نگارش مجموعه قوانین مدنی از ۱۸۷۵ تا ۱۸۸۸ که پیش‌نویس نهائی تدوین شده، همکاری کرد. سپس بعضی اصول از قانون آلمان گرفته شد و مجموعه نهائی در ۱۸۹۶ به‌موقع اجرا گذاشته شد. پزشکان آلمانی به ژاپن برده شدند تا در آموزشگاههای پزشکی تدریس کنند و تا همین روزگار اخیر هم پزشکان ژاپنی بسیاری از مطالعات خود را به زبان آلمانی انجام می‌دادند.

1. yamato_damashii
2. Gustave_Emile Boissonade

چند بخش از حکومت از وجود کارشناسان خارجی بهره می‌گرفتند. اداره معادن، فی‌المثل، ۳۴ تن خارجی استخدام کرد و وزارت صنایع پاره عمده‌ای از اعتبارات سال ۱۸۷۹ را صرف ۱۳۰ تن رایزن غربی کرد. نظر به اینکه حقوق خارجی‌ان خیلی سنگین بود کوشش شد که هرچه زودتر ایشان را با ژاپنیان جایگزین کنند.

آموزش. برای اجرای یک دگرگونی عمده و پیوسته در شیوه نگرش ژاپنیان به متجدد ساختن کشور و جلب نظر مساعد ایشان اصلاحاتی در زمینه آموزش ضروری بود یک وزارت آموزش براساس الگوی غرب در ۱۸۷۱ پی‌گذاری شد. نخست نظام فرانسوی اتخاذ شد با هشت منطقه آموزشی و آموزش دبستانی اجباری برابر پسران و دختران در سه کلاس اول که سپس تا کلاس ششم اجرا شد. در اینجا هم شیوه پیشین دگرگون شد و اندیشه‌های آزادتر آموزشی از امریکا گرفته شد و جایگزین شیوه سخت و جدی فرانسوی گشت. دکتر دیویدموری از دانشگاه راتجزر نیوجرسی^۱ در نظام آموزشی ژاپن در طی شش سال اقامتش در آن کشور تأثیری ژرف برجای گذاشت. گروه‌های مبشران امریکایی هم مؤثر بودند، بویژه در پیشگامی برای آموزش عالی جهت زنان.

دانشگاه کنفسیوسی ادو با آموزشگاه پزشکی حکومت شوگونی و مؤسسه پژوهش کتابهای خارجی برای آموزش زبان درآمیختند و در ۱۸۶۹ یک دانشگاه جدید حکومتی به وجود آوردند که بعدها بدان نام دانشگاه توکیو اطلاق گردید. دانشگاه‌های دولتی دیگر بعدها برپا شد مانند دانشگاه کیوتو در ۱۸۹۷ و دانشگاه هوکایدو در ساپورو^۲ در ۱۹۱۸. همه این دانشگاه‌ها دارای سطح آموزشی بسیار عالی بودند. در دهه ۱۸۸۰ تغییرات دیگری هم در نظام آموزشی روی نمود؛ همگرایی تأثیرات ملیت پرستی و کنفسیوسی و آلمانی باعث تأکید بر برتری دولت شد. والاترین ارزش را برای خیر ملت به‌طور کلی قائل شدند و رشد آزاد شخصیت فرد از طریق آموزش در درجه دوم اهمیت قرار گرفت. در ۱۸۹۰ یک فرمان درباره آموزش از طرف امپراتور صادر شد که به موجب آن به هماهنگی و فرمانبرداری و

1. Dr. David Murray of Rutgers University, New Jersey.

2. Sapporo

وفاداری، ارزشی برتر از همه امور دیگر داده شده بود. بدین گونه آموزشگاه وسیله‌ای شد برای جلب توجه نسل‌های آینده در سیاست رسمی دولت.

کسی که برای رواج علوم غربی در ژاپن بیش از همه کوشید فوکوزاوا یوکیچی^۱ (۱۸۳۵ تا ۱۹۰۱) بود که آثار او^۲ فراوان فروش رفت. زیرا که در آنها آئینها و آداب اجتماعی غربیان را که مردم عادی ژاپن بدانها کنجکاو می‌داند بیان کرده بود. شرح احوال شیرینی که از زندگی خویش نگاشته است و اخیراً تجدید چاپ شده^۳ خلاصه‌ای است از عصر او. پدرش مردی ساموئامی بود و سلیقه‌های دانشمندانه‌ای داشت و وابسته به قبیله او کودایرا^۴ در کیوشو بود. فرزندانش را برای فراگرفتن خوشنویسی و آموزش کلی نزد استاد فرستاد.

«معلم در دفتر انبار ملاک منزل داشت. ولی چون چندتن از فرزندان بازرگانان در میان شاگردان او بودند به ایشان حساب می‌آموخت. دودوتا چهارتا، و دوسه تاشش تا و غیره، تدریس این مطلب امروزه بسیار عادی است. ولی وقتی پدرم آن را شنید، با خشم فرزندانش را از مدرسه بیرون برد و گفت مایه بی‌آبرویی است که به اطفال معصوم حساب و عدد یاد بدهند که ابزار تجار است. نمی‌توان دانست که بعد از این معلم چه خواهد کرد.»

یوکیچی در ۱۸۵۴ به ناگازاکی برای فراگرفتن زبان هلندی و علم توپخانه فرستاده شد. پس از یک دوره دیگر که در اوزاکا گذرانید، به ادو خوانده شد تا در دادوستدهای قبیله‌اش مترجم محاوره‌ای هلندی باشد. سخت در شگفتی شد که دید در یوکوهاما خارجی‌ان انگلیسی صحبت می‌کنند، نه هلندی. با صبر و بردباری، بیدرنگ به فراگرفتن انگلیسی پرداخت. چون کتابهای خارجی بسیار کم بود، شاگردان می‌بایستی با زحمت فراوان از کتابی که در دسترس عموم گذاشته می‌شد رونویسی کنند. رونویسی از متنی که «حروف عجیب آن افقی نوشته می‌شد.» با در نظر گرفتن عزم و شایستگی یوکیچی شگفتی نیست که توسط شوگون دوبار به مأموریت خارج فرستاده شده باشد: یکی در ۱۸۶۰ به کشورهای متحد-

1. Fukuzawa Yukichi

2. *Conditions in the West and Encouragement of Learning.*

3. *The Autobiography of Yukichi Fukuzawa*, 1966.

در اینجا نام فوکوزاوا برای رعایت شهوه غربی بعد از نام شخص قرار گرفته است.

4. Okudaira

امریکا و دیگری در ۱۸۶۲ به اروپا می‌گوید در این سفرها آنچنان که راهنمایانش انتظار داشتند گرفتار شگفتی نشد. زیرا قبلاً از تلگراف و اصول پالایش و سفید ساختن شکر آگاهی داشت. آنچه مایهٔ تعجب او شد همانا مصرف بیهوده آهن بود که در انبوه‌های بی‌مصرف در کرانه‌های دریا ریخته بودند و بی‌توجهی به بازرماندگان جورج واشینگتن و حتی بی‌اطلاعی از اینکه آنان کجا هستند. در بازگشت دید که احساسات ضد بیگانه چنان بالا گرفته است که ناخدای کشتی او را پند می‌داد که با چتر خارجی به خیابان نرود، زیرا امکان دارد که توسط دین‌ها کشته شود. یوکیچی در تنفر از میراث کنفوسیوسی چینی بیش از دیگران مبالغه کرد. روزی به کشاورزی که سواره از کرانه دریا می‌گذشت برخورد. کشاورز با دیدن آن سامودائی از مرکب پیاده شد تا ادای احترام کند، ولی یوکیچی گفت که با قوانین جدید این کار ضرورتی ندارد و برخلاف میل آن کشاورز او را برآن داشت تا سوار شود و برود سپس با خود گفت: «رسوم کهن چه بار سنگینی بر دوش مردم گذاشته است.» وی بقیهٔ عمر را صرف نوشتن و ترجمه و ادارهٔ امور آموزشی کرد که خود پایه نهاد بود و بعدها با نام دانشگاه کیئو خوانده شد و نخستین دانشگاه خصوصی ژاپن شد. هدفهای خود را در زندگی چنین خلاصه می‌کند:

«باری، مقصود از همهٔ کارهای من نه تنها فراهم آوردن جوانان و رساندن منافع کتابهای خارجی است بلکه به جهت گشودن کشور «بسته» ماست و گذاشتن آن در پرتو فرهنگ غربی. زیرا که تنها بدین گونه ژاپن می‌تواند در هنر جنگ و نیز صلح نیرومند شود و در صف پیشین کشورهای مترقی جهان جایی به دست آرد.»

اندک اندک مردم ژاپن و نیز رهبران ایشان دگرگونیها را دریافتند. مدهای تازه لباس و شیوه‌های جدید رفتار و ادب رواج فراوان یافت و در دههٔ ۱۸۸۰ این مظاهر به اوج رسید. شیوه آرایش مو به سبک سامودائی که میان سر را می‌تراشیدند و موهای پیرامون را در بالای سر گرد می‌آوردند کاملاً با کلاههای جدید و لباس متحدالشکل سربازی ناسازگار بود. بنابراین آرایش موبه شیوهٔ غربی مد شد.

اصطلاح هایکادا^۱ «یقه بلند» برای مفهوم «مطابق» مدباب شد. «جامه بازرگانی»^۲ را به ژاپنی سبیرو^۳ گفتند که تلفظ شکسته بسته‌ای است از «سویل‌رو»^۴، خیابانی در لندن که راسته خیاطهای مردانه بود. حتی امپراتور ناگزیر از خوردن گوشت گاو شد تا سرمشقی شود برای مردم عادی ژاپن که با آن براساس اعتقادات بودائی مخالفت داشتند. در بعضی اوراق چاپی این دوران مردان جوانی را می‌بینیم که گوشت گاو می‌خورند و چتر دارند با ساعت‌های جیبی «تربیجه مانند». زنان خیاطی با ماشین را یاد گرفتند و لباسهایی می‌دوختند با سینه‌های برآمده. برای مدت کوتاهی سران جامعه توکیو بر خود لازم دیدند که هر یکشنبه شب را به روکومیکان^۵ که ساختمانی دولتی بود بروند و به والس و رقصهای دسته‌جمعی اروپائی بپردازند و حاضر بودند که لباس ناراحت شب برتن کنند، ولی لباسهای ترفنی چیز دیگری بود. وقتی که در ۱۸۸۷ یک بالماسکه با شرکت اعضای دولت برگزار شد، چنان انعکاس نامطلوبی در مردم به وجود آمد که موضوع رقص در سالن منتفی شد.

در زمینه ادبیات گرایش شگرفی به ترجمه آثار غربی پیدا شده بود. از ترجمه‌های آن زمان می‌توان از «دو پنسون کردونه» (۱۸۵۹) و اعتماد به نفس اثر سمیوئل اسمایلز (۱۸۷۰) و ددآزادی اثر جان استوارت میل (۱۸۷۱) نام برد. ژاپنیان به نوشتن رمان پرداختند و در آنها کارهای تازه و گستاخانه نمودار ساختند که یکی هم اختصاص یافته بود به جنبشهای انقلابی در سراسر جهان. اما از آن همه تعداد کمی دارای ارزش ادبی بود.

چه بسا که در میان بلهوسیه‌های سرگرم کننده مد، از هدف اصلی که همانا متجدد ساختن ژاپن بود غفلت می‌شد. هدف مزبور بسیار ارجمند بود. زیرا با دست یافتن بدان بود که ژاپن در گروه ملت‌های پیشرو جهان پذیرفته می‌شد و پیمانهای ظالمانه مورد تجدید نظر قرار می‌گرفت و نرخ تعرفه‌ها مساعدتر می‌شد و قانون برون-مرزی ملغا می‌گشت و ژاپن سری میان سرها در می‌آورد.

راه اصلاحات و تجدد به هیچ روی راهی آسان و ساده نبود. از ناآرامی روستائیان یاد کردیم که حکومت آن را همچون یک خطر پذیرفتنی تلقی کرد. اما

1. Haikara (high collar) 2. buisines suit 3. Sebiro
4. Savile Row 5. Rokumeikan

پریشانی سامودائی‌های سابق باعث نگرانی رهبران حکومت گردید. زیرا ایشان هم کمابیش از همین طبقه بودند. بحثی شد از دست زدن به یک ماجرای دریائی تا بلکه از وجود سامودائی استفاده شود و روحیه ایشان بهبود یابد. یک هیئت سیاسی پس از برسرکار آمدن میجی به کره فرستاده شده بود تا برای بازرگانی و روابط خارجی تجدید مذاکره کنند و ایشان را بیشتر با وضع جدید ژاپن آشنا سازند. چون این اقدامات دوستانه را محافظه کاران کره رد کردند، سایگو تا کاموری^۱ پیشنهاد کرد که او را تنها بفرستند که با کشتن او بهانه‌ای برای حمله ژاپن پیدا شود. این پیشنهاد پذیرفته نشد. ولی با عزیمت هیئت او اکورا به کشورهای متحد امریکا و اروپا که شامل اعضای میانه‌روتر گروه فرمانروا بودند فرصتی برای اجرای این نظر دست داد. اعضای دیگر گروه فرمانروا در تابستان ۱۸۷۳ برآن شدند تا حمله را به کره آغاز کنند. اعضای هیئت او اکورا درست به موقع بازگشتند و این تصمیم ناروا را ملغا ساختند. با سنجشی که میان ژاپن و کشورهای غربی کرده بودند این عمل را زودرس و ناخردمندانه دیدند. سایگو استعفا داد و به‌خانه‌اش در کیوشو بازگشت.

برای زورنمایی معتدلانه‌تر یک ستون به‌تایوان فرستاده شد تا جبران قتل چندتن از ناویان کشتی شکسته جزیره ریوکیو را بکنند. چین از در صلح درآمد. و پرداخت غرامت را پذیرفت. بعدها یک ناوگان به کره گسیل شد و در ۱۸۷۶ پیمان کانگهوا^۲ بسته شد که به‌موجب آن دوبندر علاوه بر بندر پوسان به‌روی تجارت ژاپن گشوده شد و کره بی‌آنکه رضایت چین را که فرمانروای رسمی آن جا بود بدست آورند مستقل اعلام شد.

اما از نظر سامودائی‌های ناخشنود این پیروزی به‌وسیله پیمان جای سربلندیهای حاصل از جنگ را نمی‌گرفت. پس از استعفای سایگو از هیئت دولت چند سرکشی در ساتسوما و توسا و هیزن بر سر سیاست کره و کاهش از مستمری سامودائی‌ها با صرف آن برای خرید سهام دولتی و ممنوعیت ایشان از بستن شمشیر درگرفت. در این شورشها سایگو شرکت نکرد. زیرا نمی‌خواست علیه دولت و همکاران سابقش دست بکاری زده باشد. یک رشته آموزشگاه نظامی در جنوب

برپا ساخت که در آنها اندیشه‌ها و آرمانهای محافظه‌کارانه سامودانی را آموزش می‌دادند. سرانجام این آموزشگاهها چنان کامیابی حاصل کرد که خود او هم نمی‌توانست جلو بعضی از پیروان متعصب خود را بگیرد. چون حکومت از راه احتیاط در پی انتقال انبارهای نظامی از کاگوشیما برآمد، هواخواهان سایگو انبارهای حکومتی را تصرف کردند و قهرمان خویش را برداشتند و با ع. تن به پیشروی به سوی ادو پرداختند. چندان دور نرفته بودند که سپاهیان حکومت محلی در کوماموتو جلو آنان را گرفت و حکومت مرکزی فرصتی یافت تا سپاه را آماده سازد. سربازان وظیفه با پشتیبانی نیروی دریائی به مدت شش ماه جنگی سخت کردند تا آنکه سرکشان را به کاگوشیما پس‌راندند و در آنجا سایگو و هواخواهان برجسته‌اش پس از پایداری نومیدانه کشته شدند. سرگذشت سایگو تا کاموری افسانه شد. ولی از آن پس دیگر شورش فئودالی درنگرفت. حکومت میجی فرمانروای بی‌چون و چرای ژاپن گشت.

سرکشانی مانند سایگو نه آینده‌نگری داشتند و نه واقع‌بینی سیاسی. سیاست اساسی سران حکومت در یک شعار آن دوران خلاصه می‌شد، فوکوکوکویوهی! یعنی «کشور ثروتمند - سپاه نیرومند». این سران بزودی دریافتند که تجدد فرایندی کامل و غیرقابل تقسیم است. با وجود دل‌بستگی آنان به حفظ «روحیه ژاپنی» بعضی از اندیشه‌ها و اصول مانند قانون اساسی و نظریات حقوقی و اقتصادی را باید از غرب گرفت و در نظام جدید جای داد. از همه مهمتر آنکه برخلاف افراد کوتام فکری که در چین خواهان تجدد محدود بودند دریافتند که داشتن دستگاه جنگی جدید نه تنها نیازمند دستیابی به اسلحه و تجهیزات و کارگاههای کشتی‌سازی است بلکه داشتن یک مجموعه کامل و اساسی صنعت جدید ضروری است تا بتواند آن دستگاه را پشتیبانی و تجهیز کند. شعار آنان به ساختن یک مجموعه کامل صنعت نظامی منجرگشت. گوا اینکه نیت آنان با آنچه بعدها روی نمود و میهن‌پرستان افراطی این مجموعه را وسیله تهاجم قرار دادند، موافق نبود.

صنعت. حکومت میجی شرایط سیاسی مطمئن و محیط مالی قابل اتکائی در کشور پدیدار ساخت. همچنین بعضی از رشته‌های صنعت را در مراحل اول رشد

به قدرت بازگشتن میجی و ... ۲۰۳

یاری و پشتیبانی کرد. بویژه به صنایع سنگین پرداختند که برای تدارکات سپاه و نیروی دریائی جدید بسیار ضروری بود. منابع غیر دولتی هم در پیشبرد صنعت سهمی عمده داشتند.

در قلمرو هیزن از روی یک متن هلندی در سال ۱۸۵۰ یک کوره فولاد-ریزی برپا شد. بزودی آهن این کوره به مصرف توپریزی رسید که از توپهای کهنهٔ مفرغی بسیار برتر بودند. در ۱۸۵۸ توکوگاوا ناریاکی^۱ ملاک میتو در ملک خویش یک شرکت کوچک تولید آهن و کشتی سازی برپا کرده بود. حکومت جدید بر بنیاد این پایه ها کارخانه های اسلحه سازی بزرگ در توکیو و اوزاکا ساخت و بر دو حوضهٔ کشتی سازی ناگازاکی و یوکوسوکا یک حوضهٔ جدید در هیوگو^۲ (کوبه) افزود. حتی پیش از آنکه حکومت جدید دست به کار شود در ۱۸۶۸، ۱۳۸ کشتی جدید در کار بود که بعضی را از خارج خریده و بعضی را در ژاپن ساخته بودند.

پیشرفت راه آهن به سبب کوهستانی بودن کشور و ضرورت تونل سازی نخست کند بود. ولی هر جا که راه آهن کشیده شد از همان آغاز وسیله ای مؤثر در بردن مسافر و بارهای سنگین گشت. راه آهن کوتاه توکیو-یوکوهاما که در ۱۸۷۲ ساخته شد در ۱۸۸۰ دو میلیون تن مسافر و مقدار فراوانی بار حمل کرد. در ۱۸۷۴ کوبه به اوزاکا متصل شد و سه سال بعد به کیوتو. پاره های کوچکی از راه طرحریزی شدهٔ توکیو به کوبه در ۱۸۷۷ کشیده شد. از این پس شرکتهای خصوصی به ساختن راه آهن همت گماشتند و از حکومت بزودی گوی سبقت ربودند. جدول زیر نمودار این حقیقت است.

سال	راه آهن شرکتهای خصوصی	راه آهن حکومتی	مجموع
۱۸۸۱	—	۷۶ میل	۷۶
۱۸۸۵	۱۳۰ میل	۲۲۰ میل	۳۵۰
۱۸۹۵	۱،۵۰۰ میل	۵۸۰ میل	۲،۰۸۰

پس از ۱۹۰۶ شبکهٔ راه آهن بنا بر ملاحظات نظامی به هنگام بروز وضع فوق العاده ملی شد.

1. Tokugawa Nariaki 2. Hyogo

ملاك قلمرو هیزن در ۱۸۶۹ به استخراج يك معدن ذغال سنگ دست زد. این کار با کمک انگلیسیان برپا شد. ولی در ۱۸۷۴ حکومت آن را به دست گرفت و بزودی در هشت معدن دیگر هم دست به کار شد. این کارها و بعضی پیشرفتهای برجسته دیگر در صنایع پارچه بافی زیر نظر و به تشویق ایتو وزیر وزارتخانه نوبیاد صنایع از ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۸ پی ریزی شد. صنایع بافندگی آشکارترین زمینه همکاری دولت با سرمایه های خصوصی شد. تدارک پارچه پشمی که مورد نیاز سپاه و کارمندان دولت بود تماماً به دست دولت اداره می شد. ابریشم مستلزم بسیاری مراحل صنعت دستی بود و ماشین در موارد اندکی می توانست مؤثر باشد. چون خریداران ابریشم در خارج کشور بسیار بودند و سرمایه های خصوصی در آن بسیار بکار افتاده بود دولت بدان نپرداخت. در ۱۸۸۰ ابریشم ۴۳ درصد صادرات ژاپن شد. در صنایع پارچه های پنبه ای که از بزرگترین بخشهای صنعتی آن روزگار شمرده می شد هم سرمایه های خصوصی در کار بودند و هم دولتی. در این صنایع هم سرمایه های بزرگ و هم کوچک می توانست به کار افتد و تکنولوژی آن نیز ساده بود. قلمرو ساتسوما در ۱۸۶۸ یک کارخانه برپا کرد و در ۱۸۸۰ دولت هم سه کارخانه ساخته بود و نیز بسیاری کارگاههای کوچک بنیاد شده بود. از ۱۸۷۸ با وام بزرگی از دولت به مبلغ ۱۰ میلیون ین کارخانه های پارچه بافی از خارج خریداری و سپس با شرایط آسان به شرکتهای خصوصی فروخته شد. رشد صنعت پارچه های پنبه ای با تعداد دوکهای که به کار بستند سنجیده می شود که ذیل ذکر شده است:

تعداد دوک	سال
۸،۰۰۰	۱۸۷۷
۷۷،۰۰۰	۱۸۸۷
۳۸۲،۰۰۰	۱۸۹۳

کارگر ارزان هم برای صنایع پارچه پنبه ای و هم برای ابریشمی از دختران کشاورزان تنگدست که نزد صاحبان کارخانه ها به شاگردی گذاشته می شدند و در شبانه روزی بسرمی بردند و ساعتها ی بسیاری کار می کردند با اندک آزادی، فراهم شده بود. شرایط کارگران چندان از شرایط کارگران اروپائی در دوران انقلاب صنعتی بدتر نبود. دختران در کارخانه های پارچه پنبه ای و ابریشمی بی گمان از

زندگی در محیطی زندان مانند و از بیماری سل رنج فراوان می بردند. این مطلب در کتاب پکک جه گندم اثر کاگوا تو یوهیکو^۱ به طور مؤثر نگاشته شده است. ولی وضع زندگی آنان از دخترانی که در گذشته به روسپی خانه ها فروخته می شدند بدتر نبود. گسترش صنعتی مورد پشتیبانی و با هزینه دولت بسیار گران تمام می شد. پرداختن به صنعت میسر بود منتها با فدا کردن کشاورزی. در ۱۸۸۰ در حدود ۷۵ درصد جمعیت به کار کشت و ورز سرگرم بودند و ۸۰ درصد درآمد مالیاتی از محصولات کشاورزی تأمین می شد. درآمد مالیاتی دولت را قادر می ساخت که بهای ماشینهای صنعتی وارداتی و هزینه کارشناسان خارجی را بپردازد. گرفتن وامهای خارجی میسر بود ولی خرج برمی داشت و دولت متکی به خارجیان می شد. در دهه ۱۸۷۰ هزینه های پیش بینی نشده بسیار بود. گذشته از آنچه به سامودانی و دایمیو و هزینه های صنعتی پرداخته شد ناچار از مخارج هنگفتی برای دایر کردن بندرهای هوکایدو در شمال گشتند. هزینه اخیر شامل کمک به کشاورزانی بود که گروه گروه در شمال جایگزین می شدند و خود وسیله ای دفاعی بود در برابر پیشروی روسیه. در پایان این دهه تورم شگرفی روی نمود و برای دولت مشکلات فراوان به بار آورد. در ۱۸۷۷ بهای هر کوکو برنج $7/5$ ین بود ولی در ۱۸۸۰ بهای آن به $2/12$ رسید. اعضای دولت به اندیشه وام خارجی افتادند که می شد از لندن گرفت. ولی به پیشنهاد ماتسوکاتا ماسایوشی^۲ (۱۸۳۵ تا ۱۹۳۴) وزیر دارائی شایسته ژاپن برآن شدند تا با صرفه جوئی درد را درمان کنند. این سیاست با شدت اعمال شد و اندک اندک وضع مالی دولت بهبود یافت تا آنجا که در ۱۸۸۶ امور عادی شد.

از جمله اقدامات اقتصادی که ماتسوکاتا اجرا کرد یکی فروش کارخانه ها و شرکتهای دولتی بود به مردم. زیرا برای تولیدات بعضی از کارخانه ها یافتن بازار فروش دشوار بود وبهای فروش هم چندان سودی عاید نمی کرد. بهای فروش این کارخانه ها از ۱۱ تا ۹ درصد سرمایه گذاری اولیه بود. پول نقد به خزانه دولت ریخته شد و تأسیسات صنعتی هم دست مردم را گرفت. البته کارخانه های تولیدات جنگی در دست دولت ماند. در فروش کارخانه ها و شرکتهای طبیعتاً اندک مایه دوستیها

1. Kagawa Toyohiko, *A Grain of Wheat*.
2. Matsu kata Masayoshi

و روابط خصوصی ملحوظ می‌شد. در بعضی موارد خریداران براسستی شایستگی اداره کارخانه را داشتند و در موارد دیگر مدت‌ها سرمایه‌گذاری ضروری بود تا سود حاصل شود. در یک مورد که مربوط می‌شد به فروش اموال دولت در هوکایدو بهای نهاده شده چنان نازل بود که کار به فضاخت و رسوائی کشید.

شرکتهائی که بیشتر از دیگران از خرید کارخانه‌های دولتی سود بردند به ذایباتسو^۱ («دسته‌بندی مالی») خوانده شدند. برجسته‌ترین آنها میتسوئی^۲ بود که از زمان توکوگاوا با تهیه ساکه آغاز به کار کرد و سپس به فروش کالاهای گوناگون و آنگاه بانکداری پرداخت. در اواسط سده نوزدهم یک مدیر شایسته به نام مینومورا ریزاemon^۳ این شرکت را با روشهای جدید بانکی اداره و در رشته‌های گوناگون سرمایه‌گذاری کرد و ابریشم بافی تومیوکا^۴ را از دولت خرید و سپس به صنایع سنگین توجه کرد و بخش فروشگاههای بزرگ میتسوکوشی^۵ را پایه نهاد. شرکت زایباتسوی دوم که میتسویشی^۶ خوانده شد ریشه به ساودائی توسا، ایواساکی یاتارو^۷ (۱۸۳۴ تا ۱۸۸۵) می‌رساند که با کمک منابع قلمرو توسا و یاری مالی دولت خطوط کشتی‌رانی دائر کرد. از این مؤسسه سپس نیپون-یوسن کایشا^۸ یا خط‌پستی ژاپن پیدا شد. سومین شرکت بزرگ را یک روستائی توانگر با پشتکار به نام شیبوساوا ایچیچی^۹ (۱۸۴۰ تا ۱۹۳۱) پایه گذاشت که در زمان کیکی، بازپسین شوگون، رو به پیشرفت گذاشته بود. شیبوساوا به کار بانکداری و تجارت دست زد و به خدمت دولت پرداخت و رئیس نخستین بانک ملی شد و کارخانه بافندگی اوزاکا را برپا کرد که در دهه ۱۸۸۰ به سبب گسترش بسیار و فنون جدید و اداره شایسته بسیار کامیاب شد شیبوساوا گذشته از این کوششها در کارهای حدود صد شرکت هم دست داشت. دو ذایباتسوی عمده دیگر عبارت بودند از یاسودا^{۱۰} که به بانکداری و راه‌آهن پرداخت و آسانوا^{۱۱} که کارخانه سیمان دولتی را که ضرر می‌داد خرید و توانست محصول را با سود بفروشد.

دویدادهای میاسی: به سوی حکومت مشروطه. در محیط سیاسی پیشروی

1. Zaibatsu 2. Mitsui 3. Minomura Rizaemon 4. Tomioka
5. Mitsukoshi 6. Mitsubishi 7. Iwasaki Yataro
8. N.Y.K., Nippon Yusen Kaisha 9. Shibusawa Eiichi 10. Yasuda
11. Asano

به‌سوی حکومت مشروطه‌کند و گاهگاهی بود. حتی یک بار یولیسز گرنت^۱ رئیس‌جمهور امریکا به‌امپراتور سفارش کرد که جلو پیشرفت کار را نگیرد. حکومت ژاپن از زمان برسرکار آمدن میچی در ۱۸۶۸ تا تدوین قانون اساسی میچی در ۱۸۹۰ در دست چند تن روشنفکر و ترقیخواه بود که به‌صورت هیئت حاکمه‌ای مرکب از توانگران بودند. تردید است در این که یک شیوه دیگر سیاسی هم از اداره امور برمی‌آمد. اما درخواست برگذاری یک حکومت مشروطه روز افزون می‌گشت زیرا بسیاری حکومت‌های غربی را دیده بودند.

چون سایگو تاکاموری از کابینه در ۱۸۷۳ بر اثر بحران کره استعفاداد ایتاگاکي تائیسوکِه^۲ (۱۸۳۷ تا ۱۹۱۹) با او رفت. ولی بعدها این دو تن در راه‌هایی کاملاً جدا از هم گام زدند. سایگو به‌سوی یک پایداری نظامی ناخود-آگاه و ایتاگاکي به‌سوی اقدامات سیاسی متری. ایتاگاکي با پشتیبانی قبیله‌اش توسا باشگاهی به‌نام انجمن میهن‌پرستان بنیاد کرد. این باشگاه که در آغاز جنبه محلی داشت به پایه ملی رسید و جای مناسبی شد برای پرورش احزاب سیاسی آینده. هرگونه آموزشی درباره کوشش‌های قانونی از این دست به‌سود ملت بود زیرا که مردم هیچ خبری از «حزب» نداشتند. سردمداران امور به‌شیوه سنتی عمل می‌کردند و هرکس پیشنهادی برای دگرگونی امور می‌داد او را خرابکار می‌دانستند و آنان که خواهان تغییرات بودند باشور و افراط عمل می‌کردند. حدود فعالیت سیاسی صحیح می‌بایستی مشخص شود، چنانکه این مطلب از عنوان یکی از روزنامه‌های آن زمان استنتاج می‌شود که به این مضمون بود:

«کارمندان ستمگر را باید به قتل رساند.»

در هنگامی که ایتاگاکي و دیگران به کار جنبش «حقوق مردم» پرداخته بودند دولت هم آزمایش‌هایی در این زمینه می‌کرد. در ۱۸۷۹ مجامع بخش و سپس شهرستان برگزیده شدند. از شرایط نامزدی، داشتن اندک مالی ضروری بود و در دستور کار این مجامع تنها پرداختن به امور مالیاتی و بودجه مندرج شده بود. اما این آغازی بود در زمینه حکومت مشروطه. باز هم اداره حکومت در دست گروهی از توانگران بود. زیرا آنان بر آن بودند تا بر امور نظارت و پیشروی را تنظیم کنند.

1. Ulysses S. Grant

2. Itagaki Taisuke

در دهه ۱۸۷۰ شمار روزنامه‌ها روزافزون گشت و در مردم نفوذی حاصل کردند. از همان آغاز به‌ضدیت با حکومت و دستگاه اداری پرداختند. دولت برای مخالفت با مطبوعات، قانون مطبوعات ۱۸۷۵ را به تصویب رسانید و سانسور برقرار کرد. قانون افترا و تهمت زنی به‌شدت اجرا می‌شد و هرگونه تجمعی اجازه پلیس لازم داشت. این وسیله در بسیاری موارد علیه جنبشهای شکوفان آزادی به کار رفت. از سوی دیگر با ترجمه قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو در ۱۸۷۷ جنبش «حقوق مردم» جانی گرفت و روشنفکران جبهه‌ای تندرو برپا کردند و بیشتر شیوه پارلمانی فرانسوی را پذیرفتند تا انگلیسی.

برخورد میان حکومت محافظه‌کار و مخالفان آن در بحران ۱۸۸۱ بالا گرفت اوکوما شیگنوبو^۱ که رهبر جنبش ایجاد پارلمان و هواخواه دولت بود پیشنهاد کرد که انتخابات در ۱۸۸۲ برگزار شود و پارلمان گشایش یابد و به شیوه انگلیس دولت در برابر پارلمان مسئول شمرده شود. این پیشنهاد گروه فرمانروا را سخت سراسیمه ساخت و اوکوما از کار برکنار شد. سرانجام امتیازی به هواخواهان ایجاد پارلمان داده شد و امپراتور اعلام داشت که در ۱۸۹۰ پارلمان گشایش خواهد یافت. احزاب سیاسی عادی برپا شدند و جیوتو^۲ یا حزب آزادیخواه به رهبری ایتاگاکی و گوتوشوجیرو^۳ با بعضی مشخصات تندروانه فرانسوی به کار افتاد و ریکن کایشیتو^۴ یا حزب مترقی مشروطه‌خواه به رهبری اوکوما و کمایش سازگار با اندیشه‌های انگلیسی شروع به کار کرد. هشداری به نام امپراتور علیه «آنان که هواخواهی از دگرگونی ناگهانی و شدید کنند» منتشر شد. در ۱۸۸۷ به موجب قانون حفظ آرامش به پلیس اختیار داده شد که از منطقه پایتخت هر کس که «به نظر بیاید نقشه‌ای علیه آرامش عمومی دارد» دور کنند. این قانون با کلیتی که داشت می‌توانست مورد سوءاستفاده قرار گیرد. ولی دولت هم در برگذاری این قانون چندان گناهی نداشت. زیرا همواره امکان سوءقصد به جان گروهی بود. در ۱۸۷۸ اوکوبوتوشیمیچی^۵ را که عضو بسیار محترمی از کابینه بود کشتند. گذشته از اینها سرانجام دولتیان موافق گشایش پارلمان شدند منتها برسر تاریخ آن اختلاف داشتند. همه در این توافق داشتند که آنچه موجب پیشرفت غرب شده

1. Okuma Shigenobu
2. Jiyuto
3. Goto Shojiro
4. Rikken Kaishinto
5. Okubo Toshimichi

است دموکراسی است. دموکراسی هم مانند مونینگوا^۱، لباس رسمی غربی، که رایج شده بود باید باب شود.

در این هنگام، ایتو به تدوین قانون اساسی موعود پرداخت. در ۱۸۸۲ به رهبری گروهی به اروپا رفت تا بررسی تطبیقی از نظامهای حکومتی بکند. طرحی کلی از آنچه خواهانش بود در نظر داشت و بیشتر اوقات رادر پروس گذرانید و با بیسمارک دیدار کرد و تحت راهنمایی آلبرت موسه^۲ بررسیهایی کرد و در اتریش از راهنمائیهای لورنتس فون اشتاین^۳ برخوردار شد. تنها شش هفته از هیجده ماه سفر خارج را در لندن گذرانید. زیرا که نظام ژرمنی با تمرکز شدیدتر و قدرت بیشتر پادشاه و دستگاه اداری به نظر او با مقتضیات ژاپن سازگارتر از آن انگلیس بود که در آن احزاب سیاسی سابقه تجربه و نفوذی داشتند.

چون ایتو سرانجام به ژاپن بازگشت، در برداشتن چند گام به سوی دموکراسی تحت نظارت که طرح آن را ریخته بود اقدام کرد. در ۱۸۸۴ یک هیئت از سناتوران لازم بود که در سنا بنشینند تا مشروطه پا بگیرد. سناتورها از پنج گروه بودند: پرنس و مارکی و کنت و ویکنت و بارون. در نخستین اعطای القاب اشرافی پانصد تن لقب گرفتند که از این شمار ۷۰ تن از اشراف کهن دربار بودند. سی تن بقیه بیشتر از دولت بودند و سران احزاب سیاسی جدید را تماماً لقب ندادند. سپس اصلاحات اداری اجرا شد و آزمایش داوطلبان ضروری شد تا دیگر پارتی بازی و رعایت خویشان در میان نباشد. دانشکده حقوق دانشگاه توکیو راه عمده دستیابی به پایگاههای بالاتر گشت و دستگاه اداری کم کم اهمیتی سیاسی یافت. آنگاه یک کابینه جایگزین داجوکان شد که تحت نظر امپراتور بود. این سرمایه افزایش قدرت ایتو نخست وزیر شد و از آنجا که کابینه پیش از مشروطه تأسیس شده بود، این حقیقت مسلم شد که باید پاسخگو در برابر امپراتور باشد نه پارلمان. سرانجام در ۱۸۸۸ یک شورای خصوصی برای رایزنی امپراتور برپا گشت. چون کار آن تدوین نسخه نهائی قانون اساسی بود به نظر ایتو چنین رسید که بدان اولویت داده شود. بنابراین او از نخست وزیری استعفا کرد و رئیس آن شورا شد. بیشتر اعضای شورا با نظریات ایتو موافق بودند و میدان عملی نامحدود داشتند.

1. Moningu

2. Albert Mosse

3. Lorenz von Stein

زیرا که شورای خصوصی حق دریافت درخواستها و عرایض مردم را داشت. قانون اساسی میچی در فوریه ۱۸۸۹ منتشر شد و این قانون نخستین قانون حکومت مشروطه در آسیا بود. با وجود بسیاری محافظه‌کاریهایی که در آن بکار رفته بود بعضی آن را بسیار آزادیخواهانه یافتند. ولی ایتو زیرکانه انتقادات محافظه‌کاران را با توسل به اینکه مشروطیت موهبتی است که امپراتور به مردم ژاپن اعطا کرده است بی‌اثر ساخت. سلطنت در وجود شخص امپراتور حقی «مقدس و منزه» تلقی شد. امپراتور می‌توانست دیت (پارلمان) را منحل کند و به هنگامی که دیت تشکیل نشود خود قانون وضع کند. ولی این قوانین می‌بایستی بعدها از تصویب دیت بگذرد. امپراتور فرمانده سپاه و نیروی دریائی بود و وزیران کابینه مستقیماً و انفراداً در برابر او مسئول شمرده می‌شدند، به موجب قانون اساسی یک دیت با سناتورهای انتصابی و یک مجلس از نمایندگان انتخابی تشکیل می‌شد. هر یک از دو مجلس دارای پایگاه یکسانی بودند. یعنی آنکه سنا حق وتو داشت و امپراتور هم. سنا عبارت بود از اشراف عالی و نمایندگان اشراف نازل مرتبت (کتتها و ویکتتها و بارونها) و برجستگان مردم که بیشتر دانشمندان بودند و نمایندگان مالیات دهندگان کلان. مجلس نمایندگان انتخابی مرکب بود از ۳۰۰ نماینده که بعدها به ۶۶ تن افزایش داده شد. این نمایندگان را مردان بالغ بیست و پنج ساله‌ای که دست کم در سال پانزده بین مالیات می‌پرداختند انتخاب می‌کردند. این محدودیتها در آغاز تنها شامل یک صدم جمعیت شد. نخست‌وزیر را امپراتور با مشورت سیاستمداران ارشد برمی‌گزید. یک پیش‌بینی مهم در قانون شده بود که دولت بتواند در نظارت بر دیت آزادی داشته باشد و آن چنین بود که دولت حق داشت در صورتی که دیت بودجه را تصویب نکرد با رقم بودجه سال گذشته امور را اداره کند.

احزاب سیاسی از زمان تأسیس خود به‌جای افزایش نفوذ، رو به ضعف رفتند. از انشعابات داخلی آسیب دیدند و پس از آشوب ۱۸۸۴ از عقاید عمومی احساس شکستگی کردند و از «قانون حفظ آرامش» هم در فشار قرار گرفتند. با اینهمه هنگامی که نخستین دیت در ۱۸۹۰ برگزیده شد، اعضای آن از میزان انتظار ایتو هم نسبت به دولت رامتر بودند دیت با اختیار تصویب بودجه در برابر دولت پایداری می‌کرد. ولی دولت دریافت که حقی را که در دست خویش سلاخی

می پنداشت، یعنی ادامه کار با بودجه سال گذشته، بی اثر است. زیرا که مبلغ بودجه سال گذشته در یک اقتصاد فزونی طلب و گسترش یاب هرگز کافی برای اداره امور نیست. چند تن از نخست وزیران متوسل به سلاح دومی شدند و آن به تعویق انداختن تشکیل دیت یا انحلال آن بود. سران حکومت به هنگام ضرورت در بکار بردن روشهای نهائی و شدید تردید روا نمی داشتند. انتخابات دوم که در ۱۸۹۲ روی نمود با رشوه بازی و اعمال زور پلیس اجرا شد و ۲۰ تن کشته و ۴۰۰ تن زخمی داد. اما دو عامل باعث سازش شد یکی آنکه سران دولت نمی خواستند مشروطه نو بنیاد شکست بخورد و دیگر آنکه رهبران گروههای پارلمانی هم نمی خواستند که هزینه اجرای انتخابات پی در پی را به گردن بگیرند. (در سال ۱۸۹۸ چهار نخست وزیر بر سر کار آمدند و دو انتخابات اجرا شد. البته این امری استثنائی بود). دستگاه قانونگذاری با آنکه نقص بسیار داشت به کار ادامه داد و اندک اندک احزاب سیاسی با وضع نسبتاً بهتری به رقابت پرداختند و دیگر کمتر چوب لای چرخ دولت گذاشتند. سرمشق نظارت بردستگاه حکومتی که در دست دو قبیله چوشو و ساتسوما بود همچنان در به مسند رسانیدن اعضای خود مؤثر واقع گشت و نخست وزیری به نوبت در میان این دو قبیله می گشت. از ۱۸۸۵ تا ۱۸۹۸ نخست وزیران عضو قبیله چوشو عبارت بودند از ایتو و یاماگاتا و بعد از آن ساتسوما کور و داکیوتا کا و ماتسوکاتا ماسایوشی.

گسترش در آن سوی دریاها. جنبش ژاپن و پیشرفت شگرف آن چه در زمینه های اقتصادی و چه سیاسی مایه بروز فشارها و درخواستهای جدید شد. این گسترش آمیخته با غرور ملی و جاه طلبی و آزمندی موجب کوششی شد در دستیابی به قدرت نظارت یا تملک بر سرزمینهای جدیدی در آن سوی دریا که عامل مهمی گشت در تاریخ ژاپن در دهه ۱۸۹۰ تا پایان جنگ جهانی دوم. کره که هدف کهن جهانگشائی ژاپن بود نقطه آغاز این حرکت گشت. در ۱۸۹۴ پادشاه کره که گرفتار کشمکش در دربار خویش شده بود، از سرور خویش یعنی امپراتور چین یاری خواست در پاسخ نیروی کوچکی به کمکش فرستادند. سپس ژاپنیان یک سپاه بزرگتر گسیل داشتند و خواستار اجرای اصلاحاتی شدند که حزب ترقیخواه مورد پشتیبانی ژاپن درخواست کرده بود. چین از پذیرفتن این درخواست

خودداری کرد و در اوت جنگ اعلان شد. ژاپنیان در زمین کامیاب شدند و حتی به منچوری هم رخنه کردند. جنگ نهائی در دریا در مصب رود یالو در گرفت. باز هم ژاپن پیروز شد و به تباهی بازمانده نیروی دریائی چین در ویهای وی^۱ در شانتونگ پرداخت. و بندر پورت آرتور را در شبه جزیره لیائوتونگ گرفت. چین به آسانی شکست خورد. غنائمی که با پیمان شیمونوسکی در آوریل ۱۸۹۵ بهره ژاپن گشت بسیار شگرف بود و شامل جزایر فورمز و پسکادور و شناسائی استقلال کره از طرف چین، پرداخت ۳ میلیون لیره انگلیسی غرامت و یک پیمان بازرگانی بود. در طی جریان مذاکره، ژاپنیان همچنین به شبه جزیره لیائوتونگ در جنوب منچوری دست انداختند. ولی پیش از امضای پیمان روسیه و فرانسه و آلمان با هم پا در میانی کردند و ژاپن را به ناچار به عقب نشینی واداشتند ژاپنیان در برابر فشار تسلیم شدند. اما اثر این عمل توهین آمیز بویژه با اقدامات روسیه برای نفوذ در منچوری در دل ژاپنیان مساند. ژاپن در ۱۹۱۰ کره را آشکارا به تصرف آورد و ضمناً دریافت که گرفتن غنائم عامل سودمندی است در گسترش بازرگانی خارجی خویش.

باز پسین سالهای سده نوزدهم نسبتاً به آرامی گذشت. ایتو سرانجام خشنودی همکاران گنرو را برای پایه نهادن یک حزب موافق دولت به نام ریکن سیئوکای^۲ یعنی دوستان دولت مشروطه جلب کرد که به معنی این حقیقت بود که نمی شود کابینه ای داشت برتر و مستقل از احزاب سیاسی. در همان سال ۱۹۰۰ یاماگاتا که نخست وزیر بود اصلی را مجری ساخت که وزیران نیروهای زمینی و دریائی باید از سرکردگان شاغل باشند. این اصل اثری شوم داشت. زیرا بر زور سپاهیان افزود و آنان را بر جریانات سیاسی چیره ساخت. ضمناً آزرده گی حاصل از شرایط پیمان شیمونوسکی، بهره گیری یاماگاتا و همکاران سپاهی او را در افزایش اعتبارات دفاعی آسان کرد.

اهمیت پیروزی آسان ژاپن بر چین در ۱۸۹۵ از دیده صاحب نظران غربی پنهان نماند. ولی هنگامی که ملت های جهان دریافتند که ژاپن هم سری در میان سرها در آورده است و به «گروه» دولتهای دارای سلاح جدید پیوسته است همزمان

گشت با لشکرکشی اروپائیان برای رهایی بخشیدن سفارتخانه‌های پکن در ۱۹۰۰ که در نتیجه شورش مشت‌زنان به خطر افتاده بودند. داستان کامل این رویداد اندوهگین اما نابهنگام به تاریخ چین برمی‌گردد. ملکه مادر که زنی زیرک و سهمناک بود با چیره‌دستی آزدگی و خشم شورشیان مشت‌زن را از حکومت دودمان منچوبه‌سوی خارجیان گرداند. چون برآزار و قتل مسیحیان، قتل سفیر آلمان و سپس محاصره محله سفارتخانه‌ها در پکن افزوده گشت، افکار جهانیان برانگیخته شد و دست به‌زور زدند، نیمی از سپاه بین‌المللی مأمور رهایی سفارتخانه‌ها را یک واحد ژاپنی تشکیل می‌داد که از تین‌تسین به‌راه افتادند و در ۱۴ اوت ۱۹۰۰ سفارتخانه‌ها را نجات بخشیدند. یک سخنرانی قیصر ویلهلم دوم در ۲۷ ژوئیه خطاب به سپاهیان آلمان اطلاعاتی جالب درباره طرز فکر و نظریه او درباره آسیا به دست می‌دهد:

«بر کسانی که به دست شما گرفتار می‌شوند اختیار مرگ و زندگی داشته باشید. همچنانکه هونها در هزار سال پیش به سرکردگی آتیلا آنچنان پرآوازه شدند که هنوز هم در تاریخ زنده مانده‌اند، نام آلمان هم باید در چین بدان‌گونه شناخته شود تا هیچ چینی یارای چپ نگرستن به آلمان را نداشته باشد.»

ژاپن با جایگرفتن در میان قدرتهای غربی احساس کرد که با کامیابی در صف ملت‌های صنعتی جدید راه یافته است. مضحک آنکه داشتن قدرت جنگی به منزله گذرنامه اصلی این راه‌یابی بشمار می‌رفت. برای آنکه در مسابقه آزمندی در گرفتن زمین و تأمین بازرگانی مساعد و چشم‌هم‌چشمی با قدرتهای بزرگ عقب‌نماند ضروری بود که قدرت نظامی خود را افزایش دهد. ژاپن در کره جای پای استواری یافته بود. گسترش روسیه به سوی شرق و نقشه چیرگی برمنچوری که آهنگ آن را کرده بود نه تنها از لحاظ ژاپن تهدیدآمیز می‌نمود بلکه قدرتهای عمده دیگر هم چنین هراسی داشتند. در ۱۸۹۶ به‌موجب یک پیمان محرمانه و پرداخت رشوه‌ای گزاف به‌لی هونگ‌چانگ (لی هونگ‌جا)، روسیه امتیاز کشیدن راه‌آهن شرقی چین را از طریق منچوری گرفته بود و بدین‌گونه از هزینه کشیدن راه‌آهن از راهی درازتر و سخت‌تر از شمال رود امور برای رسانیدن راه‌آهن سراسری سبیری به بندر ولادی‌وستوک در کنار اقیانوس آرام کاست. در حدود همین زمان روسیه امتیازی

در شبه‌جزیره لیائوتونگ با بندر دایرن و پایگاه دریائی پورت‌آرتور و نیز پیوستن این بندرها توسط خط‌آهن از شمال و ادامه راه‌آهن منچوری گرفت. این امتیاز بسیار مهم بود. زیرا که ولادی‌وستوک بندری است که جز چهارماه از سال همواره یخ بسته است. ولی دایرن پیوسته برای رفت‌وآمد دریائی باز است.

منچوری در رقابتهای جهانی ژاپن و روسیه و چین از پایان قرن نوزدهم تا به امروز اهمیتی بسیار دارد. جالب توجه است که هم نام منچوری و هم پایتخت آن موکدن در غرب با واژه‌های روسی مشتق شده از زبان منچو شناخته شده‌اند و نه از لغتهای چینی (چینیان منچوری را با عبارت «سه استان شرقی» تونگ‌سان‌سنگ یا ساده‌تر و رایج‌تر «شمال شرقی» تونگ‌پی می‌خوانند). از لحاظ جغرافیائی این منطقه دارای دشتی بزرگ و حاصلخیز است که در آن کشاورزی به میزان بزرگ تنها در دوران اخیر آن هم با دست‌کشاورزان چینی مهاجر که بیشتر از استان شانتونگ بودند، آغاز شد. این دشت بخش عمده غلات شمال و نیز ارزن و سویابینز و سبزی و محصولات پرویتامین‌را که برای رنگسازی و بسیاری صنایع دیگر بکار می‌رود، تأمین می‌کند. این دشت از شرق به جنگلهای مرز کره و از غرب به دشتهای استپی مغولستان و از جنوب به دیوار بزرگ چین و خلیج چیهلی می‌رسد. دارای معدنهای گرانهای زر و آهن و زغال نرم و مانند اینهاست. بزرگترین معدن زغال‌سنگ در عمق کم زمین در فوشون نزدیک موکدن قرار دارد. موقعیت منچوری و منابع دست‌نخورده آن موجب شده است که ژاپنیان سخت دلبسته این سرزمین شوند.

در ژاپن در این هنگام درباره چگونگی پیشرفت در زمینه بغرنج سیاست در تشکیل «منطقه نفوذ» در آسیا دو نظریه رایج بود. ایتو هواخواه اتحاد با روسیه بر اساس سازش و اختصاص دادن کره به ژاپن و منچوری به روس بود. یاماگاتا و کاتسورا تارو بر آن بودند که تنها راه مسدود ساختن پیشروی روسیه همانا نمایش قدرت است. ایشان در تقویت روزافزون سپاه و نیروی دریائی که در سال ۱۸۹۴ یک سوم بودجه را مصرف می‌کرد، کوشیدند. سیاست پایداری یاماگاتا کامیاب شد و در ۱۹۰۳ یک پیمان اتحاد با انگلیس بسته شد؛ با این پیمان ژاپنیان بر حیثیت و امنیت خویش افزودند و انگلیس شادان بود از اینکه متحدی یافته است

که در رقابتهای او با آلمان و روسیه مایه قوت او است. این اتحاد پای انگلستان را در درگیری روس و ژاپن به میان نمی کشید ولی انگلستان تضمین کرده بود که اگر یک دولت ثالثی به یاری روسیه بیاید او هم دخالت کند.

ژاپن و روسیه در ۱۹۰۳ به مسذاکره پرداختند. در نتیجه روسیه دست ژاپن را در کره باز گذاشت. ولی ژاپن با پشتیبانی انگلیس خواهان محدودیت حیطه نفوذ روسیه به مناطق راه آهن گردید و بقیه منچوری را حق چین شناخت. در ضمن این چانه زدها، تزار نیکلای دوم به کارگسیل داشتن سیلی از سرباز به سوی شرق به وسیله راه آهن سرتاسری سیبری دست زد. ژاپن نمی خواست که برتری خود را از دست بدهد، بنابراین در فوریه ۱۹۰۴ از ادامه مذاکرات خودداری کرد. بی درنگ بر ناوگان روسیه در پورت آرتور شبیخون زد و کشتیهای دشمن را محاصره کرد و نیروهای زمینی ژاپن هم از مرز کره و منچوری در کرانه رود یالو گذشتند و پاره های دیگر سپاه ژاپن بندر دایرن را گرفتند و از سوی زمین هم پورت آرتور را شهربندان کردند. ژاپنیان، روسیان را ناگزیر از عقب نشینی به سوی شمال به موازات خط آهن کردند. در ژانویه ۱۹۰۵ پورت آرتور سقوط کرد. تلفات هر دو سو سنگین بود و اگر به سبب کوششهای یک پزشک مبلغ مسیحی اسکاتلندی نبود که شب و روز بر اسب خرد جثه مغولی خود در میان خطوط جبهه در گردش بود و برای تخلیه غیر نظامیان فعالیت می کرد تلفات غیرنظامیان چینی از همه بیشتر می شد. جنگ بر روی زمین منجر به پیکار موکدن شد که در مارس ۱۹۰۵ به مدت دو هفته جریان یافت بی آنکه هیچیک بچربد.

ضمناً روسیه ناوگان بالتیک را برای تقویت ناوگان ولادی وستوک فرستاد. اما انگلستان نگذاشت که از ترعه سوئز بگذرند یا از بندرهای انگلستان بهره گیرند. دریاداران روسی ناچار شدند که دماغه امیدنیک را دور زنند و در بندرهای فرانسوی در ماداگاسکار و هندوچین سوخت گیری کنند. دریا سالار توگو هیهاچیرو درست حدس زده بود که روسیان نزدیکترین راه را در میان جزایر ژاپن بر خواهند گزید و در یک محل حساس با ناوگانی نیرومند در تنگه تسوشیما میان کره و ژاپن به کمین نشست. در غافلگیری دشمن کامیاب شد و با شیوه جنگی «بریدن T» توانست

از میان صفوف دشمن بگذرد و کشتیهایش را از پهلو بمباران کند ولی روسیان به جهت آنکه کشتیهای خودی در جلوشان قرار داشتند نمی‌توانستند از شلیک بهره گیرند. سپس کشتیهای اژدرافکن برای تکمیل کار به کار افتادند. حاصل پیکار آنکه ناوگان روسیه تباہ شد و از سی و پنج ناو تنها سه ناو جان بدر برد. این پیکار دریائی که در مه ۱۹۰۵ روی داد جنگ را به پایان برد.

افکار عمومی غربیان از بپاخاستن ژاپنیان در برابر خرس روسیه شادان گشت. نیروی دریائی انگلیس هم از دیدن عملیات درخشان شاگردانش مفتخر شد. اما به‌طور کلی دولتهای بزرگ از «دیدن شکست یک ملت اروپائی آن هم بدین کمال و بدین سرعت از یک ملت آسیائی» سخت نگران گشتند. همچنین می‌بایستی در کابینه‌های اروپا و کشورهای متحد امریکا در ارزیابی قدرتها تجدید نظر کلی به عمل آید. تئودور روزولت رئیس‌جمهور امریکا یک کنفرانس صلح در پورتسموث در نیوهامپشیر ترتیب داد و در آن «منافع برتر» ژاپن در کره به رسمیت شناخته شد و نیمه جنوبی ساخالین به ژاپن واگذار شد و نیز امتیاز روسیه در شبه جزیره لیائوتونگ و خط آهن جنوب منچوری تا بخشهای شمالی نزدیک چانگ چون (چاچون) به ژاپن داده شد. اما به‌موجب این پیمان، غنیمتی به ژاپن تعلق نگرفت و این امر مخالفت بسیاری در میان ژاپنیان برانگیخت. مردم روسیه هیچ علاقه‌ای به جنگ نداشتند و این شکست انقلاب ۱۹۰۵ را تسریع کرد.

چون اعلام شد که ژاپن از روسیه غنیمتی نخواهد گرفت آشوبی در خیابانهای توکیو برپا گشت که ۱۴۰۰۰ تن تلفات داشت و کاتسورا نخست‌وزیر ناگزیر از استعفا و یکی از همکاران ایتو در حزب سئیوکای نخست‌وزیر شد. نخست‌وزیر جدید که سایونجی کیموچی^۱ (۱۸۴۹ تا ۱۹۴۰) نام داشت و از اشراف کهن دربار بود سرگذشتی گوناگون داشت. پس از ده سال تحصیل در فرانسه به زادگاهش بازگشت تا افکار آزادیخواهانه خود را از راه مطبوعات پخش کند. این کار برای یک اشرافی نامناسب دانسته شد و او را قانع کردند که در کابینه شرکت کند. وزیر آموزش شد و سپس رئیس شورای سلطنتی گشت. درباره فعالیت او در یک حزب سیاسی هم مخالفت‌های مشابهی می‌شد. ولی او همچنان به همکاری با حزب سئیوکای ادامه

داد تا اینکه به نخست‌وزیری رسید. کاتسورا از ۱۹۰۱ نخست‌وزیر بود و سایونجی تا دو سال از ۱۹۰۶ برمسند نشست‌آنگاه این دو با ترتیبی دوستانه تا ۱۹۱۳ برمسند نخست‌وزیری به نوبت تکیه زدند.

ایتوهیرومی که اکنون پرنس ایتو شده بود اخیراً از بازپسین سمتش که همانا فرمانده مقیم کره بود بازگشته بود که در سن شصت و هشت سالگی در ۱۹۰۹ در منچوری به تیر یک تروریست کره‌ای کشته شد. در عرض زندگی این مرد روستازاده، که بعد از امپراتور به مقام دوم رسیده بود، کشور از سرزمینی ناشناخته به صف قدرتهای بزرگ جهانی پیوسته بود. امپراتور میچی نیز که مردی با کفایت و پرتوان بود در ۱۹۱۲ درگذشت و این دوران بزرگی را پایان بخشید.

گسترش و آزادبخواهی و سپاهگیری

۱۹۱۴ تا ۱۹۳۱

انقلابی که به وسیله رهبران دوره میجی طرح ریزی و اجرا شده بود و عکس العمل مردم که با فرمانبرداری و حتی شور فراوان همراه بود در ۱۹۱۲ به اوج کامیابی رسید. آینده سیاسی روشن نبود، زیرا که سیاستمداران ارشد و کهنسال را مرگ از میدان بدر برده بود. ولی ژاپن نیروی نظامی چشمگیری یافته بود و اقتصاد آن به میزانی رسیده بود که می توانست برپا بایستد و اوج بگیرد. پشتکار و صرفه جوئی صنعت را به پایه ای رسانیده بود که پس از ۱۹۰۰ در سالهای مساعد حتی می توانست ۱۰ درصد در کارخانه ها و برای تهیه ماشین سرمایه گذاری مجدد کند و باز هم آنقدر برجای می ماند که سطح زندگی عمومی را بالا ببرد. ژاپن بدین گونه نشان داد که می تواند نیروی روزافزون خود را بر پایه صنعت و بازرگانی مناسب خویش ادامه دهد.

ربع قرن پیش از جنگ جهانی اول دورانی بود از رقابت سخت در بدست آوردن مستعمرات و امتیازات و منطقه نفوذ در آسیا و آفریقا. همچنانکه در جدول مقایسه هزینه های نظامی ملاحظه می شود از ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۴ ژاپن در هزینه های نظامی همپای کشورهای نیرومند جهان پیش می رفت. میزان مجموع هزینه های ژاپن در طی این سالها چهار برابر شده بود و مبلغ هزینه ای که به هر فرد ژاپنی تعلق می گرفت ۱/۷۰ دلار می شد که از میزان هزینه هر فرد امریکائی که ۳/۲۰ دلار بود و نیز از دیگر دولتهای بزرگ انگلیس و آلمان کمتر بود. ولی این جدول نشان می داد که ژاپن که تازه به صف کشورهای نیرومند جهان درآمده است در کار

متجدد ساختن کشور از ۱۸۶۸ کوشش بزرگی کرده است.

جدول مقایسه هزینه‌های جنگی دولتهای بزرگ^۱

میزان هزینه برای هر نفر به دلار	میزان رشد	مجموع هزینه‌های دفاعی بر حسب میلیون دلار	تأسیسات نیروی دریایی بر حسب میلیون دلار	نیروی دریایی بر حسب هزار تن	بهای تأسیسات سپاه بر حسب میلیون دلار	بر حسب هزار	شماره سربازان و زیردرچم
۰/۶۰		۲۴	۶	۴۱	۱۸	۷۰	ژاپن
۱/۷۵	X ۴	۹۶	۲۸	۷۰۰	۴۸	۲۵۰	۱۸۹۰ ۱۹۱۴
۲/۹۵		۱۴۴	۲۳	۱۹۰	۱۲۱	۲۸۷	آلمان
۸/۵۲	X ۳/۱	۵۵۴	۱۱۲	۱۳۰۵	۴۴۲	۸۱۲	۱۸۹۰ ۱۹۱۴
۴/۰۳		۱۵۷	۶۹	۶۷۹	۸۸	۳۵۵	انگلستان
۸/۵۳	X ۲/۴	۳۸۴	۲۳۷	۲۷۱۴	۱۴۷	۳۸۱	۱۸۹۰ ۱۹۱۴
۴/۸۷		۱۸۶	۲۴	۳۱۹	۱۴۲	۵۰۲	فرانسه
۷/۳۳	X ۱/۵	۲۸۷	۹۰	۹۰۰	۱۹۷	۸۴۶	۱۸۹۰ ۱۹۱۴
۱/۳۲		۱۴۵	۲۲	۱۸۰	۱۲۳	۶۴۷	روسیه
۲/۵۸	X ۳	۴۴۲	۱۱۸	۶۷۹	۳۲۴	۱۳۰۰	۱۸۹۰ ۱۹۱۴
۱/۰۶		۶۷	۲۲	۴۰	۴۵	۲۷	کشورهای متحد
۳/۲۰	X ۴/۷	۳۱۴	۱۴۰	۸۹۵	۱۷۴	۹۸	۱۸۹۰ ۱۹۱۴

چون در اوت ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول آغاز شد حکومت اوکوما بی‌درنگ در صف نیروهای متفق درآمد و به آلمان جنگ داد و لشکری برای تاختن به مستعمره آلمانی در شانتونگ گسیل داشت بی‌آنکه بیطرفی چین را در نظر بگیرد. انگلستان در گرفتن بندر تسینگتائو با ژاپن همکاری کرد و در ظرف سه ماه ژاپن همه تأسیسات آلمانی را در شانتونگ تصاحب کرد و در کنار راه آهن پلیس گذاشت. در این پیکار تصادفاً نخستین بار از هواپیما در جنگ بهره گرفتند. ژاپن در این زمان متصرفات آلمان را که عبارت بود از جزایر ماریان و کارولین و مارشال در اقیانوس آرام، گرفت.

۱. به نقل از، Black and Helmreich: *Twentieth Century Europe*, Alfred A.

Knopf, New York, 1966, pp. 25-26.

این فرصت برای ژاپن غنیمت بود که نفوذ خود را در آسیا افزایش دهد. در ۱۹۱۵ ژاپن نهانی به یوان‌شی کای یک درخواست ۲۱ ماده‌ای را که در پنج گروه طبقه‌بندی شده بود تسلیم کرد. گروه‌های ۱ تا ۴ مربوط بود با محدودیت‌های شانتونگ و منچوری و دره مرکزی یانگتسه در کرانه‌های چین. گروه پنجم مربوط بود به انتصاب ژاپنیان به عنوان رایزن در امور چین و تأسیس یک پلیس نظارت-کننده چین و ژاپن و بعضی امور مربوط به وسایل جنگی و خرید اسلحه. این گروه اخیر چنان متضمن نقض آشکار حقوق چین می‌شد که دولتهای غربی با آنکه سخت سرگرم جنگ بودند نتوانستند از آن درگذرند. چون یوان‌شی کای تعمداً مضمون درخواست مزبور را به مطبوعات جهان داد ژاپن ناچار به عقب‌نشینی و تجدید نظر در بعضی از مفاد درخواست شد. ولی امتیازات پر ارزشی در شانتونگ و جنوب منچوری و پاره شرقی مغولستان داخلی به دست آورد. هدف ژاپن در همه این درخواستها عمدتاً اقتصادی بود. اما در چین مخالفت‌های سیاسی شدیدی برخاست و ژاپن را دشمن امپریالیست درجه اول خواندند. ژاپن از دولتهای بزرگ جداگانه موافقت گرفته بود که در ازای یاری در جنگ جهانی دستش در چین باز باشد. در ۱۹۱۷ با مبادله یادداشتهای لانسینگ ایشیئی^۱ با کشورهای متحد امریکا بحران به نقطه اوج رسید. براساس این موافقت، دو طرف تمامیت ارضی چین را محترم می‌داشتند. ولی این نکته پذیرفته شد که «مجاورت ارضی» ژاپن با آسیا «بدو امتیازات خاصی» می‌بخشد که حق دارد آن را حفظ کند.

در پیمان صلح ورسای ژاپن موفق شد که از جامعه ملل قیومت بر جزایر متصرفات آلمان را در اقیانوس آرام و حقوق خاصی در شانتونگ به دست آورد. ولی نتوانست در مورد مهاجران ژاپنی به استرالیا و کالیفرنیا، از جامعه ملل برابری نژادی را تأمین کند و این امر در ژاپن با نفرت و خشم تلقی شد زیرا در این مورد برای مهاجران سفیدپوست امتیازها و حقوقی وجود داشت. اما ژاپن در پایان جنگ با یک کرسی در جامعه ملل از جمله «پنج دولت بزرگ» بشمار آمد. بدین ترتیب با کمترین تلفات و کمترین هزینه به پایگاهی نیرومندتر دست یافت.

دست‌آوردهای عمده ژاپن چندان جنبه سیاسی نداشتند که اقتصادی. ایشان

آگاه بودند که از نخستین جنگ جهانی سودهای فراوان بردند. ژاپن در ساختن یک ناوگان شگرف بازرگانی و بهره‌گیری از آن پیشرفت فراوان کرد و با زیانهائی که از جنگ زیردریائی گریبانگیر ناوگان انگلیس و آلمان و کشورهای متحد امریکا شده بود از جمله بزرگترین دارندگان کشتیهای حمل و نقل گردید. ژاپنیان در ساختمان کشتی‌ها از آخرین ابتکارات فنی بهره می‌گرفتند. مثلاً هرگز ناچار نشدند که سرمایه بزرگی در کشتیهای بخاری مدل قدیم صرف کنند و مستقیماً پرداختند به توربینهای بخاری و سپس ماشینهای دیزلی. در طی نخستین جنگ جهانی سهم عمده تجارت منسوجات جهان بهره ژاپن شد و در پایان جنگ دولت معتبری شد با پشتوانه طلا که در طی شش سال شش برابر گشته بود.

رویدادهای جهانی و تغییرات امور اینچنین ژاپن را در میدان رقابتهای بین‌المللی به پیش راند. در داخل هم تغییرات سیاسی روی نمود یک گروه کوچک و پر استعداد و نسبتاً ثابت از اولیگارشیمیچی امور حکومت را از زمان بازگشت قدرت امپراتور تا آغاز جنگ جهانی اول اداره کردند. اما در پایان جنگ قدرت در میان گروه بسیار بیشتری از برگزیدگان توزیع شد. در دسته‌های دیوانیان و اهل اداره و بازرگانان و سران سپاه و شورای سلطنتی و سناتورها و روشنفکران هیچ یک از این دسته‌ها هرگز قدرتی را که آن گروه اولیگارشیمی داشتند به دست نیاوردند و بنابراین همه ناچار متکی بودند بر دسته‌بندیهای مختلفی که با مبادله سیاسی می‌توانستند تأمین کنند. دیت جایگاه این بده و بیستانها و دادو ستدها بود. یا بهتر بگوئیم دیت جای سخنرانیهای غرائی بود که مردم را سرگرم می‌داشت، در عین اینکه در نهان این معاملات رواج داشت. با آنکه این جریان همیشه با هماهنگی پیش نمی‌رفت، بسیاری در امور سیاست دولت راه یافتند. دهه ۱۹۲۰ و بویژه نیمه اول آن دوران سیاست آزادینخواهانه ژاپن بود این گرایش تکیه کردن بر احزاب سیاسی از مشاهده پیروزی دولتهای دموکراتیک در جنگ اخیر ناشی می‌شد.

گرایش جدید مایه بر سرکار آمدن هارا کی^۱ (متولد ۱۸۵۶) به عنوان نخست‌وزیر گردید. وی رهبر حزب سنئوکای و نخستین فرد عادی بود که به

نخست‌وزیری رسید. وی تا سه سال بر مسند بود و به‌دست یک دست راستی کشته شد.

این بگیر و بستانها و دادوستدهای سیاسی گاهگاهی به‌جاهای باریک می‌کشید. زیرا که بسیاری مولد سوءاستفاده چه در احزاب بزرگ سئیوکای و کنسیکای^۱، که حزب اخیر بعدها بعد از ۱۹۲۷ به‌نام مینسیتو^۲ خوانده شد، مشهود گشت. بازرگانان مخالف گسترش نظامی بودند. زیرا که این امر مایه افزایش مالیات می‌شد و نیز منجر به تحریم کالای ژاپنی در چین توسط ملیون آنجا. بدین گونه پاره‌ای از برنامه سئیوکای در ۱۹۲۲ همانا بیرون کشیدن سپاهیان ژاپن بود که به همراه یک لشکر ضد کمونیستی در ۱۹۱۸ به سیرری رفته و در آنجا به امید ناآشکاری برای تصرف سرزمینهای بیشتر پس از خروج سربازان متفقین برجای مانده بود.

کابینه‌های دهه ۱۹۲۰ نمودار ترکیب‌هایی از احزاب سیاسی بودند که همه صلح طلب و محتاط به‌شمار می‌رفتند. تفاوت ایدئولوژی در میان ایشان کم بود. با آنکه احزاب از شرکتهای معتبر بازرگانی کمک مالی دریافت می‌داشتند، بیشتر اعضای آنها از سوداگران و مالکان جزء بودند که هیچ وسیله‌ای برای بیان اندیشه‌های خود نداشتند جز همین احزاب. کارگران شهری تنگدست که ثروت آنان کمتر از آن میزانی بود که بتوانند در انتخابات شرکت کنند نه تجربه سیاسی داشتند و نه انتظار اینکه در گرداندن امور حکومت شرکت کنند اما شمار این‌گونه کسان روزافزون بود. محصولات کشاورزی که از ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ همواره ۵۰ درصد افزایش نشان می‌داد اینک در یک سطح مانده بود. در ۱۹۲۰ تنها یک نیمه از مردمی که توانائی کار داشتند به کار کشاورزی اشتغال داشتند و بقیه به‌سوی شهرها روی آورده بودند. در ۱۹۱۳، ۲۸ درصد از مردم در شهرهای بیش از ۱۰،۰۰۰ جمعیت می‌زیستند. در صورتی که در ۱۸۹۳ این رقم ۱۶ درصد بود. میزان محصولات صنعتی از ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۹ سه برابر شد.

هدفهای کارگران توسط احزاب سیاسی جدیدی ابراز می‌شد. اوئی کنتارا^۳ که از پیشروان تندرو و از هواخواهان قدیم سون‌یاتسن بود در ۱۸۹۲ حزبی

به نام آزادیخواه شرقی برپا کرده بود که چندان نپائید. حزب سوسیال دموکرات که در ۱۹۰۱ عمدتاً با پشتیبانی مسیحیان برپا شده بود برنامه‌ای عرضه کرد که امروزه بسیار پذیرفتنی می‌نماید. این برنامه شامل آموزش رایگان و هشت ساعت کار در روز و الغای بهره‌کشی و به کار کشیدن کودکان بود. ولی حزب مزبور را پلیس، فردای بنیادگذاری آن منحل ساخت. حزب کمونیست در ۱۹۲۱ (در همان سال که حزب کمونیست چین تأسیس شد) از مزاحمت پلیس انشعاب و زیان دید و در ۱۹۲۴ منحل گردید. (ولی سال بعد برپا شد لیکن سازمانی شد غیرقانونی و زیرزمینی).

اتحادیه‌های کارگری وسیله‌ای شد برای اظهار خواسته‌های کارگران. سالهای پر رونق جنگ انگیزه‌ای برای تشکیل اتحادیه‌های صنعتی به دست داد و اعضای آنها در ۱۹۲۱ به ۳۰۰،۰۰۰ تن رسید. اعتصابات که از ۱۹۱۹ آغاز شد در سراسر دهه ۱۹۲۰ ادامه یافت. گذشته از اینها طبقات تنگدست از چند جا یاری دریافت می‌داشتند. این‌گونه یاریها از مشخصات سالهای آغاز دهه ۱۹۲۰ بود که بعدها هرگز به آن صورت تکرار نشد. عوامل گوناگون این ترکیبهای یاری اتحادیه‌ای عبارت بودند از روشنفکران و آزادیخواهان و سخنگویان اتحادیه‌های کارگری و مسیحیان دل بسته به کارهای اجتماعی و چپ‌روان سیاسی. یکی از هدفهای آنان که همانا رأی‌گیری از مردان بالغ (بیش از بیست و پنج سال) بود در سال ۱۹۲۵ پذیرفته شد و بدین ترتیب شمار رأی‌دهندگان از ۳ تا ۱۴ میلیون افزون گشت.

یکی از برجستگان حزب آزادیخواه، اوزاکی یوکیو^۱ (۱۸۵۹ تا ۱۹۵۴) بود. او بود که به عنوان شهردار توکیو به شهر واشنگتن پیشه درختهای آلبالو را اهدا کرد. وی در عرصه سیاست با اوکوما گام نهاد. در ۱۸۹۸ ناچار به استعفا از کابینه گشت. زیرا که در یک سخنرانی از حکومت جمهوری برای ژاپن یاد کرده بود. بار دیگر هم از موضوع دقیق و باریک پایگاه امپراتور سخن گفته بود، به هنگامی که در حزب سئوکای در برابر نخست‌وزیر کاتسورا در ۱۹۱۲-۳ قرار گرفته بود. وی سرگرم فعالیت در یک جنبش نیرومند برای گسترش دموکراسی در ژاپن بود که تصادفاً با هنگام تاجگذاری امپراتور شووا^۲ همزمان

1. Ozaki Yukio

2. Showa

گشته بود. کاتسورا برای وقت گذرانی جهت دسته بندی در حزب با استفاده از سلاح فرمان امپراتور دیت را تا پانزده روز تعطیل کرد و اوزاکی او را در یک سخنرانی به مبارزه طلبید و چنین گفت: «آنان در پشت تخت سلطنت کمین می کنند و دشمنان سیاسی خود را از این جایگاه امن هدف قرار می دهند.» اوزاکی را صمیمیتش حفظ کرد. زیرا که هرگز کسی در وفاداری او نسبت به امپراتور تردید روا نمی داشت و او هم عمری دراز کرد. اما درحین این عملیات موضوع حساسی را که در تاریخ ژاپن از زمان فوجی وارا تا حکومت شوگونها و سپس تا هنگام حکومت اولیگارش-میچی و احزاب سیاسی ادامه داشت مطرح ساخت که «از طرف امپراتور چه کسی سخنگو است؟» هدف عمده زندگانی اوزاکی در ۱۹۲۵ که حق رأی گیری عمومی ملی برای همه مردان ژاپنی شناخته شد به انجام رسید.

در میان سران تندرو مسیحی کسانی بودند همچون سوزوکی بونجی و کاگاو توپوهیکو و آبه ایسو. سوزوکی که دادستان بود یک اتحادیه کارگری سراسری ایجاد کرد و آبه در دانشگاه واسدا^۱ کار می کرد. اما از این سه تن ذوفنون تر و برجسته تر کاگاو بود. وی پسر غیرشرعی یکی از وزیران کابینه و یک دختر گیشا بود که کشیش شد و در زاغه های کوبه به کار پرداخت و حتی زمانی در یک اطاق که همه فضای آن شش پای مربع بود زندگی کرد. اندیشه های سوسیالیستی بیشتر از طریق پیشوایان مسیحی به ژاپن راه یافت و کاگاو با سوزوکی در کارهای مربوط به اتحادیه کارگری یاری می کرد. کاگاو به نوشتن رمان پرداخت که فروش بسیار داشت. بدو پایگاه بلندی را در دولت پیشنهاد کردند. ولی اندیشید که در کار آزاد کشیشی بهتر می تواند به مردم خدمت کند. در شرکتهای تعاونی روستائی فعالیت فراوان می کرد و یک سری آسایشگاه برای کارگران مسلول که از محیط ناسالم کارخانه رنج می بردند برپا کرد. (قانونی که حداکثر مدت کار دختران را در کارخانه های پنبه پاک کنی به یازده ساعت در روز محدود کرده بود تا ۱۹۱۶ به اجرا در نیامده بود) با وجود وضع نامساعد مزاجی دست به کار یک رشته سخنرانی خسته کننده و پسر تلاش زد و ضمناً «وزنامه ملکوت خداوند»^۲ را تأسیس و اداره کرد. نوشته های او مشتمل بود بر آثار فلسفی و رمانهای خواندنی که در آنها

1. Suzuki Bunji, Kagawa Toyohiko, Abe Isoo 2. Waseda
3. Kingdom of God Newspaper

مباحث اجتماعی مطرح می‌شد در ۱۹۲۱ به سبب فعالیت‌هایش در اعتصاب کوبه به زندان افتاد و بار دیگر در پایان عمر از طرف نظامیان در خانه‌اش تحت نظر قرار گرفت. گناه او این بار کوششی بود که برای آشتی با چین در طی جنگ دوم جهانی درپیش گرفته بود. اما چون فرمانده کل بر جنایات سربازان ژاپنی در هنگام گرفتن نانکینگ در ۱۹۳۷ آگاه شد از کاگاوا خواست که با سربازان دیدار و درباره انضباط و تملک نفس سخنرانی کند. با آنکه کاگاوا مردی استثنائی بود، زندگی او نمودار آن است که چرا اندیشه‌های مسیحی در ژاپن امروزی پر نفوذ گشته است، در صورتی که اعضای رسمی کلیساها بسیار کم هستند و به نیمی از یک درصد می‌رسند.

افزایش احساسات صلح دوستی و آزادبخواهی در میان سیاستمداران آن زمان موجب استقرار امور آسیای شرقی در کنفرانس واشنگتن ۲ - ۱۹۲۱ گردید. پس از پیمان انگلیس و ژاپن که در ۱۹۱۱ تجدید شده بود و اینک دوران آن به پایان می‌رسید انگلیس و فرانسه و ژاپن و کشورهای متحد امریکا یک پیمان چهار طرفی بستند که به موجب آن حقوق یکدیگر را در اقیانوس آرام شناختند و بر آن نهادند که در صورت بروز بحران با هم مذاکره کنند. گذشته از این یک عبارت جالب این پیمان آن بود که میزان کشتیهای بزرگ را بر اساس نسبت ۵ : ۳ : ۱/۶۷ برای انگلیس و امریکا و ژاپن و فرانسه به ترتیب پذیرفتند و ایتالیا هم میزان فرانسه را برای خود پذیرفت. گذشته از این ظرفیت ناوهای جنگی و قطر دهانه توپها را محدود ساختند و پذیرفتند که پایگاههای جدیدی در نزدیک ژاپن و سنگاپور و هاوایی نسازند. ژاپن خواستار نسبت ۱۰ : ۱۰ : ۷ و حتی کمتر گردید. تضمین شرط پایگاهها و اینکه ژاپن تنها در اقیانوس آرام نیازمند نیروی دریائی بود موجب شد که ژاپن موقعی استوارتر در نظارت بر کرانه چین بیابد. آنگاه ژاپن پذیرفت که هم از شانتونگ چین نیروهایش را بیرون برد و هم از بندر تسینگتائو و از سیبری که بدان اشارت رفت. یک پیمان نه طرفی نیز در ۱۹۲۲ بسته شد برای سیاست درهای باز و تمامیت ارضی و استقلال اداری چین. ولی در همه این پیمانها هیچ ضمانت اجرائی درج نشده بود.

در ۱۹۲۳ مصیبت عظیمی دامنگیر ژاپن شد. زلزله شدیدی روی نمود که آتش سوزیها نیز برپا ساخت و نیمی از توکیو و تقریباً تمامی یوکوهاما را ویران

ساخت. این بلا تا سه روز ادامه یافت. زمین دهان باز می‌کرد و بسیاری را می‌بلعید و آتش هزارها خانه چوبی را در کام فرو می‌برد. صد هزار تن کشته شدند و خسارات مالی شمردنی نبود. در توکیو زمین را برای ساختمانهای جدید پاک کردند و مرکز شهر را به ساختمانهای مدرن آهنی و سیمانی برای ادارات و تئاترها و فروشگاهها و انبارها اختصاص دادند و شهر نو بنیاد سرمشقی شد برای شهرسازی.

در دهه ۱۹۲۰ در مد و نیز در شیوه زندگی دگرگونیها پدید آمد. زنها به استقلال تازه‌ای دست یافتند و منشی و کارمند اداره شدند. زندگی خانوادگی رو به دگرگونی گذاشت و در رفتار مستبدانه مردان تعدیلی حاصل شد و تفاهم بیشتر روی نمود. حتی بعضی از مردان حاضر شدند که همسرانشان را با خود برابر بدانند. در میان توانگران بازیهای گلف و اسکی و بیسبال رایج شد. کتابهای بسیاری از همه کشورهای ترجمه می‌شد و بسیار فروش می‌رفت و روزنامه‌خوانی جزو زندگی ژاپنی شد. ارکسترهای سنفونی و موسیقی کلاسیک غربی خیلی رایج شد و فیلم و جاز و کافه (درواقع میخانه) باب سلیقه موگا (دختر مدرن) و موپو^۱ پسر مدرن گشت.

این جوانان شیک برای کشاورزان محافظه کار و سرکردگان جوان و میهن-پرست افراطی ارتش غیرقابل تحمل بودند. از نظر بسیاری از ژاپنیان رفتار این جوانان نشانه انحطاط بود که اصول کهن و استبدادی را برمی‌انداخت و میدان به آزادیخواهی و جهان وطنی شدن می‌داد. ایشان احساس می‌کردند که سیاستمداران وابسته به حزب با اندیشه‌های تازه ساخته مناسب ریزنی امپراتور نبودند. از عهده چنین کاری چه کسی جز لشکریان می‌تواند بهتر برآید؟ سپاهیان جامع آداب کهن و کرامات سامودائی بودند و آنان بودند که در وفاداری و فرمانبرداری نسبت به امپراتور بی‌غش و سرمانده بودند و دارای یاماتوداماشیی^۲ «روح کهن ژاپن» بودند.

باید علت دگرگونی ژاپن را از دهه ۱۹۲۰ که گرایش بیشتری به آزادیخواهی یافته بود به دهه ۱۹۳۰ که شدیداً رو به سپاهیگری و میلیتاریسم گذاشت بیان کنیم. مناسب است که گفته شود این دگرگونی معلول علت‌های مبهم و تاریک و

۱. moga, mobo که این الفاظ شکسته modern boy و modern girl انگلیسی است.

2. Yamatodamashii

هیجانی بود که بدان اشاره شد. زیرا نیرو گرفتن میلیتاریسم در ژاپن مانند جاهای دیگر همراه بود با عوامل غیرعقلانی احساسات و تعصب که سرانجام منجر به عصبانیتی انبوه و همگانی شد. سابقه خانوادگی و پیرامون افسران جوان و سربازان عادی نیز یک عامل نیرومند دیگر بود برای افزایش گرایش نظامی. افسران جوان فرزندان افسران یا خورده مالکان یا کشاورزان روستائی بودند و از چهارده سالگی که چیزی از اصول دموکراسی یا حکومت پارلمانی که برای ژاپن هم مطلبی تازه و نامفهوم بود در نیافته بودند تحت تعلیمات شدید نظامی قرار می گرفتند. روستازادگان برخلاف جوانان شهری بسیار خواهان رفتن به خدمت نظام بودند. زیرا در سپاه نه تنها از نظر جسمانی به مواهبی می رسیدند که هرگز دسترسی بدانها برایشان میسر نبود بلکه از نظر هیجان و غرور هم خویشتن را برتر می دیدند. این روستازادگانی که ناچیز شمرده می شدند چون سربازان امپراتور متعالی و خدائی که با الهه خورشید بستگی و پیوند مستقیم داشت می شدند، خویشتن را در وقار و هیمنه ای رازگونه می یافتند و از جان گذشتگی برای کشور را به چیزی نمی شمردند و آن را مایه سرافرازی خود می دانستند. از روزگار روم کهن هرگز چنین احساسات نیرومند میهن پرستی تا بدین پایه دیده نشده بود. در دبستان همه چیز مایه تقویت این عوامل می شد. افسران عالی تر هم افق فکری همانندی داشتند. منتها دورین تر بودند. اینان می دیدند که جوانان سیاست آزادیخواهانه را در نوشته ها می خوانند و این وضع نمی تواند ادامه یافتنی باشد. در ۱۹۲۵ نیروی سپاه از ۲۱ لشکر به چهار لشکر کاهش داده شده بود.

در ۱۹۲۷ با به نخست وزیری رسیدن ژنرال بارون تانا کاکاگیچی^۱، سپاهیان خود را سربلند یافتند. اما او سیاستی نامعقول نسبت به چین در پیش گرفت و کوشید تا پیشروی چیانگ کای شک و حکومت ملی چین را به سوی شمال متوقف سازد و سپس ناچار از دست کشیدن از آن شد. آنگاه بعضی از سرکردگان تندرو در منچوری مایه نگرانی بسیار او شدند. ایشان سردار چین چانگ تسولین را با منفجر ساختن قطاری که در آن بود کشتند به این امید که پسرش مارشال هسوئه لیانگ در منچوری بیشتر به سوی ژاپن خواهد گروید. تانا کاکا خواستار کیفی دادن مسیبان امر شد. ولی

فرماندهی کل از پذیرفتن درخواست او سر باز زد و این بی‌آبرویی موجب استعفایش گشت.

انجمنهای نهانی باگرایشهای ملی شدید فعالیت روزافزونی نشان می‌دادند. بهترین آنها انجمن اژدهای سیاه بود که نام چینی رود آمو را برگزیده بود. این نام نمودار تأکیدی بود بر منچوری و یکی از هدفهای برجسته این انجمن همانا فراهم ساختن آشوب و نابسامانی در میان چینیان بود تا بهانه‌ای به دست سپاهیان ژاپن برای دخالت به نام ایجاد آرامش بدهد. این انجمنها در رواج این فکر می‌کوشیدند که فرمانروائی بر آسیا وابسته است به سرنوشت ژاپن و سپاه که خادم امپراتور است، و اجراکننده خواسته‌های او حق دارد که بی‌توجه به اوامر حکومت غیرنظامی رأساً تصمیم بگیرد و اقدام کند.

بارون تانا کادر ۱۹۲۹ از نخست‌وزیری کناره‌گرفت و هاماگوچی اوساچی^۱ برجای او به‌مسند نشست. پیمان دریائی لندن که در نتیجه کنفرانس واشنگتن در ۱۹۳۰ بسته شد. نیروی دریائی ژاپن را محدود ساخت. موافقت هاماگوچی با محدودیت نیروی دریائی ژاپن را این انجمنها ناپسند یافتند. از این بدتر رسیدن وضع نامساعد اقتصادی و سالهای بحرانی به ژاپن بود در زمان نخست‌وزیری هاماگوچی وی سیاست اقتصادی نامعقولی پیش‌گرفت که بحران را شدیدتر می‌ساخت و ژاپن به پشتوانه طلا روی آورد. هاماگوچی را در ایستگاه راه‌آهن توکیو کشتند و به‌جای او اینوکای تسویوشی^۲ به‌مسند نشست که او را هم در ۱۹۳۲ در یک کودتای برپا شده به‌دست افسران جوان نابود ساختند. روزگار آزادیخواهان به‌سر رسیده بود و «حکومت ترور» جایگزین آن گشته بود.

از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ مشکلات بسیاری روی نمود و سپاهیان افراطی احساس می‌کردند که باید دست به کار آخرین چاره بزنند. بحران اقتصادی پدیده‌ای بود جهانگیر. ولی بعضی کیفیات خاص در ژاپن بروز کرد که وابسته بدان سرزمین بود. در عرض دو سال بعد از ۱۹۲۹ از صادرات ۵۰ درصد کاسته شد: حد اعلاى رنج و محنت بهره‌کشاورزان و روستائیان شد. بهای پیله ابریشم در طی یکسال ۱۹۲۹-۳۰ تا ۶۰ درصد کاهش یافت. درآمد کارگران صنعتی از شاخص ۱۰۰ در

1. Hamaguchi Osachi

2. Inukai Tsuyoshi

۱۹۲۹ به ۶۹ در ۱۹۳۱ رسید. ولی همین ارقام در مورد درآمد روستانشینان از ۱۰۰ به ۳۳ کاهش یافت. روستائیان ناگزیر به خوردن پوست درختان و فروش دختران خویش به روسپی‌خانه‌ها پرداختند. خشم مردم به‌سوی ذایب‌اسو یا سازمانهای بازرگانی کلان معطوف شد. افسران که بیشترشان از روستاها برخاسته بودند این رنج خانواده‌های کشاورز را بیشتر احساس می‌کردند. سپاهیان کاملاً با همکاری با نظم اقتصادی جهان که مورد دل‌بستگی سران احزاب و بازرگانان بود مخالف بودند و آن را مسئول راه یافتن این بحران در ژاپن می‌دانستند.

ایشان بر آن بودند که سپاهیان با فرمانبرداری و وفاداری و شرافت و از خود-گذشتگی می‌توانند از آسیا قاره‌ای مجزا و فارغ از دردهای دیگر مناطق جهان برپا کنند که وضع زندگی و کشاورزی و صنعت در آن ثابت باشد و دستخوش دگرگونیهای مبتلا به دیگر جاهای جهان نباشد. بدین‌گونه رویدادهای پر آشوب سالهای اخیر به‌دیده این ایده‌آلیستهای میهن‌پرست چنین می‌نمود که نشانی‌هایی هستند از لزوم گام به‌میدان نهادن آنان برای انجام دادن رسالتی که در رهائی ژاپن بدیشان محول شده است. همه عوامل ضروری موجود بود. احساس عرفانی و رازگونه خواست امپراتور برایشان مستولی و چیره شده بود و دشمنان خارجی که همانا دموکراسیهای منحنی باشند وجود داشتند (ژاپنیان همواره در ملاحظه رویدادهای جهان حساس بودند و می‌اندیشیدند که مسوولینی که حکومت دموکراسی را مورد انتقاد قرار داده بود راه درستی را در راه‌پیمائی در ۱۹۲۲ به سوی رم و سرانجام به‌دست آوردن زمام حکومت در ۱۹۲۴ در پیش گرفته بود) و نیز دشمنان داخلی یعنی سیاستمداران پیرو سیاستهای زهرآگین و بازرگانان آزمند فعالیت می‌کردند. تنها شیوه کامیابی آنها عبارت بود از دست زدن به زور و شدت عمل که در گذشته هم در مورد چانگ‌تسولین و سران حکومتش در چین با موفقیت آزمایش شد. بر سر راه سپاهیان که خویشان را از پذیرش حکم دولت غیرنظامی معذور می‌دیدند هیچ مانع و سدی وجود نداشت.

اینوکای اقدامات مؤثری برای تسلط بر بحران به‌عمل آورد و بار دیگر پشتوانه طلا را ملغاً ساخت. صادرات بیدرنگ روبه‌افزایش گذاشت و ژاپن از دیگر

کشورهای صنعتی با سرعت بیشتری رو به بهبود می‌رفت ولی یک راه نظامی در پیش گرفته شده بود که بازگشتی نمی‌نمود و سرنوشت به‌تئیدن تارهای خویش به‌دست و پای ژاپن آغاز کرده بود.

منچو کوئو، جنگ چین و جنگ جهانی دوم

۱۹۳۱ تا ۱۹۴۵

نخبه قشون ژاپن یعنی سپاه کوانتونگ در منچوری ناشکیب گشته بودند. حکومت ملی چین نیرومندتر می شد و روزگار سرداران پیکارچو که خریده یا تهدید می شدند به پایان نزدیک می شد. دو تن از افسران سپاه کوانتونگ به نامهای ایتاگاکي^۱ و ایشیوارا^۲ برآن شدند که لحظه ضربه زدن فرا رسیده است. فرمانده سپاه منچوری پشتیبان ایشان بود. ولی رئیس ستاد این سپاه خواستار نظر ستاد ارتش توکیو بود. سر لشکر تاته کاوا^۳ با نامه ای حاکی از نهمی هرگونه اقدامات تحریک آمیز گسیل شد. اما رویدادی شگفت روی نمود. او تلگرافی حرکت خود را اطلاع داد و سرهنگان در منچوری زمان عملیات را عوض کردند. تاته کاوا با هواپیما نرفت، بلکه با قطار از طریق کره مسافرت کرد و چون در شب ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ به موکدن رسید یک راست به یک خانه گیشا رفت و هیچ کوششی در رسانیدن نامه نکرد. در آن شب بمبی در خط آهن در شمال موکدن ترکید.

سرهنگ ایتاگاکي به سربازانش فرمان حمله به لشکریان چینی شهر را داد. پیش از سپیده دم انبار اسلحه و مهمات و فرودگاه و جایگاه فرستنده رادیو گرفته شد. در ۲۱ سپتامبر سپاهیان کرین را در شمال شرقی گرفته بودند و با شتاب در منچوری به پیش می رانند و از منطقه خط آهن که در حیطه پاسداری آنان بود گذشتند. حکومت نگران و دستپاچه توکیو ناچار از دادن توضیح شد که ژاپنیان در دفاع از خود به اسلحه متوسل شده اند و به منطقه راه آهن باز خواهند گشت. ولی از

1. Itagaki 2. Ishiwara 3. Tatekawa

عقب‌نشینی خبری نبود. وزیر جنگ پشتیبان ایشان بود. بعدها آشکار شد که همه رویدادها و از جمله ترکیدن بمب همه تعمداً و ساختگی بوده است.

علت ظاهری این جنبشها همانا سرکوبی «راهزنی» بود. در واقع در پیرامون منچوری پیوسته فعالیتهای راهزنی نیز جریان داشت. بنابر پژوهش اون‌لتیمورا کشاورزان تنگدست در سالهای نامساعد محصول برای سد جوع دست به راهزنی می‌زدند. ساقه‌های ارزن که بلندی آنها به پنج تا هشت پا می‌رسید برای غافلگیری استتار بسیار مناسبی بودند. اما این‌گونه ناآرامی‌گزندی به تأسیسات صنعتی و حمل و نقل خط‌آهن جنوب منچوری نمی‌رسانید. ژاپن‌ها آشکارا می‌کوشیدند تا سراسر منچوری را بگیرند. و تا آغاز ۱۹۳۲ بدین هدف رسیدند. سپس آنان مناسب دیدند که حکومت پوشالی منچوکوئو را با همکاری بازپسین امپراتور دودمان چینی چینگ به نام هنری پویی^۲ به‌عنوان فرمانروا و به‌بهانه افسانه‌ای خواست مردم «منچو» (که با چینیان درآمیخته و مردم جدائی نبودند) برپا کنند. در سپتامبر ۱۹۳۲ منچوکوئو را حکومت ژاپن به رسمیت شناخت. سازمان این حکومت نوپنیا در سراسر موجودیتش یکسان بود. پایگاههای اول از نخست‌وزیری گرفته تا شهردار محلی از آن چینیان بود. ولی معاونان آنان همه ژاپنی بودند. کیفیت راستین این حکومت از آنجا دستگیر می‌شود که سفیر اعلیحضرت به‌دربار جدید هسینکینگ^۳ (که پایتخت جدید بود و جایگزین چانگ‌چون^۴ گشته بود) تصادفاً فرمانده کل سپاه کوانتونگ بود.

حکومت ملی چین از این عمل غیرقانونی به‌جامعه ملل شکایت برد و آن جامعه هم کمیسیون لیتون را به ریاست لرد لیتون^۵ انگلیسی مأمور رسیدگی آن کرد. بر پایه شواهد و اطلاعات حاصل از روشنفکران میهن‌پرست چینی و دیگر کسان مقیم منچوری آشکار شد که حکومت منچوکوئو بنا به اراده ساکنان آن ایالت برپا نشده است. بر مبنای مضمون گزارش کمیسیون در سپتامبر ۱۹۳۲ جامعه ملل ژاپن را به سبب اقداماتی که در منچوری کرده بود محکوم کرد. واکنش ژاپن عبارت بود از کناره‌گیری از جامعه ملل. ولی دیگر اعضای جامعه تصویب‌نامه‌ای صادر نکردند. صحنه این رویدادها از مراکز دولتهای مقتدر غرب دور بود. ولی

1. Owen Lattimore 2. Henry P,u Yi 3. Hsinking
4. Changchun 5. Lytton

این ناتوانی جامعه ملل و اعضای نیرومند آن نتایج مصیبت‌باری پیش آورد. بی‌گمان موسولینی در تاختن به اتیوپی (در ۱۹۳۵) و هیتلر در گرفتن رور و تهاجمات بعدی از رویداد منچوری سرمشق گرفتند. زیرا دیدند که هیچ اقدامی به عمل نیامد جز صدور حکم محکومیت شفاهی. اما ناتوانی تنها دامنگیر جامعه ملل نشده بود بلکه اعضای وزارت امور خارجه ژاپن و اعضای غیرنظامی دولت هم نمی‌توانستند جلو پیشرویهای سپاهیان آتش‌افروز را بگیرند. اینان حتی از نقشه‌هایی که منجر به واقعه منچوری شد آگاهی نداشتند تا آنکه کار از کار گذشت.

منچو کوئو مستعمره‌ای نشد که کشاورزان را بخود بخواند. زیرا که نه اقلیم آن با ژاپن سازش داشت و نه نوع محصول آن. ولی این سرزمین جدید جای مناسبی بود برای مانورها و تعلیمات سپاهیان امپراتوری. زیرا هم فضای آن بی‌کران بود و هم دور از چشم مردم ژاپن و آزادیخواهان عضو کابینه. در این سرزمین منابع فراوانی بود که شرکتهای صنعتی جدید بدان نیازمند بودند. (زیرا که شرکتهای قدیمی ذایاتسو نه گرایشی به بهره‌گیری داشتند و نه بدین امر تشویق شدند) از همه بالاتر آنکه هرگاه هنگام مناسب برسد ممکن بود یک پایگاه ساحلی برپا شود که از آنجا سپاه کوانتونگ به سوی شمال چین سرازیر شود.

اما سران نظامی به هیچ روی حاضر نبودند که فعالیت‌های خود را به امور نظامی منحصر کنند. وحشت از «اندیشه‌های خطرناک» فزونی گرفت و رهبران روشنفکر چینی در معرض حمله واقع شدند. کسان برجسته‌ای در کلیساهای مسیحی که با بیگانگان رفت‌وآمد داشتند و اهل حرفه مانند پزشکان و دیگر کسانی که با ملیون چین سروکار داشتند زیر نظر گرفته شدند و نظارت بر ایشان روزافزون گشت. بعضی از روشنفکران که در برابر کمیسیون لیتون گواهی داده بودند در نزدیکیهای سپیده دم بازداشت شدند و به دست پلیس نظامی مخوف به نام کمپیتای^۱ زندانی و شکنجه شدند و پس از شوک برقی و شیوه کهن غرقه ساختن به بازپرسی کشانیدن، گرفتار شدند. بسیاری از چینیان رنج بسیار کشیدند و همه آنان از رفتار نظامیان و پلیس ژاپنی در خود احساس حقارت می‌کردند، چون

1. Kempeitai

آزادیخواهان و صلح جویان ژاپنی بعدها بر این رویدادها آگاه شدند، وحشت کردند و نتوانستند باور کنند که هم‌میهنانشان توانسته باشند این چنین وحشیانه عمل کنند.

برای سپاهیان اجرای مرحله‌ای از «بسیج روحانی» کاری آسان بود. برای اینکه مردم ژاپن با انضباط و خواهان خدمت به امپراتور و میهن هستند. اما اقدامات مشابه در منچوکوئو با موفقیت زیاد قرین نبود. چینیان ظاهراً به این زورگوئیها سر تسلیم فرود آوردند، ولی در دل هیچ عقیده نداشتند که سرنوشت ژاپن او را برانگیخته است که کشورها را در «محیط بزرگ آسیای شرقی پر نعمت» یکپارچه کند. سران سپاهی ژاپن که این‌گونه اندیشه را می‌خواستند رواج دهند اولیای همه آموزشگاهها چه دولتی و چه ملی و چه مبلغان مذهبی را بر آن داشتند تا هر بامداد شاگردان را به نیایشگاههای کنفوسیوسی ببرند و یک رشته تشریفات ساختگی درباره ملیت «منچو» به جای بیاورند و سپس دستور دادند که آنان را به جایگاههای مقدس شینتو ببرند و در برابر فضای مقدس به امپراتور ژاپن سوگند وفاداری بخورند که آشکار است چینیان بدین وفاداری هیچ اعتقادی نداشتند.

بدتر از همه رواج داروهای مخدر بود که گذشته از خوی کهن تریاک‌کشی، اعتیاد به هروئین و مورفین هم بر آن افزوده شده بود. دارندگان جایگاههای تریاک‌کشی از پیدا شدن مرده در محل کسب خویش هراس فراوان داشتند و معتادان رو به مرگ را با دادن هروئین به دیگر معتادان از محل می‌رانند و آنان نیز مرد در حال نزع را بر آشغالدانهای موکدن رها می‌کردند. از این کسان در سرمای ۲۰ درجه زیر صفر شبهای زمستانی جز لاشه‌ای نمی‌ماند. سران حکومتی ژاپن برای جلوگیری از این دادوستدهای قاچاق چندان اقدامی نمی‌کردند و این با اقدامات جدی سران حکومت ملیون چین در پیکار با داروهای مخدر در نقطه مقابل هم قرار گرفته بود. بعضی از چینیها در دهه ۱۹۳۰ در منچوری نظامیان ژاپنی را متهم ساختند بدین که تعمداً داروهای مخدر را توزیع می‌کنند و رواج می‌دهند تا روحیه مردم را تضعیف و فاسد کرده باشند. دشوار می‌توان چنین ادعائی را ثابت کرد. ولی این واقعیتی است که داروهای مخدر گران بود اما در دسترس، حتی در روستاهای دوردست و جلوخان دکانه‌ها، بی‌آنکه پرسشی به عمل آورده شود.

ضمناً منچوری از نظر صنعت و تکنولوژی رو به گسترش می‌رفت و بسیاری از رشته‌های صنعت در آنجا رواج گرفته بود. در فوشون معدن ذغال سنگ سطحی بزرگ به کار افتاده بود و در سرکانالهای معدن مولدهای برق کار گذاشته شده بود که نیروی برق ارزان به همه نقاط منچوری جنوبی می‌رساند. در آنشان و بر سر خط آهن جنوبی منچوری موکدن و دایرن کارخانه‌های فولاد و آهن کار گذاشته شده روسیه رو به گسترش و افزونی محصول گذاشته بود. خط آهن منچوری جنوبی کانون و مرکز بهبود تکنیکی در بسیاری از رشته‌ها شده بود و در واقع یک امپراتوری کوچک صنعتی کامل شده بود. رئیس این مجتمع کوچک ماتسوئوکا یوسوکه^۱ بود که بعدها وزیر امور خارجه شد. راه آهن در اواسط دهه ۱۹۳۰ یک قطار فولادی دیزلی هر روز از هسینکینگ که پایتخت بود به بندر دایرن گسیل می‌داشت. وقت دقیق آمدورفت این قطار که به بیش از نیم دقیقه اختلاف ممکن نبود برسد چاپ و منتشر می‌شد. ولی این شیوه بسیار فاخر را پس از چندی فرو گذاشتند. بیمارستانی که توسط راه آهن منچوری جنوبی در موکدن برپا شده بود با اصول جدید اداره می‌شد و از میان دانشجویان دانشکده وابسته به خود، پزشکان حاذق و کاردانی بیرون می‌داد.

از نظر بهداشتی منچوری بهبود فراوانی از دوران شیوع طاعون خیارکی آغاز قرن بیستم حاصل کرده بود. عامل پیشرو این بهبود کالج پزشکی و بیمارستان^۲ بود که آن را مبشران مسیحی اسکاتلند و ایرلند و دانمارک اداره می‌کردند. مردان و زنان فارغ التحصیل از این کالج در رشته‌های پزشکی و پرستاری و داروسازی در بیمارستانها در سراسر منچوری به کار پرداختند. و میزان بهداشت و درمان را چه در شهرها و چه در روستاهای دوردست بالا بردند. پس از پیدایش حکومت منچو کوئو کار این کالج را سخت محدود کردند و از کیفیت آن کاستند، زیرا نگذاشتند با سرچشمه‌های بهداری جهان پیوند داشته باشد. با اینهمه کوششهای پزشکی ژاپن باعث رواج شیوه‌های درمانی و بهداشتی جدید در سراسر منچوری گشت.

سیاست ژاپن، گواينکه همیشه مطابق دلخواه مردم نبود، همواره به‌سوی

راست گرایش داشت. مارکسیسم که از زمان جنگ جهانی اول در میان روشنفکران رواج فراوانی گرفته بود با شدت سرکوب شد. در ۱۹۳۲ و ۱۹۳۳ در حدود ۳۰۰۰ تن سوسیالیست و کمونیست و سازمان‌دهندگان اتحادیه‌های کارگری بازداشت شدند. بسیاری از ایشان را زندانی و چند تنی را تا پای مرگ شکنجه کردند. اقدام خودسرانه و شدت عمل روزافزون شده بود و همگان نسبت بدانها چشم‌پوشی می‌کردند و آنها را همچون کیفر ابراز عقیده سیاسی می‌گرفتند. یک سیاستمدار حزبی به‌نام اینوئه و بارون‌دان^۱ رئیس بخش اجرائی شرکت میتسوئی در آغاز ۱۹۳۲ ترور شدند و پس از چند ماه هم نخست‌وزیر اینوکای به‌همین سرنوشت گرفتار آمد. محاکمات بعدی تندروان سپاهی و غیرنظامی که مسئول این اقدامات بودند، وسیله‌ای شد برای بیان عقاید ایشان و حکمهای صادر شده هم شگفت‌ناچیز می‌نمود. چنین جلوه داده شد که احساس میهن‌پرستی و «صمیمیت» و «هدفهای پاک» آنان جبران اقدامات تروریستی ایشان را می‌کند. در میان سپاه هم انشعابی پدیدار شد. آنان که دوره دانشکده جنگ را دیده بودند و آنان که از دسترسی بدان محروم گشته بودند دو شعبه شدند. ژنرال ناگاتا تسوزان^۲ در ۱۹۳۴ مسئول برکناری یک ژنرال افراطی شد. یک سرهنگ دوم به‌دعوت ناگاتا رفت و او را با شمشیرکشت. به‌هنگام محاکمه‌گفته بود که فقط متأسف است که نتوانسته است کار خود را با یک ضربه تمام کند. آزار جادوگران در محیطهای دانش‌پژوهی گسترش یافت. برجسته‌ترین نمونه آن راندن پروفیسور مینوبه تاتسوکچی^۳ از دانشگاه توکیو بود. او استادی بود برجسته. او را برکنار و آثارش را تحریم کردند. گوا اینکه آثار او تا سالها حجت شمرده می‌شد. دستاویز این عمل آن بود که استاد نامبرده در یک‌جا به‌مناسبتی به‌امپراتور ژاپن اشاره کرده و او را به‌جای الفاظ ستایش‌آمیز و اصطلاحات خاص با عبارت «وسیله حکومت» خوانده بود.

سپاه نیز امور را کلاً و درست مطابق دلخواه خویش نمی‌دید. انتخابات بویژه انتخابات ۱۹۳۷ مایه راه یافتن گروه بسیاری از آزادبخوانان و مخالفان کارهای سران سپاهی به‌پارلمان‌گشت. افراد نیروی دریائی چندان افراطی نبودند

1. Baron Dan
2. General Nagata Tetsuzan
3. Prof. Minobe Tatsukichi

و نیروهای زمینی ناچار از پذیرفتن دو نخست‌وزیر معتدل از دریا سالاران گشتند به نامهای سائیتوما کوتو^۱ و اوکادا کئیسوکه^۲. اینان در سالهای ۱۹۳۲ و ۱۹۳۶ برمسند بودند. شیوه‌ای که ارتش برای ضبط و نظارت بر حکومت درپیش گرفته بود برابر بود با قانون اساسی میجی و سرمشق پروسه آن که امپراتور فرماندهی کل سپاه را داشت و پایگاهی برجسته به‌شمار می‌رفت و وزیر جنگ با آنکه در هیئت وزیران که نخست‌وزیر ریاست آن را داشت نیز حضور می‌یافت مستقیماً مسئول او بود. وزیران نظامی که مسئول مستقیم امپراتور بودند و حق دستیابی بدو را داشتند برکابینه و وزیران غیرنظامی برتری یافته بودند. این چنین حقی در کشورهای دموکراسی فی‌المثل انگلستان که همه وزیران تحت ریاست نخست‌وزیر و مسئول پارلمان بودند هرگز عملی نبود و در ۱۹۳۶ قاعده‌ای که وزیران نظامی باید از نظامیان شاغل باشند بار دیگر به‌اجرا گذاشته شد. این نیز به نوبت این وزیران را زیر نظارت عقاید ارتش و نیروی دریائی درآورد و برای کسی که مورد اطمینان اکثریت افسران نبود گرداندن این سمتها میسر نمی‌شد. از آنجا که افراطیان همیشه نام امپراتور را دستاویز می‌کردند، مخالفت با ایشان نیز ممکن نمی‌شد. هرگاه یک نخست‌وزیر چندان اعتنائی به‌خواسته‌های نظامیان نمی‌کرد ایشان هم در نامزد کردن یک افسر برای وزارت ارتش تعلل و تسامح می‌کردند و بدین‌گونه کابینه لنگ می‌ماند. ضمناً در نتیجه این جریانها دیت رفته‌رفته نامؤثرتر می‌شد. بدین‌گونه بدون توجه به نتایج انتخابات گرایش به‌راست ادامه می‌یافت.

این اقدامات خودسرانه و مستقیم با شورش توکیو در فوریه ۱۹۳۶ به اوج رسید. بعضی از افسران جزء لشکر اول که به‌اختیارات ارتش قناعت نمی‌کردند و خواهان از میان بردن هرگونه مخالفتی با سیاست نظامی بودند، با ۱۴۰۰ سرباز دست به‌یک کودتا زدند. بعضی از وزیران کابینه و اعضای وزارت خاندان امپراتوری را ترور کردند و بعضی از ساختمانهای دولتی در مرکز توکیو از جمله دیت و وزارت ارتش را گرفتند. وزارت دریائی و سایر گروههای مهم کاملاً با این کودتا مخالف بودند. تنها سیاستمدار سالخورده‌ای که مانده بود به‌نام سائونجی^۳ با استواری و پایداری بسیار از امپراتور پشتیبانی کرد و کودتاچیان را شورشی

1. Saito Makoto

2. Okada Keisuke

3. Saionji

خواند. سپاهیان از جاهای دیگر خواستند تا شورشیان را سرکوب کنند. این بار دیگر دادگاه نمایشی نبود، بلکه با سرعت و قاطعیت سیزده تن از سران ایشان را اعدام کردند.

ژاپن در دسامبر ۱۹۳۶ پیمان ضد کمینترن را با آلمان امضا کرد و این نشانه آن بود که ارتش روسیه را تهدیدی برای امنیت ژاپن می‌داند. با اینهمه در ۱۹۳۷ ارتش پس از آنکه منچوری را تصرف کرد به سوی چین راند. در خاطرات تاناکا نیز راندن به سوی چین پس از منچوری قید شده و سپس از تسخیر آسیای جنوب شرقی و استرالیا و هند یاد شده بود. با آنکه آثار بارون تاناکا نخست‌وزیر سال ۱۹۲۷ اینک چندان اصالت و اهمیتی نداشت این سند در اندیشه جهان‌خواران ارتش جایگزین گشته بود. هدف ایشان در ۱۹۳۷ همانا رخنه کردن به درون پنج استان شمالی چین و گونه‌ای بی‌طرف ساختن آنها از دست حکومت ملیون چین و نیز گشودن آنجا به روی بازرگانی ژاپن بود. از مدتها پیش تدارک این حمله دیده می‌شد. پلیس ژاپنی راه‌آهن بر رفت‌وآمد مردم و حمل بار در ماورای مرزهای منچوری به سوی چین شمالی تا تین تسین و پکن برای حفظ منافع احتمالی ژاپن چشم دوخته بودند. با تشویق ارتش شرکت‌های صنعتی به گسترش بازرگانی و سرمایه‌گذاری پرداخته بودند. حکومت ملیون چین که گرفتار مشکلات فراوانی در متجدد ساختن کشور و سرکوبی سرداران جنگ‌طلب و خودسر و پیکار با کمونیستها بود در برابر این پیشروی مرحله به مرحله ژاپن ناتوان گشت. سرانجام در ژوئیه ۱۹۳۷ سپاهیان ژاپنی دست به کار مانوری در منطقه پکن زدند و با پادگان چینی آنجا در سر پل مارکوپولو درگیر شدند.

این درگیری را با رویداد منچوری همانند دانسته‌اند. ولی این درگیری با نقشه پیشین یا با طرح مقامات بالا نبود. زیرا که سران ارتش در نظر داشتند که شمال چین را بی‌برخوردهای سپاهیان بگیرند. حساب ایشان درست از آب درنیامد و سرانجام نیکی هم نیافت. چون درگیری روی نمود. ژاپنیان نیروهای تقویتی بسیار به میدان ریختند. ولی فرمانده چینی پکن با آنکه منابع نظامی چندانى نداشت با سرسختی ایستادگی کرد. ژاپنیان در شانگهای هم به پیشروی پرداخته و با پایداری سختی روبرو شده بودند. این جنگ محدود که فرماندهی عالی ژاپنیان اشتباهاً کوتاه می‌پنداشت و پیروزی را نزدیک می‌دید منجر به عملیات طولانی

گشت. در واقع آغاز جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۱ نبود که با حمله به پیرل هاربور آمریکا به میدان گام نهاد و نیز نه در ۱۹۳۹ که انگلستان و فرانسه در برابر هیتلر پایداری کردند، بلکه در ۱۹۳۷ بود که چین بر آن شد تا در برابر ژاپن با آرامی تسلیم نشود.

شگفت و خنده‌دار می‌نماید که رایزنان نظامی خارجی چینی-شک افسران پروسی بودند از کشوری که با ژاپن متحد شده بود. این مردان به چین خوب خدمت کردند و آن عبارت از بهره‌گیری از پهناوری چین و دفع الوقت کردن بود تا هنگامی که متفقان به یاری چین برخیزند. از پیکار قطعی با ژاپنیان خودداری می‌شد و با نقشه به عقب نشینی پرداختند و کم کم به پشت مناطق کوهستانی سرچوآن^۱ پناه جستند. در ضمن این عقب نشینی کوشش بسیار شد که مواد و نفرت به دست دشمن نیفتد. کارخانه‌های بافندگی و جنگی را در شانگهای و دیگر شهرهای ساحلی پیاده کردند و ماشینهای آنها را با گاری و با قایق روی رود و بر پشت باربران در صفهای بی‌پایان بردند. دانشجویان و استادان کتابها و وسایل آزمایشگاهی را با خود برداشتند و در محلهای موقتی و دوردست دانشگاههای خود را برپا ساختند.

ژاپنیان هرگز نتوانستند سراسر کشور را به تصرف آورند. می‌توانستند آن را بمباران کنند، ولی نمی‌توانستند با نیروهای زمینی در کوهستانهای جنوب غربی با شمار کافی، رخنه کنند که تا کاری از پیش ببرند، با اینهمه بیشتر شهرها و راههای ارتباطی را در تصرف داشتند. این جنگ هم برای ژاپن پر هزینه بود و هم برای چین. نیروهای چریکی چینی که بیشترشان را کمونیستها تجهیز می‌کردند و در ینان در شمال غربی فعالیت داشتند، پیوسته بر پادگانهای کوچک و دوراقتاده ژاپنی می‌تاختند و آنها را نابود می‌ساختند و وسایل حمل و نقل را تباہ می‌کردند و با خود اتومبیل باری و اسلحه و مهمات و حتی اونیفورم می‌بردند. کمونیستها بویژه توانستند یک دستگاه پایداری و خبرگیری در روستاها و میان کشاورزان چینی پدید آورند و بدین گونه به تجربیات گرانبها و نحوه سازمان دهی اجتماعی در مراتب نازل دست یافتند و در روستاها نفوذ کردند طوری که برای پیشرفت نهائی ایشان

در پایان جنگ مؤثر افتاد.

با رسیدن کمکهای امریکا و انگلیس که نخست از راه برمه حمل می‌شد و چون این راه بسته شد از کوهستانهای صعب شمال هند آورده شد با آنکه مقدار آنها اندک بود چین توانست پایداری کند و جنگ را طولانی نماید.

چون جنگ چین در ۱۹۳۷ آغاز شد از ارتش ژاپن پشتیبانی کامل به عمل آمد و تقریباً آنچه خواست می‌توانست حاصل کند. قانون بسیج ملی مورخ نوامبر ۱۹۳۸ به دولت قدرت کامل در تثبیت قیمتها و مرزها بخشید و اجرای نقشه ثبت و صرفه‌جوئی اجباری مواد و کارگر و نظارت بر مناطق صنعتی را به حکومت سپرد. یک شرکت گسترش صنعت منچوری با سرمایه دولت در ۱۹۳۸ برپا شد و از طریق شرکت گسترش شمال چین که دو سال بعد بنیاد شد تدارکات اضافی ذغال‌سنگ و آهن و مواد شیمیائی به دست می‌آورد. احزاب سیاسی را در ۱۹۴۰ با ائتلافی که از مقتضیات زمان جنگ باشد برافکنند و آن ائتلاف را اتحادیه یاری امپراتوری خواندند. در همان سال حتی کابینه هم بلااثر شد، زیرا که تصمیمات مهم را در کنفرانس ارتباطی با حضور نخست‌وزیر و وزیران جنگ و نیروی دریائی و امور خارجه و سران ستاد نیروهای جنگی می‌گرفتند. دیگر وزیران تنها با دعوت قبلی بدین کنفرانس راه داشتند.

حکومت ژاپن برای یافتن راهی جهت رهائی از بن‌بست جنگ چین سرانجام یک تن سیاستمدار نسبتاً شناخته شده را برآن داشت تا ریاست دولت دست‌نشانده نانکینگ را بپذیرد. وانگ‌چینگوی^۱ در ۱۹۴۰ با قبول این سمت موافقت کرد. ولی نتیجه کار آنچنانکه ژاپنیان انتظار داشتند درنیامد. زیرا با اینهمه چین از پایداری ذره‌ای نکاست و سایه غول روسیه هم در پشت سر ژاپن کمین کرده بود. در توکیو گروهی سران بودند که برای برابری با روسیه بهترین راه را نزدیکی با انگلیس و امریکا می‌دانستند. ماتسوئوکا یوسوکه، که اینک وزیر امور خارجه در کابینه کونوئه فومیمارو^۲ بود کاملاً یقین حاصل کرده بود که آلمان سرانجام در اروپا پیروز خواهد شد و در سال ۱۹۴۰ بسیاری شواهد برای این نظر خویش داشت. زیرا از ۱۰ مه تا ۴ ژوئن آلمان کامیابیهای درخشانی در تصرف هلند و

1. Wang Chingwei 2. Konoe Fumimaro

بلژیک و فرانسه حاصل کرده و متفقان را ناچار از عقب‌نشینی و تخلیه دونکرک کرده بود. جنگ هوایی انگلیس درگرفت و از اوت تا نوامبر ۱۹۴۱ ادامه یافت. اوج این جنگ در سپتامبر بود که گورینگ و نیروی هوایی آلمان چیزی نمانده بود که نیروی هوایی سلطنتی انگلیس را تبه سازند و راه را برای تهاجم به آن سرزمین هموارکنند و جنگ را احتمالاً به پایان برند. شور و شوق ماتسوئوکا بدو مهلت نداد تا به حد کافی صبر کند. ژاپن را برآن داشت تا در سپتامبر ۱۹۴۱ یک پیمان سه جانبه با آلمان و ایتالیا امضا کند. اگر تا نوامبر این کار به تأخیر می‌افتاد که در جنگ هوایی انگلیس پیروزمند شد بی‌گمان همکاران ماتسوئوکا نمی‌گذاشتند چنین پیمانی را امضا کند.

در آوریل ۱۹۴۱ یک پیمان بی‌طرفی میان ژاپن و روسیه به امضا رسید که از پیروزیهای ماتسوئوکا شمرده می‌شد و ژاپن احساس کرد که می‌تواند نفس راحتی بکشد. اما این آسایش چندان نپائید. در ژوئن همان سال هیتلر ناگهان بی‌هشدار دادن به ژاپن به روسیه تاخت. ژاپنیان نمی‌دانستند پیمان سه جانبه را محترم شمارند یا موافقت بی‌طرفی با روسیه را. پیکار تابستان ۱۹۳۹ با روسیه در نومونهان^۱ از مغولستان خارجی در ذهنها آشکارا مانده بود و برتری روسیه از لحاظ تانک پیش از آنکه آتش بس اعلام شود بر همگان روشن گشته بود. ژاپنیان برآن شدند تا پیمان بی‌طرفی را پاس دارند. در ترمیم کابینه ماتسوئوکا که هواخواه آلمان بود برکنار شد.

وضع اقتصادی جاری مایه نگرانی رهبران ژاپن می‌شد. در سراسر جنگ با چین مواد خام فراوان به دست ژاپنیان می‌رسید. اما نفت ماده‌ای بود بسیار ضروری. در ۱۹۴۰ کشورهای متحد آمریکا صدور بعضی اقلام قابل استفاده در جنگ را به ژاپن تحریم کرد که آهن قراضه و فولاد و نفت از مهمترین آنها بودند. براسی مایه شگفتی است که کشورهای متحد آمریکا صدور این اقلام را پیشتر از آن زمان متوقف ساخته بود. ژاپنیان برای نفت دو هیئت به هلندیان مقیم اندونزی فرستادند. ولی هلندیان به دفع‌الوقت پرداختند و با تحویل مقدار کمی موافقت کردند. با وجود دشواری اوضاع، نیروی دریایی ژاپن خواستار احتیاط بود.

زیرا برای تحصیل نفت آماده به خطر افکندن خویش با دست بردن به جنگ با هلند و انگلستان و کشورهای متحد امریکا نبود. دریا سالار نومورا کیچیسا بورو را به کشورهای متحد امریکا برای مذاکره گسیل داشتند. ولی ارتش ناشکیبا و مطمئن بود. در ژوئیه ۱۹۴۱ تصمیم گرفته شد که بر جنوب شرقی آسیا بتازند و حکومت ویشی فرانسه را هم مجبور به موافقت ساختند. تا لشکریان ژاپن پا به میدان گذاشتند کشورهای متحد امریکا همه اعتبارات و بازرگانی ژاپن را متوقف ساخت.

در ژاپن میان هواخواهان جنگ و طرفداران مذاکره اختلاف بالا گرفت و نخست وزیر کونوئه می کوشید تا میان ایشان توازن برقرار کند. در سپتامبر تصمیم گرفته شد تا تدارکات جنگ احتمالی با کشورهای متحد امریکا را فراهم کنند. ولی با اینهمه مذاکرات نومورا در واشنگتن ادامه یافت. امریکا نیک آگاه بود که هرآن ممکن است یک انفجار رخ دهد. به اتباع امریکا و بریتانیایی ساکن ژاپن هشدار داده شد که از ژاپن بیرون روند. اتباع امریکا می بایستی تا پایان ۱۹۴۰ و بریتانیا تا بهار ۱۹۴۱ بروند و هشدار نهائی هم در سپتامبر ۱۹۴۱ صادر شد. کونوئه ناگزیر از استعفا شد و ژنرال توجو («تیغ») هیده کی^۲ در ۱۷ اکتبر نخست وزیر شد. توجو که سپاهی بود از همان آغاز دست به بسیج عمومی و طرح نقشه های جنگی زد. شرایط پیشنهادی امریکا به نومورا بسیار دشوار بود و امریکا مصرانه خواستار بیرون کشیدن لشکریان ژاپنی از هندوچین و چین و منچوری گشت. در اول دسامبر شورای امپراتوری بار دیگر رأی داد که در صورت ضرورت با کشورهای متحد امریکا به جنگ پردازند. روزولت رئیس جمهور امریکا باز پسین بار از امپراتور خواستار حفظ صلح شد، ولی سودی نداشت. نیروی دریائی ژاپن سپیده دم یکشنبه هفتم دسامبر بر پیرل هاربور تاخت. با فعالیتهای سیاسی بسیار که پیش از این تاریخ سر گرفته بود این حمله ناگهانی مایه شگفتی بود. ولی نومورا تا پس از آنکه از جلسه مذاکره با وزیر امور خارجه امریکا کوردل هال^۳ به سفارتخانه ژاپن در واشنگتن بازنگشته بود از کاری که دولتش بدان دست زده بود آگاهی نداشت.

1. Admiral Nomura Kichisaburo

2. Tojo Hideki

3. Cordel Hull

حمله نیروی دریائی ژاپن به پیرل هاربور با کامیابی شگفت‌آوری انجام شد. نیروی دریائی ژاپن قبلاً طی مانورهای بسیاری در خلیج کاگوشیما^۱ خود را برای این حمله آماده کرده بود و نیروی دریائی کشورهای متحده آمریکا هم توجهی نداشت که از آمدن هواپیماها با استفاده از رادار آگاه شود. همزمان با این حمله برفیلیپین و هونگ کونگ و ماله نیز حمله ور شدند. در فیلپین هواپیماهای امریکائی را در فرودگاه هنگامی که همه به صف مرتب نشسته بودند تباہ ساختند ناوهای جنگی بزرگ انگلیسی به نام پرنس آدویلز^۲ و دیپالس^۳ را همچنانکه در سنگاپور بیرون از پوشش هوائی بی‌خبر از همه‌جا متوقف بودند در کمال فضاحت غرق ساختند.

ژاپنیان که اینک فارغ از گزند نیروی دریائی امریکا گشته بودند با سرعت در اقیانوس آرام به پیش راندند. هونگ کونگ در روز عید میلاد مسیح و مانیل در ۲ ژانویه ۱۹۴۲ سقوط و باتان تا آوریل و کوریگی دور تا مه پایداری کردند. برای دفاع از سنگاپور منحصراً به دریا پرداخته بودند، زیرا تصور می‌شد که از راه پشت آن که همه جنگل و ناگذشتنی است نمی‌توان بدان شهر تاخت. ولسی ژاپنیان لشکریانی در تائیلند برای پیکار در جنگل پرورش داده بودند و از راه زمینی در ۱۵ فوریه به سنگاپور درآمدند. هند شرقی هلند در آغاز مارس و برمه در پایان آوریل سقوط کرد. در پایان ششماه پیشروی نقشه تاختن به استرالیا را طرح می‌کردند. اینک راههای ارتباطی ژاپنیان بسیار دراز گشته بود و تدارکات جنگی امریکا هم رو به آمادگی می‌رفت.

نتیجه جنگ دریائی کورال‌سی^۴ یا دریای مرجان تقریباً متوقف شدن هر دوسو بود و پیشروی به سوی استرالیا متوقف گشت. جنگ میدوی^۵ که ماه بعد در ژوئن ۱۹۴۲ روی داد منجر به یک کامیابی برجسته برای نیروی دریائی امریکا گشت. زیرا ایشان از حمله ژاپنیان آگاهی یافته بودند و به هنگام دست به کار شدند و توانستند چهار ناو هواپیما بر ژاپنی را تباہ سازند و به عوامل هواپیمائی ژاپن آسیبی بزرگ برسانند. گفته‌اند که نیروی دریائی ژاپن از این شکست چنان سرشکسته شده که از آن پس رو به انحطاط گذاشت و به توجو نخست‌وزیر تا یک ماه پس از

1. Kagoshima Bay 2. Prince of Wales 3. Repulse 4. Coral Sea
5. Midway

این رویداد کسی جرئت اظهار نکرد. کم کم گینه نورا لشکریان متفقان بازگرفتند و با پیکارهای سخت و طولانی سرانجام در فوریه ۱۹۴۳ بر گوادال کانال دست یافتند.

در زمینه اقتصادی ژاپن در کار تولید به کامیابیهای شگرفی دست یافت. شرکتهای مهندسی پیش از شروع جنگ در ۱۹۴۱ موفق شدند که نیازهای خود را از جهت وسایل ماشینی برطرف کنند. با عدم تمرکز تولید و واگذاری اجزای آن به کارگاههای کوچک که از مختصات صنعت ژاپنی به شمار است، و کار پانزده ساعت در روز، صنعت جدید هواپیماسازی در طی جنگ ۶۲،۴۰۰ هواپیما ساخت. اما مواد خام رفته رفته کمتر می شد. شعارهای محیط همکاری بزرگتر آسیای شرقی و آسیا برای آسیائیهای زیر رهبری ژاپن با آنکه خوب تبلیغ شده و در همه جا منعکس می گشت چندان خواستاری در میان ساکنان آسیای جنوب شرقی نیافت، زیرا ایشان می دیدند که ثروتها به سوی ژاپن سرازیر می شود و ژاپنیان کارها را می گردانند با رفتاری سخت ناخوش و نامطلوب. انواع مواد خام مانند نفت و کائوچو و قلع و دیگر مواد اصلی جنگی به مقدار ضروری به ژاپن نمی رسید. گذشته از اینها، زیر دریائیهای امریکا با وجود نیازی که بدانها در میدان جنگ اروپا بود در اقیانوس آرام هم رو به افزایش می رفت و تلفات و خسارات کشتیهای بازرگانی ژاپن روزافزون بود. (در پایان جنگ خسارات ژاپن از لحاظ کشتیهای بازرگانی به ۷۵ درصد مجموع آن می رسید و حتی بعضی آن را تا ۹۰ درصد برآورد کرده اند.) در حقیقت ارزیابی نخستین طراحان جنگی نیروی دریائی تقریباً درست درمی آمد. اینان در آغاز جنگ به دولت گزارش داده بودند که می توان جنگ را با پیکارهای سریع به پایان برد، اما نمی توانند تضمین کنند که پس از هیجده ماه جنگ نیروی ژاپن همچنان استوار بماند.

یک نتیجه همیشگی که از پیشروی سریع و قاطع ژاپنیان در مراحل اول جنگ حاصل شد آن بود که افسانه برتری نژاد سفید باطل گشت. ژاپنیان با اسیران جنگی هلندی و بریتانیائی و امریکائی با تنفر و سنگدلی عمدی در برابر دیدگان بومیان سراسر اقیانوس آرام از مردم اندونزی و تایلند و ماله و آنچه به نام

خط آهن مرگ («پل رودخانه کوائی») معروف است و هونگ کونگ و فیلیپین و بسیاری جاهای دیگر رفتار می کردند. پس از سه سال تبلیغات شدید ضد-استعماری، دیگر در پایان جنگ ممکن نبود که نیروهای مستعمراتی بتوانند بر این مناطق یا هر جای دیگر جهان قدرت خود را استوار کنند.

تا سال ۱۹۴۳ فشار بر ژاپن کم کم به شدت افزوده می شد. نقشه جنگی ژاپن و آلمان کلاً همسازی موجود میان انگلیس و کشورهای مشترك المنافع و دیگر متفقان و کشورهای متحد امریکا را نداشت. چینیان همچنان در خشکی به فشار ادامه می دادند و آورد وینگیت^۱ سردار غیرعادی بریتانیایی و جانشینانش در خطوط ژاپنیان در برمه با لشکریان اندک ولی مؤثر چیندیت^۲ که نام افراد پرورش یافته برای جنگ در جنگل بود، رخنه کردند. از همه بالاتر آنکه لشکریان امریکائی پیوسته از جزیره ای به جزیره ای می تاختند و بعضی را به حال خود می گذاشتند که در میانه محاصره می شدند و ارتباطشان قطع می شد. پس از چند ماه پیکار در ژوئیه ۱۹۴۴ به سیپان^۳ در مجمع الجزایر ماریان رسیدند که از آنجا ژاپن در میدان بمباران هوایی قرار گرفت. کارخانه های هواپیماسازی بویژه در توکیو و ناگویا با شدت بمباران شدند. زیرا که دفاع هوایی ژاپن به هیچ روی توان پایداری در برابر حمله امریکائیها را نداشت. خط آهن توکائیدو مرتباً بمباران می شد و پی در پی مرمت. کمی ریل اضافی هم در گیرودار جنگ مشکلی بود. چون فتح اوکیناوا که در ژوئن ۱۹۴۵ گرفته شد با تلفات سنگین طرفین روی نمود، بمباران شدیدتر شد و تقریباً همه شهرهای ژاپن با بمبهای آتش زا به سختی بمباران می شدند. با نزدیک شدن دشمن به ژاپن پایداری تعصب آمیزتر شد. در سراسر جنگ انگشت شماری از ژاپنیان اسیر شدند. خلبانان هواپیماها را مستقیماً به هدف می زدند یا اژدرها را کسانی به آماج می راندند و با آن نابود می شدند. اینان را خلبانان کامیکازی («باد خدایان») می نامیدند. این همان نامی بود که در قرن سیزدهم به طوفان زمان حمله مغول بر ژاپن نهاده بودند.

در کنفرانس کا زابلانکا، متفقان تعهد کرده بودند که هدف جنگ با آلمان و ژاپن تنها تسلیم بلا شرط باشد. در کنفرانس یالتا در فوریه ۱۹۴۵ استالین

پذیرفت که سه ماه پس از شکست آلمان، با ژاپن وارد جنگ شود. در ازاء قرار شد که شوروی نیمه جنوبی ساخالین را تصرف و پایگاه دریائی پورت آرتور در منچوری را کرایه کند. خلاصه آنکه می‌بایستی آنچه روسیه به‌موجب پیمان پورتسموث در ۱۹۰۵ از دست داده بود پس بگیرد. متفقان در این مورد گمان می‌کردند که با ژاپن باید وجه به‌وجب پیکار کنند و بنابراین نیازمند یاری روسیه هستند.

ژاپن می‌کوشید تا با میانجیگری روسیه شرایط مناسبتری از تسلیم بلاشرط تحصیل کند. توجو در ژوئیه ۱۹۴۴ از نخست‌وزیری استعفا داد و جانشینش ژنرال کویسوکونیاکی^۱ و در آوریل سال بعد سوزوکی کانتارو^۲ شدند. نخست‌وزیر اخیر با انعطاف بود و خواهان پذیرفتن صلح با هرگونه شرایطی. ولی متفقان علتی برای کاهش شرایط خویش نمی‌دیدند و در کنفرانس پتسدام در ژوئیه ۱۹۴۵ همچنان بر اساس تسلیم بلاشرط پای فشردند و بر آن بودند تا کاملاً «جنگ خواهان بی‌مسئولیت» را که ملت ژاپن را گمراه ساخته بودند از مسند فروکشند. با داشتن یک سلاح جدید و مهلک از طریق روسیه به ژاپن پیام دادند که یا تسلیم بلاشرط شود یا آماده برای «تباهی بی‌درنگ و کامل» باشد. ده روز به ژاپن مهلت داده شد و سر ده روز در ۴ اوت بمب اتمی بر هیروشیما ستاد لشکر جنوب افکنده شد روسیه در ۸ اوت وارد جنگ شد و بمب دوم بر ناگازاکی در ۹ اوت افکنده شد. با آنکه هدفها تا حدودی از لحاظ نظامی مهم شمرده می‌شدند، این دو بمب را بیشتر به نیت شکستن خواست غیرنظامیان به ادامه جنگ افکندند تا به جنگی با تلفات سنگین و پر دامنه پایان داده شود.

از ارتش کوانتونگ در منچوری برای تقویت دیگر جاها کاسته شده بود و نمی‌توانست در برابر پیشروی روسها پایداری کند. واحدهای نیروی دریائی روسیه به ساخالین و مجمع‌الجزایر کوریل حمله بردند.

در ۱۰ اوت کابینه که نمی‌توانست در مورد مسئله تسلیم ژاپن تصمیمی بگیرد از امپراتور هیروهیتو خواهان راه چاره شد. امپراتور تسلیم را پذیرفت و این پاسخ به متفقان رسانیده شد «با این شرط که امپراتور برجای بماند.» متفقان هیچ

شرطی را نپذیرفتند و سپس با مداخلهٔ دوم امپراتور تسلیم بلاشرط پذیرفته شد. در ۱۵ اوت امپراتور در رادیو سخنرانی کرد و اعلان کرد که همهٔ مردم تسلیم شوند و گفت که ایشان باید «غیر قابل تحمل را تحمل کنند» و از ایشان خواست با هم بکوشند تا ویرانیه‌ها را بازسازی کنند. مردم و فرماندهان این گفته را پذیرفتند، زیرا که پایداری بیشتر ظاهراً ممکن نمی‌شد. شورش خرد در میان سران سپاهی درگرفت که به کاخ ریختند تا صدای امپراتور را که ضبط شده بود بدزدند و جلو پخش آن را بگیرند. ولی کامیاب نشدند. وزیر جنگ خودکشی کرد. پرنس هیگاشیکونی^۱ به اعتبار امپراتور به نخست‌وزیری منصوب شد تا نظم و فرمانبرداری را بازآورد و در ۲ سپتامبر پیمان تسلیم بر عرشهٔ ناو جنگی کشورهای امریکا به نام میسوری در خلیج توکیو امضا شد.

ژاپن پس از جنگ جهانی دوم و دوره معاصر

درباره مقرون به مصلحت بودن استفاده از بمب اتمی بحث فراوان شده است. افکندن بمب احتمالاً جنگ را کوتاه ساخت. با اینهمه آسیائیان نمی‌توانند فراموش کنند که این سلاح جدید و هراسناک را مسیحیان غربی علیه ایشان به کار بردند. سلاحهای عادی از آغاز جهان از تبر سنگی گرفته تا نیزه و شمشیر و تفنگ تنها کسان یک نسل را کشته است. اما هراس رازگونه‌ای اکنون بر جهان سایه افکنده است که بمب اتمی دارای نیروئی است که نه تنها گروه‌کثیری را بی‌درنگ نابود می‌کند بلکه در نسلهای آینده هم در نتیجه تأثیری که از باران و تشعشعات اتمی برجای می‌گذارد اثر می‌کند. پس از جنگ شهردار ناگازاکی این حقیقت را بر همگان آشکار کرد که مردم ژاپن اگرچه از این بمب حیرت زده و مبهوت گشتند، ولی آنچنان تنفری که انتظار می‌رفت نسبت به امریکائیان احساس نکردند. ایشان سخت بیدار شدند و پرده پندار از برابر دیدگان‌شان پس رفت و دریافتند که سران سپاهی جنگ‌خواه ایشان را به چه منجلابی کشیده بودند و کاملاً از جنگ رمیدگی یافتند و از زورگوئی و توسل به زور متنفر گشتند.

شکست ژاپن در جنگ دوم جهانی متضمن تهاجم به سرزمین ژاپن و تصرف آن بود که در سراسر تاریخ هرگز اشغال نشده بود و مردم سربلند آنجا این سرزمین را مقدس می‌دانستند. بنابراین تأثیر شکست ضربه روانی شدیدی بشمار می‌رفت. بویژه که دلیری و فرمانبرداری و وفاداری سرکردگان و سربازان ارتش امپراتوری بی‌مانند و فوق‌العاده بود. از سرکردگان، انگشت‌شماری اسیر شدند. زیرا

که در سنت ساهودانی مرگ از اسارت برتر دانسته شده است. از آنجاکه این برتر شمردن مرگ بر تسلیم توسط فرمانده کل نیز در سراسر جنگ سفارش شده بود، چاره در آن دیدند که رسمیت موضوع تسلیم را با گسیل داشتن شاهزادگان و افراد خاندان امپراتوری به میدانهای جنگ و با ارائه فرمان تسلیم به همگان برسانند.

مردم ژاپن از کیفیت اشغال کشور توسط لشکریان بیگانه هراس داشتند. از هتک ناموس و غارتگری بسیاری مطالب شگفت بر سر زبانها بود، و بسیاری زنان از شهر به روستاها رفتند. اما مردم ضمن تعجب با خوشی دریافتند که امریکاییان و عده‌ای از انگلیسیان و استرالیاییان و زلندنوئیانی که به ژاپن راه یافته بودند نه تنها درستکار بلکه دارای رفتاری دوستانه‌اند. با افزایش احساسات برادری در ژاپن سران حکومت طرفین هم از روزافزونی بارها و روسپی‌خانه‌هایی که برای سربازان اشغالی برپا می‌شد اندکی هراسان شدند. ضمناً باید گفت که این اشغال از اشغالهائی است که در سراسر تاریخ جنگ کمتر نظیر دارد، از آمادگی قبلی و راهنمایی و اداره سربازان. پس از هفت سال که ژاپن در اشغال بود (۱۹۴۵ تا ۱۹۵۲) انگشت‌شماری از مفادی که در آغاز قرار داده شده بود ملغا گشت و مشی کلی که برای ژاپن تعیین شده بود از طرف احزاب راست و چپ پذیرفته شد. حالت و واکنش مردم ژاپن نسبت به اشغال عبارت بود از مراحل ترس و آسایش خاطر و سپاسگزاری و ملالت و خستگی حاصل از یکسانی اوضاع و سرانجام اندک رمیدگی- خاطر که قابل پیش‌بینی بود ولی همگان آن را تحمل کردند.

دستگاه نظارت بر ژاپن پس از جنگ مشتمل بود بر نمایندگان سیزده ملت در کمیسیون شرق دور که در واشنگتن تشکیل جلسه می‌دادند و چهار دولت بزرگ کشورهای متحد امریکا و کشورهای مشترک‌المنافع بریتانیا و شوروی و چین با نام شورای متفقان در توکیو. شورای متفقان غالباً بر سر مباحث ناچیز و بیهوده برهم می‌خورد و در عمل اداره امور براساس سند «مشی موقت اداره ژاپن پس از تسلیم» به دست فرمانده عالی نیروهای متفقان بود. تصمیم بر آن نهاده شد که اداره امور از طریق حکومت ژاپن انجام گیرد نه با جایگزین ساختن دستگاه دیگری به جای آن. این تصمیم تا حدودی معلول آن بود که امکان دستیابی به شمار کافی کارمندان ژاپنی‌دان نبود. تا ۱۹۴۸ همکاری با حکومت ژاپن توسط یک دستگاه ارتباطی مرکزی برقرار شد و سپس مستقیماً با ادارات مختلف ارتباط حاصل گشت.

پایگاه فرمانده عالی نیروهای متفقان به ژنرال داگلاس مک آرتور که در اقیانوس آرام در سراسر دوران جنگ پیکار کرده بود واگذار شد. وی برای این مقام هم از نظر اخلاق و هم از لحاظ پرورش حرفه‌ای کاملاً مناسب بود. تاحدودی به شیوه شوگونها در اجرای وظایف نکته سنج و مبادی آداب بود و در رفتارش وقار و غرور به چشم می خورد. محل کارش را در ساختمان بیمه دینیچی^۱ نزدیک کاخ امپراتور برگزیده بود و هر صبح با اتومبیل سیاه لیموزین سر ساعت بدانجا می رفت و پس از یک روز کار سخت به خانه اش بازمی گشت بی آنکه برای نزدیکی و برادری با ژاپنیان تظاهری کند یا آنکه برای سرکشی به داخل ژاپن سفر کند. این درست همان گونه رفتاری بود که ژاپنیان انتظار آن را داشتند و بدان ارج می نهادند. نظر خاص مک آرتور درباره تاریخ و سرنوشت که گاهی به دیده بعضی از همسپه‌هان امریکائیش پر شکوه و خودپسندانه می آمد همانا صفاتی بودند که با درآمیختن با رفتار ملایم او در ژاپنیان تأثیری عمیق گذاشت و بدیشان احساس اطمینان بخشید. دوران آغاز صلح زمانی بود بسیار سخت برای ژاپنیها. ویرانی زیاد و خواربار بسیار کم بود و شهریان هر روز برای تهیه روزی در قطارها به روستاها روی می آوردند تا با معاوضه کالاهای معدودی که داشتند خوراکی به دست آورند. شمار بیکاران به ۱۳ میلیون تن رسید. بسیاری از ژاپنیان مهاجر را به زادگاه رانده بودند و اینها هم بر منابع خوراکی ناچیز ژاپن فرود آمدند و نیز گروه بسیاری از سربازان از خدمت معاف شده که انتظار قهرمان شدن داشتند خویشتن را پس از شکست زیادی و منفور می دیدند. بسیاری از ایشان زخمی بودند و با اونیفورم ژنده در خیابانها در یوزگی می کردند و می دیدند که پیروزمندان با دختران ژاپنی بازو در بازو به گردش می روند. آنان که از روستاها خوراکی می خریدند چه بسا که به سبب معامله در بازار سیاه گرفتار می شدند. خردخرد کمکهای امریکا و کار و کوشش ژاپنیان اوضاع را بهبود بخشید، اگرچه مدتی وقت لازم بود تا صنعت به تولید مؤثر برسد.

از واشنگتن دستور خلع نظامیگری و رواج دموکراسی می رسید. اولی با نرمی و سرعت انجام شد. سپاهیان از خدمت مرخص شدند و پایگاهها و مؤسسات نظامی

منحل گشت. از ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ دادگاههای جنگی برپا شد و دست به محاکمه مجرمان جنگی زده شد. بیست و پنج تن را به اتهام جنایتکار جنگی محکوم کردند که از آنان هفت تن از جمله ژنرال توجو را به دار آویختند و بقیه را به زندان ابد محکوم ساختند. پرنس کونوئه نخست وزیر اسبق خود کشی کرد و تن به خفت افتادن به زندان سوگامو نداد. در کشورهای آسیائی خارج از ژاپن پنج هزار تن محاکمه شدند و ۹۰۰ تن اعدام گشتند. ۲۰۰،۰۰۰ تن را مشمول تصفیه شناختند و از کار اخراج کردند. اینان تنها به سبب شغلی که داشتند به چنین عقوبتی رسیدند نه به علت مسئولیت شخصی.

در جریان برقراری دموکراسی در ژاپن، نخستین مسئله پایگاه امپراتور بود. در این باره مک آرتور تصمیمی عاقلانه گرفت و بر آن نهاده شد که وی را با وجود شایعات و سروصداهای افراطیان امریکائی و بعضی از متفقان، جنایتکار جنگی نشمرند. امپراتور در پایگاه خویش همچون مظهر یگانگی ملی و وسیله عمده حفظ کشور از آشوب و پراکندگی برجای ماند. امپراتور هیروهیتو در ۱۹۴۶ خود کاملاً راضی بود که از ادعای الوهیت آشکارا چشم پوشی کند. از آن پس هم در ژاپن گردشها کرد و خود را به مردم همچون پادشاهی مشروطه نمودار ساخت که دارای دلبستگیها و خواستههای متعادل است و سرگرمی اش هم مطالعه در زیست شناسی دریاهاست.

قانون اساسی جدید در ۱۹۴۶ تصویب شد و از مه ۱۹۴۷ به اجرا درآمد و در اصل اول آن فرمانروائی مردم و پایگاه امپراتور همچون پادشاهی مشروطه آشکارا مشخص شده است.

«ما مردم ژاپن که از طریق نمایندگان برگزیده خویش در دیت ملی قدرت خویش را اعمال می کنیم... فرمانروائی خواست مردم را اعلام می داریم و این قانون اساسی را که بر اساس اصول جهانی حکومت موهبتی مقدس شمرده می شود و قدرت از ملت منبعت است و توسط نمایندگان اعمال می شود و سود آن به ملت باز می گردد فرمان می دهیم و مقرر می داریم و همه قانونهای اساسی و قوانین و فرمانها و منشورهای را که با این قانون معارض باشد ملغای می کنیم.»

اصل ۱. امپراتور مظهر کشور و وحدت مردم خواهد بود و با خواست مردم این

پایگاه که قدرت سلطنت بدان وابسته است بدو تفویض شده است.

در یک عبارت برجسته در فصل دوم اصل ۹ اشاره به الغای توسل به جنگ و زور بیان شده است:

اصل ۹. مردم ژاپن با دل‌بستگی کاملی که به صلح جهانی بر پایه عدالت و نظم دارند بر اساس حق فرمانروائی خویش تا ابد جنگ و توسل به تهدید و زور را برای حل اختلافات با دیگر ملتها ملغای می‌کنند. برای حصول منظور بالانبروهای زمینی و دریائی و هوائی و نیز دیگر وسایل جنگی هرگز نگاه‌داری نخواهد شد و حق جنگ از دولت بالمره ساقط است.

در اصلهای دیگر مجلس اعیان ملغای شده است و تنها دیت سرچشمه قانونگذاری گردیده و انتخاب دولت به شیوه انگلستان از حزب اکثریت یا با ائتلاف خواهد بود. مقررات مهمی درباره کابینه در اصل ۶۶ درج شده است:

نخست‌وزیر و دیگر وزیران دولت غیرنظامی خواهند بود. همه افراد کابینه در اعمال قدرت جمعاً مسؤول دیت خواهند بود.

هر دو مجلس دیت با رأی‌گیری انتخاب شده^۱ و به همه مردان و زنان بیست ساله به بالا حق رأی داده شد. دادگاه عالی به پیروی از امریکا برپاگشت. ولی حق تجدیدنظری هم در انتخاب ایشان از طرف مردم ملحوظ شده است:

اصل ۷۹... انتصاب داوران دادگاه عالی را پس از نخستین انتخابات عمومی مجلس نمایندگان و پس از انتصاب آنان مردم بررسی خواهند کرد و در پایان هر ده سال پس از انتخابات مجلس نمایندگان باز همین بررسی انجام خواهد شد. اصل ۸۱. دادگاه عالی، دادگاه بازپسین رسیدگی است و قدرت دارد که از نظر قانون اساسی قانون و فرمان و مقررات با اقدامات رسمی را بررسی کند.

قدرت حکومت‌های محلی با تصویب اصلهای زیر بسیار افزون گشت:

اصل ۹۰... صاحبان مناصب عمده اجرائی همه واحدهای عمومی محلی و اعضای

۱. سناملنا شد ولی گذشته از مجلس نمایندگان يك مجلس مشاوران هم که مقررات خاصی دارد برپاگشت. -م.

مجامع قانونگذاری و دیگر مأموران محلی که قانون مقرر دارد با رأی مستقیم و عمومی برگزیده خواهند شد...
 اصل ۹۰. دیت حق ندارد یک قانون خاص منطبق بر تنها یک واحد عمومی محلی را بی رضایت اکثریت رأی دهندگان واحد عمومی محلی مربوطه که براساس قانون بدست آمده باشد اجرا کنند.

تضمینات قانونی نه تنها برای رعایت حقوق عادی آزادی فردی و مسکن و دین بلکه برای آزادی علمی (اصل ۲۳) و حق دادوستد جمعی داده شده است.
 یکی از وظایف اولیای امور اشغالی ژاپن در پیشرفت دموکراسی همانا تشویق جنبشهای اتحادیه‌های کارگران بود. قانون کار در میان سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۷ به کارگران حق برپا داشتن اتحادیه‌های کارگری و مذاکره برای اضافه دستمزد و اعتصاب را شناخت. در عرض یک سال، عضویت اتحادیه‌ها از تقریباً یک میلیون تن به چهار میلیون و نیم رسید. البته همه این تفاوت حاکی از خواست اصیل کارگران نیست. زیرا فی‌المثل بسیاری برای خاطر رئیس شرکت که رئیس اتحادیه هم بود به عضویت درآمده بودند. رهبران مارکسیست و کمونیست اتحادیه‌ها که از زندانهای حکومت نظامی سابق آزاد شده بودند شروع کردند به تصدی رهبری اتحادیه‌ها آنچنان که اولیای مربوط هراسان شدند و تغییراتی در قانون امور کارگران پس از ۱۹۴۸ وارد ساختند. در روستاها یک پایگاه استوار دموکراسی با اجرای برنامه اصلاحات ارضی اجرا شد. برای الغای مالکیت مالکان غایب، همه زمینهای بیش از ده هکتار متعلق به یک خانواده را دولت خرید و با سود و شرایط آسان به کشاورزان همان زمینها فروخت. کشاورزی که زمین را می‌کارد باید دارای هفت هکتار و نیم زمین بشود و اجاره‌دار تنها می‌تواند دو هکتار و نیم داشته باشد. قانون ۱۹۴۶ موجب خشنودی کشاورزان گشت و اجاره‌داری را از ۰ درصد به ۱ درصد کاهش داد. در نیروی سیاسی مالکان عمده به سبب کاسته شدن از درآمدشان کاهش حاصل گشت و دیگر آن قدرت را در ده نداشتند. از این جهت کامیابی اصلاحات ارضی ژاپن را می‌توان سرمشقی قرار داد برای کشورهای عقب افتاده. البته باید پیشرفتهای ژاپن را در دموکراسی در روزگار پیش از جنگ نیز در نظر گرفت که اگر آنها روی نموده بود چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌آمد.

فرمانده عالی نیروهای متفقان همچنین تدبیری برای انحصارات بزرگ اندیشید و قانونی پرداخت علیه شرکت‌های بسیار بزرگ (ایاتسو). هشتاد و سه شرکت بزرگ تجزیه شدند و ثروتهای خانواده‌ها در نتیجه مالیات‌گیری از سرمایه آنها مصادره شد. دوره آموزش اجباری از شش سال به نه سال افزایش داده شد و کتابهای درسی جدیدی براساس تعلیمات دموکراتیک تهیه شد. به جای آنکه کودکان را با تعصب خاصی بار بیاورند آنان را آزاد گذاشتند تا خود جهتی را برگزینند. درس اخلاق حذف شد و علوم اجتماعی جایگزین آن گشت. روش امریکائی در مورد اخیر گویا از مصلحت دور شده و موجب ناآرامی و بلا تکلیفی پس از جنگ شده باشد. ژاپن پیوسته با شیوه حکومتی مشخص و معینی خو کرده بود و امریکا این شیوه را ملغاً ساخت. با وجود این، علوم اجتماعی جهت معینی را پیش پای مردم نگذاشت.

اثر امریکا آشکارا در اصلاحات آموزشی و سند مهم قانون اساسی دیده می‌شود. با اینهمه این اندیشه‌ها در میان مردم اثری عمیق بخشید. زیرا مردم ژاپن در جستجوی فکری جدا از شیوه سیاسی سابق کوکوتای یا «مشی‌ملی» پیش از جنگ بودند. یک هیئت مؤثر ولی غیررسمی از هفتاد تن رهبر سیاسی و صنعتی و اتحادیه‌های کارگری از ژاپن در ۱۹۴۷ به سوی اروپا و کشورهای متحد امریکا رفتند. این هیئت در طبقه هم کف کنگره واشنگتن از سوی شهردار مورد پذیرایی قرار گرفت و به شهرداریهای برلن و لندن صلیبهای کوچکی اهدا کرد که از چوب درخت زیتون فرو ریخته از انفجار در مرکز هیروشیما ساخته شده بود تا نشانی باشد برای نیاز به صلح. به هنگامی که ایشان از ژاپن به راه افتادند نخست‌وزیر بدیشان گفت که هیئتهایی که سابقاً در زمان میجی به خارجه می‌رفتند برای فرا گرفتن شیوه‌های فنی گسیل می‌شدند، اما او از آنان می‌خواهد ببینند که دموکراسی چگونه به عمل آمده است و پایه معنوی آن را بسنجند، وی آگاه بود که قانون اساسی دموکراتیک به هیچ کاری نمی‌آید مگر آنکه مردم دارای روحیه و اخلاق اجرای آن باشند.

با آنکه نیمی از مدت دوران اشغال گذشته بود بر اثر دگرگونی وضع جهان در سالهای ۱۹۴۸-۵۰ روابط ژاپن و امریکا دستخوش تغییر شد. در ۱۹۴۸ منچوری به دست کمونیستهای چینی افتاد و در سال بعد چیانگ کای‌شک ناچار از گریز

از سرزمین اصلی و پناهندگی به تایوان شد. موضعها در جنگ سرد مشخص می‌شد و ژاپن از حالت یک دشمن سابق امریکا به صورت یک متحد ضروری درمی‌آمد. در سال ۱۹۵۰ سازمان ملل متحد به رهبری امریکا با کره شمالی و چین کمونیست به جنگ پرداخت. ژنرال مک‌آرتور بر حکومت غیرنظامی ژاپن نظارت داشت ولی از جانی هم فرماندهی عالی نیروهای امریکائی در اقیانوس آرام با وی بود. مسئولیت اصلی او مربوط می‌شد به وزارت دفاع و در درجه دوم مسئولیت وزارت امور خارجه و سرپرستی حکومت ژاپن. با توجه به حساب واقعتهای نیروهای سیاسی در سیاست امریکا هم دگرگونیهای حاصل شد. دولتهای پی‌درپی ژاپن غالباً بدین دگرگونی همچون یک ضرورت سیاسی می‌نگریستند و بعضی هم با بدگمانی آن را فرصت‌طلبی می‌گرفتند. بدین‌گونه رسیدگی نسبت به امریکا حاصل شد که چپ‌روان سیاسی هم بدان دامن می‌زدند و این نظر هنوز هم موجود است.

مقامات امریکائی، برخلاف مفاد اصل نهم قانون اساسی ژاپن، به تقویت نیروهای دفاعی ژاپن از طریق افزایش قوای پلیس نظامی زمینی و دریائی و هوائی پرداختند. دست از عملیات علیه ذایباتسو کشیده شد و پیاده کردن کارخانجات و ماشینها متوقف گشت. به توصیه امریکا سیاست دفاعی و اقتصادی جدیدی در پیش گرفته شد. صد هزار کارگر دولتی برکنار شدند و یک قانون ضد اعتصاب در مورد کارگران صنعتی به تصویب رسید. با آنکه یک هیئت حکمیت عمومی برای رسیدگی به اعتصابات برپا شده بود در اعتصاب کارگران راه آهن به سال ۱۹۴۸ فرماندهی عالی نیروهای متفقان حکم آن هیئت را نپذیرفت. به کارگران به جای ۲۰ درصد پیشنهادی هیئت مزبور ۳ درصد افزایش دستمزد داده شد. بعضی از صرفه‌جوئیهای دولت بی‌گمان برای اجرای شیوه اقتصادی گسترده ضروری می‌نمود. ولی اینک نظر کلی دگرگون گشته بود. دفاع و تسلیح فوری جایگزین عملیات ضد نظامی و دموکراسی ساختن گشته بود. برانگیختن کارگران اینک خطرناک تلقی می‌شد و تندروان دست چپی تحت نظارت قرار گرفتند. اما از یک نظر امریکا سرمشق عینی گرانبهائی در برتری دموکراسی و اولویت بخش غیرنظامی و کشوری حکومت بر بخش سپاهی به جهانیان داد. ترومن رئیس‌جمهور امریکا با برکنار ساختن مک‌آرتور در ۱۹۵۱ ژاپن را دچار شگفتی ساخت. زیرا مک‌آرتور برخلاف فرمان ترومن بر آن بود که جنگ را به سرزمین منچوری بکشد.

به جای مک آرتور ژنرال ریجوی^۱ گماشته شد.

رویدادهای جهان که در بالا به آن اشاره کردیم موجب شد که پیشنهادی برای بستن پیمان صلح با ژاپن به کمیسیون شرق دور داده شود که با مخالفت استالین و چیانگ کایشک روبرو گشت. ترومن دادستان بین‌المللی جان فاستردالس را مأمور ساخت تا با ملتهای ذینفع مذاکره کند. دالس در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ کوشش بسیار کرد. در سپتامبر ۱۹۵۱ نمایندگان ۵۲ کشور در سانفرانسیسکو برای امضای پیمانی که اصول اساسی آن قبلاً روشن گشته بود فراهم آمدند. روسیه کوشید تا نمایندگان را آشفته و پراکنده کند، ولی همه پیمان را امضا کردند جز روسیه و هندوستان و سرزمین اصلی چین. ژاپن از ادعای مالکیت جنوب ساخالین و قیمومت بر جزایر اقیانوس آرام چشم پوشید. مقرر شد که درباره غرامات با کشورهایی که خواهان گرفتن آن باشند مذاکره به عمل آید. هم پیمان صلح و هم شیوه کلی اشغال جنبه غیر تنبیهی و غیر انتقامی داشت. یوشیداشیگرو^۲ نخست‌وزیر ژاپن خشنود شد. گفته بود که این پیمان «عادلانه و جوانمردانه» است و آشکارا اعلام داشت که ژاپن در صف غیر کمونیستهای جهان قرار گرفته است. همزمان با امضای پیمان صلح، امریکا و ژاپن هم یک پیمان امنیت با هم امضا کردند که مقرر می‌داشت تا سپاهیان امریکا برای استقرار امنیت در ژاپن و پیزامون آن مقیم باشند. در ۱۹۵۶ هم یک پیمان با روسیه امضا شد و به موجب آن روابط سیاسی میان دو دولت برقرار گشت. سپس ژاپن به سازمان ملل متحد راه یافت.

با یک بررسی در زمینه اقتصاد ژاپن می‌توان به پیشرفت بی‌مانند و شگرف ژاپن در سالهای پس از جنگ پی برد. اکنون هم مانند دوران میجی پیشرفت با یاری حکومت و شرکتهای خصوصی حاصل شد. کمک کشورهای متحد امریکا چه دولتی و چه خصوصی بسیار مؤثر بود. بانکهای ژاپن اعطای وامهای تجارتنی را آسان ساخته بودند و دولت هم انگیزه‌های کاهش مالیاتی و کمکهای دیگر را پیش کشید. از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۵ معدل رشد اقتصادی سالانه ده درصد بود که در ۱۹۶۳ این میزان به ۱۲/۱ و در ۱۹۶۵ به کاهش ۷/۵ رسید. در مقایسه با کشورهای دیگر آلمان غربی ۶/۱ و فرانسه ۵/۳ و انگلستان ۲/۴ و کشورهای

1. General Matthew Ridgway

2. Yoshida Shigeru

متحد امریکا ۳/۲ درصد رشد اقتصادی داشتند. تولید ناخالص ملی ژاپن که در سال ۱۹۴۶ تنها ۱/۳ میلیارد دلار بود در ۱۹۵۱ به ۱۰/۱ میلیارد رسید و با قوس صعودی سریعی رو به بالا رفت و در ۱۹۶۲ به ۵۱/۹ و در ۱۹۶۸ به ۱۶۷ میلیارد رسید.

وضع دستمزدهای سرانۀ ژاپنیان را می‌توان چنین بررسی کرد. اگر در سال ۱۹۳۴ مزد یک تن را ۱۰۰ بگیریم در سال بعد از جنگ دستمزد او به نصف رسید (۵۱/۹، ۱۹۴۶) و تا سال ۱۹۵۴ هنوز به سطح اول نرسیده بود (۹۹/۵). ولی در ۱۹۶۲ دستمزد به بیش از دو برابر (۲۱۵/۲) رسید. حد متوسط طول عمر اکنون به شصت و پنج سال برای مردان و هفتاد سال برای زنان بالغ گشته است. گسترش بازرگانی خارجی ژاپن براساس یک طرح پیش بینی شده ادامه یافت. کارشناسان حکومتی و بانک ژاپن وضع صنایع گوناگون را سنجیدند و بازارها را بررسی کردند و انواع کالا را برای بازارهای خاص در نظر گرفته و تولید کرده و گسیل داشتند و تشویقی برای مرغوبیت کالا در نظر گرفتند. اگر ژاپن در مرغوبیت و کیفیت کالای خود نظارت دقیق‌تری از آنچه پیش از جنگ معمول بود به کار نمی‌برد نمی‌توانست در بازارهای جهانی در رشته‌های جدید الکترونیکی و اتوماتیکی و صنایع اوپتیک و دوربینهای عکاسی و نیز صنایع سنگین مانند فولاد و کشتیهای نفت کش عظیم کامیاب شود. صادرات از ۱،۳۵۴ میلیون دلار بهای کالا در ۱۹۵۱ به ۴،۲۳۵ میلیون دلار در ۱۹۶۱ رسیده و واردات همین سالها ۱،۹۹۰ و ۵،۸۱۰ میلیون دلار بوده است. شصت درصد واردات مواد خام بوده است. یکی از عوامل مهم پیشرفت سریع و مداوم اقتصادی وابسته است به این نکته که صنایع ژاپن تا چه میزان قراردادهای فرعی و کوچک برای تهیه قسمتها و اجزای دستگاهها با شرکتهای کوچک قابل اعتماد بندد و بدین شیوه مقدمات کار مداوم شرکتهای بزرگ را که همواره مشغول سوار کردن قطعات و تولید دستگاههای بزرگ و فرستادن آنها به بازارها هستند تأمین کند. شرکتهای کوچک می‌توانند به فروش آنچه تولید کنند اطمینان داشته باشند و برای پژوهش در رشته کار خود هم متکی باشند به آزمایشگاههای بزرگ شرکتهای کلان. شرکتهای کوچک می‌توانند با کارگران و کارمندان خود روابط خوبی داشته باشند (صاحب کارخانه و همسرش دختران کارگر را برای یک هفته تفریح به کنار دریا ببرند)

و می‌توانند از بانک با شرایط آسان به‌هنگام ضرورت وام بگیرند و سرمایه خود را افزایش دهند.

گذشته از رونق حاصل از رشد صنعت عامل جمعیت هم به اقتصاد کمک می‌کند. جمعیت ژاپن از حدود ۳۲ میلیون تن در ۱۸۶۲ به ۹۵ میلیون در ۱۹۶۲ رسید. اما اکنون رشد جمعیت متوقف شده است. زیرا حد متوسط تعداد کودکان هر خانواده ۲/۵ و رشد طبیعی به کمتر از یک درصد رسیده است که در سراسر جهان بجز اروپای غربی از همه کمتر است. نیمی از خانواده‌های ژاپنی با وسایل مصنوعی از افزایش نسل پیشگیری می‌کنند و سقط جنین از ۱۹۴۸ قانونی شده است.^۱

افزونی رونق ژاپن بی‌گمان مایه گرایش به سوی سیاست محافظه‌کاران شده است. همه نخست وزیران بعد از جنگ محافظه‌کار بودند. جز کاتایاما تسو^۲ که در سیاست سوسیالیست و در دین مسیحی و از ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸ بر مسند بود. یوشیدا زمان بیشتری بر سر کار ماند (۴۷-۱۹۴۶ و ۵۴-۱۹۴۸) و مقارن اشغال ژاپن و استقلال آن بر مسند بود. وی آماده همکاری با اولیای امور اشغال ژاپن بود. زیرا واقعاً عقیده داشت که آینده ژاپن متکی است بر امریکا و متحدانش. هم‌میهنانش نیز از او پشتیبانی کردند و توانست مخالفان را در روزگار اتخاذ سیاست جدید یا «برگردان مشی» سابق بر جای خود بنشانند. در این مرحله توانست روابط ژاپن و امریکا را به مسیر جدیدی بیندازد و از روشهای نامطلوب اشغالی انتقاد کند و آن را تعدیل نماید و فعالیتهای خرابکارانه را نابود سازد و از ذیابستو پشتیبانی کند و آنها را به کار باز آورد و پلیس را تجهیز و نظارت مرکزی را اعمال کند. این جنبش به سوی تمرکز بیشتر نظارت و خودمختاری کمتر اولیای محلی بویژه در امر آموزش توسط هاتویاما ایچیرو^۳ (۵۶-۱۹۵۴) رقیب و جانشین یوشیدا ادامه یافت. در زمان نخست‌وزیری هاتویاما روابط سیاسی با روسیه از سر گرفته شد و بر میزان بازرگانی با چین کمونیست افزوده شد و جناح محافظه‌کار پراکنده شده با نام حزب دموکراتیک آزادیخواه یکپارچه گشت. سپس

۱. این ارقام از این مرجع نقل شده است:

John K. Fairbank, Edwin O. Reischauer and Albert M. Craig, *East Asia: The Modern Transformation* (Boston: Houghton Mifflin, 1964) pp. 821 ff.

2. Katayama Tetsu 3. Hatoyama Ichiro

نخست‌وزیری که نسبتاً مدت زیادی بر سر کار ماند کیشی نوبوسوکه^۱ (۱۹۶۰-۱۹۵۷) نام داشت. وی گرفتار موجی از احساسات ضد امریکائی جاری در میان مردم که تا حدی پیشرفت کرده بود شد. این گرفتاری در ۱۹۵۲ با بستن پیمان امنیت و فشار امریکا برای تجدید تسلیحات ژاپن آغاز شد و در ۱۹۵۴ با رویدادی که برای کارکنان یک کشتی ماهیگیری به نام «اژدهای خوشبخت» پیش آمد به اوج رسید. کارکنان کشتی ماهیگیری نامبرده دچار ناخوشی ناشی از آثار تشعشعات اتمی آزمایش اتمی گشتند که در بیکینی انجام گرفته بود. توجه موضوع توسط امریکائیان نامطلوب بود و تبلیغات کمونیستها هم آن را هرچه بیشتر نامساعد جلوه داد و باعث رسیدگی شگرفی از سیاست امریکا گشت. در این حین پیمان امنیت برای بررسی به دیت عرضه شد و کیشی را متهم ساختند به اینکه تجدید پیمان مزبور به سود سیاسی او است. دانشجویان وابسته به سازمان زنگاکورن^۲ که متمایل به چپ بود با همکاری حزب کمونیست چنان نمایشی برپا ساختند که کیشی ناگزیر از استعفا گشت. این تنفرها و رسیدگیها بیشتر دامنگیر سازمانهای ژاپنی و آنهایی که با امریکائیان همکاری داشتند شد تا خود امریکا.

نخست‌وزیر ایکداهایاتو^۳ (۶۴ - ۱۹۶۰) سیاستی گزید که آن را «مقام نازل»^۴ احتیاط در سیاست خارجی می‌خواند و هم خود را معطوف پیشرفت بیشتر اقتصادی کرد، ولی در سیاست چندان تغییری نداد و بیشتر به استواری وضع داخل پرداخت. هنگامی که بر اثر بیماری ناگزیر از کناره‌گیری شد، ساتو ایزاکو^۵ برمسند نشست. وی کامیابیهای خویش را با دیدار از نیکسون در نوامبر ۱۹۶۹ به اوج رسانید. در این دیدار توانست موافقت امریکا را به بازگشت اوکیناوا به ژاپن در ۱۹۷۲ جلب کند. به پاداش این عمل در ژانویه ۱۹۷۰ حزب دموکرات آزاد یخواه با پس‌راندن سوسیالیستها به موفقیت شگرفی دست یافت. در این انتخابات نتایج آرا و احزاب چنین بود:

از ۲۷۲ به ۳۰۰ کرسی	دموکرات آزاد یخواه
از ۱۳۴ به ۹۰ کرسی	سوسیالیست
از ۲۴ به ۴۷ کرسی	کومیتو ^۶ (بودائیان سپاهی)

- | | | |
|-------------------|----------------|-----------------|
| 1. Kishi Nobusuke | 2. Zengakuren | 3. Ikeda Hayato |
| 4. Low Posture | 5. Sato Eisaku | 6. Komeito |

سطح زندگی در جامعه ژاپنی کنونی را ارقام این ستونها به خوبی نمودار می‌سازند:

- ۱۰۰٪ خانه‌ها یک رادیو دارند.
- ۹۴٪ خانه‌ها یک تلویزیون دارند.
- ۷۵٪ خانه‌ها یک ماشین رختشویی دارند.
- ۶۲٪ خانه‌ها یک یخچال دارند.

یکی از دستیابهای برجسته ساتوهمانا تهیه مقدمات ورود ژاپن بود در ۱۹۶۵ به بانک پیشرفت آسیا^۱. برای ژاپن دیگر ضرورت آنکه سیاست جهانی «مقام نازل» را مراعات کند نیست. اکنون ژاپن مسؤولیتهائی را به عهده گرفته است و از منافع رهبری خویش در آسیا و جهان برخوردار می‌شود.

در تولید اتومبیل، ژاپن سومین مقام را در جهان دارد و در تولید دوربین عکاسی اول^۲ را. یکی از علل اینکه ژاپنیان می‌توانند اینهمه وسایل تمدن جدید را بخرند این است که هزینه آنان برای خانه و اثاث خانه که به شیوه کهن ژاپنی است از همانندهایشان در غرب کمتر است. راه آهن ملی ژاپن که بزرگترین شرکت تجارتی کشور است خط آهن توکائیدو، از توکیو تا اوزاکارا را کاملاً از بن کشید و بنابراین توانست قطارها را با سرعت ۱۲۵ میل در ساعت به راه اندازد. در ژوئن ۱۹۶۹ یک راه شوسه عالی نیز در همین جهت گشایش یافت.

با این دستاوردها در جهت آسایش و رفاه، مشکل تراکم و آلودگی و زندگی ملازم با دوندگی و کوشش شگرف و چشم هم‌چشمی و رقابت فراوان که جامعه امریکائی بدان کاملاً آشنا است روی نموده است. مترو توکیو چنان از جمعیت پر می‌شد که متصدیان امور مجبور شدند تعدادی دانشجو را به عنوان «هل‌دهنده» طی ساعات شلوغ استخدام کنند تا مسافران را به داخل برانند، به طوری که درهای خودکار بسته شود. این کار کافی نبود، و اکنون «کشندگان» وجود دارند که

1. Asian Development Bank

۲. این ارقام از سال ۱۹۶۸ است و از منبع ذیل استخراج شده است،

United Church of Christ in Japan (Kyodan)

جداگانه کار می‌کنند تا مسافران اضافی را که امیدی به داخل شدن ندارند کنار بزنند.

شگفتی نباید به نظر آید که اینک تجدید نظری در دین به عمل می‌آورند و در پی رسیدن به آرامش بودائی هستند. کتابی در این باب نوشته شده است که عنوانش مناسب ولی غم‌انگیز است ساعت شلوغی خدایان^۱ مدرسه‌های بودائی که بیشترشان ملی هستند بسیار زیاد شده است. این نشانه آن است که پدران و مادران می‌خواهند فرزندانشان از دیدگاه جدیدی به زندگی بنگرند. فرقه تنریکیو^۲ تأکید دارد بر خدمت شادمانه و پاکیزگی. ایشان اردوهای کاری دارند که بسیار پاک است و اعضای آن خدمت مقدس پاکسازی حیاط نیایشگاهها و آموزشگاهها را برعهده می‌گیرند. پرستشگاههای شینتو چه ملی و چه محلی که پس از جنگ رو به تنزل گذاشته بود از اواسط دهه ۱۹۵۰ آغاز به پیشرفت گذاشتند. امپراتور در این فاصله همواره پرستشگاههای شینتو را زیارت می‌کرد و از جمله پرستشگاه یاسوکونی^۳ در توکیو را. مسیحیت پس از جنگ رو به پیشرفت شگرفی گذاشت. ولی از ۱۹۵۰ از پیشرفت ایستاد. در مسیحیت جنبش بی کلیسائی که تأکید دارد بر ایمان درونی اما بی آداب و تشریفات و حداقل سازمان دینی در میان جوانان رواج بسیاری یافته است. دو تن از رؤیسان دانشگاه توکیو که دانشگاهی است با نام در سراسر کشور با این جنبش پیوند دارند. جنبش مذهبی که پیشرفتی از همه سریعتر حاصل کرده است همانا سوکا گاکائی^۴ است به مفهوم «انجمن ارزش آفرینی». این گروهی است پر شور و سپاهی مانند که به دست یک معلم مدرسه بنیادگذاری شده است و از نیچیرن مرد مقدس میهن پرست بودائی سده سیزدهم الهام گرفته است. نسبت به همه دینهای دیگر و فرقه‌های بودائی دیگر هیچ‌گونه بردباری و مسامحه نشان نمی‌دهد. به همه کسانی که به اصول این فرقه ایمان آورند و برای رواج آن بکوشند سلامت و رفاه وعده می‌دهد. این جنبش در میان جوانان بیست تا سی ساله و بازرگانان خرد که بسیاری از ایشان سرمایه خویش را ناکافی می‌یابند و در میدان دادوستد جدید رو به ورشکستگی گذاشته‌اند خواهان بسیار یافته است.

۱. The Rush Hour of the Gods. عبارت rush hour زمانی است که همه اهل يك شهر بر سر کار می‌روند یا از کار برمی‌گردند و راهها و وسایل نقلیه شلوغ می‌شود. -م.

2. Tenrikyo 3. Yasukuni 4. Soka Gakkai

همچنین در میان مردم فرو افتادهٔ اجتماع و کسان طبقات پائین جامعه که خواهان تأمین هستند مانند خدمتکاران خانه‌ها که در شهرها بی‌پناه افتاده‌اند و نمی‌توانند در اتحادیه‌ها یا سازمانهای مشابه عضو بشوند محبوبیت بسیار یافته است. سوکا گاکائی از شیوه‌های شبه‌نظامی که انبوه مردم را برمی‌انگیزد مانند رژه و پیاده‌روی گروهی و منظم و ورزش بهره می‌گیرد. خواستاران این جنبش چنان بسیارند که گواهی که در مراسم تشییع یکی از رهبران ایشان حضور داشته است می‌گوید انبوهی میان ۱۰۰،۰۰۰ تا ۲۰۰،۰۰۰ تن در خیابان در ساعت ۵ بامداد صف کشیده بودند. جناح سیاسی سوکاگاکائی را کومیتو یا حزب «حکومت پاک» می‌نامند. نخست از سیاست بومی آغاز کرد و اکنون به میدان سیاست ملی راه جسته است و در ژانویه ۱۹۷۰، چهل و هفت کرسی در دیت به دست آورده بود.

ژاپنیان امروزی نه تنها سرگرم به دست آوردن سودهای مادی هستند بلکه خواهان یافتن ارزشهای معنوی و خودشناسی نیز هستند. جوانان میانه‌سن می‌دانند که چندان دانشی از تاریخ ژاپن بدیشان داده نشده است. زیرا در زمان جنگ یا بلافاصله پس از جنگ تاریخ چندان آموخته نمی‌شد. از دهه ۱۹۵۰ کوششی برای یافتن پیوند با گذشته آغاز شده است، اما با توجه به زندگی جدید جوانان ژاپن هم مانند جوانان غرب در برابر جنگ و همهٔ مشکلات ناشی از نظامیگری آمیخته با صنایع جنگی و اعمال سیاست زور در جهان پایداری شگرفی نمودار می‌سازند. یک نمونه از این پایداری در نمایشگاه جهانی ۱۹۷۰ اوزاکا که در تاریخ ۱۵ مارس گشایش یافت توسط دانشجویان آشکار شد. اینان می‌گویند که نمایشگاه ۱۹۷۰ را برای آن برپا کرده‌اند تا توجه همگان را از معایب ناشی از پیمان امنیت کشورهای متحد آمریکا و ژاپن که موعود تجدید آن در سال ۱۹۷۰ فرا رسیده به جای دیگری معطوف کنند. این شور و احساس بویژه در میان دانشجویان مسیحی چنان نیرومند و استوار است که برای اعتراض به همکاری پروتستانها و کاتولیکها در شرکت در این نمایشگاه سه آموزشگاه علوم دینی را تعطیل کردند. این پایداری کامیابی ساتو را در اواخر ۱۹۶۹ که منجر به بازگرداندن اوکیناوا به ژاپن گشت کاملاً ناچیز جلوه داد.

از طرفی هم بسیاری از فعالان سابق در میان دانشجویان نسبت به تظاهر و اعتصاب دلسرد شده‌اند. هنوز هم آگاهی بسیاری نسبت به امور سیاسی دارند ولی

ورزش و باشگاه به عنوان فعالیتهای فوق برنامه وقت آنان را می گیرد. در اینجا هم تناقضی است که برای جامعه غربی نا آشنا نیست. بسیاری دانشجویان و روشنفکران عقاید چینی دارند. با اینهمه احزاب سوسیالیست که خواهان ملی کردن صنایع در سیاست داخلی و بی طرفی و غیر مسلح شدن در سیاست خارجی هستند در انتخابات ژانویه ۱۹۷۰ یک سوم کرسیهای خود را از دست دادند. احزاب سوسیالیست به غیر از حزب کمونیست گویا رفته رفته با اندیشه ها و دلبستگیهای مردم بیگانه می شوند و سیاستی دارند که تا اندازه ای بی اثر است.

در پایان باید گفت که ژاپن راه رقابت آزاد را انتخاب کرده است و بسیار نیز کامروا گشته است. مردم ژاپن که کاملاً از سپاهیگری بیگانه و رمیده گشته اند باز میهن پرستند. اطمینان آنان اکنون نسبت به آغاز دوران صلح بیشتر شده است اما در درون دچار نگرانی هستند که پیشرفت اقتصادی نمی تواند آن را حل کند. با گسترش شگرف کامیابی مادی گرفتار مشکلات آن گشته اند. مشکلاتی که کشورهای متحد امریکا و بسیاری دیگر با آن آشنا هستند و آن آلودگی محیط زیست و تراکم ترافیک و نابسامانی و ناآرامی جوانان است. آنان که پر- احساس ترند از عوامل شرارت، دیوانگی و سنگدلی موجود در زیرسطح آرام آگاهند. همچنانکه در زیر فشار احساسات نمایش «نو» گرایش به سوی پدیده آرامش بخش بودائی نهفته است.

با آنکه نمی توان علل پیشرفت سریع ژاپن را در جهان کنونی با کلیات بیان کرد، اما چند عامل آشکارا به چشم می خورد. نخست آنکه ژاپنیان نیرو و کشش و توان کار بسیار دارند، آنان در برابر خستگی بسیار بی اعتنا هستند و نیز نسبت به مردم غرب در برابر کار سخت پایدارترند. دوم آنکه سخت انضباطی هستند و این امر منجر به همکاری می شود. یونانیان شادان بودند از اینکه مانند سربازان مزدور خشایارشا به زور تازیانه به میدان جنگ برده نمی شدند. ژاپنیان هرگز از آزادی سخن نگفته اند ولی جنگاورانشان همیشه مردمی آزاد بودند. آنان بنا بر انگیزه وفاداری پیکار جستند و کشمکش کردند و انتظار داشتند که با انضباط رفتار کنند و نسبت به ملت و قوم و قبیله و خانواده و سربلندی خویش خود را متعهد می دیدند. ظواهر دگرگون شده است، اما گوئی نیرو همچنان بازمانده است. این امر آنان را مردمی نیرومند می سازد.

سوم آنکه ژاپنیان دارای کنجکاوی سیری ناپذیر هستند. «این دستگاه چگونه می‌گردد؟» یک تفنگ یا یک کشتی بخاری یا یک الکترون یا یک ماده شیمیایی چگونه هستند. می‌کوشند به درون هر چیزی پی ببرند و آن را بهتر بسازند. چهارم آنکه شیوه هنری خاصی دارند. در اینجا گفتار ما به حدس و گمان می‌گراید. با اینهمه سلیقه زیبایی طبیعی ژاپنیان گویا نه تنها در آفریده‌های هنرمندان بزرگ ظاهر شده است بلکه در سنتی کهن از هنری عامیانه و غریزی‌گونه پدیدار گشته است. شاید چندان دور از واقع نباشد که بگوئیم صنعت پرداختن دستگاه‌های الکترونیکی که امروزه ژاپن در آن بی‌رقیب گشته است وابسته است به همین حس و میراث هنری کهن.

هنگامی که جنگ خواهان ژاپن شیپور پیشوائی و رهبری در آسیا را به صدا درآوردند در میان دیگر ملتها اندک کسانی خواستار پیروی از آنان گشتند. بسیاری امروزه از این چیرگی اقتصادی ژاپن نگرانند اما آشکار است که ژاپن دلایل استواری از توانائی خویش در راه‌دگرگونی عرضه کرده است و سرمشقهای ارزنده‌ای در طریق تجدد و کار خلاق و همکاری برای پیشرفت منطقه اقیانوس آرام و همه جهان ارائه داده است.

